

نگرشی به گذشته و آینده

پنجاه سال مبارزه در راه آزادی

حسن ماسالی

جلد سوم

نگرشی به گذشته و آینده

(جلد سوم)

نویسنده: دکتر حسن ماسالی

ناشر:

Multi-Cultural Center, P.o.Box 4145, 65031
Wiesbaden, Germany

چاپ اول : تابستان ۱۳۹۲

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
طرح روی جلد و صفحه آرایي : یونس فقیهی

ISBN 978-3-9816239-2-5

Copyright © 2013 Hassan Masali. All rights reserved.

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کلی و جزئی، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

فصل هفتم - تبعید دوباره به خارج از کشور

- ۱۵ کوشش در راه اتحاد نیروهای سکولار - دموکرات
- ۱۹ تلاش برای معاش در آلمان
- ۲۲ ملاقات با استاد سابقم در دانشگاه "گوته"، فرانکفورت
- ۲۸ ملاقات با دکتر شاپور بختیار و همکاری با نهضت مقاومت ملی ایران
- ۳۹ تلاش برای مقابله با سیاست ترور و اختناق رژیم در خارج از کشور
- ۴۰ تشریح برخی مواضع سیاسی نهضت مقاومت ملی ایران
- ۵۰ عضویت مشروط در نهضت مقاومت ملی ایران
- ۵۷ کوشش برای بازسازی جنبش سکولار - دموکراسی و استمرار مبارزه علیه رژیم
- ۷۰ کنفرانس ملی و دیدگاه‌ها
- ۸۱ ارتباط با فعالین و نهادهای مدافع حقوق بشر
- ۹۲ نیروهای تخریبگر در خارج از کشور

فصل هشتم - تلاش دوباره برای سازماندهی مبارزه در داخل کشور

- ۱۳۵ حمایت از مبارزات دانشجویان و زنان ایران در داخل کشور
- ۱۳۵ ارتباط با جبهه دموکراتیک ایران و جنبش دانشجویی در داخل کشور

- ۱۷۳ برگزاری کنفرانس درباره ایران به ابتکار نازنین افشین جم
- ۱۷۶ کلیت نظام بیازی خورد تا بازی بعدی (کنفرانس پاریس)
- ۲۰۰ جنبش چپ ایران و عوامل بحران و ناکامی‌های آن در ایران
- ۲۰۸ کوشش برای انتشار نشریه مستقل که در خدمت جنبش دموکراسی باشد
- ۲۱۲ حمایت از زلزله زدگان خراسان، پرونده‌سازی علیه افراد نیکوکار
- ۲۲۳ کنفرانس برلین و ماجراجویی‌های رژیم
- ۲۳۰ وحدت بخشیدن زندگی شخصی با زندگی مبارزاتی
- ۲۳۲ حمایت از حقوق بشر، زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان و پناهجویان

فصل نهم - بایدها و نبایدها

- ۲۳۷ جمع‌بندی از رویدادها و تجارب سیاسی؛ چه نباید کرد و چه باید کرد؟
- ۲۴۲ کوشش برای همبستگی ملی ایرانیان و گسترش دموکراسی در ایران و مبارزه با نظریات ارتجاعی و دروغین
- ۲۴۹ راهکارهای نجات از دیکتاتوری و محرومیتهای اجتماعی
- ۲۵۱ نکاتی پیرامون شکل‌گیری فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی در جامعه
- ۲۵۲ روند شکل‌گیری فرهنگ اجتماعی
- ۲۵۳ "عادت‌ها" چگونه شکل می‌گیرند و در فرهنگ اجتماعی تاثیر می‌گذارند
- ۲۵۴ ایدئولوژی و خرافات مذهبی و اثرات آن در فرهنگ اجتماعی
- ۲۵۵ دیکتاتوری، دیکتاتور پروری، فرهنگ خشونت و فرصت طلبی در جامعه
- ۲۵۶ شرایط اقتصادی و مناسبات تولیدی جامعه
- ۲۵۸ نقش "فرهنگی اقوام و ملیتهای مختلف" در فرهنگ اجتماعی
- ۲۵۹ شرایط جغرافیائی و اقلیمی و اثرات آن در فرهنگ اجتماعی
- ۲۶۰ حوادث و بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اثرات آن در فرهنگ اجتماعی

- فرهنگ سیاسی چگونه شکل میگیرد ۲۶۰
- نکاتی درباره فرهنگ عناصر لمین و تخریبگر در درون جنبش آزادیخواهانه ایران ۲۶۲
- حرف آخر ۲۶۹

پیشگفتار

پس از استقرار تمام‌عیار رژیم خمینی، جامعه ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به طرز فاجعه‌باری سقوط کرد.

در چنین شرایط دردناک و بحرانی، نیروهای آزاداندیش ایران بدون اینکه از امکانات و تدارکات مبارزاتی ضروری برخوردار باشند در سراسر ایران به مقاومت و مبارزه خود ادامه دادند. اما کردستان ایران به پایگاه اصلی مبارزه و مقاومت تبدیل شد؛ به طوری که گروه‌های مختلف سیاسی و برخی از روشنفکران ایران که مورد هجوم وحشیانه رژیم قرار گرفته بودند زیر چتر مبارزاتی سازمان‌ها و مردم قهرمان کردستان، در این منطقه مستقر شدند تا به مبارزه و مقاومت خود ادامه دهند.

متأسفانه شرایط سخت مبارزاتی و فرهنگ عدم سلوک موجب گردید که جنبش مقاومت و آزادیخواهی مردم ایران با "بحران درونی" روبرو شود. در جلد دوم کوشش به عمل آوردم که دستاوردها و ناکامی‌های جنبش انقلابی و مقاومت ایران را در این دوران به طور مستند، باز و شفاف ارائه دهم.

فقدان هماهنگی سیاسی، فقدان انسجام تشکیلاتی و مبارزاتی موجب گردیدند

که بقایای رژیم با ترفندهای جدیدی به حیات واپسگرایانه خود ادامه دهد.
شخصاً با کسب تجارب به دست آمده در صدد برآمدم که راهکارهای جدیدی
برای استمرار مبارزه در خارج از کشور جستجو کنم که به شرح آن در این جلد (جلد
سوم) خواهم پرداخت.

حسن ماسالی

تابستان ۱۳۹۲

فصلِ هفتم

تبعید دوباره به خارج از کشور

کوشش در راه اتحاد نیروهای سکولار - دموکرات

مدتها ضمن استمرار مبارزه در کردستان و گیلان، به سهم خود تلاش کردم که شاید با مشارکت حزب دموکرات کردستان ایران به رهبری دکتر قاسملو و آقای بنی‌صدر و با مشارکت برخی روشنفکران بتوانیم شورای ملی مقاومت را به یک جنبش سراسری، دموکراتیک و سازمان یافته تبدیل کنیم. اما فرقه‌گرایی مجاهدین و روابط ناسالم درون شورای ملی مقاومت مانع از این امر گردید. علاوه بر آن تجربیات تلخی نیز از سایر گروه‌های رانده شده ایرانی، در کردستان ایران به دست آوردم که اسناد آن ضمیمه است. لذا ما به عنوان یک گروه کوچک به تنهایی قدرت مقابله با تمام ناهنجاری‌ها را نداشتیم و تصمیم گرفتیم که انتقال همه‌ی اعضای گروه را به مکان‌های امن در داخل و خارج از کشور فراهم سازیم و راهکارهای جدیدی در خارج از کشور برای استمرار مبارزه جستجو کنیم.

بنابراین، پس از اعزام تمامی افراد گروه به مکان‌های امن در داخل و خارج از کشور، از طریق سفارت فرانسه در عراق، تقاضای پناهندگی سیاسی کردم. خوشبختانه خیلی سریع با آن موافقت شد و ویزای ورود به فرانسه، برایم صادر گشت. به این ترتیب عازم فرانسه شده و پس از اقامتی کوتاه در آن کشور، پناهندگی سیاسی‌ام را به آلمان منتقل کردم. از این طریق می‌توانستم به تحصیلات ناتمام دانشگاهی خود که به خاطر ادامه‌ی مبارزه علیه شاه، دچار وقفه گشته بود، ادامه دهم.

با توجه به پرونده‌ی تحصیلی که در دانشگاه فرانکفورت داشتم، با اسم‌نویسی

مجدد من در دانشگاه موافقت شد. از این رو در سال ۱۹۸۴ در رشته‌ی علوم سیاسی به عنوان رشته اصلی شروع به تحصیل کردم. همچنین جامعه‌شناسی و ادبیات آلمانی را به عنوان رشته‌های فرعی، انتخاب نمودم. در سال ۲۰۰۰ موفق به کسب درجه‌ی «دکتر» در علوم سیاسی شدم. پروفیسور «یوآخیم هیرش» در رشته‌ی علوم سیاسی، پروفیسور داود غلام آزاد در رشته‌ی علوم اجتماعی، و یک نفر نیز در رشته‌ی ادبیات آلمانی، مسئول امتحاناتم بودند.

از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۹ ضمن ادامه‌ی تحصیل، فعالیت‌های سیاسی جدیدی بر علیه جمهوری جهالت- جنایت و فاشیستی خمینی، آغاز کردم. ضمن ادامه تحصیل و کارهای پژوهشی نگاهی انتقادی به گذشته مبارزاتی خود و دیگران انداختم و درصدد برآمدم که راهکارهای جدیدی برای استمرار مبارزه برای براندازی رژیم واپسگرا بیابم. در این ارتباط بدون تعصب با جریان‌های مختلف چپ تا لیبرال – دموکرات در داخل و خارج از کشور رابطه برقرار کردم و ضمن حفظ ارتباط با جنبش انقلابی کردستان با شخصیت‌های سیاسی نظیر داریوش فروهر و یاران او، دریادار احمد مدنی، تیمسار ناصر فرید، حسن نزیه، عباس امیرانتظام، سرتیپ عزیزالله امیررحیمی؛ همچنین با فعالین حقوق بشر نظیر دکتر عبدالکریم لاهیجی، عبدالفتاح سلطانی، شیرین عبادی، دکتر حسین باقرزاده و همسر مبارزش بانو فتحیه زرکش، دکتر سیاوش عبقری، دکتر شهلا عبقری ارتباط برقرار کردم تا از تجارب و دیدگاه‌های آنان مطلع شوم و در صورت امکان در راه شکل‌گیری یک جنبش وسیع سکولار – دموکراسی با همدیگر همکاری کنیم.

ضمن تبادل نظر با دگراندیشان به این نتیجه رسیدم که برای مقابله با رژیم حاکم ضروری است به طور سازمان‌یافته در چند سطح فعالیت کنیم تا کمبودها و ناکامی‌های گذشته را جبران کنیم.

لذا به اتفاق تعدادی از یاران خود چندین سمینار و نشست عمومی، سازماندهی کردیم. به طور مثال ضمن برگزاری «جشنواره فرهنگ و هنر ایران» و کنفرانس «نقش

روشنفکران در تبعید» که در روزهای ۲۲ و ۲۳ آوریل ۱۹۸۹ برگزار شد، از کارشناسان ارشد ایران نظیر امیرھوشنگ کشاورز (کارشناس امور کشاورزی و عشایری ایران)، پرویز اوصیا (کارشناس سازمان برنامه)، پروفیسور محسن مسرت (کارشناس انرژی و محیط زیست) دعوت به عمل آوردم تا درباره شرایط جامعه ایران دیدگاه‌های خود را مطرح کنند. در اینجا تصاویر این سمینارها ضمیمه می‌باشد.

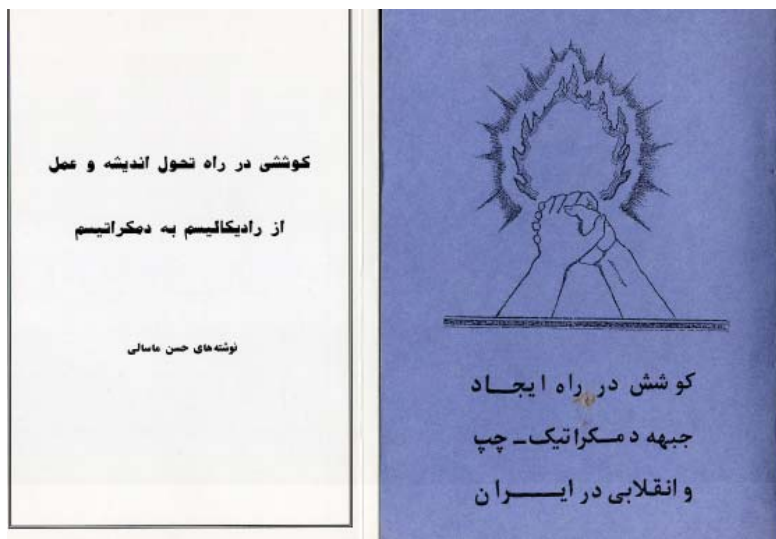
همچنین چند سمینار درباره شکل‌گیری جنبش چپ دموکرات در آلمان سازماندهی کردیم که تصاویر جزوات انتشاریافته در این موارد ضمیمه می‌باشد.



امیرھوشنگ کشاورز در حال سخنرانی در سمینار «سارلند» آلمان



پرویز اوصیا کارشناس سابق سازمان برنامه و بودجه در حال ارائه نظریات خود در سمینار
سارلند آلمان





تصویر جلد‌های ۴ جزوه درباره مباحث دموکراسی‌خواهی که در خارج از کشور مطرح و انتشار یافت.

تلاش برای معاش در آلمان

در ضمن برای اینکه بتوانم امرار معاش کنم، مدتی برای یک شرکت آلمانی و همچنین ایرانی، رانندگی می‌کردم. بعداً، هنگامی که در دانشگاه مشغول تحصیل بودم همزمان یک دوره کارآموزی در امور تعلیم و تربیت را نیز در دانشکده عالی ویسبادن گذراندم.

سپس در یک موسسه‌ی خیریه‌ی کارگری که توسط حزب سوسیال دموکرات آلمان اداره می‌شد، به عنوان مربی تعلیم و تربیت بچه‌های بی‌سرپرست و آواره، استخدام شدم. بیش از پنج سال در آنجا کار کردم. همسر من نیز در پاریس مشغول به تحصیل شد و بعدها با حمایت خویشاوندان و دوستانش به آمریکا مهاجرت کرده و در آنجا مشغول به کار گشت. خودم تا سال ۲۰۰۰ میلادی پس از گرفتن مدرک

تحصیلی‌ام در رشته فلسفه سیاسی از دانشگاه فرانکفورت در آلمان ماندم.

				
MARIE JUCHACZ-HEIM				
Marie Juchacz-Heim - 3546 Vöhl/Edersee				
KINDER- UND JUGENDGRUPPEN der ARBEITERWOHLFAHRT BEZIRKSVERBAND HESSEN-NORD E.V.				
3546 Vöhl/Edersee - Telefon 056 35/2 59				
Ihr Zeichen	Ihre Nachricht vom	Akt.-Zeichen	Datum	Dok.-Zeichen
			04. Juni 1991	
<i>Bescheinigung</i> <i>Herr Haban Marrati ist bei der</i> <i>Arbeiterwohlfahrt Kassel hauptamtlicher</i> <i>Mitarbeiter.</i>				
 				

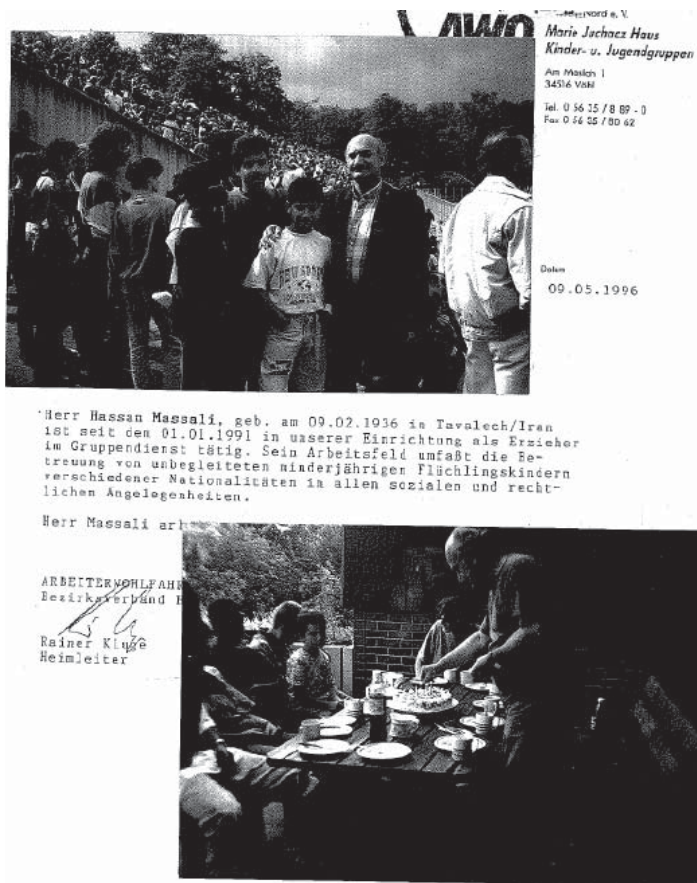
سند تاییدنامه استخدام به عنوان «مربی» کودکان بی سرپرست و مسئله‌دار در ارتباط با بنیاد کارگری سوسیال - دموکرات‌های آلمان به نام «ماری یوخاچ هایم»

سپس برای اینکه به زندگی مشترک با همسرم لطمه دیگری وارد نشود، خودم را از محل کار در آلمان بازنشسته و به آمریکا نقل مکان کردم.

مهاجرت دوباره به اروپا و آمریکا موجب شد که فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی جدیدی را به منظور اتحاد نیروهای سکولار - دموکرات و شکل‌گیری جنبش نوین

چپ و دموکرات آغاز کنم.

در این مرحله هم با ناکامی‌های فراوانی روبرو شدم که اسناد آن در اینجا انتشار می‌یابد.



به موازات تحصیلات دانشگاهی، جداگانه در آموزش رشته‌های مختلف تعلیم و تربیت شرکت کردم و سپس به عنوان «مربی امور کودکان بی‌سرپرست و آزاردیده» در یک موسسه غیرانتفاعی کارگری در آلمان استخدام شدم و بیش از پنج سال به طور رسمی کار کردم. این تصاویر در ارتباط با کارم می‌باشند.

ملاقات با استاد سابقم در دانشگاه "گوته"، فرانکفورت

پس از قریب پانزده سال، با استادم پروفیسور "یوآخیم هیرش" در دانشگاه "گوته" فرانکفورت، ملاقات کردم. نزد ایشان، "تزدکترای" خودم را در رشته "فلسفه سیاسی" گذرانده بودم. ایشان هم اکنون، علاوه بر کارهای پژوهشی، به فعالیتهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه در آلمان مشغول میباشند. او درباره شرایط ایران و خاورمیانه و نیروهای "اپوزیسیون ایران" جویا شد. ضمن تشریح شرایط کنونی ایران و منطقه، افت و خیزهای سیاسی خودم و سایر عناصر و جریانها را مطرح کردم. از جمله گفتم: یکی از پدیده های کنونی در درون نیروهای شکست خورده ایران اینستکه "بطرز بیمارگونه ای به تخریب همدیگر مشغول هستند".

ایشان را مطلع ساختم که قصد دارم خاطرات سیاسی و همچنین چند جلد کتاب دیگر و از جمله "تزدکترای" خودم را که قبلا فقط برای کتابخانه های دانشگاهها ارسال داشته بودم، به زبان آلمانی نیز منتشر سازم. ایشان ضمن استقبال از این اقدامات، با دفاتر مختلف دانشگاه تماس گرفت تا دوباره اسناد مختلف تحصیلی ام را بطور رسمی کپی کرده برایم ارسال دارند. این اسناد نشان میدهند که با نمره "خوب" (۳) امتحانات را گذرانده بودم. همچنین در سه صفحه، از محتوای "رساله مربوط به تزدکتر" که ارائه داده بودم، ارزیابی کرده، و رضایت خودش را ابراز داشته بودند. این اسناد در اینجا انتشار می یابند.

Duplikat



Der Fachbereich Gesellschaftswissenschaften der Johann Wolfgang Goethe-Universität

verleiht unter dem Dekanat
des Professors der Politikwissenschaft Dr. Hans-Jürgen Puhle

Herrn

HASSAN MASSALI

aus Tavaleh/Gilan, Iran

den Grad eines Doktors der Philosophie

nachdem er in ordnungsgemäßem Promotionsverfahren
durch die genügende Dissertation

„Die Entstehung, Entwicklung und die fortwährende Krise der
Marxistisch-Leninistischen Organisationen Irans seit 1963“

sowie durch die genügende mündliche Prüfung
seine wissenschaftliche Befähigung erwiesen hat.

Frankfurt am Main, den 5. Juni 2000

Hiermit wird amtlich beglaubigt,
daß die vorstehende Kopie
mit der vorliegenden Ausfertigung
der **Promotions**-Sache übereinstimmt.
Philosophische Promotionskommission

Frankfurt a. M.
30. Sept. 2013
i. A. Sauer



Der Dekan:

مدرك دكترای فلسفهی سیاسی از دانشگاه فرانكفورت در سال ۲۰۰۰

Johann Wolfgang Goethe-Universität Frankfurt am Main

Fachbereich GESELLSCHAFTSWISSENSCHAFTEN

Herr Hassan MASSALI

aus Tavaleh/ Iran

wird bescheinigt, daß er die Doktorprüfung (Dr. phil.) mit den Noten

schriftlich: idoneum (3,0)

mündlich: rite (3,0)

bestanden hat.

Das Recht zur Führung des Doktoritels beginnt erst mit der Aushändigung des Diploms.

Frankfurt am Main, den 05. Juni 2000




Dekan

Hiermit wird attested beglaubigt,
daß die vorstehende Kopie
mit der vorgelagten Ausfertigung
des Originals übereinstimmt.
Philosophische Promotionskommission

Frankfurt a. M.,
30. Sept. 2013
i. A. Sauer



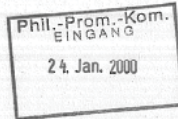


**Johann Wolfgang Goethe-Universität
Frankfurt am Main**

Fachbereich Gesellschaftswissenschaften

Institut für Gesellschafts- und
Politikanalyse

Prof. Dr. Joachim Hirsch



Robert-Mayer-Str. 5
Postfach 11 19 32/Fach 105
D-60054 Frankfurt am Main

Telefon 069 / 798-22039
Telefax 069 / 798-23208

e-mail J.Hirsch@soz.uni-frankfurt.de
24. Januar 2000

Gutachten

über die Dissertation von **Hasan Massali** mit dem Titel: Entstehung, Entwicklung und die fortwährende Krise der marxistisch-leninistischen Organisationen Irans seit 1963

Der Verfasser geht von der Fragestellung aus, wieso ein großer Teil der sich als linksradikal und revolutionär verstehenden oppositionellen politischen Organisationen Irans es niemals schafften, eine breitere Unterstützung in der Bevölkerung zu finden und schließlich vor der sogenannten islamischen Revolution 1979 faktisch kapituliert haben. Er begründet dies mit einer Reihe von historischen Bedingungen, zu denen nicht zuletzt die ökonomisch-soziale Rückständigkeit dieses Landes mit dem Fehlen einer bürgerlich-demokratischen Tradition, der beherrschende Einfluss der Kolonialmächte einschließlich der späteren revolutionären Sowjetunion und eine außerordentlich dogmatische Rezeption des Marxismus-Leninismus mit entsprechenden Folgen für die Organisationspraxis und die politische Strategie gehören. Eine zentrale These ist, dass das Verhalten gegenüber der islamischen Revolution und dem damit verbundenen islamischen Fundamentalismus wesentlich durch „die symbiotische Nähe zwischen dem Islam persischer Prägung (politische Schiia) und dem Bolschewismus (Marxismus-Leninismus russischer Prägung)“ (11) zu erklären sei. Bedeutsamer Hintergrund der Arbeit ist, dass der Verfasser dabei auch langjährige eigene politische Erfahrungen aufarbeitet und dabei auf einiges noch nicht veröffentlichtes bzw. sonst nicht zugängliches Material zurückgreifen kann. Mit einigem Recht weist er darauf hin, dass es bislang nur wenige zureichende Untersuchungen zu diesem Thema gibt. Gegenstand der Untersuchung sind zwei sich als „marxistisch-leninistisch“ verstehende Organisationen (Revolutionäre Organisation der Tudeh-Partei sowie die Guerilla-Organisation der Volksfedeyin), denen ohne nähere Begründung ein repräsentativer Charakter zugesprochen wird. Aus dem allgemeinen historischen Zusammenhang ist diese Auswahl immerhin plausibel und arbeitspraktisch auch gerechtfertigt.

Im ersten Kapitel (15ff.) wird die Entstehung und Entwicklung des Linksradikalismus im Iran vor 1963 skizziert. Das Jahr 1963 wird deshalb als Wendepunkt gewählt, weil hier das Scheitern der radikalen Linken als politische Bewegung und der Übergang zur Strategie des bewaffneten Kampfs zu datieren sei. Behandelt wird die Spaltung zwischen der

linksbürgerlichen Nationalbewegung und der ML-Bewegung, die einerseits mit dem dominierenden Einfluss der Sowjetunion, andererseits mit der Unfähigkeit der KP begründet wird, von einer „kleinbürgerlichen Kaderorganisation“ zur Massenbewegung zu werden. Ganz gut wird dargestellt, wie sich die iranische radikale Linke als Spielball zwischen konkurrierenden imperialen Interessen einschließlich derer der Sowjetunion missbrauchen ließ und dies selbst wieder im Widerspruch zu einer politischen Verankerung in der Bevölkerung stand. Als entscheidend wird aber herausgestellt, wie die „professionell-bürokratische Intelligenz“ als sich immer weiter radikalisiertes „Subjekt der Modernisierung“ mit ihrer eigenen autoritär-bürokratischen Entwicklungsoption scheitert. Dieses Kapitel zeigt eine durchaus gute Fähigkeit, wesentliche Züge und Hintergründe der politischen Entwicklung herauszuarbeiten, leidet aber insgesamt noch an einem sehr narrativen Stil, d.h. die Ergebnisse hätten analytisch stringenter aufgearbeitet und präsentiert werden können.

Kapitel 2 (71ff.) ist der allgemeine Entwicklung des Linksradikalismus nach 1963 gewidmet, deren Hintergrund die „weiße Revolution“ des Schah und die damit verbundenen sozialen Spaltungen und Erschütterungen darstellt. Genährt wird die Entwicklung linksradikaler Bewegungen einerseits durch die zweideutige Haltung der bürgerlichen Nationalen Front und der kommunistischen Tudeh-Partei zum Schahregime, andererseits durch die rasche Entwicklung eines akademischen Proletariats im Zuge der autokratischen Modernisierungspolitik. „Eine wachsende Zahl von Studenten, welche mehrheitlich aus den Provinzen stammten und die keinen Zugang zu den Universitäten fanden, bildete mit zuströmenden Bauern, die als Arbeitskräfte die Slums von Teheran vergrößerten, eine explosive Masse der Unzufriedenen“ (81), die unter dem herrschenden repressiven Regime und unter der Kontrolle der Geheimpolizei keine politische Artikulationsmöglichkeit fanden. Unter der Einfluss der nationalen Befreiungsbewegungen der sechziger und siebziger Jahre (Kuba, Algerien) und der Studentenbewegung kommt es zu einer immer stärkeren Distanz zum Sowjetkommunismus und zu einer fortschreitenden theoretisch-politischen Radikalisierung.

Es folgt nun eine genauere Untersuchung der beiden ausgewählten ML-Organisationen (Kapitel 3, 82ff.), ihrer Entstehung, ihrer ideologisch-theoretischen Entwicklung und Differenzierung sowie ihrer Organisationsformen und Mitgliederstrukturen. Als zentrale Gründe für ihr schließliches politisches Scheitern werden ein starkes Sektierertum, ein grundlegender Autoritarismus mit der damit verbundenen Realitätsblindheit sowie gravierende theoretische Schwächen ausgemacht. „Die langanhaltenden despotischen Machtstrukturen im Staat und autoritär-religiöse Erziehungstraditionen, stammesbezogene, familienbedingte Hierarchien in der Gesellschaft bildeten nicht nur ein historisches Hindernis in der Demokratieentwicklung des Landes, sondern schufen auch einen Boden für eine antidemokratische Linke, die sich in diesem politisch beschränkten Klima kaum anders entfalten konnte“ und die ein „politisches Verhalten und Bewusstsein repräsentierte, das den reaktionären Regierungskreisen nicht unähnlich war“ (108).

Dieses Argument wird in Kapitel 4 (111ff.) fortgesetzt, wobei die etwas undurchsichtige Gliederungssystematik einige Redundanzen mit sich bringt. Grundlegend wird an der Begründung festgehalten, dass die Entwicklung der ML-Organisationen durch ein komplexes Zusammenspiel äußerer sozialökonomischer und politischer Faktoren und eigener theoretisch-strategischer Fehler zu verstehen sei. Daraus hätten sich die dieses politische Spektrum kennzeichnenden Widersprüche ergeben: zwischen Massenvertretungsanspruch und Avantgardismus, zwischen antireligiöser Haltung und „Basisverbundenheit“, zwischen Separatismus und einheitsstaatlicher Orientierung u.a.m. Fazit ist, dass die ML-Organisationen mit ihrem politischen Heroismus und Aktivismus, einem grundsätzlich undemokratischen Denken und Verhalten und einem Weiterschleppen traditioneller Clanstrukturen nicht nur ihrem Gegner,

dem „islamischen Fundamentalismus“ näher standen als sie selber wahrnahmen, sondern sich zugleich auch immer stärker in die gesellschaftlich-politische Isolation und Marginalisierung begeben mussten.

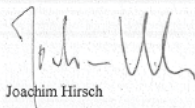
In der Zusammenfassung (140ff.) stellt der Verfasser seine wichtigsten Argumentationsgänge und Ergebnisse noch einmal etwas systematischer dar und schließt mit einigen abschließenden Thesen (152f.), die aber so allgemein gehalten sind, dass ihr Stellenwert in bezug auf die vorher ausgeführte Argumentation ziemlich unklar bleibt.

Die Arbeit ist in ihrer Fragestellung und in ihrem Argumentationsgang recht plausibel angelegt und ihre Ergebnisse sind durchaus überzeugend. Allerdings ist sie insgesamt einigermaßen oberflächlich geblieben und sie ermangelt an vielen Stellen einer angesichts des vorliegenden Materials durchaus möglichen präziseren und gehaltvolleren Beweisführung. Insgesamt ist der gesellschaftstheoretische und analytische Kontext viel zu wenig ausgeleuchtet und es bleibt einigermaßen unklar, welche theoretischen Schlussfolgerungen der Verfasser jenseits einer insgesamt durchaus plausiblen Darstellung eines Geschichtsverlaufs zieht. Die verwendeten empirischen Daten erscheinen eher zufällig eingestreut und die präsentierten Statistiken ermangeln z.T. eines nachvollziehbaren Aussagegewerts. Störend ist auch, dass des öfteren der Stellenwert und der Kontext dokumentarischer Zitate nicht genau genug kenntlich gemacht wird. Die Zitierweise ist manchmal etwas schludrig und auch die Gliederung ist nicht völlig überzeugend, was einige Redundanzen im Text nach sich zieht. Da ich mich in der einschlägigen Literatur nicht gut genug auskenne, kann ich die Originalität der Arbeit nicht ganz beurteilen, bin aber der Ansicht, dass die Ergebnisse über den schon erreichten Stand der Forschung nur unwesentlich und allenfalls in einigen Teilbereichen hinausgehen.

Im Gesamteindruck können der Arbeit deshalb trotz der unbestreitbar richtigen Ergebnisse bestenfalls ganz knapp die Qualitäten einer wissenschaftlichen Dissertation zuerkannt werden. Insgesamt ist sie zu oberflächlich und zu deklamatorisch geblieben und bedürfte eines sehr viel gründlicheren analytischen Hintergrunds. Anerkennung verdient allerdings, in welchen Umfang und mit welcher Konsequenz es der Verfasser geschafft hat, eine kritische Distanz zu seinem eigenen politischen Erfahrungshintergrund und wohl auch zu seiner eigenen politischen Praxis zu gewinnen. Wenn Wissenschaft etwas mit kritischer Selbstreflexion zu tun hat, so ist ihr zumindest dieses Bemühen auf jeden Fall zuzuerkennen. Empfehlenswert wäre es, für die Druckfassung die Gliederung noch etwas zu korrigieren und dabei einige Redundanzen zu beseitigen, die Kapitelüberschriften aussagekräftiger zu machen und nicht zuletzt den etwas unbeholfenen Titel der Arbeit zu ändern.

Ich bewerte die vorliegende Dissertation noch mit

rite.



Joachim Hirsch

ملاقات با دکتر شاپور بختیار و همکاری با نهضت مقاومت ملی ایران

هنگامی که دوباره در دانشگاه فرانکفورت مشغول به تحصیل شدم، تجربیات سیاسی مهمی را پشت سر گذرانده بودم. با انتخاب دوباره رشته‌ی علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، درصدد برآمدم که به گذشته‌ی سیاسی خود و سایر افراد و گروه‌ها نگاه انتقادی داشته باشم. به اتفاق برخی از دوستان، چند سمینار؛ به سال ۱۹۸۶ در آلمان برگزار کردیم. در این نشست‌ها، ناهنجاری‌ها، ناکامی‌ها و بحران جنبش چپ ایران را مورد بررسی قرار دادیم. در این سمینارها تعداد کثیری از فعالین جنبش چپ با دیدگاه‌های گوناگون شرکت داشتند که اسناد آن تحت عناوین زیر منتشر گشتند:

۱ - نتایج سمینار ویسبادن (دوباره بحران جنبش چپ ایران)

۲- نتایج سمینار ماینس (علت مخالفت نیروهای چپ با رژیم خمینی)

۳- سمینار «بوکه بورگ» (خصوصیات جامعه‌ی کنونی ایران و راه خروج از بن بست عقب ما ندگی).

با توجه به نکات بر شمرده شده، تصمیم گرفتم که «تز دکترای» خود را درباره دلایل شکست و ناکامی جنبش ملی، به خصوص جنبش چپ ایران، به رشته‌ی تحریر در آورم. از این رو، پژوهشی درباره رویدادهای سیاسی ایران از زمان انقلاب مشروطه تا زمان استقرار رژیم خمینی به عمل آوردم.

مدتی بود که دکتر شاپور بختیار با تشکیل « نهضت مقاومت ملی ایران» در پاریس اقامت داشت و علیه رژیم خمینی به فعالیت خود ادامه می‌داد. چندین تن از یاران سیاسی گذشته ام، به خصوص آن‌هایی که در چارچوب جبهه ملی ایران در اروپا و جنبش دانشجویی فعالیت می‌کردند، از مشاورین و همکاران نزدیک دکتر شاپور بختیار بودند.

از طریق برخی از یاران دیرینه نظیر مهندس مهدی خرازی، مهندس حمید ذوالنور، لادن برومند، علی برومند، حسن نقیبی، حمید صدر از اخبار و مناسبات

درون نهضت مقاومت ملی و دکتر شاپور بختیار، با خبر می‌شدم. برخی دیپلمات‌های خوش‌نام و بعضی روشنفکران صاحب نظر و ارزشمند، نظیر آقای ایرج پزشکزاد و مهدی قاسمی نیز با دکتر بختیار همکاری می‌کردند. همچنین مطلع شدم که برخی افراد دغلکار، فاسد و فرصت طلب و همچنین افراد «مشکوک» نیز در تشکیلات نهضت مقاومت ملی ایران رخنه کرده‌اند. از این رو، مدت‌ها از عضویت در «نهضت مقاومت ملی ایران» اجتناب می‌کردم.

هنگامی که عوامل رژیم خمینی، آقای عبدالرحمن برومند، یکی از هم‌زمان بختیار را در آوریل ۱۹۹۱ به قتل رساندند، برخی از دوستانم که مشاور بختیار و از مسئولین نهضت بودند، از من دعوت کرده که در مراسم یادبود برومند در پاریس صحبت کنم. از آنجایی که همیشه رابطه‌ای باز و شفاف با دوستان و هم‌زمان خود داشتم، هنگام سخنرانی، ضمن تمجید از شهامت، مقاومت و مبارزات چهل ساله‌ی دکتر بختیار در مسیر دموکراسی خواهی و سکولاریسم، بیان کردم: تعجب می‌کنم که چطور برخی افراد فرصت طلب و نامطلوب نیز در اطراف بختیار حلقه زده‌اند؟

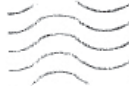
هنگامی که این سخنان را ایراد کردم، یکی از همان افراد فرصت طلب از جلسه خارج شد. دکتر بختیار که در ردیف جلو نشسته بود، سکوت کرد.

پس از پایان جلسه، به اتفاق مهندس مهدی خرازی به منزل وی رفتیم تا با ایشان گفتگو کنیم. دکتر بختیار نگاهی به من کرد و گفت: آقای ماسالی، وقتی افرادی نظیر شما، بامن همکاری نکنند، عناصر فرصت طلب و نامطلوب مرا محاصره خواهند کرد!

پس از این دیدار، یک بار دیگر نیز به اتفاق یکی دیگر از یاران دیرینه، آقای علی شاکری به ملاقاتش رفته و قرار گذاشتیم که به نهضت بپیوندم و با ایشان همکاری کنم. اما هنوز مسئولیتی در درون تشکیلات نهضت نداشته و در آلمان مقیم بودم. اگرچه گاهگاهی شادروان دکتر بختیار، به من تلفن زده و نامه می‌نوشت.

مناسبات با دکتر شاپور بختیار و " نهضت مقاومت ملی ایران "

CHAPOUR BAKHTIAR
17, RD BASFILL
75097 PARIS
TEL. 222.40.97



MONSIEUR H. MASSALI

P.O. BOX 150416

6000 FRANKFURT

R.F.A.

دوست گرامی دبیر روزنامه‌های
خاوران و جهان - تهران
همیشه که پس از سلامت دکتر علی
۱۲ کالبع - ددرا نی من وانی آلمان
بجو بودا دار می‌الیهان در کس
با شکر - ایران پرگنر کو ایلر د
نوردر ۱۷۰ (شماره) مجبور بختیار

نامه شادروان دکتر شاپور بختیار

حسن ماسالی

اوت 1992

خطرناک ملاقات با شاپووان دکتر بختیار

از سال 1960 که فعالیت سیاسی خود را در خارج از کشور، در رابطه با جبهه ملی ایران آغاز کرده بودم، با نام دکتر بختیار آشنا شدم. در جریان انقلاب ایران (1357)، گرچه از همان آغاز با استقرار حکومت مذهبی و "خمینسم" مخالفت ورزیدم. ولی هنگام با دکتر جریتهای سیاسی ایران، تحت تاثیر رادیکالیسم انقلابی قرار داشتم و بهبهادرهای دور آتششانه بختیار درباره خطرات استبداد دینی توجه ای نمی کردم. از همه بدتر، سلاطین لاهی سیاسی آنچنان در جریتهای سیاسی ایران حاکم بود که اکثر ما تصور میکردیم با تمسخر کردن و حقیر شمردن آخوندها، و یا برپایی چند اعتراض سیاسی، فکر خواهیم شد "ملاها" را کهمنفور جامعه بودند، ازاینکه قدرت به پلین بکشیم و بساط آنها را بر چویم.

ضعف و نقوائی اکثر رهبران ملی، سرگردانی تئوریک و سیاسی گروههای چپ، شرایطی بوجود آورد که آخوندها توانستند خیلی آسان قدرت سیاسی را قبضه کنند.

پس از اینکه ضربات فاجعه برای به همه مردم و سازمانهای سیاسی وارد شد، تازه برخی از ما از خواب غفلت بیدار شدیم و به صحت نظریات و سبطن بختیار پی بردیم.

من شخصاً مایل بودم، پس از اینکه بخارج از کشور آمده بودم، با ایشان تماس برقرار کنم. اما، موانعی دراین راه موجود بودند:

از خودم سوال میکردم چرا بختیار هنوز از قانون اساسی سابق که بطل شده، و از نظام سلطنتی طرفداری میکند؟

چرا عناصر بدنام و فرصت طلب و عمال ظلمه ی رژیم سابق، او را محاصره کرده اند؟

آیا این عناصر و چنین ابزارهایی در بازسازی رژیم استبدادی گذشته موثر نخواهند شد،؟ و بختیار را قریبی نخواهند کرد؟

پس از مدتی، مطلع شدم که عده ای از یاران سیاسی سابق و مورد اعتماد من، به بختیار پیوسته اند. بآنها رجوع کردم تا از کم و کوف برنامه و مناسبات اطرافیان بختیار مطلع شوم. معلوم شد که جناح بندی بین نیروهای ملی و دمکرات از یکطرف، و عناصر فرصت طلب و بی فرهنگ از طرف دیگر، در داخل "نهضت مقاومت ملی ایران" شکل گرفته است و این صف آرائی تا آنجا پیش رفته است که شخص دکتر بختیار نیز واپد این کارزار "درونی" شده و جانب رفقای ملی و دمکرات را گرفته است. و برخی عناصر "بی صافه" و بی فرهنگ را از مسئولیتها برکنار کرده است.

این خبر مرا خوشحال کرد و تصمیم گرفتم که در روند چنین مبارزه سیاسی و "درونی" نیز شرکت کنم. زیرا، یقین داشتم که با کمک پاران مورد اعتماد قذافی، زمینه ذهنی و سیاسی مساعدی فراهم خواهیم ساخت که همه نیروهای ملی و دمکرات، تحت رهبری بختیار متحد شوند و زمینه حاکمیت ملی ایران و جایگزینی قدرت سیاسی، تامین شود.

دو بار، با بختیار ملاقات کردم. هر بار، یکی از اعضای شورا که در ضمن از پاران مورد اعتماد قذافی من بودند، در این ملاقاتها شرکت داشتند.

تصمیم گرفته بودم، هر چه می‌فکرتم، هر نوع انتقادی نسبت به ایشان دارم و هر برنامه و چشم انداز سیاسی را مقید تشخیص میدهم، با صراحت با ایشان مطرح کنم. مطلع بودم که ایشان شخصیت سیاسی صلح‌نظر، شجاع، و درپاره ای موارد "لجوج" هستند. زندگی سیاسی او نیز نشان میداد که آدم دمکرات و با فرهنگی بوده اند.

از روحیه خودم نیز خبر داشتم که اگر بخواهم با هر فردی پیمان سیاسی و دوستی ببندم، باید از روی اعتقاد و اعتماد متقابل و از روی صدا و صمیمیت باشد. در مناسبات سیاسی رایج دنیا، انتخاب چنین روشی، همیشه "موفقیت آمیز" نیست.

"سیاست بزان"، در میان مردم رواج داده اند که "سیاست، پدر و مادر ندارد". سیاست یعنی "دروغ و نیرنگ". شیوه "سیاست بزان" اینست که "درخلوت" درباره خیلی مسائل به "توافق" میرسند، ولی درمجلس عمومی و علنی، نظر دیگری اعلام میکنند و این کار خود را "زندگی سیاسی" و یا "سیاست بزی" می‌نامند.

از دیدگاه من، بختیار شخصیت سیاسی ارزنده ای بود که میتوانست نقش موثری در صفحه سیاسی داخلی و بین‌المللی ایفا کند، و به رخت و پراکنده‌گی، و به بی‌برنامگی نیروهای سیاسی ایران، خاتمه دهد. اما، می‌پایست برخی جنبه های کار او و مناسباتش تصحیح می‌شدند. اشخاص متعددی با رجوع کرده بودند. برخی از جریتهای سیاسی را تشویق کرده بودیم که حرفهای خود را با او مطرح سازند. برخی از جریتهای نیز، خودشان به این تشخیص و درایت رسیده بودند که چنین دیالوگی را برقرار کنند. من نیز تشویق شده بودم که با او صحبت کنم. اما نگران بودم که مبدا "صراحت گوی" من موجب رنجش خاطر او بشود و به برنامه ای که برای اتحاد نیروهای ملی و دمکرات دنبال میکردم، لطمه وارد گردد.

در ملاقات اول، بنفوس مسائل را مطرح کردم. در ملاقات دوم، وارد بحث جزئیات شدیم. بطوریکه پنج ساعت طول کشید. در این ملاقاتها، مطمئن شدم که با آدم صلح‌نظر، با فرهنگ و شجاعی رویرو هستم. صمیمیت و بی‌پروایی من نیز در او اثر بخشیده بود و رو بهمرفته، فضایی بوجود آمده بود که خیلی راحت با همدیگر تبادل نظر و بحث میکردیم. در مسائل اساسی به توافق رسیدیم. او مثل یک دولتمرد با فرهنگ، با متانت و قاطعیت خاصی، در پایان ملاقات بمن می‌گفت: "...این مسائل را میتوانیم در بیرون اعلام کنیم و اعضای مرا نیز زیر آن بگذاریم..."

پس از قتل دکتر پرومند بهمنی درخیمان رژیم جمهوری اسلامی، مجلس یابودی در پاریس برگزار کردند و از من تیر دعوت شد که یابین مناسبت سخنرانی کنم. در سخنرانی من به برخی از انتقادات اصولی من اشاره کردم و درباره برخی مناسبت مناسبت سخنرانی که اثرات نامطلوبی داشته اند، در این جلسه، بطور عینی و در حضور دکتر بهمنی مطرح کردم. این مسائل را در ملاقاتهایم و در "خلوت" با او مطرح کرده بودم و صحت نظریات مرا تأیید کرده بود. هنگام آن طرح آنها در چنین اجتماعی این بود که عکس العمل او را مشاهده کنم و تجربه شخصی چندین بهمنی آورم.

دکتر بهمنی: برای دیگران بهمنی ثابت کرد که "سیاست باز" نیست، بلکه سیاستمدار لایق و شجاع است که خیلی راحت میتوان با او اعتماد کرد.

بهمنی، در جریان انقلاب ایران تنها ماند و منزوی شد. ولی بخت حقیقت گویی اش و دور اندیشی و منش دولتمردانه اش، از انزوا خارج شد و اعتماد عده کثیری از روشنفکران و مردم را نسبت به خودش جلب کرد. او از دست ما رفت، ولی خاطره او زنده است و راه و روش او، ادامه خواهد یافت.

سخنرانی حسن ماسالی در سوگ دکتر عبدالرحمن برومند (در پاریس)

با حضور دکتر بختیار

ابتدا میخواهم مرگ نابینگام آقای دکتر عبدالرحمن برومند را به خانواده ایشان ، به همه مبارزین راه آزادی و دموکراسی و از جمله به دوستان " نهضت مقاومت ملی ایران " و به آقای دکتر شاپور بختیار ، تسلیت بگویم .

من با نام دکتر برومند ، در ارتباط با مبارزات جبهه ملی ایران ، قبل از وقوع انقلاب در ایران ، آشنا شده بودم . پس از انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ ، دوباره نام او نظرم را جلب کرد . زیرا : قبل از اینکه آخوندها قدرت سیاسی را کاملاً در دست بگیرند ، قبل از اینکه بسیاری از مبارزین و سازمانهای سیاسی ایران ، آینده نگری واقع بینانه ای درباره خطرات و عواقب " آخوندیسم " بعمل بیاورند ، دکتر برومند همگام با دکتر شاپور بختیار ، به همراهی تعداد خیلی از یاران خود ، بدون ترس از تنهایی ، بی باکانه جدائی دین از دولت را خواستار شدند و مخالفت جدی خود را با دیکتاتوری مذهبی اعلام کردند .

آخوندها که سوار بر موج احساسات مردم شده بودند ، هر فرد و جریان که با آنها مخالفت می کرد ، طرفدار سلطنت و " خانواده پهلوی " معرفی می کردند . در چنین شرایطی ، برخی از عناصر سرشناس و بدنام رژیم سابق نیز کوشش کردند که با ابراز ارادت کاذب ، خودشان را به دکتر بختیار و میهن دوستان نزدیک کنند .

استبدادطلبان سابق ، مجرمین و غارتگران رژیم سابق که درضمن آدمهای بی فرهنگی نیز هستند ، قصد داشتند از دکتر بختیار و سایر ملیون بهره برداری کرده و از خودشان اعاده حیثیت کنند و دوباره خودشان را به قدرت برسانند .

تظاهر به " نزدیکی " شاه الله ای ها به نهضت مقاومت ملی ایران ، موجب گردید که بسیاری از ما که فریفته شجاعت و دواندیشی بختیار و دکتر برومند و یارانش شده بودیم ، نسبت به اصالت فکر ، آزادی خواهی و دموکراسی طلبی این دوستان ، گاهی دچار تردید شویم .

من با وجود سابقه همکاری و مبارزاتی طولانی و مشترک با این دوستان و با وجودیکه از ابتدا نیز با رژیم آخوندی به مخالفت برخاسته بودم ، حاضر نمی شدم که با دکتر بختیار و دکتر برومند و سایر دوستان " نهضت مقاومت ملی ایران " گفت و شنود سیاسی و همکاری داشته باشم و فقط به سلام و علیک عادی بسنده کرده بودم .

اما ، رشته های ارتباط فکری ، سیاسی و انسانی گذشته ، بالاخره موجب گردیدند که از مقاصد همدیگر بیشتر مطلع شویم ، تا جانی که یقین کردم : دکتر بختیار ، دکتر برومند و مبارزین دیگر "نهضت مقاومت ایران" ، نسبت به آزادی و دموکراسی و استقلال ایران ، سرسختانه وفادار باقی مانده اند .

از طرف دیگر ، تجربه های تلخ و شیرین مبارزات مستمر گذشته ، به همه ما آموخته بود که افراد و جریانهای سیاسی یا فرهنگ ، هرگز نمی توانند - حتی تاکتیکی - با یک جریان سیاسی بی فرهنگ و ضد دموکراتیک همسویی و همزیستی کنند.

بنابراین ، دکتر بختیار و یارانش می بایستی صفوف خود را با کلیه بقایای دیکتاتوری سابق ، مشخص و جدا می کردند و خوشبختانه ، امروز منظور خود را تحقق یافته می بینیم .

به علت آگاهی از چنین تحولاتی ، مشتاق دیدار با رهبران و فعالین " نهضت مقاومت ملی " بودم و از جمله اقدام کردم که با دکتر برومند ملاقات و تبادل نظر مستمر بعمل آورم . ولی افسوس که در اینباره غفلت کردم و دشمنان ایران ، این فرصت را از من و سایر مبارزین سلب کردند تا بتوانیم از نظریات ایشان طولانی تر استفاده کنیم .

دکتر برومند در مقایسه با بسیاری از رهبران سستی جبهه ملی ایران ، سرشناس نبود ، ولی او در شرایط بحرانی انقلاب ایران ، درست اندیشید و درست عمل کرد .

دکتر برومند ، با اینکه از رفاه مالی برخوردار بود ، محافظه کار نبود . او بجای اینکه خانه نشین شود و تخم یأس و ناامیدی بپاشاند ، سرسختانه به مقاومت و مبارزه خود ادامه داد و دیگران را به مبارزه و مقاومت تشویق کرد .

شرایط بحرانی که با آن روبرو بودیم بطور اساسی عبارت بودند از :

۱ - ضمن اینکه اکثریت جریانهای سیاسی ایران چشم انداز روشنی برای آینده ایران نداشتند ، از تنگ نظری و فرقه گرایی دست بردار نبودند و تنها برای " فکر ، راه و روش خود " حقانیت قائل بودند . به عبارت دیگر : اکثریت ما از فرهنگ سیاسی دموکراتیکی برخوردار نبودیم .

۲ - پس از شکست و ناکامی در جریان انقلاب ایران ، افراد و جریانهایی که از روی استبداد رأی ، بیش از دیگران برای خود " حقانیت معنوی " قائل بودند ، بیش از دیگران نیز دچار بحران شدند . بطوریکه نه تنها تعادل سیاسی ، بلکه تعادل روحی خود را نیز از دست دادند . به عبارت دیگر ، از یک افراط به افراط دیگری افتادند . علانیم آن : سیاست زدایی ، راست روی ، تسلیم طلبی و خانه نشینی بود .

۳ - استمرار ترور و اختناق و فضای بسته سیاسی ، راه گفت و شنود دموکراتیک را در ایران سد

کرده بود تا بتوانیم ارزیابی و بازنگری واقع بینانه ای از گذشته خود بعمل آوریم. لذا، با پیشداوری و با خشم و کینه و سوء ظن نسبت به همدیگر، سالها سیری شد. در چنین شرایطی، تعادل سیاسی و روحی را حفظ کردن، با غوغای به آینده نگریستن، دنبال راه یابی بودن، با فروتنی اشتباهات خود و دیگران را ارزیابی کردن، کار هر کس نبود. در چنین شرایطی است که استقامت و پایداری چنین افرادی قابل ستایش است. هم اکنون که راه آینده را از بی راهه تشخیص داده ایم و در شرایطی که زمینه های اولیه شکل گیری، ائتلاف و اتحاد نیروهای ترقیخواه و ملی فراهم شده اند، از دست دادن هر مبارزی، دردناک است.

به عقیده من، اشخاص و جریانهای سیاسی را در اوج پیروزی و قدرت، یا در شرایط شکست و ناکامی، واقع بینانه تر می توان شناخت. در شرایط بحرانی است که شخصیت های واقعی تبلور پیدا می کنند و "شخصیت" های کاذب بی اعتبار می شوند. ما ممکن است در پاره ای موارد با دکتر بختیار و دکتر برومند و یاران آنها اختلاف داشته باشیم، ولی باید انصاف داشت: آنها کسانی بودند که در شرایط بحرانی، درباره عواقب حکومت مذهبی، درست اندیشیدند و حتی در سنین بالا مثل جوانان پر شوری استقامت کردند.

چرا دکتر برومند را به قتل رساندند؟

رژیم آخوندی ایران تا کنون دهها هزار نفر را در ایران به قتل رسانده است و در خارج از کشور نیز صدها ای از شخصیت ها و مبارزین سیاسی را ترور کرده اند تا موقعیت خود را به اصطلاح "تثبیت" کنند. آیا این رژیم، با بکارگرفتن چنین جنایاتی، موفقیتش تثبیت شده، یا بیشتر متزلزل شده است؟ بنظرم، ارتکاب این جنایات علائم زبونی و زوال این رژیم است. رژیم شاه، بخاطر استبداد و دیکتاتوری، ترور فکری و جسمانی مخالفین خود، متلاشی شد. من مطمئن هستم که آخوندها، برای اینکه بیش از رژیم سابق جنایت کرده اند و دیکتاتوری مذهبی را در همه ابعاد زندگی مردم گسترش داده اند، به سرنوشت شوم تری دچار خواهند شد. این رژیم مثل یودر و خاکستر خواهد گردید.

دکتر برومند و سایر مبارزینی که به دست رژیم آخوندی به قتل رسیده اند، در حقیقت قربانی اندیشه ها و مبارزات حق مقابله خود شده اند. ولی، سردمداران این رژیم باید بدانند که ما از مرگ نمی هراسیم و تا نجات ایران از دیکتاتورها و عقب ماندگی ها، مبارزه خواهیم کرد. دکتر برومند از افرادی بود که صمیمانه می کوشید تا ائتلاف و اتحادی بین نیروهای ملی، دمکرات و چپ آزاداندیش ایران صورت بگیرد. رژیم آخوندی باید بداند که با مرگ برومندها،

قاسمیوها و سایر افراد ترقیخواه و ملی ، هدفهایی که آنها تعقیب می کردند ، از بین نمی روند .
 زیرا : دوران سردرگمی ها ، نا اُمیدی ها ، معق گروانی و فرقه گروانی ها ، به پایان رسیده و در
 ایران و در خارج از کشور ، جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه بزرگی با محتوای غنی فرهنگ
 سیاسی دموکراتیک ، شکل خواص گرفت .

سخن نهائی ما با رژیم وائس گرا و تروویست ایران اینستکه : ما بطور اساسی و بنیادی با نظام
 ولایت فقیه و با هر گونه دیکتاتوری ، سرخشانه مخالفیم و این رژیم باید تغییر کند . ما در آینده
 هیچگونه کرنش و سازشی نخواهیم کرد .

ما برای کسب آزادی و دموکراسی و استقلال ایران ، بیش از گذشته آماده استقامت و فداکاری
 هستیم .

به همه شیفتگان آزادی و دموکراسی ، به همه همین دوستان بشارت می دهیم که نیروهای واقعی
 آزادیخواه ، دمکرات و ملی ، عزم کرده اند که در مسیر واحدی حرکت کنند و هیچ نیرویی
 نمیتواند ما را از این راه بازدارد .

مرگ بر ارتجاع و دیکتاتوری ،

زنده باد ایران .

دیود بر آزادی .

متأسفانه مدتی طول نکشید که درآگوست ۱۹۹۱ دکتر شاپور بختیار نیز، توسط
 عوامل رژیم خمینی به قتل رسید. درچنین شرایطی، اکثریت قریب به اتفاق یاران
 دیرینه‌ام که با بختیارهمکاری می‌کردند، ازمین دعوت کردند که عضویت شورا
 وهیات اجرایی ”نهضت مقاومت ملی ایران“ را بپذیریم و به سهم خود در تجدید
 سازماندهی این تشکیلات شرکت کنم. به دیگر سخن می‌خواستیم که مبارزه علیه
 رژیم متوقف نشود.

بر این باورم، دوستان دیرینه‌ام که به عنوان یاران و مشاوران بختیار در پاریس
 اقامت داشته و با وی همکاری می‌کردند، در حراست از جان برومند و بختیار،
 بسیار غفلت کردند. آن‌ها حفاظت ازجان بختیار را خوش خیالانه، به عهده‌ی پلیس
 فرانسه گذاشتند. درحالیکه می‌بایستی گروه ویژه‌ای از مبارزین با سابقه‌ی سیاسی

که به فنون مبارزه و سازماندهی در شرایط ترور و اختناق، آشنایی داشته، این وظایف را برعهده، می‌گرفتند. درجریان دادگاه و محاکمه تروریست‌ها و قاتلان وابسته به رژیم، آشکارشد که دولت فرانسه خواستار گسترش روابط اقتصادی و سیاسی، با رژیم خمینی است. از این رو از حضور و گسترش فعالیت‌های دکتربختیار درفرانسه، چندان خوشنود نبود. به احتمال زیاد، پیشاپیش از طرح ترور بختیار اطلاع داشتند اما به عمد چشمان خود را بسته، تا راه را برای نفوذ عوامل رژیم باز بگذارند!



آرامگاه دکتر شاپور بختیار در پاریس

تلاش برای مقابله با سیاست ترور و اختناق رژیم در خارج از کشور

رژیم خمینی موفق شده بود نه تنها سیطره شوم خود را در داخل کشور استحکام بخشد بلکه سیاست تروریستی خود را به خارج از کشور گسترش داده بود و ترور دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر شاپور بختیار، دکتر عبدالرحمن قاسملو، دکتر سعید شرفکندی و یاران مبارز دیگر نمونه‌هایی از این سیاست رژیم بود. به همین علت به سهم خود در صدد برآمدم که با قبول مسئولیت در نهضت مقاومت ملی ایران، با برگزاری چندین سمینار در ارتباط با جنبش چپ، تماس با شخصیت‌های سیاسی گوناگون در داخل و خارج از کشور، همچنین برگزاری "کنفرانس ملی" به منظور شکل‌گیری جنبش سکولار - دموکراسی و تلاش برای اتحاد و ائتلاف نیروهای مزبور به مبارزه و مقاومت خود در خارج از کشور ادامه دهم. به همین دلیل، نظریاتم را برای تجدید سازماندهی نهضت به طور کتبی ارائه و قبول مسئولیت در درون تشکیلات را، مشروط به پذیرش طرح‌ها و پیشنهادات ارائه شده، کردم که در اینجا اسناد مربوطه انتشار می‌یابد.

دوستان عزیز هیأت اجرایی، درود فراوان به شما.

نظریات خودم را بمنظور تشریح مواضع نهضت، ارائه میدهم و پیشنهاد می‌کنم مجموعه نظریات را رفیق ما «همایون بهمنش» جمع‌آوری کرده و بوسیله دوستان بطور نهایی انشا کرده، برای جلسه سالگرد قتل بختیار اعلام گردد تا با ابتکار سیاسی جدیدی وارد صحنه شویم.

دوستدار-حسن ماسالی

تشریح برخی مواضع سیاسی نهضت مقاومت ملی ایران

مطالب پیش رو، حاوی نکاتی است که نگارنده قبل از پذیرش مسئولیت در کادر رهبری "نهضت مقاومت ملی ایران" به شورای عالی نهضت ارائه دادم و قبول مسئولیت را مشروط به پذیرش دیدگاه‌ها و پیشنهادهایم نمودم.

در حالیکه میهن ما زیر شلاق دیکتاتوری مذهبی، سیاه‌ترین دوران تاریخ خود را طی می‌کرد و روند فروپاشی مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روانی و انسانی در جامعه، ابعاد گسترده‌ای یافته بودند، نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شادروان دکتر شاپور بختیار، به خواست‌های اساسی مردم و مسائل حیاتی جامعه ایران توجه نمود و استراتژی مبارزاتی خود را بر اساس موازین سیاسی و مبانی فکری زیر اعلام نمود:

۱- اعتقاد به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور

۲- احترام به مبانی آزادی‌اندیشه، قلم، اجتماعات و سایر آزادی‌های فردی و گروهی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر

۳- اعتقاد به نظام سیاسی عرفی (لائیک) و پشتیبانی از کثرت‌گرایی (پلورالیسم) فکری و سیاسی در ایران

۴- اعتقاد به عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار تهیدست جامعه

۵- تامین حقوق دموکراتیک زنان، گروه‌های مذهبی، زبانی و اقوام مختلف ایران که بوسیله دولت مرکزی و نیروهای ارتجاعی پایمال می‌شوند.

رهبر فقید نهضت مقاومت ملی ایران با قاطعیت اعلام کرده بود که: راه تحقق خواست‌های مردم، انجام انتخابات آزاد با نظارت نیروهای دموکرات داخلی و بین‌المللی، می‌باشد. و تاکید می‌کرد که مردم ایران باید فرصت یابند در محیطی کاملاً آرام و آزاد، با تشکیل «مجلس موسسان» درباره‌ی شکل و محتوای نظام سیاسی آینده ایران، نظر خود را ابراز دارند و تصمیم‌گیری کنند.

شادروان دکتر بختیار، همه افراد و گروههای سیاسی را تشویق می‌کرد که به جای هتاکی و رفتار خشونت آمیز علیه همدیگر، بکوشند محیط سالم و دموکراتیکی برای گفت و شنود و تبادل نظر فراهم کنند تا زمینه اتحاد عمل و ائتلاف نیروهای دموکرات برای نجات ایران و مردم میهن ما، فراهم شود.

نهضت مقاومت ملی ایران با از دست دادن رهبرانی چون دکتر شاپور بختیار و دکتر عبدالرحمن برومند، مواجه با مشکلات عدیده ای شد. ما مجبور بودیم از يك طرف با توطئه‌ها و دشمنی آشکار جمهوری اسلامی ایران مقابله کنیم و از طرف دیگر علیه عناصر فرصت طلبی که برای تامین منافع شخصی و خودخواهی‌های فردی، به درون نهضت رخنه کرده بودند، به مقابله برخیزیم.

هیأت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران اعلام می‌کند که هم اکنون موفق شده ایم به بسیاری از مشکلات غلبه کنیم و مناسبات سیاسی و تشکیلاتی را برای ادامه مبارزه، با زسازی کنیم و روابط خود را با نیروهای ملی و دموکرات داخل و خارج از کشور، برای تحقق برنامه‌های استراتژیک گسترش دهیم.

ما مصمم هستیم که ضمن تشریح برخی مواضع سیاسی و دقیق تر کردن برنامه‌های مبارزاتی و اصول اعتقاداتی خود، در مسیر مبارزاتی متحول تری گام برداریم.

از دیدگاه نهضت مقاومت ملی ایران:

- مفهوم «حاکمیت ملی ایران» شکل گیری نظام سیاسی و اجتماعی است که در آن، هیئت حاکمه و دولت، از طریق انتخابات آزاد و طبق قوانینی که توسط مجلس قانونگذاری وضع می‌شود، قدرت سیاسی را در اختیار بگیرد. «حکومت ملی» باید متکی به رای و اراده قاطبه مردم ایران باشد و از حقوق و منافع مردم سراسر کشور، بدون هیچگونه تبعیضی دفاع کند.

- در «حکومت ملی» اعتقاد به مبانی فرهنگهای کهنسال ایرانی به عنوان يك

سرچشمه فیاض برای احراز هویت مستقل، در جامعه ملل و همچنین بعنوان زیربنای فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌گردد.

- «حکومت ملی»، از قشر، طبقه، حزب، مذهب و یا ایدئولوژی خاصی طرفداری نمی‌کند، بلکه از حکومت قانون و کثرت گرایی (پلورالیسم) جانبداری می‌کند.

"حکومت ملی"، وظیفه دارد که با تمام قوا از تمامیت ارضی کشور حراست کند. به اعتقاد ما، حکومتی که قادر به تامین استقلال و تمامیت ارضی کشور ایران نباشد، خصلت «ملی» ندارد.

به اعتقاد ما، «حکومت ملی» باید خصلت دموکراتیک داشته باشد. حکومتی که به آزادی و دموکراسی پایبند نباشد، نمی‌تواند خصلت «ملی» داشته باشد.

- احترام به مبانی آزادی اندیشه، قلم، اجتماعات و سایر آزادیهای فردی و گروهی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبانی اولیه حرکت و برنامه سیاسی يك دولت ملی و دموکرات می‌باشد.

- نهضت مقاومت ملی ایران اعتقاد دارد که با فروپاشی «اردوگاه سوسیالیستی» قطب بندی جدیدی در سطح جهانی و از جمله در بین نیروهای سیاسی داخلی بوجود آمده است. نیروی «چپ» ایران ناگزیر است که در چارچوب ملی فعالیت کند و لذا حرکت سیاسی جدید «چپ»، آنرا در صف نیروهای «ملی» قرار می‌دهد. جایگاه «چپ دموکرات» در قدرت سیاسی آینده ایران، به منظور تکیه بر عدالت اجتماعی باید محفوظ بماند.

- با فروپاشی نظام سلطنتی در ایران، نیروهای طرفدار آن به دو بخش عمده تجزیه شده‌اند. بخشی از آن که در ترور و اختناق و غارت بیت المال شرکت نداشته‌اند، و از نظر فلسفی و سیاسی از نظام مشروطه پادشاهی طرفداری می‌کنند، جز نیروهای «ملی» محسوب می‌شوند و تفاوت دیدگاهها از نظر «شکل» نظام نمی‌تواند موجب گردد که از صفوف نیروهای ملی و دموکرات حذف گردند.

- نهضت مقاومت ملی ایران اعتقاد دارد که با توجه به تحولاتی که در ایران و جهان روی داده است، مردم ایران مطالبات و خواسته‌های جدیدی دارند که نظام آینده ایران باید آنها را مد نظر داشته باشد. ارزشهای انسانی، مفهوم دموکراسی و آزادی «پیشرفت و ترقی»، را نمی‌توانیم با معیار و روشهای (سنتی) بسنجیم و تحقق بخشیم.

ما در کشوری زندگی می‌کنیم که از اقوام و مذاهب مختلف و فرهنگ متنوعی تشکیل شده است. در گذشته، حکومت مرکزی با متحد کردن همه‌ی قوای سیاسی، اداری، اقتصادی و نظامی در دست خود، به سرکوب قاطبه مردم مشغول بوده و از مشارکت مردم ایران در امور خود ممانعت بعمل می‌آورده است. بنابراین، عقیده داریم که «آلترناتیو ملی و دموکراتیک» مطلوب ما، باید پس از کسب قدرت سیاسی، بلادرنگ:

الف - نظام فاسد اداری و دستگاه متمرکز دیوانسالاری را که عامل بازدارنده بزرگی در راه استقرار دموکراسی و مشارکت مردم در امور کشور می‌باشد، بطور بنیادی تغییر دهد و بصورت نیروی هماهنگ کننده اداری، بمنظور تامین حقوق دموکراتیک مردم درآورد.

ب - دولت مرکزی باید «دسانترالیزه» شود. نباید در انحصار گروه سیاسی و ایدئولوژی خاصی درآید. باید از ائتلاف نیروهای مختلف ملی و دموکرات تشکیل گردد تا مناسبات دموکراتیک حتی در رأس قدرت باجرا درآید.

ج - دولت مرکزی باید نقش هماهنگ کننده امور در سراسر کشور را بر عهده بگیرد و نقش کلیدی در برنامه ریزی‌های اقتصادی مالی، پولی، سیاست خارجی و تشکیل ارتش ملی بر عهده بگیرد.

د - دولت ائتلافی باید شرایطی فراهم کند که در محیطی دموکراتیک، مردم آزادانه نهادهای سیاسی و اجتماعی مطلوب خود را تشکیل دهند و بطور مستقیم

و یا از طریق نهادهای منتخب خود در تعیین سیاست کشور دخالت کنند.

تعیین سیاست محلی و منطقه ای و برنامه ریزی اداری و رفاهی، با تشکیل مجلس ملی و منطقه‌ای، با رعایت قوانین و مقررات ملی و سراسری، به اجرا در آیند.

ه- دولت مرکزی و نهادهای محلی و منطقه‌ای وظیفه دارند از فرهنگ و زبان اقوام مختلف ایران حراست کنند و در اعتلای آن بکوشند.

به اعتقاد نهضت مقاومت ملی ایران، استقرار نظام سیاسی عرفی (لائیک)، بدون چون و چرا باید تحقق یابد. جدایی دین از دولت موجب می‌گردد که باورهای مذهبی مردم محترم شمرده شود.

دولت مرکزی وظیفه دارد همه مذاهب را به رسمیت بشناسد تا در برابر قانون از حقوق مساوی برخوردار شوند.

-نهضت مقاومت ملی ایران، اعتقاد دارد که «آلترناتیو ملی دموکراتیک» در ایران، وظیفه دارد به عدالت اجتماعی در ایران تکیه کند، زیرا اکثریت بزرگی از مردم جامعه ما در فقر و تهیدستی و عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی بسر می‌برند. جبران واپسگرایی و فراهم کردن رفاه عمومی از طریق رفمهای بنیادی امکانپذیر خواهند بود.

-با توجه به تجارب به دست آمده در ایران و جهان، خصوصا در کشورهای صنعتی پیشرفته، وظیفه داریم که از صنعت و تکنولوژی برای جبران عقب ماندگی استفاده کنیم ولی باید هشیار باشیم که انسان‌ها و محیط زیست را فدای بهره برداری اقتصادی نکنیم. برنامه ریزی کشور باید طوری طراحی شوند که انسان، طبیعت و اقتصاد را وحدت بخشد.

-نهضت مقاومت ملی ایران، بعلت خصلت و ترکیب نیروهای اجتماعی درون خود، وظیفه دارد که دموکراسی و آزاداندیشی را درون تشکیلات خود گسترش دهد.

گرایشهای فکری مختلفی که در درون نهضت مقاومت ملی ایران در مسیر شکل گیری و ایجاد «آلترناتیو ملی و دموکراتیک» در ایران گام بر می دارند، از حقوق دموکراتیک مساوی برخوردار خواهند بود. اتحاد عمل و ائتلاف سیاسی جریانهای فکری مختلف در درون نهضت، راه را برای جریانهای «چپ»، «مشروطه خواه» یا «جمهوری خواه» در درون نهضت مقاومت ملی ایران هموار خواهد کرد تا بتوانند درباره اندیشه خود تبلیغ کنند و در صورت ضرورت، درباره شکل نظام مورد علاقه خود، در آینده تصمیم گیری به عمل آورند.

-برای نهضت مقاومت ملی ایران، انجام انتخابات آزاد و تشکیل «مجلس مؤسسان» احترام به اصول دموکراسی تلقی می شود.

هفتم اوت ۱۹۹۳

حسن ماسالی

اصل اسناد ارسال شده در زیر می‌آید.

حسن ماسالی

"نهفت مقاومت ملی ایران" چیست و چه میخواهد؟

"نهفت مقاومت ملی ایران"، در شرایط تاریخی معینی، بمنظور مبارزه و مقاومت در برابر دیکتاتوری مذهبی و نظام واپسگرای ولایت فقیه، به رهبری دکتر نابور بختیار تشکیل گردید. انتخاب نام "نهفت مقاومت ملی ایران" تصادفی نبود، بلکه آگاهانه صورت گرفت. این نام، از یکطرف بیا نگر آنست که بنیانگذاران و افراد متشکل نهفت، پیوندهای فکری و مبارزاتی خود را با جنبش ملی مشروطیت و نهفت ملی ایران، حفظ کرده‌اند. و از طرف دیگر، نام "نهفت مقاومت ملی ایران" بیانگر شکل و محتوای سیاسی این تشکیلات، در شرایط کنونی است.

"نهفت" یک حزب یا سازمان یا "ایدئولوژی" یا "تئوری واحد" نیست. بلکه افراد و گروههای متشکل در آن - ازجمله دمکرات‌ها، محافظه کار دمکرات، از مشروطه خراف تا جمهوریخواه - با برخورداری از وجوه مشترک فکری و سیاسی، در راه تحقق حاکمیت ملی، نظام سیاسی عرلی (اشکیک) آزادی و دمکراسی و عدالت اجتماعی ... مبارزه می‌کنند.

شروع نظر و سابقه، نه تنها ماضی در راه مبارزه و اتحاد، اما ایجاد نمی‌کند بلکه به آن خاصیت می‌بخشد و موجب تکوین شدن فرهنگ سیاسی دمکراتیک و درون تشکیلات و در جامعه می‌گردد. بنابر این "نهفت"، بخاطر ترکیب نیروهای متنوع در برگیرنده‌اش، و بخاطر نقش سیاسی و مبارز که برعهده گرفته است، به قشر و طبقه اجتماعی خاصی تعلق ندارد و تحت هژمونی ایدئولوژی خاصی نیز نمیتواند قرار گیرد. "نهفت مقاومت ملی ایران" بصورت یک جنبش اجتماعی یا بصورت "جبهه ای" متشکل از افراد، گروهها و محافل سیاسی عمل می‌کند.

البته "نهفت" ادعا نمی‌کند که تنها جریان "ملی" در داخل یا خارج از کشور میباشد.

"نهفت" سهم خود را می‌کند که همه جریانهای ملی - دمکرات ایران، بسمت ولایت تاریخی خود واقع گردند و با هماهنگ کردن کوششهای خود، نقش سیاسی خود را پیروزمندانه ایفا کنند. باید توجه داشت که خاستگاه اساسی نهفت را "ملی - دمکرات" بودن آن تعیین و مشخص می‌کند. از دیدگاه "نهفت مقاومت ملی ایران"، در عصر کنونی هر نیرویی که ادعای "ملی" بودن می‌کند باید "دمکرات" نیز باشد. تمايلات "ناسیونالیستی" تنگ نظرانه، نژادپرستانه و سیادت - طلبانه، نمیتواند مورد پذیرش تشکیلات باشد.

ما بر این باور هستیم که تنها با وحدت بخشیدن فعالیتهای "ملی" و "دمکراتیک" است که قادر خواهیم شد آلترناتیو ملی - دمکراتیک ایران و مناسبات اجتماعی مطلوب مردم سراسر کشور را تحقق ببخشیم.

از دیدگاه نهفت مقاومت ملی ایران، ترکیب نیروهای ملی - دمکرات ایران را بشرح زیر می‌توان تعریف کرد:

"ملیون ایران"، نیروهای هستند که در بامداری از دست آوردهای ملی جنبش مشروطیت و نهفت ملی ایران کوشا بوده‌اند و از این لحاظ کارنامه سیاسی و هویت مشخصی دارند. این نیروها، در تاریخ چهل ساله اخیر ایران، بنام "پیروان معدق" معروف بوده و در چار معارف شناخته شده‌اند اما، با فروپاشی نظام سلطنتی در ایران، نیروهای طرفدار آن سعلت خطت سیاسی شان تجزیه شد بخشی از آنها، سیمانه در راه دمکراسی و حاکمیت ملی قدم برداشتند و در راه ایجاد آلترناتیو ملی - دمکراتیک فعالیت می‌کنند. این افراد و محافل کوشش می‌کنند تا تشکیلات سیاسی مطلوب خود را برپا و بسازند و با در تشکیلاتهای ملی موجود، فعالیت کنند.

همچنین، با فروپاشی "ارده‌گاه مرسوم به سوسیالیستی"، بخشی از جریانهای "ب" نیز، تئوریهای "ارده‌گاه سوسیالیستی"، "انترناسیونالیسم پرولتری"، دیکتاتوری پرولتاریا" و "نظام سیاسی تک حزبی" را رها کرده، به دمکراسی، پلورالیسم سیاسی و حاکمیت ملی اعتقاد پیدا کرده‌اند. لذا در روند چنین مبارزه‌ای است که هویت "ملی" کتب می‌کنند

-۲-

بنابراین ، بعثت تحولاتی که درمناسبات نیروهای سیاسی ایران و جهان روی داده است ، مفهوم " ملی " تعریف جامع تری کسب می کنند و نیروهای وسیع تری را شامل می گردد .
" نهضت مقاومت ملی ایران " به هم خود کوشش می کند که همه نیروهای ملی - دمکرات ایران براساس برنامه سیاسی مشترکی متحد شوند و مشترکا با بسیج و متشکل کردن مردم مراسر کشور ، نه تنها نظام وابستگی موجود را از میان بردارند ، بلکه مشترکا در راه سازندگی کشور و ایجاد پیمانهای با مناسبات دمکراتیک ، بکوشند .

دوستان گرامی :

علی شاکری

حسن نقیعی

این مطلب را برای نشر در " قیام ایران " می فرستم . برای تمحیص انشائی و غنی تر کردن محتوای آن اقدامی بکنید حرفی ندارم . در ضمن اصرار ندارم که حتما به اسم من انتشار یابد ، بلکه اعتقاد دارم توضیح چنین موضعی از نظر افراد خارج از نهضت و حتی برای بسیاری از اعضا نهضت ضروری باشد . هر نوع تصمیمی گرفتید مرا مطلع سازید .

با درود فراوان - حسن ماسالی

طرح برخی مسائل سیاسی برای بحث و تصمیم گیری
در جلسه شورای امنیت مقاومت ملی ایران

دسامبر ۱۹۹۳

تحولاتی که در محله بینا لیلی روی داده‌اند و همچنین وضع انفجار آمیز جامعه ایران و حوادثی که هر لحظه ممکن است در آن روی دهد، ارگانهای رهبری نهضت مقاومت ملی ایران را ملزم می‌کند که پس از فقدان شادروان دکتر شایسته پوری بختیار، نه تنها متکی به تشکیلات منظم، دمکراتیک و هماهنگ باشد، بلکه درباره مسائل اساسی زیر، اندیشه کند، طرح ویرانه‌ها مشخص ارائه دهد:

واقعیت اینست که بلاتکلیفی فکری و سیاسی در اکثر محافل اپوزیسیون ایران، مانع دپار فعال کرده، از برخورد فعال و مشخص نسبت به مسائل اساسی جامعه ایران باز داشته است. اگر راه حل مطلوبی نداریم، حداقل کوشش چشم گیری نیز برای طرح این مسائل که ما را "نگران" کرده است، نمی‌کنیم.

بنظر من، درباره باره‌ای از مسائل کلی‌گویی کرده‌ایم و با پاسخ به سوالات را آگاهانه یا ناخودآگاه به تعویق انداخته‌ایم و در نتیجه، در محافل اپوزیسیون ایران و در افکار عمومی مردم، ابهاماتی ایجاد شده‌ایم که ناچار می‌شویم با امکانات محدود خود، بطور انفرادی، مواضع خود را توجیه کنیم و با وعده دهیم که "در آینده نزدیک... روشن خواهد شد"، منتظر استمرار چنین روشی موجب سلب اعتماد مردم از نهضت مقاومت ملی ایران خواهد شد. مسائلی که باید بطور جدی به آنها پرداخت عبارتند از:

- ۱- تدابیر عملی که باید برای برکناری رژیم جمهوری اسلامی اتخاذ کرد، کدامند؟
- الف- امکان فعالیت مستقل مادران زمین چهقدر است و تاجه اندازه از امکانات و ظرفیتهای خود به درست استفاده کرده‌ایم، طرح ویرانه عمل مستقل مادران داخل و خارج از کشور چیست و چه ارزیابی در این باره بعمل آورده‌ایم؟
- ب- برای اتحاد عمل و اختلاف یا سایر نیروهای ملی و دمکرات در داخل و خارج از کشور طرح واقع بینانه‌ای داریم یا بر حسب رویدادهای سیاسی، عکس العمل نشان می‌دهیم؟ افراد، محافل و سازمانهایی که با این منظور "اُلویت" دارند، کدامند و چرا؟

۲- نهضت مقاومت ملی ایران در زمان حیات دکتر شایسته پوری بختیار با رهبری وی ارتباط داشت و حتی در افکار عمومی اینطور استنباط شد، بود که "نهضت" "مشروطه خواه" می‌باشد. در اواخر حیات شادروان دکتر شایسته پوری بختیار ویس از آن تغییر و تحولاتی در این مناسبات حاصل شد و مرزبندی و مفارقاتی جدیدی در حال شکل گرفتن بودند. ویس این مرزبندی‌ها دقیقاً تعریف و ترسیم نشدند، نکات مورد توافق را اختلاف با بارها پهلوی و هواداران او شخصی‌شدند. اصلاً نهضت و افکار عمومی را آگاه کرده‌ایم که در کدام قراردادیم، هر کس تفسیر خود را ارائه می‌دهد و برخی دربار گذشته خود بر می‌بندند.

بنظر من باید گامهای جدیدی برداریم و ابتدا با خود رهبری روشن سازیم که نکات مورد توافق و اختلاف ما چیست سپس درباره هواداران او که طیفهای مختلفی را تشکیل میدهند موضع خود را روشن سازیم. بدانیم چه بخشی از آنان می‌توانند در نهضت متشکل شوند و چرا؟ معیارهایی که درباره حاکمیت ملی، دمکراسی... داریم در این مناسبات چگونه دخالت می‌دهیم. ما باید برای اذعان عمومی بطور باز و علنی روشن کنیم که با چه فرد و جریان سیاسی توافق داریم و چرا نداریم...

آیا "مشروطه خواهان دمکرات" مثل "جمهوریخواهان دمکرات" می‌توانند عضو نهضت باشند یا نه؟ معیار عضویت چگونه است، مناسبات چگونه تعریف می‌شوند، وجوه مشترک فکری و سیاسی ویرانه‌ها کدامند، و در شرایطی که مجلس مؤسسان به منظور تعیین شکل نظام

آینده ایران تشکیل گردد، "مناسبات دموکراتیک" مشروطه خواهان و جمهوریخواهان درون نهفت چگونه خواهد بود؟

میهم گذاشتن این مناسبات و منشوش ساختن اذهان عمومی به سود جنبش ملی-دموکراتیک و به سود نهفت مقاومت ملی ایران، نیست.

بسیار خود کوشش کرده‌ام که برخی از این نکات را بصورت موادی دربنده‌های آسان‌نامه جدید، پیشنهاد کنم.

۳- ما درباره "استقرار حاکمیت ملی و بنا" جا معده‌ای با مناسبات دموکراتیک و... صحبت کرده‌ایم.

بمنظر من، درآینده نمی‌توانیم تنها با آنگاه به برخی الفاظ و مقوله‌های سیاسی که قابل تفسیر چندگانه هستند، فعالیت کنیم.

آیا وجود گروه‌های مذهبی، زبانی و اقلیت‌های قومی گوناگون در سرزمین ایران را انکار می‌کنیم؟ آیا جنگ‌های خونین دولت مرکزی علیه برخی از این اقوام را انکار می‌کنیم؟ اگر انکار نمی‌کنیم، بدون اینکه وارد بحث‌های فلسفی شویم و نخواهیم از مفاهیم "ایدئولوژیک" استفاده کنیم... راه حل عملی سیاسی ما برای رفع تضییق از گروه‌های مزبور چیست؟ طرح ما برای نظام سیاسی غیرمتمرکز (سیاسی، اداری و اقتصادی) در ایران چگونه است؟

بمنظر من، اگر چشم انداز سیاسی روشنی در اینباره نداشته باشیم، باید از خطر "تجزیه" ایران بترسیم!

ما حق نداریم بیهوده "حفظ وحدت" به چماق سرکوب متوسل شویم. این راه را رژیم شاه و خمینی پیمووده‌اند چون به دموکراسی پایبند نبودند. گسترش دموکراسی، تنها راه حفظ وحدت و یکپارچگی ایران می‌باشد. در صورت تحقق دموکراسی و رفاه اجتماعی... هر فرد و جریانی خواستار "تجزیه" باشد، ارتباطی با مردم ندارد و با قاطعیت میخوان جلوی آنها ایستادگی کرد.

ما مثل سازمان مجاهدین خلق ایران، فقط بمنظور یافتن "متحد کشتیکی"، بطور کنگ و میهم نباید مثلاً درباره "خودمختاری در کردستان" نظریه دهیم، بلکه باید با چشم انداز روشنی در ارتباط با مفهوم گسترش دموکراسی، برای سراسر ایران وکل جا معده طرح داشته باشیم.

۴- ما مدعی هستیم که می‌خواهیم در ایران که قرن‌ها دیکتاتوری در آن حاکم بوده، دموکراسی و آزادی را حاکم کنیم.

در جا معده‌ای که مفاد آزادی و شکل طبقاتی ارزش و تکامل کافی برخوردار نبوده،

در جا معده‌ای که از نظام حزبی و سازمان یافتگی نهادهای اجتماعی آثاری باقی نیست، و "قدرت متقابل اجتماعی" در برابر قدرت مرکزی، شکل نگرفته تا از دموکراسی حراست کند

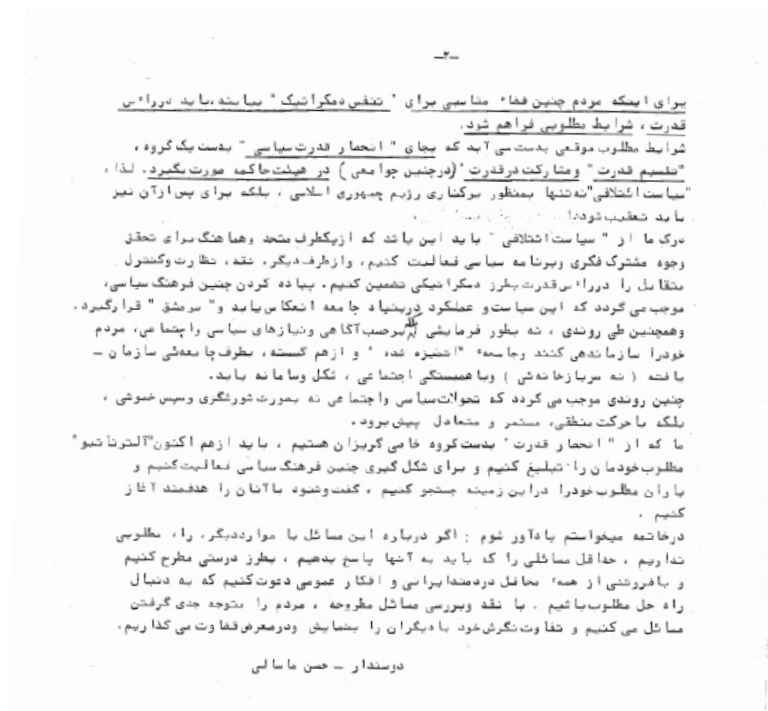
و فرهنگ سیاسی دموکراتیک استمرار یابد، چگونه می‌خواهیم آزادی و دموکراسی را مستقر

سازیم؟ آیا می‌خواهیم فقط به "نسیم" موقت آزادی و دموکراسی دلخوش باشیم؟

آیا می‌خواهیم مردم را دعوت کنیم که به "حسن نیت" ما، بیشتر از دیگر مدعیان باور کنند، با اینکه چنین امر مهمی را می‌خواهیم بطور جدی به بحث افکار عمومی بگذاریم،

با طرح ویرانه‌ای برای حل این مشکل داریم؟

بمنظرم، تا زمانی که مردم مجال پیدا نکرده‌اند نهادهای سازمان‌های سیاسی و اجتماعی خود را در پایه و دره‌ها ایجاد جا معده سازماندهی کنند و سامانه بختند، دموکراسی در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت.



عضویت مشروط در نهضت مقاومت ملی ایران

اکثریت اعضای شورای نهضت مقاومت ملی ایران، با توجه به ضرباتی که با ازدست دادن برومند و بختیار به تشکیلات نهضت مقاومت ملی وارد شده بود، با پیشنهاداتم موافقت کردند. همچنین حوادث نا مطلوبی که درارتباط با تشکیلات نظامی نهضت در داخل کشور روی داده بود؛ و رفتارهای فرصت طلبانه و تخریبگرانه‌ای که برخی عناصر به عمل آورده بودند، روند پذیرش پیشنهادات را تسریع کرد. افزون بر آن، به عنوان عضو شورا و هیات اجرایی انتخاب گشتم. مدتی نیز به عنوان مسئول امور بین‌المللی و نشریه‌ی "قیام ایران" ارگان نهضت مقاومت ملی ایران، برگزیده شدم.

در زمانی که مسئولیت امور بین‌المللی نهضت مقاومت ملی ایران را برعهده

گرفته بودم، حادثه‌ی تاریخی مهمی روی داد. اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل و یاسر عرفات رهبر جنبش آزادیبخش فلسطین با همدیگر به توافق رسیده و پیمان صلح امضا کردند. بر اساس وظیفه‌ی سیاسی که برعهده داشتم ازطرف نهضت مقاومت ملی ایران، در تاریخ سیزده سپتامبر ۱۹۹۳ به هردو طرف تلگرام و نامه نوشتم و این اقدام شجاعانه‌ی سیاسی- تاریخی را تبریک گفتم. سپس از طرف دفتر اسحاق رابین به نامه‌ام پاسخ دادند.



His Excellency Yitzhak Rabin

Prime Minister Of the State of Israel

September 13, 1993

Your Excellency:

On behalf of our members, as well as all democrate and peace-loving Iranians- who due to the present circumstances in our country, and the adoption of the most unsuitable and irresponsible political approach by the current regime, are unable to express their true feelings- the National Movement of Iranian Resistance (NAMIR), would like to congratulate the historic event of signing the agreement between the State of Israel and the Palestine Liberation Organization.

This historic accord will put an end to a volatile and explosive situation, which has been threatening the future of the two people, as well as the peace and stability of the area and the whole world. The agreement represents the beginning of a new era, and paves the way for the ultimate solution to the existing problems and realization of the aspirations of the two people and thereby return of peace and stability to one of the most important and sensitive parts of the world.

Your Excellency:

The efforts by you for bringing about this historic accord, and thereby opening a new chapter in the history of the Middle East, illustrates the fact that no matter how deep and complicated the differences are, there will be always solutions for, as long as nations enjoy the privilege of having men of vision and courage as leaders.

For the National Movement of Iranian Resistance, this extraordinary event brings back the memory of our late leader and founder of the movement Dr. Shapoor Bakhtiar. A man of vision, who throughout his political life and besides his campaign for restoration of democracy in Iran, was always a firm believer in and an advocate for the right of the Israeli nation to live within secured and recognized borders, and the right of the Palestinians to have their home and the right to self-determination. Unfortunately he is no longer among us to share the

worldwide satisfaction and delight as a result of this remarkable development.

Wishing peace,happiness and prosperity for Israeli and Palestinian people.

The National Movement of Iranian Resistance

On behalf of the Executive Committee

Hassan Massali

Secretary for International Relations

متن انگلیسی نامه به اسحاق رابین

His Excellency Yasser Arafat

Chairman of the Palestine Liberation Organization

September 13, 1993

Your Excellency:

On behalf of our members, as well as all democrat and peace-loving Iranians-- who due to the present circumstances in our country, and the adoption of the most unsuitable and irresponsible political approach by the current regime, are unable to express their true feelings--the National Movement of Iranian Resistance (NAMIR) would like to congratulate the historic event of signing the agreement between the Palestine Liberation Organization and Israel.

This historic accord will put an end to a volatile and explosive situation, which has been threatening the future of the two people, as well as the peace and stability of the area and the whole world. The agreement represents the beginning of a new era, and paves the way for the ultimate solution to the existing problems and realization of the aspirations of the two nations and thereby return of peace and stability to one of the most important and sensitive parts of the world.

Your Excellency:

The efforts made by you for bringing about this historic accord, and thereby opening a new chapter in the history of the Middle East, illustrates the fact that no matter how deep and complicated the differences are, there will be always solutions for, as long as nations enjoy the privilege of having men of vision and courage as leaders.

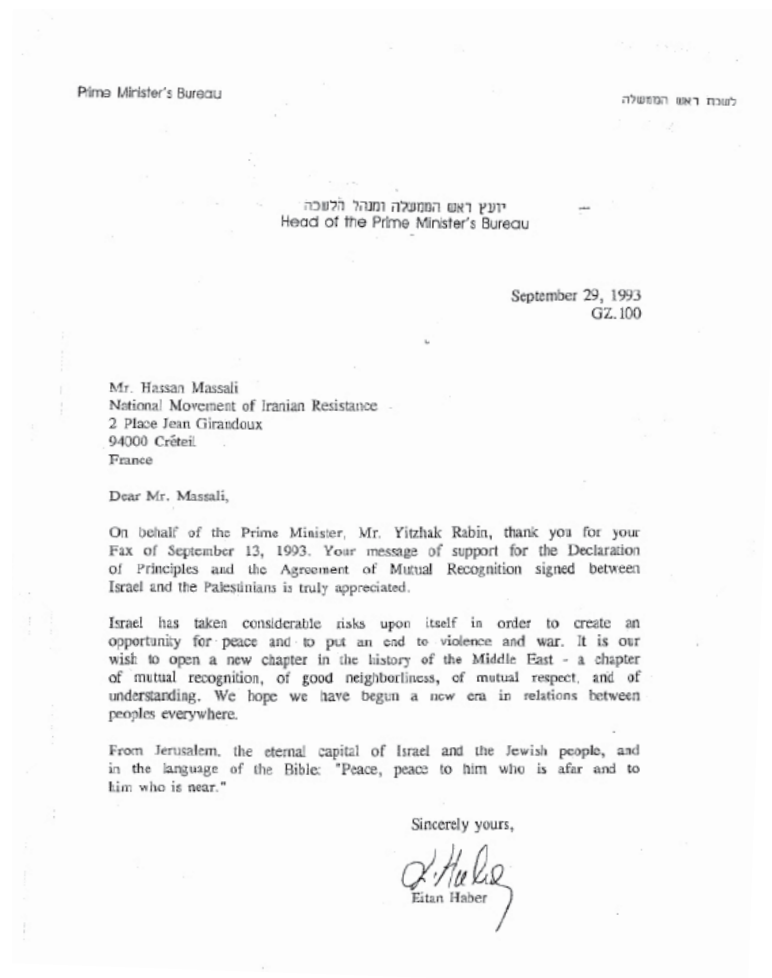
For the National Movement of Iranian Resistance, this extraordinary event brings back the memory of our late leader and founder of the movement Dr. Shapoor Bakhtiar. A man of vision who throughout his political life and besides his campaign for restoration of democracy in Iran, was always a firm believer in, and advocate for right of the Palestinians to have their country and the right to self-determination, and for the Israelis the right to live within secured and recognized borders. Unfortunately he is no longer among us, the satisfaction and delight to share

within the world community as a result of this remarkable
development,
Wishing peace, happiness and prosperity for palestinian and
Israeli nations.

The National Movement of Iranian Resistance
On behalf of the Executive Committee

Hassan Massali
Secretary for International Relations

متن انگلیسی نامه به یاسر عرفات



پاسخ دفتر اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل به نامه ام

متاسفانه اسحاق رابین، به وسیله‌ی یک اسرائیلی متعصب و ارتجاعی، ترور شد. پس از مدتی، رئیس "کمیسیون روابط خارجی- مربوط به امور ایران" اسرائیل، با من تماس گرفت و درخواست کرد که با آنان دیدار داشته باشم. به اتفاق دو نفر از اعضای شورای عالی نهضت مقاومت ملی ایران که یکی از اعضای مزبور، از دیپلمات‌های سابق ایران و فردی آزاداندیش بود، به طور رسمی به "تل آویو" سفر کردیم.

همچنین قصد داشتیم که به طور رسمی با یاسر عرفات (ابوعمار)، دیداری داشته باشیم. ناگفته نماند که نگارنده از قبل با یاسر عرفات آشنایی و دوستی داشتم. ما چند بار با مقامات عالیرتبه از جمله رئیس‌جمهور اسرائیل که یک فرد ایرانی‌الاصل بود دیدار داشتیم و از پیمان صلح بین اعراب و اسرائیل پشتیبانی کردیم، اما پس از مدت کوتاهی رابطه خود را با آنان قطع کردیم زیرا حزب «لیکود» و شخص نتانیاهو، برخلاف اسحاق رابین در صدد برآمدند که سیاست ارتجاعی و ضدفلسطینی را تعقیب کنند.

کوشش برای بازسازی جنبش سکولار – دموکراسی و استمرار مبارزه علیه رژیم

صادقانه بگویم کوشش من براین بود که پس از ترور دکتر شاپور بختیار، دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عبدالرحمن قاسملو و دکتر صادق شرفکندی و یاران مبارز آن‌ها، اجازه ندهیم که جنبش سیاسی- مدنی مردم ایران رو به خاموشی گراید. بر این اساس همانطور که قبلاً اشاره شد، در صدد بر آمدم که با شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی داخل و خارج از کشور تماس برقرار کنم تا مشترکاً در راه بازسازی جنبش آزادیخواهانه مردم ایران گام‌های استواری بردارم تا اتحادی وسیع از نیروهای سکولار - دموکرات و آزاداندیش ایرانی را سازماندهی کنیم. در اینجا برخی از اسناد مربوط به ارتباط با شخصیت‌های سیاسی داخل و خارج از کشور نشر می‌یابد.

۱۲ خرداد ۱۳۷۴ برابر با دوم ژوئن ۱۹۹۵

سرور ارجمند جناب آقای داریوش فروهر

با درود فراوان به اطلاع شما میرسانیم که پس از مدتها تلاش و گفت و شنود صورت گرفته با دیگر اندیشان دموکرات و ملی ایران که در تبعید زندگی می کنند، خوشبختانه زمینه را برای برگزاری یک کنفرانس ملی فراهم کرده ایم و این کنفرانس در تاریخ ۲۸ تا ۳۰ ژوئن ۹۵ (در اوایل مرداد ماه) در کشور آلمان برگزار خواهد شد که میزبان ملی و دموکرات از کشورهای مختلف اروپا و آمریکا در آن شرکت خواهند کرد.

از آنجا شکی بکی از اهداف ما هماهنگ کردن مبارزات داخل و خارج از کشور در راه آزادی، حاکمیت ملی، مردم سالاری و ایجاد حکومت عرفی ... در ایران می باشد. و از آنجا شکی شما و حزب ملت ایران در شرایط کنونی، شجاعانه در این راه گام برداشته اید. انتظار داریم که از نظریات و پیام دلگرم کننده شما در این کنفرانس برخوردار شویم.

به نیابت این نامه، اوراق و اسناد مربوط به این کنفرانس را برای شما ارسال می دارم. ما امیدواریم که همه میزبان ملی در داخل و خارج از کشور با هماهنگ کردن فعالیتهای خود بتوانند شرایط برگزاری انتخابات آزاد بینظیر شعبان نظام مردم سالار و عرفی را فراهم سازند.

با درود فراوان و احترام - حسن ماسالی

از طرف " کمیته تدارکات برای برگزاری کنفرانس ملی "

بعدالتحریر :- با اطلاع شما میرسانیم که به همت عده ای از شخصیت های سیاسی، علمی و فرهنگی " بنیاد حلق و دموکراسی برای ایران " را تأسیس کرده ایم که اینجانب را به عنوان مدیر این بنیاد انتخاب کرده اند. اهداف و برنامه های بنیاد نیز جهت اطلاع شما ارسال میگردد.

حسن ماسالی

۲۸ نوامبر ۹۵

سرور ارجمند جناب قار فروهر ، با درود فراوان

مانطور که قبلاً از طریق آقای مهران ادیب خبر داده بودم چند نفر از دوستان
در رابطه با کنفرانس ملی، روز جمعه بعد از ظهر، اول دسامبر ۹۵ خدمت شما حضور
خواهیم یافت.

برای روز چهارشنبه ۲۹ نوامبر حدود ساعت ۱۷ چند نفر از مسئولین
نهضت مقاومت ملی ایران میخواهند برای ملاقات شما بیایند. لطفاً از طریق
تلفن یا فاکس امشب بمن اطلاع دهید که آیا امکان پذیر است یا نه؟ و اگر نه
وقت دیگری را تنظیم کنیم. با درود فراوان - حسن ماسالی

۲۰ خرداد ۷۴ برابر با دهم ژوئن ۹۵

هموطن مبارز جناب آقای سرتیپ عزیزالله امیر رحیمی،

با درود فراوان میخواستم با اطلاع شما برسانم که به همت عده کثیری از شخصیت های سیاسی
ملی و دمکرات ایران که مقیم خارج از کشور هستند در حال تدارک برگزاری " کنفرانس ملی "
هستیم تا همه دمکرات های ملی و ایران دوست فرصت یابند به راه حل های مشترکی دست یابند
و مبارزات خود را با مبارزان ملی در داخل کشور که در راه استقرار حاکمیت ملی و مردم سالار ،
جدائی دین از حکومت ، استقلال و تمامیت ارضی کشور و برای سازندگی ایران عزیز فعالیت
می کنند ، همگام سازند.

فراخوان مربوط به این کنفرانس و اسناد دیگر مربوط به فعالیتهای خودمان را برای اطلاع
شما ارسال می داریم و امیدواریم که شما ، جناب آقای داریوش فروهر و سایر مبارزان سرشنا
ملی در ایران، دیدگاههای خودتان را برای طرح در این کنفرانس برای ما ارسال دارید.

با احترام و درودهای صمیمانه - حسن ماسالی

از طرف " کمیته تدارک کنفرانس ملی "

جناب آقای آقا محمد علی آقا
ضمن تکرار از تلقی صبح جمعه ۸ خرداد ۱۳۷۷ (۲۹ بهمن ۱۳۷۸) م
شماره ۸۸۴۲۴۸۹
شماره ۸۸۴۲۴۸۹
ارادتمند
محمد علی آقا

جناب آقای مهندس امیر انتظام،
رونوشت: رهبران محترم جبهه ملی ایران،

دوستان و همزمان عزیز،
قبلاً نامه ای برای شما ارسال داشتم و از اینکه تشکیلات جبهه ملی و نهادهای وابسته به آن از
طرح "کنگره ملی" پشتیبانی کرده اند بسم خود آفراستادم و نوشتم که باین ترتیب جاده
برای گامهای بعدی هموارتر شده است زیرا برداشتم اینستکه رهبران جبهه ملی ایران باین
واقعیت آگاهی پیدا کرده اند:

۱- زمان آن فرا رسیده است که شجاعانه اعلام کنیم که رژیم جمهوری اسلامی و نظام دینی
باید در ایران برچیده شود و قدرت سیاسی - اداری کشور و مدیریت جامعه به نیروهای ملی
و دمکرات ایران سپرده شود.

۲- جبهه ملی ایران و هیچ تشکیلات سیاسی دیگری به تنهایی قادر به مدیریت جامعه برای
گذار از بحران کنونی، نهادهایه کردن دمکراسی و نوسازی آینده کشور نخواهد بود. و لذا

۳- هدف از برگزاری "کنگره ملی" اینستکه همه عناصر و محافل ملی و دمکرات ایران در
داخل و خارج از کشور را که به میانی اعلامیه جهانی حقوق بشر، جمهوریخواهی،

سکولاریسم، کثراگرایی سیاسی و دمکراسی پارلمانی پایبند هستند، بطرز "فرآگروهی"
متشکل کنیم تا شورای رهبری آن با تکیه به رای آزادانه واراده مردم، قدرت سیاسی و

مدیریت کشور را بر عهده بگیرد.

بسم خود امیدوار هستم قبل از اینکه رهبران جمهوری اسلامی با سیاست های ماجراجویانه
خود فاجعه دیگری بیافرینند، طرح "اتحاد فرآگروهی نیروهای ملی و دمکرات ایران" را
تحقق ببخشیم.

گام به گام بسوی کنگره ملی

ملی روزهای گذشته پیمایان دلگرم کننده و پیشنهادات بسیار ارزنده ای را در خصوص کنگره ملی ایرانیان دریافت کردم و بسیاری از مباحثی را که بطور عمومی در سایت ها مطرح شده بود دنبال کردم، این استقبال بی نظیر امیدواری زیادی برای حرکت دمکراتیک بسوی آینده ای روشن ایجاد میکند.

لازم است در پاسخ به بعضی از پرسشها و دامن زدن به دیالوگ ملی (هم اندیشی ملی) پیرامون کنگره ملی دیدگاههای خود را توضیح داده و در معرض داوری هموطنان عزیزم قرار دهم.

هدف اصلی از طرح مسئله کنگره ملی فراهم کردن فضای مناسب برای بحث و گفت و گو پیرامون مسئله مشترک همه ایرانیان یعنی استقرار حاکمیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی و همزیستی مسالمت آمیز ایرانیان می باشد و تجربه تاریخی نشان داده است که نهادهای اجتماعی و سیاسی که توسط تعداد اندکی از فعالین اجتماعی و با سیاسی ساخته می شود از استعداد رشد و فراگیر شدن کمتری بهره مند است و حیات آن عمدتاً وابسته به حضور و فعالیت افراد و شخصیتهای خاصی می باشد. و عدم حضور آن شخصیتها (به هر دلیلی) موجب از هم پاشیدگی آن نهاد می گردد. به همین دلیل کنگره ملی به عنوان یک نهاد اجتماعی و سیاسی در پروسه یک گفت و گوی ملی گام به گام و به تدریج و با مشارکت همه شیفتگان حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران برپا می شود. این نهاد چون برآیند دیالوگ ملی و حاصل تلاقی و مشارکت همگان است بنابراین ریشه در نیازها و ویژه گیهای فرهنگی داشته به عنوان دست آورد مشترک قابل احترام بوده و به همان نسبت تأثیرگذار خواهد بود. هر شهروند ایرانی می تواند در پروسه ساخت این نهاد مشارکت نموده و از حاصل دست رنج همه ایرانیان بهره مند شود. کنگره ملی خفه مشترکی است برای تولید اندیشه و اطلاق فرمانی است برای همه ایرانیان، با بهره گیری از خود دسته جمعی و در جریان یک دیالوگ ملی و فراگیر "چه باید کرد" شناسایی و راه کار های اجرایی تعریف خواهد شد. بنابراین کنگره ملی در گام اول نهادهای است برای طرح، تولید و جمع آوری تبادل و انتخاب ایده ها در مرحله بعدی کنگره با حفظ کارکرد مشورتی و هماهنگ کننده جریانه ها و دیدگاههای سیاسی مختلف قواعد مشترک میزبانی و الگوی رفتاری برای فعالین سیاسی تعریف و از این طریق امکان اتحاد عمل نیروها را فراهم می آورد. کنگره همچنین مکاتیب های داوری برای حل اختلاف بین نیروها و فعالین سیاسی را تأسیس و به اجراء خواهد گذاشت. راهبردها، برنامه ها، سیاست ها، ارگنها در پروسه مشارکت عمومی و از مسیر دیالوگ ملی تأسیس و برگزیده خواهد شد. فونداسیون این نهاد ملی عزم و اراده همه ایرانیان برای استقرار حاکمیت ملی است، از اینرو مقبولیت و اعتبار همه تصمیمات بر رضایت و اراده ایرانیان استوار می باشد و به همین دلیل این نهاد یک نهاد دمکراتیک می باشد. ساختمان این نهاد فقط در شرایطی که به شیوه دمکراتیک طراحی، مهندسی و اجراء گردد، استحکام خواهد داشت. چون جزء به جزء این مجموعه از ابتداء با مشارکت همه اندیشمندان و فرهیختگان ساخته می شود. لذا سازمادهای زندگی سیاسی در داخل این مجموعه علی الاصول نمی بایستی با مشکلات زیادی مواجه گردند. در داخل این مجموعه اجزای و جویافتهای سیاسی و فکری می توانند هویت مستقل خود را داشته باشند، ولی این امر نمی بایستی به انسجام درونی این مجموعه و همسویی و همراهی اعضا آن لطمه وارد کند، اینکه هر شخص حقیقی یا حقوقی به چه صورتی در این مجموعه فعالیت کند که با برنامه ها و اهداف حداکثری وی در خارج از کنگره سازگار باشد، به نظر می رسد که پاسخ را در چارچوب دیالوگ ملی می توان پیدا کرد.

کنگره در حال حاضر منشور سیاسی ندارد ولی برنامه ها و اهداف جدایی آن روشن است. منشور و اساسنامه آئین کار کنگره در جریان مشارکت فعال اعضای آن که همه ایرانیان را در بر می گیرد، ساخته می شود. کنگره میناق اخلاق و فرهنگ سیاسی دارد، از مهمترین محورهای آن پیروی از اصول اخلاقی است، هیچیک از اعضا حق تخریب دیگری از طریق توهم، تهمت، افتراء و پرونده سازی را ندارد. کمیته ای برای نظارت بر حسن رفتار اعضا و هدایت و برخورد با آنها در چارچوب اساسنامه و آئین کار کنگره بوجود خواهد آمد. ترویج فرهنگ دیالوگ بجای فرهنگ پیروی و اطاعت، بخشی از اصول اخلاقی کنگره را تشکیل می دهد. در حال حاضر کنگره فاقد منشور و اساسنامه است، علت اصلی این است که منشور و اساسنامه می بایستی از طریق مشارکت فعال ایرانیان علاقه مند به حاکمیت ملی پی ریزی و تدوین گردد. هدف از فراخوان تشکیل کنگره جمع آوری نیروهای ملی و فراهم کردن امکان دیالوگ سازنده و خلاق بین آنها و نهایتاً فراهم کردن زمینه همکاری و اتحاد عمل بین این نیروهاست. صرفاً برای شروع دیالوگ پیشنهاد می کنم که اصول میناق را که در دوازده بند مطرح نموده ام جهت اصلاح و تکمیل مورد بررسی قرار گیرد. اطمینان دارم که با تشکیل هسته اولیه و پی گیری جدی این هم اندیشی ملی (دیالوگ ملی) در اندک زمان ادبیات کارساز و راهگشا را تولید و عرضه خواهد نمود. از اینرو من بسیار آسوده خاطر هستم، نگرانی من بیشتر متوجه صنعههای تاریخی ما در تحمل و تکمیل یکدیگر است، اکثر هموطنان ما از خلاقیت و توانمندی کافی در عرصه تئوریک و نظریه پردازی برخوردارند، با این وجود در عرصه عمل اشتیاق زیادی برای اجرایی کردن حتی ایده های مشترک از خود نشان نمی دهند. هر کس فقط خود و گروه خود را شایسته پرچمداری حرکت سیاسی و اجتماعی می بیند و دیگران را

بیشتر به فرمانبرداری فرا می خواند و بعضاً حتی این مقام را نیز شایسته نمی پندارد، از همین روست که ما در عرصه کار گروهی، تشکیلاتی توفیق چندان نمی یابیم. رو آوردن به تشکیلات و سازمان جدید بدون تخلیه بار سنگین عادات ناپسند گذشته ممکن نخواهد بود. بارها آزمودیم و درسی از شکست‌ها نیاموختیم، فرصت زیادی برای تکرار جنگ‌های فرسایشی نداریم، سخن کوتاه کنم و این بار با روش دیگر آغاز کنیم و به جای آخر کار پرونده اختلاف و دعوا را از همان ابتداء آشکارا روی میز بگذاریم و به شیوه مدنی و مسالمت آمیز در چارچوب هم اندیشی ملی (دیالوگ) به حل اختلاف بپردازیم و آن وقت که از سر میز با لیخنند بپا خواستیم با گلهای استوار و هماهنگ به سوی خفته مشترک حرکت کنیم. برای یکبار هم که شده سودای رهبری را از سر بیرون کنیم و اجازه دهیم که هر ایرانی خود را بخشی از جریان رهبری جمعی و ملی بداند و به آن ببالد. به جای صرف انرژی برای تحمیل مقام رهبری خود به دیگران، تلاش کنیم همدیگر را برای انجام وظیفه مشترک تشویق و یاری دهیم. این ابتدایی ترین درس دموکراسی است که مدیران، کارگزاران، مجریان.... یک جنبش سیاسی می بایستی بصورت طبیعی در جریان یک حرکت اجتماعی و به شیوه دموکراتیک برگزیده شوند (آنهم در صورت نیاز). مردم ایران از دست رهبران خود برگزیده ای که ریکارانه دم از رسالت آسمانی می زنند ولی از حرص و طمع زندگی زمینی می ترکند، خسته و بیزارند.

ایران برای ساختن آینده خود به انسانهای پرشور و پاک نیاز دارد که سرشار از عشق به ایران و ایرانی است و با خدمت بدون منت به کشور عشق خود را نشان می دهد و با اعتقاد به برابری بین ایرانیان و نفی کلیه اشکال تبعیض بین آنان خود را به مقام شهروند ایران ارتقاء می دهد. آنان که در تب و سودای رهبری بی تاب و بیقرارند از این عشق نصیبی ندارند و سزاوار آن نیستند که ایرانی خوانده شوند.

پیشنهاد می کنم که تا تشکیل کنگره ملی و بررسی شرایط عضویت متقاضیان طبق اساسنامه آئین کار مصوب کنگره، هر متقاضی بعنوان عضو آزمایشی و موقت قلمداد شده و به همین عنوان در کنگره تلاش نماید. هر هومطنی که با هر منسبی، مقامی غیر از عضو ساده آزمایشی به خود و دیگران قائل شود، حکم شکست کنگره را صادر کرده است. به عنوان عضو ساده کنگره پیشنهادات خود را بطور خلاصه مطرح می کنم:

- 1- هدف از دعوت به تشکیل کنگره ملی بسیج همه امکانات ملی برای استقرار حاکمیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی ایران می باشد، حاکمیت ملی برآیند، هم اندیشی، همکاری و همزیستی شهروندان ایران به شیوه مدنی و مسالمت آمیز بوده و در تداوم همه مبارزات تاریخی ملت ایران برای تحقق حق تعیین سرنوشت دموکراتیک می باشد.
- 2- اصول میثاق می تواند به عنوان پیشنهاد مورد بررسی، نقد و اصلاح قرارگیرد.
- 3- عشق به ایران خلایق و ابتکارات فردی و دسته جمعی ضامن موفقیت این حرکت است.
- 4- تلاش برای تشکیل کنگره می تواند بر تصمیم بازبران بین المللی در مورد ایران اثر گذاشته و آنان از دست زدن به اقداماتی آسیب رسان به تمامیت ارضی و امنیت و منافع ملت ایران برحذر دارد.
- 5- با پنج عضو ساده می توان یک هسته از مجموعه های هسته های کنگره را تشکیل داده و سپس به گسترش هسته ها و برقراری ارتباط و دیالوگ بین آنها گام برداشت. از اتصال چندین هسته در یک شهر می توان کمیته شهری یا استانی را تشکیل داده و سپس شورای کشوری را بوجود آورد. مسلماً در آغاز حرکت داخل و خارج کشور از مداخله های مختلفی برای سازماندهی استفاده خواهند کرد. تجارب هریک قابل انتقال به دیگری بوده و در عمل چگونگی ارتباط و ادغام آنها مشخص خواهد شد.
- 6- راه اندازی یک وب سایت بسیار مفید می باشد.
- 7- با اقدامی مشترک در راستای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و عقیدتی و حمایت از اعتراضات کارگری و حقوق سندیکایی نخستین گام را برای ایجاد اتحاد در عمل برداریم.
- 8- هرچه زودتر صندوقی برای حمایت از فعالین سیاسی و کارگری تشکیل دهیم.
- 9- تلاش کنیم حداکثر تا شش ماه دیگر یک نشست سراسری (حداقل در خارج از کشور) برای بررسی پیشنهادات و تدوین اساسنامه و آئین کار کنگره برگزار گردد.
- 10- فعالین داخل کشور به صورت فردی یا در قالب جریانات و احزاب سیاسی فعالانه برای تدارک کنگره تلاش نموده و امکانات خود را برای تشکیل هسته ها بسیج نمایند.
- 11- از آنجا که اینجانب بعنوان یک عضو ساده و آزمایشی با این جریان ملی مرتبط هستم، لذا بازگشت من به زندان با دستگیری اعضای یک یا چند هسته لطمه ای به این حرکت ملی نخواهد زد، هسته بصورت ابتکاری تشکیل، تکثیر و بهم متصل خواهد شد.

۲۱ - ۸ - ۱۳۵۸

دوست ارجمند آقا پی حسن ماسالی

باستغفری مجدد نام بر سر صحنه‌ها را دریافت داشتیم و با امید های بی‌نهایتان برای حفظ کثرت
و سرافرازی ملت عزیزمان را هم آدا می‌کردیم.

همکاران و آقاجانان و معتمدان عزیز و هم آهنگان ۱۳۵۸ شما به آیت الله دایم خیرین در پیش
سید اختر مستند تاریخی است، امر را با توجه به نزدیکی آیت الله و نظرات و پیشنهادات مطرح
شده چندین پیشنهادی، پیش گیری و آتشگیری سید صاحب نظر را داشته است و آنرا با یکدیگر
بین روز سال ها، ماست و سکوت و در سراب، موجود، گذشته پیر رنجان را به استعنا و می‌کنند،
و این روی پس از حرکت سراب را به تصویر می‌کنند!

به یقین تاریخ تا صیف عین (به بی راهه کشیدن انقلاب) پر شور اگر شیت ملت ایران را
در نما و مکتوب محبت می‌کند و فریاد خیرخواهانه بی‌حی می‌خواند که در جهانی فراگیر قدرت طغیان،
مجدد می‌کرد و به نتیجه می‌رساند.

چنانکه می‌دانید، من نیز هم در ماه اول انقلاب با قبول مسئولیت اجزای ارتش در
کودک با آنچه که تاکنون به نگارش گرفته‌ام و اداره به حرکت خدمت ندادم که شمرای آید و
در زمان مجاهد معاصره ها و معا هدم جهت تأیید هم محوری با پیشین به طرانه و معاصره
آن دوست عزیز در نگارن نیست به آنچه که در حال وقوع می‌بود، در پیوست گذاردیم

و هنوز امید داریم که با تلاش بیشتر، اراده ای برتر به سامان به بهتر نامی آید.
دوستدار - سرگرتانم و درود

۱۳۷۹-۲۰-۴

دوست بسیار ارجمند :

با درود فراوان ، بیایم به مناسبت پیش آمدن
پیش بینی شده مان ، با حافظه عزیز هم آواز ده و
داین سرود را به سرانیم :

رسیده شرده که ایام غم نخواهد ماند :

چنان نماید ، چنین نیز هم نخواهد ماند ،

بدین رواق ز بر عهد نهشته اند به تر ،

که نقش جگر و نشان ستم ، نخواهد ماند .

به امید دهان صفر

جبهه ملی ایران

شماره : ۳۹۱
تاریخ : ۱۳۴۹/۰۵/۲۹
پوسته : —

جناب آقای سرلشکر نامور فرید

با کمال خوشوقتی به آگاهی جناب عالی می‌رساند که در جلسه شورای مرکزی مورخ ۲۲ تیر ماه ۱۳۷۹ به عضویت شورا برگزیده شده اید. خواهشمندم در روز پنجشنبه بیست و هفتم مرداد ماه ساعت ۲۰ : ۵ بعد از ظهر در جلسه شورای مرکزی جبهه ملی ایران حضور بهم رسانید.

با احترام،
رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران
امید فروتن

تهران - خیابان قائم مقام فرحانی شمالی - دوروی تهران کلیک - کوی چهارم - شماره ۲۸

تهران - مسئول پستی ۱۳۶-۲۲۸۵

کنفرانس ملی

IRANIAN NATIONAL CONFERENCE

گزارشی از برگزاری کنفرانس ملی

ششم تا هشتم مرداد ۷۴
۲۸ تا ۳۰ آگست ۱۹۹۵

توسط هیأت رئیسه اجلاس کنفرانس ملی

در گرمای دم کرده بعد از ظهر تابستان، اندک اندک برشما را فردی که برای شرکت در کنفرانس فراخوانده شده بودند افزوده می‌گشت و همگان در آمادگی سالن کنفرانس هیأت تدارکات را باری می‌دادند و با پرچم سه رنگ شیروخورشید نشان ایران، عکسهای از زنده پادان همیشه جاودانی ستارخان، باقرخان و دکتر محمد مصدق، سرداران و پیشانیان نهفت ملی و مشروطیت ایران و شعارها حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی ایران، جدائی دین از حکومت را بر حقوق زن و مرد، محل کنفرانس آذین گردید. و همین پیکرها و نوشتارها نشان دهنده بنیان باور و اندیشه برگزاری کنفرانس ملی بود.

تا زهرا رسیده‌ها دیدگان کنجکا و بردیکرا نشان شدند تا چهره‌ای آشنا با بندوبار اینکه همگان ملی و دمکرات ناشناخته را دریا بند.

اندکی پس از ساعت ۲۰، حاضرین به سالن کنفرانس فراخوانده شدند، با پخش سرود ای ایران، ای مرزبزرگهر، جلسه رسماً بکار پرداخت. ابتدا گزارش هیأت تدارکات خوانده شد. سخن از تلاشها و کوششها، دیدارها و گفتگوها، از تانیکه بدون هیچ ادعائی گام در میان گذاشتند و با مهر به ایران و مردم خویش تلاش و کنگاش را آغاز نمودند، گفتار از تانیکه سخن و قلم به کین و سرزنش و تهمت گشودند، از سوی دیگر انبوه نامها و نامه‌ها و پیام‌های پشتیبانی هم میهنان نیک اندیش آنچنان دلگرم کننده و امید پرورانه بود که برآستی زهر نیش دشمنان و بدخواهان را پاد زهری، و اینچنین مهرورزان به ایران و ایرانی هر گام و حرکتی را به پیشوا زیر روند، بویژه از سوی کسانیکه به عللی قادر بر شرکت در کنفرانس نبودند و چشم و دل بر این همایش داشتند.

و حضور خبرنگاران و گزارشگران که بادلای سرشار از مهر میهن و مردم خویش و با احساس مسئولیت آوای هر گامی را بگوش همگان برسانند، پیگیر و خستگی ناپذیر گزارش‌های کردهم آشی را به رسانه‌های فارسی زبان و بین‌المللی میرسانند و پرتالشان در گفتگوها شرکت داشتند. پیشاپیش گروه تدارکات بر این بود که پس از خواندن گزارش از دوستان حاضر کسانیکه برای اداره جلسات معرفی گردند، جمع حاضر با اکثریت کامل تصمیم گرفت که اداره جلسات به هیأت تدارکات باشد تا از انلاقی وقت و بحث‌های نه چندان لازم پیشگیری شود.

روزشنبه با ورود عده‌ای دیگر که شب گذشته نتوانسته بودند خود را به کنفرانس برسانند، همایش جنبشی بیش از پیش یافته دوستانی که از آمریکا، سراسر اروپا... با تحمل هزینه و سختی راه به امید تلاشی تازه و کار را در این جمع حاضر بودند با همه گوناگونی اندیشه، بینشها و گرایشها صمیمانه و احترام آمیز در کنار هم دیگر نشسته بودند و از امروز فردای ایران می‌گفتند. پیشاپیش از همه خواسته شده بود که بعنوان "فرد" در کنفرانس شرکت نمایند، اما حضور عده‌ای از دوستان که متعلق به رهبری سازمانها و گروههای سیاسی ملی و دمکرات بودند، آشکارا نشان دهنده آن بود که این کنفرانس مورد پشتیبانی بخش مهمی از نیروهای ملی و دمکرات می‌باشد که پیگیرانه در پی همبستگی و همگامی هستند.

روزهای شنبه و یکشنبه بطور عمده سخن بر سر روشن ساختن اصول، اهداف، فصل مشترکها و همگونیها بود که با گفتگوی بسیار و با نگرش همه جوانب، نیازها و ورخداهای درونی بیرون کشور و امکانات

-۲-

و توان و انتظارات درگاه‌های نخستین حاصل گفت‌وگوها با دادستان گردید و کمیسیون تشکیل شد تا با توجه به گونه‌گونی دیدگاه‌ها، بیانیه‌ای تهیه نمایند که بیانگر اهداف و دیدگاه‌ها باشد و چنان کردند که با بسته‌وشا پیسته بود.

ما زتاب‌گزارش‌های رادیوئی در خارج و داخل کشور نیز در این چندروز بسیار رنگو بود. یکی از خبرنگاران از تماس‌های تلفنی از درون ایران به مرکز رادیوئی خبر می‌داد که مردم از ایران می‌پرسند این‌ها کیانند که این چنین بیان‌کننده در چنین فضای ناامیدی مشترکا گام برداشته‌اند؟ باید اندیشید که این مردم بچان آمده و برایشان حال هر تنیسی از همگامی در راه‌های ایران را با اشتیاق پذیرا هستند و اینگونه است که باری پس‌گران بردوش همه ما است، باید چنین ملی را بر توان ساخت و بدور از خود بینی‌ها برای امروز و فردای ایران چاره‌ای کار ساز اندیشید و گام‌های محکم و استوار و پیگیر برداشت.

یکشنبه بعد از ظهر کمیسیون تهیه بیانیه، کار خود را پایان داد. بیانیه در حضور جمع خوانده شد و پس از بحث و تکمیل شدن مواد آن با تعاقب پذیرفته شد. باین ترتیب کنفرانس ملی هویت و شناسنامه ویژه، خویش را اعلام نمود و بنا برخواست همگان در جهت تدوین کار کنفرانس ملی تعدادی از دوستان از کشورهای مختلف اروپا، آمریکا و کانادا به جمع هیأت تدارکات سابق پیوستند تا هرچه گسترده‌تر کنفرانس دوم را با یکپارچگی هرچه بیشتر برگزار کنند. با بخش سرودای ایران، کنفرانس به کار خود پایان داد.

از همه رسانه‌های ایرانی و خارجی دعوت کرده بودم که در کنفرانس شرکت کنند. بسیاری از روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون‌ها، از جریان برگزاری «کنفرانس ملی» مبنی بر شکل‌گیری یک اتحاد وسیع، گزارش تهیه کردند. این امر، موجب وحشت رژیم تروریستی حاکم در ایران گردید و یک نفر از ماموران امنیتی خود را با گذرنامه دیپلماتیک به فرانسه اعزام داشت. مامور وزارت اطلاعات، کوشش می‌کرد از طریق «موبیل» با یک نفر از شرکت‌کنندگان کنفرانس، درباره شیوه کار و مناسباتم، اطلاعات جمع‌آوری کند. از این موضوع مطلع شدم و شماره تلفن و مشخصات مامور رژیم را در اختیار پلیس ضد اطلاعات آلمان قرار دادم. آنها آن فرد را از طریق «اینترپل» تحت پیگرد قرار دادند. آن فرد متواری شد و به ایران برگشت.

نهضت مقاومت ملی ایران
National Movement of the Iranian Resistance
NAMIR
Founded by Chapour Bakhtiari
Postfach 12 16 85 - 80014 München, Germany

۹ خرداد ۹۵

دوست عزیزه علی شاکری، درود.

میخواستم با اطلاع تریبتم که دعوت به کنفرانس ملی خوشبختانه با استقبال عمومی
روبرو شده است. فقط وابستگان برخی گروهها نگران آن هستند که در این چار
هویت خود را از دست بدهند که بظنم نگران بیجایی است چون میخواهیم و باید
با فشار کنیم که معجزه سیاست سیاسی افراد و گروهها حفظ شوند و
جنبش شکل بگیرد که همه در آن خوب شنا کنند.

برای نهضت تاگیری و تدارکاتی عده ای از دوستان غرب همکاری کرده اند
و من تا ظرفه زیر زمین رفته ام. در حال این کنفرانس میتوانم بسیاری
از کارهای ما را در رابطه با تدارکات و برآورده سازد.
شخصاً دین استیکم تو ریاست جبهه اقتصادی را بر عهده بگیری و
سیس کار کنفرانس برهه ای عادی پیش رود. افتتاح جبهه توسط روز جبهه

۲۸ تیر (مروغی) خواجه نور
با درود و آوان - حسن ماسالی
نفر سیر که در ایران نیز خبر خوب پیش رفته
از طریق رادیوهای خارجی پیگیری اند.

نامه خطاب به علی شاکری برای افتتاح کنفرانس ملی که البته ایشان ضمن تخریب فعالیت های
مزبور ادعا کرده بود که از برگزاری کنفرانس ملی بی خبر است.

کنفرانس ملی و دیدگاهها

از حسن ماسالی

مارس ۱۹۹۶

اندیشه‌ی بوجود آوردن اتحادی از نیروهای ملی-دموکرات فکر جدیدی نیست و سابقه‌ی طولانی دارد. اما نگرشی به گذشته‌ها نشان می‌دهد که مبانی تئوریک و سیاسی چنین تلاشهایی خالی از اشکال نبودند. بهمین دلیل اکثر این کوشش‌ها در گذشته به ناکامی انجامیدند و یا دست آورد محدودی داشتند. مهم اینست که از تجارب گذشته خود و دیگران بیاموزیم و در صدد رفع موانع باشیم و همچنان برای تحقق هدفی که دنبال می‌کنیم پیگیر باشیم.

قبل از اینکه ایرادی به مبانی فکری و سیاسی دیگران بگیرم ضروری میدانم با صراحت اعلام کنم که شخصا سالها در راه اتحاد نیروهای ملی-دموکرات کوشش بعمل آورده بودم و به نتایج و دست آوردهای محدودی نیز رسیده بودیم. اما درک ما از مفهوم ملی و دموکرات محدود و ناقص بود و بهمین لحاظ نیز در پاره‌ای موارد به انحراف کشانده شد.

ما قبل از اینکه در راه اتحاد قدم برداریم باید با وضوح اعلام کنیم که هدف ما از اینکار چیست؟ با چه ارزش‌ها و معیارهایی طالب اتحاد و مبارزه‌ی مشترک هستیم؟ آنچه که به گذشته بر می‌گردد اکثر ما حرف از آزادی و دموکراسی می‌زدیم ولی کمتر به آن پایبند بودیم و لذا مبانی اتحاد عمل ما جنبه‌ی تاکتیکی و زود گذر داشت که نهایتاً به تجزیه، انشعاب، ستیز و ناکامی ختم شد.

گامهایی که اکنون با همت عده‌ای از سوته‌دلان بر می‌داریم با توجه به تجربیات گذشته می‌باشد. بهمین علت با وجود انبوهی از موانع که ناشی از مبانی فکری سیاسی و فرهنگی رایج گذشته در میان نخبگان و روشنفکران جامعه می‌باشد و تبدیل به عدت‌ها و کردارهای نامطلوب سیاسی شده اند کوشش می‌کنیم که به

آینده ای بهتر امیدوار باشیم.

ما امیدوار هستیم: زیرا به ضعف ها و کمبودهای خودمان و دیگران آگاه هستیم. ما پذیرفته ایم که از کره ماه و از کشورهای دیگر دموکراسی برای ما به ارمغان نمی آورند. ما پذیرفته ایم که هیچ گروه و قشر اجتماعی مبرا از خطا نبوده اند. لذا با مطلق نگری و خود مرکز بینی باید مبارزه کنیم تا فرهنگ دموکراسی را ترویج دهیم. فرهنگ دموکراسی نیز با پند و اندرز حاصل نمی شود مگر در عمل و ممارست اجتماعی.

بنابراین برپایی جنبشی آزادیخواهانه و ملی در داخل و خارج از کشور هم هدف ما است و هم وسیله ای است برای تحقق برنامه های بیشمار دیگر! برای برپایی جنبش آزادیخواهانه و ملی لزومی ندارد که افراد و گروههای مختلف سوگند وفاداری به دموکراسی بخورند. بلکه دگراندیشان را پذیرفتن و در مبارزه ای مشترک با معیارها و ارزش های آزادی و دموکراسی فعالیت کردن موجب می گردد که در همه ما پالایش فکری صورت بگیرد و منش خود را با بینش دموکراتیک انطباق دهیم و گرنه بر ملا شده طرد می شویم.

مشکلات

برای برپایی جنبشی آزادیخواهانه و ملی مشکلات و موانع مختلفی وجود دارند که عبارتند از:

۱- برخی از نخبگان (الیت) جامعه که باید در داخل و خارج از کشور علمدار و پیشگامان چنین حرکتی باشند درباره دموکراسی سخن می گویند ولی در عمل متاسفانه به ارزش های دموکراسی پایبند نیستند و هنگام عمل از آن طفره می روند و آشکار و پنهان کارشکنی می کنند و روند کار را بلوکه می کنند و ... این افراد و محافل خود مرکزبینی و مطلق نگری خود را رها نکرده اند. مشاهده کرده ام که برخی از این افراد و محافل تنها مشکل سیاسی ندارند بلکه

مشکل روحی نیز دارند. یعنی وحشت دارند که ضمن مشارکت در یک جنبش وسیع هویت و جایگاه ذهنی که برای خود قائل هستند از دست بدهند. اتکا به نفس این افراد و گروهها را باید تقویت کرد محتوای فکری سیاسی و فرهنگی آنان باید غنی تر شوند تا با شهادت وارد میدان عمل شوند تا خودشان و جنبش ملی غنی تر گردد....

۲- نخبگان خارج از کشور بدون ارتباط و الهام از مبارزات داخل کشور منفعل میشوند. لذا باید ارتباط فکری و مبارزاتی با داخل برقرار باشد تا از انفعال بیرون بیاییم. اما باید هشیار باشیم که هر انگیزه ای نیز نمی تواند الهام بخش ما برای برپایی جنبش آزادیخواهانه و ملی باشد. بعبارت دیگر مبارزه ای که از غنای فرهنگ دموکراسی برخوردار نباشد می تواند بار دیگر اکثریت ما را به رادیکالیسم کور دیگری سوق دهد. بنابراین تداوم مبارزه و مقاومت در شکل گیری جنبش مطلوب و مورد نظر ما اهمیت دارد اما ارزش ها و معیارهای دموکراسی را باید بطور کامل و از دیدگاه استراتژیک مد نظر قرار دارد.

۳- خطر دیگری که کنفرانس ملی را تهدید می کند اینستکه بسیاری از ما با شیوه های سازماندهی و طرز کار سیاسی سنتی عادت کرده ایم. یعنی سابقا عادت بر این بود که عده ای دردمند و علاقمند سیاسی جمع می شدیم تا در جستجوی راه حل سیاسی، راه حل مبارزاتی و تشکیلاتی باشیم؛ قبل از اینکه چشم انداز و برنامه سیاسی روشنی ارائه بدهیم قبل از اینکه برنامه عمل و توان مبارزاتی خودمان را بسنجیم و بدون اینکه شناخت واقع بینانه ای از پندار و کردار اجتماعی همدیگر و دیگران کسب کنیم.... احساسات سیاسی و روابط عاطفی در ما غلبه می کرد و پس از چند نشست و برخاست با کمک چند نفر که سوگند وفاداری بهمیدیگر میخوردند تشکیلات جدیدی در کنار گروههای بیشمار دیگر بوجود می آوردیم. نهایتا همان حرفهای گروههای دیگر را تکرار می کردیم و برای اینکه ثابت کنیم که بهتر از

دیگران هستیم بخش بزرگی از توان و استعداد خود را صرف مقابله، بدگوئی، ستیز و تضعیف گروههای رقیب می کردیم و نهایتاً هدف اصلی سیاسی و مبارزاتی منحرف و یا فراموش می شدند. در بیانیه کنفرانس ملی در اشتوتگارت آمده است: (ایرانیان حاضر در کنفرانس بعنوان بخشی از جنبش بزرگ ملی و آزادیخواهی ایران و به رغم تفاوت نظرهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فلسفی یا عضویت در گروهها و سازمانهای سیاسی و اجتماعی متفاوت؛ اصول اساسی زیر را بعنوان فصل مشترک آرمانهای سیاسی خود مبنای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و تشکیل یک آلترناتیو سیاسی می دانند.)

بنابراین تلاشگران و علاقمندان کنفرانس ملی کوششی که برای سازماندهی و اتحاد نیروهای ملی-دموکرات بعمل آورده اند باید همیشه مد نظر داشته باشند که این حرکت سیاسی را بر اساس تعریف فوق تداوم ببخشند تا در روند تحول و تکامل خود، خصلت «جنبش» بودن خود را حفظ کند.

نظرخواهی هایی که قبل و بعد از تشکیل کنفرانس ملی بعمل آورده ام نشان می دهند که همه ی افراد علاقمند و پشتیبانان کنفرانس ملی و افرادی که با وسواس به تداوم کار کنفرانس نظاره می کنند امیدشان به اینستکه: کنفرانس ملی خصلت یک جمعیت یا جنبش بزرگ آزادیخواهانه و ملی را داشته باشد که در آن همه ی دموکراتها به صورت فردی یا گروهی شرکت و عضویت داشته باشند. افراد و گروهها بر اساس چند اصل مهم سیاسی و برنامه عمل مبارزاتی با همدیگر همکاری و اتحاد کنند. هر فرد یا گروهی آزاد باشد که برای برنامه ی اخص سیاسی و نظام مطلوب دموکراتیک خود جداگانه فعالیت کند. شکل تشکیلاتی و سازماندهی آن به نوعی اتخاذ شود که نوعی عدم تمرکز (دسانترالیزاسیون) ولی هماهنگ و همسوئی سیاسی و مبارزاتی را مورد توجه قراردهد تا به خصلت جنبشی و تنوع آرا و سلیقه ها لطمه ای وارد نسازد و مشارکت وسیع نیروهای ملی- دموکرات داخل و خارج از کشور را فراهم سازد.

اشتراک نظر و افتراق

ابتدا باید تأیید کنم افراد و محافلی که کنفرانس ملی را برگزار کرده اند خود را از سرشت ویژه ای نمی دانند. ما مدعی نیستیم که دموکراسی را کشف کرده ایم. ما مدعی نیستیم که ضرورت اتحاد عمل نیروهای ملی- دموکرات را به ارمغان آورده ایم و ... بلکه مدعی هستیم که شیوه ی برخورد ما به اصول و معیارهای دموکراسی اثر بخش تر است و راه های عملی که پیشنهاد می کنیم نتایج مطلوب تری خواهد داشت تا تقابل ها را به تفاهم و ستیزهای خشونتگرانه را به رقابت های دموکراتیک تبدیل کنیم.

بخشی از جمهوریخواهان (از چپ تا محافظه کار) عقیده دارند که باید فقط در راه اتحاد و ائتلاف نیروهای جمهوریخواه گام بردارند و با طرفداران نظام پادشاهی فقط دیالوگ داشته باشند. همینطور برخی از طرفداران نظام پادشاهی نیز بر این عقیده هستند که باید فقط طرفداران خودشان را بسیج و سازماندهی کنند و بقیه را ظاهراً تحمل کنند.

برخی از گروهها و محافل نیز هستند که ابائی ندارند دشمنی آشکار خود را با دگراندیشان با صراحت بیان کنند.

نظر اکثریت ما اینست که: حق طبیعی هر فرد و گروه سیاسی چپ جمهوریخواه، سلطنت طلب مشروطه خواه و غیره است که استقلال فکری، سیاسی و تشکیلاتی خود را حفظ کند و برای تحقق برنامه ی سیاسی و نظام سیاسی مطلوب خودش نیز فعالیت کند. اما باید توجه داشته باشیم که بالاتر از منافع فردی و گروهی نجات مردم و میهن قرار دارد و قبل از اینکه خواستار جمهوری یا پادشاهی باشیم باید از ارزش ها و معیارهای آزادی و دموکراسی دفاع کنیم. درد اصلی جامعه ما، جمهوری یا پادشاهی نیست. هر دو نوع نامطلوب آنرا تجربه کرده ایم. بلکه درد اصلی مردم و جامعه ما عقب ماندگی اجتماعی و فقدان آزادی و دموکراسی است.

هنوز تعداد کثیری از دوستان چپ هستند که فکر می کنند هر فردی تابلوی چپ را

حمل کند اتوماتیک ترقیخواه است و از همه ی افراد دنیا نیز دموکرات تر محسوب می‌شود و اصولاً از سرشت ویژه ای است و دگر اندیشان باید به دست بوس آنان بیایند. بهمین علت بسیاری از این افراد تبدیل به حاشیه نشینان جامعه شده اند. هنوز عده کثیری از میانه روها و محافظه کاران هستند که حاضر به گسترش دموکراسی نیستند و بدون اینکه چشم انداز و دورهای روشنی برای استقرار دموکراسی و سازندگی جامعه ارائه بدهند به شکل حکومت چسبیده اند و حتی برخی عناصر نیز پیدا شده اند که بدون داشتن هیچگونه صلاحیتی پیشاپیش خود را پادشاه و یا رئیس جمهور می‌نامند!!!

از زمان انقلاب مشروطه تا کنون مردم میهن ما حکومت ها و رژیم های مختلفی را تجربه کرده اند. برخی از نخبه گان جامعه که ادعای دموکراسی میکردند هنگامی که بقدرت رسیدند دیگر به ارزش ها و معیارهای دموکراسی پایبند نبودند. ما باید بالاخره روزی به این شیوه ی تفکر خاتمه بدهیم. باید تسلیم کسانی نشویم که فقط دنبال قدرت خود هستند.

باید پرسش کنیم چرا جمهوری؟ چرا پادشاهی؟ چرا چپ؟ چرا مذهبی؟ باید این دیدگاه ها را در خودمان تقویت کنیم که ایجاد آلترناتیو تنها مفهوم تغییر حکومت و نظام و ایجاد قدرت جایگزین نیست بلکه شرایطی فراهم کنیم که فرهنگ سیاسی دموکراتیکی در جامعه حاکم شود که در آن نیروهای سیاسی و اجتماعی که به قدرت می‌رسند و همچنین نیروهایی که نقش اپوزیسیون را ایفا خواهند کرد از فرهنگ دموکراسی برخوردار باشند و به ارزش های انسانی مدنی و حقوق بشر پایبند باشند. جامعه ای بسازیم که هیچکس درصدد نابودی دیگری بر نیاید.

فراخوان

برگزاری کنفرانس ملی

و

تشکیل مجلس نیروهای ملی - دمکرات در تبعید

هموطن عزیز،
در همه محافل آگاه نسبت به سرنوشت ایران ابراز نگرانی میشود؛ سالهاست که دیکتاتوری مذهبی و سلطه ولایت فقیه میهن ما را به مرز فروپاشی و نابودی کشانده است.
سالهاست که مردم میهن ما با مرگ، ذلت، و آواره گی دست پگریاتند.
حرکات اعتراضی و خودجوش مردم در شرایط انفجاری کنونی هرگونه محاسبه سیاسی را درهم ریخته و خود به یکی از عوامل مهم بحران را بدل شده است.
مجموعه ای مغشوش از مراکز قدرت گوناگون با رقابتها و تنگ نظریهای رایج در دستگاه حکومت، یکی دیگر از عوامل بحران را و نگران کننده است.
رفتار ناسالم بخشی از نیروهای اپوزیسیون، پراکندگی نیروهای ملی و دمکرات و فقدان آلترناتیو ملی عامل نگران کننده دیگری در شرایط کنونی است.
استمرار این شرایط میتواند عواقب شوم دیگری نیز برای ما داشته باشد؛ خطر درگیر شدن ایران در یک جنگ داخلی و خارجی و تجزیه کشور، خطری است جدی!
ما نباید ساده پندار باشیم و باید بدون تعصب قبول کنیم که هیچیک از سازمانهای سیاسی موجود و هیچ «ایرمری» به تنهایی قادر نخواهد بود میهن ما را از دیکتاتوری، واپسگرایی و عواقب آن نجات دهد.
همه عوامل شناخته شده مذکور و رویدادهای احتمالی و مجهول دیگر عده ای از افراد ملی و دمکرات را بر آن داشته است که با احساس مسئولیت دنبال راه چاره باشند. ارتباطات خودجوش تلفنی، حضوری و کتبی در سطح اروپا و آمریکا موجب گردید که «نامه در گردش» (شماره ۶-آوریل - مه ۱۹۹۵) برای تعداد زیادی از شخصتهای سیاسی، علمی، هنری، فرهنگی و مطبوعاتی دمکرات و ایراندوست ارسال گردد.
تاکنون قریب سیصد نفر از دمکراتهای طرفدار سلطنت مشروطه، جمهوریخواه، مذهبین طرفدار حکومت عرفی تا چپ آزاداندیش ایران که مقیم کانادا، ایالات متحده آمریکا و اروپا هستند برای شرکت در کنفرانس ملی پیشنهاد شده اند. عده کثیری از این افراد با پذیرش اصل کثرت گرایی سیاسی آمادگی خود را برای شرکت در کنفرانس اعلام داشته اند. چند نفر از افراد با استدلال منطقی و رفتار معقولانه ای از شرکت در کنفرانس عذرخواهی کردند. برخی از افراد نیز اعلام کرده اند که حاضر نیستند با دیگران همکاری کنند. به این ترتیب اکثریت بزرگی قاطعانه تصمیم گرفته اند که تسلیم فرهنگ سوء ظن، بدبینی و سیاست های «خودپرستی و خود محور بینی» نشوند و کنفرانس ملی را بطور مشترک با موفقیت برگزار کنند.
ما عقیده داریم، هر فرد و گروهی که ادعای دمکراسی میکند باید آثرا در عمل و رفتار خود به اثبات برساند و آماده باشد به عنوان فرد یا فراکسیون سیاسی، با دکراندیشان دمکرات در یک مجلس ملی شرکت کند و برای مصالح ملی به رایزنی بپردازد.
بنا به توصیه جمع کثیری، عده ای در شرق و غرب آمریکا و در اروپا داوطلب شده اند که «کمیته تدارک برای برگزاری کنفرانس ملی» را تشکیل دهند. افراد دیگری نیز میتوانند داوطلبانه در فعالیتهای کمیته تدارک شرکت داشته باشند.

این کنفرانس از غروب روز جمعه ۲۸ تا یکشنبه ۳۰ ژوئیه (جولای) ۱۹۹۵ در کشور آلمان برگزار خواهد شد.

از نمایندگان احزاب و فراکسیونهای پارلمانی کشورهای مختلف اروپا و آمریکا و نمایندگان رسانه های همگانی برای شرکت در این کنفرانس دعوت بعمل خواهد آمد .

همانطور که قبلاً اعلام گردیده بود:

۱- شرکت در کنفرانس بدون توجه به تعلقات تشکیلاتی افراد ، بصورت انفرادی خواهد بود . در این کنفرانس است که «چه باید کرد» و «و چه نباید کرد» تعیین میشوند . پیشاپیش هدف ، برنامه و مناسبات تشکیلاتی آینده

تعیین نخواهند شد . اما بخاطر رعایت مسائل امنیتی ، تدارکاتی و فنی ضروری است که از قبل تعداد و اسامی افراد شرکت کننده مشخص گردند تا بموقع از آنان برای شرکت در کنفرانس دعوت بعمل آید .

۲- شرکت کنندگان در کنفرانس از حقوق مساوی برخوردارند و به هیچ فرد و گروهی اجازه داده نمیشود که حق ویژه ای برای خود قائل شود . همه افراد شرکت کننده در کنفرانس به عنوان هیئت مؤسس آن تلقی میگردند .

۳- اشخاصی که به دلایل موجه (مشکلات مالی ، حرفه ای ، بیماری) قادر به شرکت در کنفرانس نباشند ، میتوانند نظریات خود را کتباً برای کنفرانس ارسال دارند و در مجامع و جلساتی که احتمالاً بعد از کنفرانس ملی سازماندهی خواهند شد شرکت کنند .

۴- به ضمیمه برگ تقاضای شرکت در کنفرانس ملی برای همه شخصیت های ملی-دمکرات که پیشنهاد شده اند ارسال میگردد . تقاضا داریم که آثرا حداکثر تا تاریخ آخر ماه ژوئن ۹۵ به نشانی تعیین شده در تقاضانامه ارسال دارند .

* برای کسب اطلاع از نحوه شرکت در کنفرانس میتوانید با نشانی های زیر تماس برقرار کنید:

آقای دکتر جعفر صدیق (آلمان)	آقای کامبیز قائم مقام (آمریکا)
Tel.: (49 - 8651) 62678 Fax: (49 - 8654) 67 944	Mr. Kambiz GHAEMMAGHAM 2904 BROAD WAY SANTA MONICA CA 90404 / U.S.A. Tel.: (1-310) 829 64 68
آقای مهندس یهمن مبشری (آلمان)	آقای دکتر فرج الله اردلان (آمریکا)
Tel. + Fax: (49 - 7272) 86 96	Mr. Dr. Faraj ARDALAN 168 WALKER ROAD, Suite # 200 GREAT FALLS; VA 22066 / U.S.A. Tel.: (1 - 703) 406 - 1800 Fax: (1 - 703) 406 - 0946
آقای حسن ماسالی (آلمان)	آقای دکتر حبیب ممیز (آمریکا)
P.O.BOX 4 34514 VOEHL GERMANY Tel.: (49 - 5635) 642 Fax: (49 - 5635) 545 در صورت لزوم میتوانید با شماره تلفن «سیار» نیز تماس برقرار کنید . Mobil-Tel.: (49 - 172) 240 92 82	Mr. Dr. Habib MOMAYEZ ICPA, P. O. BOX 19740 - 187, IRVINE, CA 92714, U.S.A. Tel.: (1 - 818) 558 30 21 Fax: (1 - 818) 848 74 50

* امید داریم آن عده از هموطنان ملی ما که دارای امکانات مالی هستند و به سربلندی مردم و کشور خود علاقه مندند، به هم خود ما را در تأمین مخارج اولیه تدارک این کنفرانس یاری رسانند تا همه مشکلات بر دوش اعضا کمیته تدارک کنفرانس که در مطایبه و یا دلجویی فعالیت میکنند، سنگینی نکند. کمک های خود را به تراتید به حساب بانکی زیر رایتز کنید.

H. MASSALI
SPARKASSE VOEHL, GERMANY
Konto Nr.: 2923972
BLZ 53351201

«کمیته تدارک برای برگزاری کنفرانس ملی»
۱۱ خرداد ۱۳۷۴ برابر با اول ژوئن ۹۵

2

اطلاعیه

هموطنان عزیز،

همانطور که تا کنون می دانید به ابتکار عده کثیری از مبارزان و شخصیت های ملی و دمکرات که قریب دو سال با همدیگر در مشاوری و گفت و شنود بودند، «کنفرانس ملی» فراخوانده شد. هریک از مبارزان و شخصیت های ملی و دمکرات بنا به تشخیص خود، افرادی برای شرکت در این کنفرانس و همچنین برای فعالیتهای تدارکاتی پیشنهاد کردند بطوریکه تا هنگام صدور این اطلاعیه، قریب با صد نفر برای شرکت در کنفرانس ملی پیشنهاد داده اند. شکل گیری هیئت تدارک برای برگزاری کنفرانس ملی نیز در ارتباط با تقویم و پراکندگی خالی از اشکال نبود. بطوریکه ابتدا آقای کامبیز قائم مقام و سپس آقای دکتر حبیب ممیز که هر کدام متعلق به جایگاه فکری و سیاسی خاص خود هستند و پیشنهاد داده بودند، عملاً در این امور دخالت نکردند. بقیه اعضا هیئت تدارک، ضمن احترام به حق دمکراتیک سیاسی و انسانی افراد، به فعالیتهای خود ادامه دادند. امور نمایندگی و تدارکاتی هنوز سپا بان نرسیده بوده که مواجه با کار دشواری، نفاذ و انجام زنی برخی محافل و عناصر شدیم. با شناختی که از محفل جمهوری اسلامی ایران و نظام ولایت فقیه داریم، برای ما تعجب آور نیست که با همه شیوه های تروریستی این نظام مواجه شویم. اما متأسفانه برخی عناصر که ادعای آزادیخواهی و دمکرات بودن را می کنند، چهره عربان گردند و با توسل به زشت ترین اتهامات و شیوه ها در ترور شخصیت ها سهم شعله و نشان دادند که هنوز موفق نشده اند خود را از نظام فکری استبدادی گذشته نجات دهند.

به عقیده ما، هر کدام از این عناصر و محافل با انگیزه خاصی از هماهنگی و اتحاد عمل نیروهای ملی و دمکرات وحشت دارند و تلاش می کنند تا موانعی برای برگزاری کنفرانس ملی که می تواند سرآغاز یک حرکت ملی - دمکرات و هماهنگ در برابر رژیم استبدادی و برای خدمت به مردم ایران باشد، ایجاد کنند.

ما خوشحالیم که با اطلاع همه هموطنان سوخته دل و آزاداندیش داخل و خارج از کشور برسانیم که «کنفرانس ملی» در تاریخ اعلام شده با شرکت عده کثیری از مبارزان و شخصیت های مقیم کاناडा، ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، آلمان، اتریش، سوئد... برگزار می شود و تعداد کثیری از هموطنان دمکرات و ملی مقیم خارج از کشور که به علت مشکلات مالی و فنی قادر به شرکت در این کنفرانس نیستند، پشتیبانی خود را از این اجتماع بزرگ ملی و تاریخی اعلام داشته اند.

ما به هم خود با ردیگر از همه نیروهای ملی و دمکرات دعوت می کنیم که با حفظ هویت سیاسی و با تکیه به آرمانهای ملی و دمکراتیک برای نجات کشور و به منظور خدمت به مردم ایران متحدانم گردانند.

هیئت تدارک برای برگزاری کنفرانس ملی

۲۱ تیرماه ۷۴ برابر با ۱۲ ژوئیه ۹۵

دکتر جعفر مدیق، مهندس بهمن مشیری، مهندس علی بکاکی، فرامرز فهیمی، علی ایلدیزی،
دکتر فرج الله اردلان، مهدی شریعتی اهری، حسن ماسالی

چند توضیح دربارهٔ کنفرانس ملی

پس از انتشار «فراخوان برگزاری کنفرانس ملی» در رسانه های همگانی، برخی از هموطنان ما تفسیرهایی از مفهوم «کنفرانس ملی» و «تشکیل مجلس نیروهای ملی - دسکرات در تبعید» بعمل آورده اند و در این ارتباط نیز سؤالاتی مطرح کرده اند که ضروری میدانیم برای روشن شدن افهام عمومی و جلوگیری از هرگونه سوء تعبیری اعلام کنیم که انتخاب این عناوین بر اساس پیشنهاداتی بود که بشرح زیر مطرح شده بودند:

۱- عده ای عقیده داشتند که نام چنین اجتماع بزرگ سیاسی را «کنفرانس ملی» بنامیم، چون با گرایشهای مختلف و برای تحقق هدفهای ملی و به منظور راه یابی ملی اجتماع میکنیم.

۲- برخی دیگر پیشنهاد کرده بودند: برای اینکه چنین اجتماعی تفاوت اصلی خود را با مفهوم و محتوای «جبهه های سنتی و اتحادهای عجولانهٔ تشکیلاتی نشان دهد، آنرا «مجلس سیاسی نیروهای ملی - دسکرات در تبعید» نامگذاری کنیم تا هر فرد یا فراکسیون سیاسی، بدون واسطه بتواند با حفظ هویت سیاسی خود و استقلال فردی و گروهی در آن شرکت کند و در موارد مشخصی که ضروری تشخیص میدهند دواطلبانه با همدیگر همکاری بعمل آورند.

۳- برخی پیشنهاد کرده بودند که مسئله بوجود آوردن یک «پارلمان» را نیز مورد مطالعه قرار دهیم. همانطور که در فراخوان کنفرانس ملی (اول ژوئن ۹۵) تأکید شده است: در این کنفرانس است که «چه باید کرد» و «چه نباید کرد» تعیین میشود و پیشاپیش برنامہ و مناسبات تشکیلاتی معینی نمیتواند تعیین گردند.

از همهٔ دعوت شدگان به کنفرانس و علاتمندان به سرلوشت ایران تقاضا داریم که هر طرح و نظری دارند بطرز منطقی و دسکراتیکی در این کنفرانس مطرح سازند و با پیشنهادورها خود را مشغول نسازند. هیئت تدارکات کنفرانس تأکید میکند که برگزار کنندگان این کنفرانس هرگز قصد آنرا ندارند که به شیوهٔ برخی محافل غیر دسکرات، بدون داشتن نمایندگی از مردم ایران، «پارلمان» در تبعید تشکیل دهند. بنابراین، عنوان «مجلس نیروهای ملی - دسکرات در تبعید» که در فراخوان انتشار یافته است در رابطه با پیشنهاد (۲) بوده است و ما برای جلوگیری از سوء تفاهات و شایعه پردازیها، در مسکاتیات آیندهٔ خود فقط از عنوان «کنفرانس ملی» استفاده خواهیم کرد.

۴- برای شرکت در کنفرانس از همهٔ علاتمندان تقاضا میکنیم که کتبا ما را از تصمیم خود مطلع سازند تا محل خواب، غذا، و مسائل مالی و امنیتی کنفرانس سازماندهی شوند. یادآور میشویم که همهٔ دعوت شدگان به کنفرانس و ناظرین فقط با در دست داشتن کارت دعوت، میتوانند وارد محل کنفرانس شوند.

۵- دوست عزیز ما آقای کاسپییز قائم مقام اطلاع داده اند که بعلت گرفتاریهای متعدد قادر نیستند در فعالیتهای تماس گیری و روابط عمومی شرکت کنند. ولی ایشان از فکر برگزاری این کنفرانس پشتیبانی میکنند.

۶- بار دیگر از هموطنان ملی و دسکرات ایران که از امکانات مالی برخوردار هستند تقاضا میکنیم که ما را در تأمین مخارج اولیهٔ برگزاری کنفرانس ملی، یاری رسانند.

با توجه به شرایط اسف بار حاکم بر میهنمان، و با توجه به ضرورت همکاری ایرانیان دسکرات در مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری حاکم، اکنون که مقدمات برگزاری چنین اجتماع بزرگی فراهم شده است، ما از همهٔ سازمانهای سیاسی دسکرات ایران میخواهیم که به سهم خود اعضا، سازمان خود را تشویق به شرکت در این کنفرانس کنند و نقش فعالی در راه همکاری نیروهای ملی و دسکرات ایفا نمایند. از همهٔ دعوت شدگان در کنفرانس انتظار داریم که با هشیاری و درایت سیاسی نقش تاریخی و اجتماعی خود را ایفا کنند.

«هیئت تدارک برای برگزاری کنفرانس ملی»

۲۲ خرداد ۷۴ برابر با ۱۲ ژوئن ۹۵

۷ مرداد ۷۴

پیام
به کنفرانس علمی ایرانیان

گردهمایی شما هموطنان مبارز و آزادی خواه در شهر اشتوتگارت آلمان، به قصد تبادل نظر و توافق بر نقاط نظر مشترک در راه پیکار برای رهایی ایران از بحران وخیم کنونی، مایه نهایت مسرت من است. باید این واقعیت را پذیرفت که استقرار حاکمیت مردم میهن ما، حفظ استقلال و یکپارچگی ایران و برقراری حکومت قانون، مستلزم گسترش فضای تفاهم و تقویت پیوندهای همکاری میان همه نیروها و شخصیت های ملی و پیکارجوی ایرانی در سراسر جهان است.

رؤسم جمهوری اسلامی از هیچ تلاشی برای جلوگیری از ایجاد این فضا و خنثی کردن برنامه هایی که در جهت همبستگی نیروهای مترقی و ضد استبداد در حال شکل گرفتن است فروگذار نمی کند. اما باید با تکیه بر آرمان های ملی و با استعانت از نیروی بیکران مردم ایران چنین تلاش های مذبوحانه ای را بی اثر ساخت و با عزمی قوی برای انجام رسالت تاریخی و مقدسی که بر دوش یک یک ما قرار دارد به پیش رفت.

من، همیشه در هر گامی که شما هموطنان عزیزم در راه نیل به تفاهم و همکاری بیشتر برداشته اید خود را در کنار شما دانسته ام و امروز نیز برایتان در ادامه این راه ملی و میهنی آرزوی پیروزی های بزرگ و روزافزون دارم و امیدوارم که با مشارکت هر چه بیشتر همه هموطنان مبارز و از خود گذشته صف پیکار ضد استبداد هرروز گسترده تر و بخت آزادی و رهایی ملت هرروز نزدیک تر شود.

خداوند نگهدار ایران باد
رضا پهلوی

ارتباط با فعالین و نهادهای مدافع حقوق بشر

نگارنده ضمن ارتباط با شخصیت‌های سیاسی، جنبش دانشجویی و جنبش زنان در داخل کشور با عده‌ای از فعالین و نهادهای حقوق بشری در داخل و خارج از کشور نیز ارتباط برقرار کردم و کوشش به عمل آوردم که با افرادی نظیر خانم شیرین عبادی، حسین باقرزاده و همسر مبارزشان بانو فتحیه زرکش ارتباط داشته باشم تا هماهنگی برای دفاع از مبانی حقوق بشر در داخل و خارج از کشور انجام یابد.

لازم به یادآوری است که نگارنده به سهم خود کوشش به عمل آوردم که خانم شیرین عبادی بطور فرا گروهی و فرا مسلکی از مبانی حقوق بشر و از دردمندانی که در اسارت رژیم هستند دفاع کند. متأسفانه ایشان نیز مثل آخوندها سیاست "خودی و ناخودی" را در پیش گرفتند. بر این باورم که ایشان شایستگی دریافت جایزه‌ی "صلح نوبل" نداشته و ندارند. در همین جا ضروری است یادآور شوم که دورادور با عبدالفتاح سلطانی که یک حقوق‌دان و مدافع حقوق بشر می‌باشد آشنا شدم و عقیده دارم که ایشان شخصیتی است که از فرهنگ دموکراسی‌خواهی و آزاداندیشی برخوردار است و چنین فردی به خاطر دفاع از مبانی حقوق بشر همچنان در اسارت به سر می‌برد.



Action for Democracy in Iran

Democracy for Iran Peace for the World

Founding Members

Parij Ardabili, Ph.D
Masoud Alami
Florian Hauswiesner, J.D.
Mahnood Riezu, Ph.D
Mahdi Khazaei
McLauri Marouf
Hassan Massali, Ph.D
Ehsan Nezami
Ms Afshin Saeed
Shahriar Yazdi, Ph.D
Ms. Elte Wanner
Sepideh Zangeneh
Mahdi Zareini

Contact:

ADI
P.O. Box 60735
Petosau, MD 20859, USA
Fax: (703)709-7084
E-mail:
alter-native@alter-native.org
H.Massali@aol.com
www.IranOmid.org
Tel: (301)792-3370

هیدم ارمیپلنت 1383 برابر با هشتم ماه مه 2004

کوشنده حقوق بشر و هرمن آزاد اندیش : خاتم تیرین عبادی،
پارود خروان ،

بسم خود و از طرف پارلم در داخل و خارج از کشور که در راه تحقق حقوق بشر، استقرار دموکراسی،
مردم سالاری، کثرت گرایی سیاسی و جدایی دین از حکومت مبارزه میکنند، از تلاشهای بشر دوستانه
شما صمیمانه قدردانی و تشویقی میکنم و امیدواریم که مبارزات مردم و کوششهای مشترک ما موجب
گردند که به اصول و هدفهای پند شده نست یابیم و خصوصاً زنان و مردان از تسوی حقوق در ایران
برخوردار شوند.

آنگاه صمیم که شما نالتهای خستگی ناپذیری برای دفاع از حقوق بشر در ایران بعمل می آورید و بهمین
دلیل نیز جایزه صلح نصیب شما شده است، اشخاص و محافل دیگری نیز در ایران و خارج از کشور در
این مسیر فعالیت میکنند. اما این کوششها با استفاده از همگونی، بدون مشارکت مستقیم مردم و بدون چشم
انداز دراز مدت تعویب میشوند. برای اینکه در همین دیکتاتورزده ی ما، میانی حقوق بشر و دموکراسی
خواهی پایگاه مردمی پیدا کنند و مدافعان حقوق بشر به نیروی اجتماعی قدرتمندی تبدیل شوند و نهالتهای
میانی حقوق بشر در همین دیکتاتورزده ما " نهالینه " شوند، پیشنهاد میکنم:

شما با شرکت چند حقوقدان دیگر، همچون نمایندگانی از اعضای خانواده زندانیان سیاسی و نمایندگان
گروههای اجتماعی (از قبیل معلمان، دانشجویان، بازاریان و معتمدان محل) و افراد داوطلب دیگری
که خواستار دفاع از حقوق بشر و آزادی بنون قید و شرط همه زندانیان سیاسی میشانند، " جامعه مدافعان

حقوق بشر در ایران " را پایه گذاری کنید. سپس جمعیت مزبور دفتر ونشانی عالی برای تسهیلای
علنی مردم و مراجع جهانی مدافع حقوق بشر، تعیین کند.

این جمعیت علناً از همه مردم، خصوصاً از خانواده های زندانیان سیاسی - بخواند که مراد پامال شمن
حقوق بشر در سراسر ایران را به این جمعیت اطلاع بدهد. با جمع آوری اطلاعات و اسناد و مدارک و
با ایجاد گروههای کار در داخل و خارج از کشور، هر بار مسئله خاصی در دستور کار و کارزار مبارزاتی
و تبلیغاتی قرار بگویند و خصوصاً از آن، بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی در برنامه ها منعقد شوند
از همه مدافعان حقوق بشر در داخل و خارج از کشور خواسته شود که فعالیتهای خود را با دفتر مرکزی
جمعیت در ایران هماهنگ سازند و از نظر مالی نیز حمایت بعمل آورند.

برای تحقق چنین طرحی با چند نفر از حقوقدانان داخل کشور از قبیل: دکتر بهمنی، دکتر طاهری و
عبدالفتاح سلطانی در تماسی هستیم که امیدوارم همکاری کنند. تعدادی از اعضای خانواده زندانیان سیاسی
و روشنفکران داخل کشور نیز آماده همکاری خواهند بود.

آیه این جمعیت نمیتواند به سازمان سیاسی و ادنیواری خاصی وابسته باشد.
بسیار خوشحال خواهیم شد که از دیدگاه شما درباره تحقیق این طرح مطلع شوم.

بخرو و احترام - دکتر حسن ماسالی

Representative of Iran Democratic Front Abroad
www.iranomid.org Tel(1)-301-792 3370
HMassali@aol.com alter-native@alter-native.ws
P.O. Box 60735 Potomac, MD 20859, USA

12 مرداد 1383 برابر با 22 اگست 2004

نامه سرگشاده خطاب به حقوق دانان و مدافعان حقوق بشر در ایران

جهت آگاهی :

خانم شیرین عبادی و

آقایان: دکتر بهمنش ، دکتر ناصر طاهری ، دکتر نعت احمدی، دکتر قاسم شعله سعدی ، عبد القادر سلطانی،

محمد رضا نقیعی

باترود فراون،

شما بعنوان حقوق دان و مدافع حقوق بشر بیش از هر فرد ایرانی به خونکامی دستگاه قضائی کشور آشنائی دارید. شما بیش از همه ما میدانید که بطور روزمره ابتدائی ترین حقوق انسانی افراد جامعه بوسیله نهادهای رسمی و غیر رسمی نظام بین سالاری پیمان میشوند.

شما بعنوان حقوق دان میدانید که چگونه تعداد کثیری از زندانیان سیاسی را بدون برخورداری از ابتدائی ترین حقوق انسانی ، دفاعی و بدون مجوز قانونی سالها بلا تکلیف در زندانها نگهدارته اند.

در شرایطی که رهبران سیاسی دمکرات را ترور میکنند و آزانیخواهان مبارز را به اسارت کشیده اند، شما بعنوان حقوق دان بطرفدار حقوق بشر در ایران، وظیف سنگینی بر عهده دارید تا ندای حق طلبانه مردم و صدای آزانیخواهان ایران را بگوئی جهانیان برسانید و مانع از آن گردید که جامعه ما بدست مستبدین و فرومایگان به انحطاط و زوال سوق داده شود.

اینجانب از طرف تعدادی از خانواده های زندانیان سیاسی و از طرف تعدادی از " سوت دلان " ایرانی از شما تقاضا دارم که برای پایان دادن به ظلم و ستم و برای آزادی تمام زندانیان سیاسی مشترکا اقدام کنید.

از شما تقاضا داریم که مشترکا از همه خانواده های زندانیان سیاسی و از همه کوشندگان و طرفداران حقوق بشر در داخل کشور دعوت کنید تا در نشست مشترکی شرکت کنند و تدابیری اتخاذ شوند که به پیمان شدن حقوق بشر در ایران و به ناهنجاری های موجود در زندانها سرچه زودتر خاتمه داده شود.

به شما پیشنهاد میکنم که با مشارکت اعضای خانواده های زندانیان سیاسی و کوشندگان حقوق بشر ، نهاد اجتماعی و مردمی حمایت از حقوق بشر در ایران راهپایه گذاری کنید تا جامعه ما نه تنها در شرایط کنونی، بلکه فردا و برای همیشه از آسیب های اجتماعی در امان باشد.

در اینجا ضرورت بدست یاد آور شوم که قریب در هفته است که آقای مهندس حشمت الله طبرزدی بعنوان اعتراض به خونکامی دستگاه قضائی کشور و رفتار ضد انسانی وزارت اطلاعات و سایر نهادهای مریکویگر رژیم ، دست بااعصاب غذا زده اند و جان ایشان در خطر است .

همچنین مطلع شده ایم که آقایان: امیر حسین حشمت سارون، نصرت الله یاف ، اسد شقایق و سعید اسماعیل را که قصد برگزاری تظاهرات بمناسبت سالگرد 18 تیر داشتند ، با پرونده سازی به زندانهای طویل المدت محکوم کرده اند. همچنین آقای ارزنگ دادی که از کوشندگان سیاسی در ایران میباشد ، مدتها در زندان شکنجه شده اند و در شرایط بحرانی بسر می برد. و مطلع شده ایم که صدها نفر از زندانیان سیاسی گمنام در شرایط مشابهی بسر میبرند.

ما از شما تقاضا داریم که برای نجات جان زندانیان مزبور متحدا اقدام کنید.

ما تمام کوششهای خود را بکار خواهیم بست که در سطح جهان از اقدامات شما حمایت بعمل آوریم.

با تقدیم احترام - دکتر حسن ماسالی

همه آنگ کتده تشکلات پرومیزی جبهه دمکراتیک ایران

Representative of Iran Democratic Front Abroad
Hassan Massali, Ph.D Tel. (1)-301-762 3370
www.iranomid.org E-mail: HMassali@aol.com
P.O. Box 60735 Potomac, MD 20859, USA

تلمبه سرگشاده په:

خاتم نبیین عبادی،
آقای دکتر بهمنش،
آقای دکتر ناصر طاهری،
آقای دکتر نعمت احمدی،
آقای عبدالفتاح سلطانی،
رونوشت: جبهه دمکراتیک ایران، دانشجویان تحکیم وحدت، کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی در داخل و خارج از کشور.

دوستان و هموطنان آزاداندیش ایران:
همانطور که آگاه هستید تعداد کثیری از یاران جبهه دمکراتیک ایران وسایر آزاداندیشان- از جمله وکلای مدافع زندانیان سیاسی و روزنامه نگاران - منتها است که بدون توجه به مبانی اعلامیه جهانی حقوق بشر و بدون رعایت حقوق اولیه انسانی، در زندانهای جمهوری اسلامی ایران بستمیرند. اخیراً افزودن ارتباط با "عدم شرکت در انتخابات فوایدی"، تعداد دیگری از هموطنان ما دستگیر شده اند. از طرف یاران زندانی خود که در شرایط غیر انسانی در مبارات بستمیرند و از طرف خانواده های آنان، از شما تقاضا داریم که بطور دسته جمعی با تشکیل یک "نهاد مستقل مدافع حقوق بشر در ایران" و با ایجاد شورائی از حقوقدانان انسان دوست و مدافع حقوق بشر، بطور دسته جمعی برای نجات جان زندانیان سیاسی و استقرار مبانی حقوق بشر در ایران بکوشید. شما مسئولان مذهبی که همه ایرانیان آزاداندیش و دمکرات بر داخل و خارج از کشور که خواستار جدایی بین از حکومت و استقرار دمکراسی و مردم مسالاری - بدون توسل به خشونت - در ایران هستند، در این مسیر از تلاشهای انسان دوستانه و دمکرات متشابه شما پشتیبانی خواهد کرد.
ما بسیار خردمندانه هستیم که تمام اطلاعات مربوط به زندانیان سیاسی را در اختیار شما بگذاریم و همه امکانات خود را در این مسیر بکار اندازیم.
از شما انتظار داریم که با تعیین رابطین و نشانی های ارتباط گیری، شرایطی فراهم کنید که همه ایرانیان، خصوصاً خانواده زندانیان سیاسی بتوانند با شما ارتباط برقرار کنند.

با احترام - دکتر حسن ماسالی، هماهنگ کننده تشکیلات پروموزی جبهه دمکراتیک ایران

منشور ۸۱ Charter 2003

۲۱ بهمن ۱۳۸۱ - ۱۰ فوریه ۲۰۰۳

هم‌زمان با سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، جمعی از روشنفکران، متخصصان، فعالان سیاسی و حقوق بشری ایران سندی به نام "منشور ۸۱" صادر کرده و آرمان‌های خود را برای استقرار نظامی دموکراتیک در ایران تبیین کرده‌اند.

منشور ۸۱ در ۱۲ بند تنظیم شده، و اصولی مانند نهادینه کردن حقوق و آزادی‌های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر در قانون اساسی ایران، جدایی دین از حکومت، دموکراسی توزیعی، و نفی مطلق خشونت و اعدام، در آن تصریح شده است. در بین امضاکنندگان، شخصیت‌های ادبی، سیاسی، حقوق بشری و حرفه‌ای متعددی دیده می‌شوند. منشور ۸۱ هم‌چنین از طرف شماری از نیروهای جوانی که در نوک میارزه سیاسی در داخل ایران قرار دارند امضا شده است. هم‌زمان با صدور منشور ۸۱، یک پایگاه اینترنتی مخصوص آن نیز برای دنبال کردن اهداف منشور آغاز به کار کرده است.

دکتر حسین باقر زاده، از نویسندگان منشور ۸۱، هدف آن را ایجاد پلاتفرمی برای طرح و پیشبرد اصول دموکراتیک و آرمان‌های حقوق بشری در فضای سیاسی ایران می‌داند و می‌گوید: "هدف این منشور ایجاد یک حزب یا سازمان سیاسی جدید نیست. منشور ۸۱ بر اساس مدل "منشور ۷۷" چکوسلواکی (سابق) در سال ۱۹۷۷ و "منشور ۸۸" بریتانیا در سال ۱۹۸۸ تنظیم شده است. در این منشور ما سعی کرده‌ایم اصول محتوایی یک نظام دموکراتیک در آینده ایران را مشخص کنیم. هدف این بود که ما بتوانیم به عنوان بخشی از جامعه روشنفکری و سیاسی ایران، اصول و آرمان‌های آزادیخواهانه، دموکراتیک، صلح‌جوانه و حقوق بشری مطلوب خود را روی کاغذ بیاوریم و آن را فراراه مبارزات مردم ایران و سازمان‌های سیاسی قرار دهیم. البته خود امضاکنندگان منشور (و یا بخشی از آنان) نیز می‌توانند، اگر بخواهند، منشور را پایه یک حرکت سیاسی قرار دهند و احیاناً راهکارهای تحقق اصول را مشخص کنند."

منشور ۸۱ با امضای بیش از یک صد نفر منتشر شده و اکنون برای امضای سایر ایرانیان علاقمند باز شده است. علاقمندان می‌توانند با مراجعه به پایگاه اینترنتی www.charter2003.org متن منشور را ببینند و در صورت تمایل امضای خود را پای آن بگذارند. هم‌چنین با مراجعه به این پایگاه می‌توان در جریان فعالیت‌های بعدی منشور قرار گرفت و با گفتگوهای مربوط به پی‌گیری اهداف منشور و راهکارهای تحقق آن‌ها را دنبال کرد.

موفقیت جنبش اصلاحی را از دست داده‌اند. سیاست ماجراجویانه خارجی جمهوری اسلامی آن را در انزوای سیاسی فرو برده و اقتصاد و امنیت کشور ایران را به خطر انداخته است. بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان و هواداران آنان نیز به این واقعیت‌ها رسیده‌اند و راهکارهای گشاینده را در خارج از حاکمیت یا خارج از چهارچوب‌های تنگ جنبش اصلاحی حاکم می‌جویند.

در این شرایط، بر همه ایرانیان آزادی‌خواه دموکرات و وطن‌دوست در داخل و خارج کشور، و اصلاح‌طلبان معتقد به یک نظام مردم‌سالار عرفی، فرض است که دست به دست هم دهند و با بسیج همه‌جانبه نیروهای اجتماعی مستقل از حاکمیت به کارزاری عمومی دست زنند، و کشور و جامعه ایران را در مقابل خطرات سهمگینی که در کمین آن است یاری کنند.

ما امضاکنندگان زیر، با نظرگاه‌های مستقل، برای ایجاد زمینه چنین حرکتی منشور زیر را فراهم کرده‌ایم و هدف‌ها و خواست‌های خود را به این شرح اعلام می‌کنیم. ما هم‌چنین از همه ایرانیانی که از این نظرات پشتیبانی می‌کنند دعوت می‌کنیم که به صف ما بپیوندند و در این اقدام با ما همراه شوند.

منشور ۸۱ - Charter 2003

۱ - ما حقوق و آزادی‌های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تمامی می‌پذیریم و خواهان نهادینه شدن آن‌ها در قانون اساسی ایران هستیم.

۲ - ما معتقد به اصل انکارناپذیر حکومت مردم بر مردم از طریق آرای عمومی هستیم، و تنها نهادهایی را که منبعث از آرای آزاد مردم باشد به رسمیت می‌شناسیم.

۳ - ما خواهان جدایی کامل نهاد دین از نهاد حکومت، و نفی سلطه روحانیت یا هر قشر و فرد دیگری که خارج از راهکارهای مردم‌سالارانه متحقق شود هستیم.

۴ - ما آزادی عقیده و مذهب را به رسمیت می‌شناسیم، و هر گونه دخالت حکومت در مذهب را نفی می‌کنیم.

۵ - ما به برابری کامل ایرانیان، صرف نظر از جنسیت و نژاد و قومیت و زبان و عقیده و مذهب و خصوصیات شخصی افراد، اعتقاد داریم و هر گونه تبعیض و نابرابری مبتنی بر این تفاوت‌ها را نفی می‌کنیم. ما به خصوص بر برابری حقوقی کامل زنان و مردان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأکید می‌کنیم.

۶ - ما معتقد به ساختاری حکومتی با حد اقل کنترل مرکزی و حد اکثر دموکراسی محلی و متناسب با تنوع قومی، زبانی و فرهنگی مردم ایران با حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور هستیم.

۷ - ما معتقد به حق برابر مردم ایران در بهره‌گیری از ثروت ملی و منابع طبیعی کشور هستیم. ما

هم چنین بر آنیم که حکومت باید یک حد اقل سطح زندگی را برای هر فرد ایرانی تضمین کند.
۸- ما دخالت حکومت در حوزه زندگی شخصی و روابط خصوصی افراد را نفی می کنیم و تنها وظیفه حکومت در روابط بین افراد را جلوگیری از تجاوز شهروندان به حقوق یکدیگر می شناسیم.

۹- ما مخالف جواز قانونی اعمال هر گونه خشونت از سوی حکومت هستیم، و کاربرد شکنجه و مجازات های خشن و ناتسانی، از جمله اعدام، را در هر شرایطی نفی می کنیم.

۱۰- ما از جنبش آزادی خواهانه مردم ایران و به خصوص زنان، جوانان، دانشجویان، نویسندگان و هنرمندان، دانشگاهیان، فرهنگیان، متخصصان، کارمندان و کارگران که برای نفی استبداد مذهبی مبارزه می کنند حمایت می کنیم. در عین حال، ما معتقد به تحول مسالمت آمیز جامعه به سوی مردم سالاری و تحقق آرمان های یاد شده در این منشور هستیم.

۱۱- ما خواهان گسترش روابط بین المللی ایران با همه کشورهای جهان بر اساس صلح و احترام متقابل، منشور سازمان ملل، و استقلال و مصالح ملی ایران هستیم، و از پیمان های جهانی ناظر بر صلح، عدم تجاوز، حقوق بشر، توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، و حفظ محیط زیست حمایت می کنیم.

۱۲- ما به حق مردم برای تعقیب و مجازات کسانی که در گذشته به حقوق مردم تجاوز کرده اند احترام قایلیم. در عین حال، معتقدیم که باید با رعایت اصل ۹ این منشور، از طریق یک کمیسیون حقیقت یاب آشتی ملی و یا در دادگاه هایی صالح به صورت عادلانه به این اتهامات رسیدگی شود.

اسامی امضا کنندگان منشور به ترتیب الفبا:
(برای امضای منشور لطفاً به www.charter2003.org مراجعه فرمایید)

دکتر بهار آزادفر، پزشک، آلمان
دکتر شهریار آزادگان، محقق خطوط خبراتی و دیجیتال، آلمان
نعمت ازرم، شاعر، فرانسه
دکتر رامین احمدی، نویسنده و پزشک، آمریکا
ایرج ارجمند راد، محقق فرهنگی، آلمان
دکتر فرج اردلان، پژوهشگر سیاسی، آمریکا
مرتضی اعرابی، حسابرس، سوئد
رضا اقبال آل آقا، کارشناس مدیریت و حسابداری، انگلیس
دکتر مسعود امید
دکتر علی اکبر امیدمهر، مشاور روابط بین الملل، دانمارک

اسد مذهبی، طنزنویس، کانادا
 دکتر گلرادر مرادی، مدرس، مترجم و نویسنده، آلمان**
 ناصر مصلحتی، شغل آزاد، آلمان
 امیر منصور معصومی، محقق جامعه شناس، کانادا
 امیر معنوی، ناشر، آمریکا
 عباس معیری، استاد مینیاتور و نقاش، فرانسه
 داود مقدوری، سوئد
 سعید منتظری، متخصص فناوری اطلاعات، آلمان
 مهندس محمود موسی دوست، الکترونیک و فناوری اطلاعات، آلمان
 مسعود مهاجری، تحلیلگر مسائل داخلی، ایران
 بیژن مهر، فعال سیاسی، آمریکا
 کاوه میثاق، بازیگر و کارگردان تئاتر، آلمان
 شاهین میر محمد حسینی، دانشجو، سوئد - اتریش
 اسماعیل میر مظفری، آمریکا
 رامین ناصح، دبیر کل سازمان پیشگامان آزادی ملت ایران، ایران
 جواد والدان، مسئول سایت فرهنگی ایران آزاد، آلمان
 رضا هیوا، شاعر، فرانسه
 فرزاد یوسفی زاد، آلمان

جنبش وحدت ملی ایران (<http://vahiran.tk>)

سازمان پیشگامان آزادی ملت ایران، ایران (<http://ettehad.persianblog.com/>)

* با ملاحظاتی در مورد مواد ۳، ۲ و ۶

** با ملاحظاتی در مورد ماده ۶

علاوه بر اسامی فوق، افراد زیر با نام مستعار امضا کرده‌اند و ۱۵ امضاکننده دیگر نیز خواسته‌اند

که امضای آنان محفوظ بماند

البرز، مهندس راه و ساختمان، آمریکا

آزاده ایرانی، سوئیس

دکتر ایریانا خراسانی، روانشناس، آمریکا

علی فلاح، استرالیا

روزبه وین، اتریش (با ملاحظاتی در مورد مواد ۷ و ۱۰)

ادامه لیست امضاکنندگان منشور ۸۱
(فایل شماره ۲)

موسود امینی، آمریکا	فریدون امیر ابراهیمی، انگلیس	دکتر مرتضی انواری، استاد دانشگاه، آمریکا	مهندس حسین انور حقیقی، برق و کامپیوتر، ایران	شیرین رضویان،	شاعر،	انگلیس
سیمای ایزد، آلمان	دکتر حسین باقر زاده، فعال حقوق بشر، انگلیس	پدرام معلمیان،	حمید رضا پرهانی، پناهنده سیاسی	خودیار آقام،	شاعر،	کانادا
دکتر سهراب بهداد، استاد دانشگاه، آمریکا	محمد بهزادی، متخصص فناوری اطلاعات، آلمان	ایران پرورش،	کیومرث بهگر	امیر آرمان،	حقوق و علوم سیاسی	انگلیس
دکتر گورش یارسا، مهندس مخابرات، آمریکا	خلیل پاکنیا، تکنیسین کامپیوتر، سوئد	دکتر حسن رضایی،	دکتر منوچهر پروین، استاد دانشگاه، آمریکا	دکتر حسن رضایی،	نویسنده و مترجم،	ایران
عیسی پژمان، صاحب امتیاز و مدیر ماهنامه نیم	حبیب تبریزیان، حسابدار - تکنیسین (فنی)، ترو ج. سالاری،	دانیل بهروز،	بنفشه پورزند، آمریکا	سارا پاشا،	فعال حقوق بشر،	کانادا
احمد تقوایی، آمریکا	کیانوش توکلی	مهندس آروند میر خسروی،	دکتر منوچهر ثابتیان، پزشک و فعال سیاسی، آنگ	فریدون صالحی،	حقوقدان،	آلمان
دکتر محمود جوادی، متخصص بیهوشی، سوئد	نوشین حاتمى، استاد تاریخ، آمریکا	حسن جعفری،	دکتر حسین حبیب زاده، شغل آزاد، آلمان	داریوش محمدی،	استاد دانشگاه،	ایران
مهندس سعید حسین زاده، عمران (راه و ساختمان)	دکتر اسماعیل خوبی، شاعر، آمریکا	بهروز فتح علی،	مسعود دانشور، شغل آزاد، سوئیس	علیرضا غفاری،	تکنیسین آزمایشگاه،	استرالیا
محمد دژیان، مدیر شبکه های کامپیوتری، آلمان	امیر ده، مدیر شرکت اینترنتی، انگلیس	دکتر ابراهیم آهنیان،	محمود رفیع، دبیر جامعه دفاع از حقوق بشر، برلن	مهندس ارتباطات	دانشجو،	استرالیا
دکتر کاظم رنجبر، جامعه شناس سیاسی، فرانسه	حسن زارع زاده اردشیر، سخنگوی جنبه متحد دانش	مصدقی بهرامی،	فتحیه زرکش یزدی، فعال مسایل زنان، انگلیس	مهندس کامپیوتر	اتنورماتیک،	فرانسه
مجید رهگذر، پزشک داروساز، استرالیا	هادی زمانی، انگلیس *	شاهین انزلی	دکتر حمید زنگنه، استاد اقتصاد، آمریکا	مهندس ژوزف جاهد	پزشک،	سوئد
حمید زواره ای، هنرمند نقاش، آمریکا	علی ساکی، تروژ	یوحنا خسروآبادی	سامان سجادی، ترکیه	دکتر محمد تاج دولتی	مهندس اتنی،	سوئد
		ایرج اورچی گیوی		مصدقی بهرامی،	طراح دکوراسیون،	کانادا
		عباس عطروش		مهندس ارتباطات	مهندس ارتباطات	ایران
				هائری نهرینی	مهندس کامپیوتر	سوئد
				مهندس ژوزف جاهد	مهندس ارتباطات	آمریکا
				دکتر محمد تاج دولتی	روزنامه نگار	کانادا
				شاهین انزلی	شاغل در بیمارستان	اتریش
				یوحنا خسروآبادی	برنامه نویس	سوئد
				ایرج اورچی گیوی	مهندس ساختمان	سوئد
				مصدقی بهرامی		انگلیس
				عباس عطروش		کانادا



همچنین بازرگانی
مهندسان آرشیست
دستیار تحقیق
دانشیار فلسفه
مهندسان مکانیک
روزنامه نگار

برشک عمومی
رئیسیت
منخصصی محیط زیست
تخصص اقتصاد کلان و بیمه

آریا سگری
حمید فرخنده
محمد شامی
محمود حمزہ علوی
مجتبیٰ طایریان
آرش صفا
رشا پهلوان
محمسن ارفاضی
عاد ی پوسی
عزیز حسینی
دکتر عبدالرشاد سالک
دکتر ایدہ پرو
سیدہ سلیمانی
محمد تہا
عباس ملکی
اسدی
بہمنس جهان ارشد
دکتر م. ب. حقیقت
معمود علی
بہمنس وفا سرمدت
بہمنس آرش سالکگیر
دکتر سید اسحاق
رسول یومنی
ابرج یاسینی
بیژن الفتخاری
بہمنس اصغر مرادی
محمدشیرا فرح سوئی

اطلاعیه مطبوعاتی

۲۱ بهمن ۱۳۸۱ - ۱۰ فوریه ۲۰۰۳

هم‌زمان با سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، جمعی از روشنفکران، متخصصان، فعالان سیاسی و حقوق بشری ایران سندی به نام "منشور ۸۱" صادر کرده و آرمان‌های خود را برای استقرار نظامی دموکراتیک در ایران تبیین کرده‌اند.

منشور ۸۱ در ۱۲ بند تنظیم شده، و اصولی مانند نهادینه کردن حقوق و آزادی‌های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر در قانون اساسی ایران، جدایی دین از حکومت، دموکراسی توزیعی، و نفی مطلق خشونت و اعدام، در آن تصریح شده است. در بین امضاکنندگان، شخصیت‌های ادبی، سیاسی، حقوق بشری و حرفه‌ای متعددی دیده می‌شوند. منشور ۸۱ هم‌چنین از طرف شماری از نیروهای جوانی که در نوک مبارزه سیاسی در داخل ایران قرار دارند امضا شده است. هم‌زمان با صدور منشور ۸۱، یک پایگاه اینترنتی مخصوص آن نیز برای دنبال کردن اهداف منشور آغاز به کار کرده است.

حسین باقر زاده، از نویسندگان منشور ۸۱، هدف آن را ایجاد پلاتفرمی برای طرح و پیشبرد اصول دموکراتیک و آرمان‌های حقوق بشری در فضای سیاسی ایران می‌داند و می‌گوید: "هدف این منشور ایجاد یک حزب یا سازمان سیاسی جدید نیست. این منشور بر اساس مدل "منشور ۷۷" چکوسلوواکی (سابق) در سال ۱۹۷۷ و "منشور ۸۸" بریتانیا در سال ۱۹۸۸ تنظیم شده است. در این منشور ما سعی کرده‌ایم اصول محتوایی یک نظام دموکراتیک در آینده ایران را مشخص کنیم. هدف این بود که ما بتوانیم به عنوان بخشی از جامعه روشنفکری و سیاسی ایران، اصول و آرمان‌های آزادیخواهانه، دموکراتیک، صلح‌جوانه و حقوق بشری مطلوب خود را روی کاغذ بیاوریم و آن را فراراه مبارزات مردم ایران و سازمان‌های سیاسی قرار دهیم. البته خود امضاکنندگان منشور (و یا بخشی از آنان) نیز می‌توانند، اگر بخواهند، منشور را پایه یک حرکت سیاسی قرار دهند و احیاناً راهکارهای تحقق اصول را مشخص کنند."

منشور ۸۱ با امضای بیش از یک صد نفر منتشر شده و اکنون برای امضای عموم باز شده است. علاقمندان می‌توانند با مراجعه به پایگاه اینترنتی www.charter2003.org و www.manshoor.org متن منشور را ببینند و در صورت تمایل امضای خود را پای آن بگذارند. هم‌چنین با مراجعه به این پایگاه می‌توان در جریان فعالیت‌های بعدی منشور قرار گرفت و یا گفتگوهای مربوط به پی‌گیری اهداف منشور و راهکارهای تحقق آن‌ها را دنبال کرد.

support@manshoor.org

نیروهای تخریبگر در خارج از کشور

متاسفانه در چنین شرایطی علی شاکری به اتفاق دو- سه نفر از اعضای نهضت که مدت‌ها پشت نام و شخصیت بختیار آرمیده بودند، به جای اینکه با ابتکار عمل سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی، کوشا باشند، به سبک خیال‌پردازانه‌ای، خود را جانشین بختیار قلمداد می‌کردند. حتی هنگام برگزاری مراسم یادبود بر آرامگاه بختیار، درباره‌ی اینکه چه کسی جانشین وی شود، به طرز مبتذلی با همدیگر درگیر می‌شدند. این افراد، به جای اینکه از کوشش‌ها و ابتکار عمل مبارزاتی‌ام در آن شرایط بحرانی حمایت کنند، از روی حسادت و خودخواهی، درصدد برآمدند که با اتهام‌زنی و لجن‌پراکنی، فعالیت‌های ما را در سطح ملی و بین‌المللی برباد دهند. این شیوه‌ی مخربانه، ابتدا در درون تشکیلات نهضت مقاومت ملی آغاز شد و سپس در جریان برگزاری موفقیت آمیز "کنفرانس ملی" به اوج خود رسید و نمود خارجی پیدا کرد. آن‌ها با وقاحت، در نشریه‌ی کیهان، چاپ لندن و در محافل دیگر، به اتهام زنی مشغول شدند.

این سیاست تخریب‌گرانه، زمینه را برای سایر عناصر تخریب‌گر درون اپوزیسیون و وابسته به رژیم فراهم ساخت که در اینجا اسناد مربوطه نشر می‌یابد.



اطلاعی

با اطلاع عموم میرسانیم که طبق اطلاعات رسیده آقای حسن ماسالی نداشت عنوان برگزیده کنند.
 کنفرانس ملی در تباری با سرویس های خارجی و برخی از اعضا خانواده پهلوی به یک رشته
 فعالیتهای ضد ملی و ضد نهضت مقاومت علی ایران دست یازیده است. این فعالیتهای با اصطلاح "بین
 المللی و تماس های سیاسی" نامبرده پیچیده با اطلاع قبلی اعضا این سازمان و بطریق اولی با
 تأیید و تصویب شورای عالی آن نموده است. بدینوسیله همچنین اعلام میکنیم که با این شخص
 هیچگونه ارتباط سیاسی و شخصی نداریم.

لهران مرکز نخواهد بود

هرز شریا - نسرين ثريا . علی شاکری - نماینده بهشتی

۱۵ خرداد ۱۳۷۶ مطابق ۵ ژوئن ۱۹۵۷

این عناصر پس از مرگ دکتر برومند و شاپور بختیار "ارمیده بولندو با نام شخصیت های سیاسی"
 "مرکز خوری" میگرداند. از یکطرف میخواندند که از ابتکارات میوزانتی افراد سود ببرند از طرف
 دیگر، بخاطر "حاصلات" حاضر بودند که همه روایت اسلامی و سیاسی فکر ایشان و حتی دینستان
 سیاسی خود را در درون یک تلسکوپ، لحن سال کنند.

۲۴ فوریه ۹۳

کمیته اجرایی ناخه کشوری آلمان

رونوشت: هیأت اجرایی نهفت مقام ملی ایران
همزمان عزیز،

مشاهده شده است که اشخاص مختلفی بدون اینکه تعهد تشکیلاتی برعهده بگیرند براساس معیارهای اساسی به سیاست خود را با تشکیلات نهفت مقام ملی ایران تنظیم کنند، و با دستورالعمل های ارگانی مثل را با اجرا درآورند، دربرخی از جلسات نهفت شرکت می کنند و با درحفاظت خارج بنام نهفت سخنانی ایراد می کنند و دست به اعمالی می زنند که ارگانی ذیصلاحیت اطلاع ندارند. به عبارت دیگر، مناسبات تشکیلاتی یکجانبه نیستند و هر فرد و محفلی باید نسبت به مسئولیتها و تعهدات خود در برابر تشکیلات نیز آگاه باشد و بدان عمل کند.

بمستطور سالم سازی و بازسازی تشکیلات نهفت در کشورهای مختلف و از جمله در آلمان، ضروری است که با تفاق مسئولین اجرایی در هر کشور اقدام قاطعانه ای بعمل آید. لذا، پیشنهاد می کنیم که فهرست دقیق اعضاء و هواداران نهفت، آدرس و شماره تلفن آنها درهرمحل آماده گردد تا اعضاء کمیسیون تشکیلات با تفاق با سایر مسئولین - هرواحد و هرکشور، با افراد و محافل مختلف تماس حضوری و مکاتباتی برقرار کرده، براساس معیارهای تشکیلاتی مشخص کنند که چه کسانی متعهد و عضو می توانند باشند، و چه کسانی طرفدار و پشتیبان نهفت هستند و چه افرادی "عضو" تلفی نمی گردند.

پس از دراختیار گرفتن مشخصات فوق، اعضاء کمیسیون تشکیلات با تفاق با سایر مسئولین، برنامهریزی مشخصی برای ساماندهی بخشیدن این مناسبات بعمل خواهند آورد و مشترکا با جرادخواهند آورد. زیرا، استمرار چنین مناسباتی، افراد عاجز و دلسور نهفت را دلسور خواهد کرد. نباید مجال داد که افراد بی صلاحیت و بی مسئول، تشکیلات را ملعب افکار و اعمال ماجراجویانه خود کنند.

ایران هرگز نخواهد مرد

رونوشت برای اطلاع اعضاء کمیسیون تشکیلات مسئول کمیسیون تشکیلات - حسن ماسالی
ارسال می گردد.



هنگامی که جنبش سباهوستان آمریکا (آفریقائی-آمریکائی) در ایالات متحده آمریکا، بر علیه سیاست تبعیض گرانه به مبارزه برخاستند، یکی از کارشناسان ارتجاعی در کالیفرنیا (که گویا استاد دانشگاه نیز بود)، به دولت مرکزی و حکومت ایالت کالیفرنیا (در آن هنگام، رونالد ریگان، فرماندار کالیفرنیا بود) توصیه کرده بود که: "با توده های که شورش کرده اند، کاری نداشته باشید. بلکه تدابیری بیاتویشید که رهبران آنها را بکشید (تایید کنید)؛ آنگاه، جنبشی که فاقد رهبری باشد، خاموش خواهد شد." همین تئوری باعث شد که "مارتین لوتر کینگ"، "ماکلم ایکن"، و بسیاری از رهبران "بلک پانتر" را ترور کردند. احتمالاً همان کارشناسان، به کارگردانان رژیم خمینی نیز آموخته بودند که در ایران نیز چنین سیاستی را اجرا در آورند. ترور قاسم طوق، شرفکندی، شیوریکتیار، پرومند، فروهر، قتل های زنچیره ای و کشتار چندی هزار نفر از کادرهای سیاسی مبارز در زندانها را اجرا در آورند تا جنبش سکولار-دمکرات و برابری طلب ایران، فرو بپاشد.

چهارم مارس ۹۳

دوست عزیز همایون میمنتش ، درود بر تو .
 نامه " نیمه رسمی و نیمه خصوصی تو درباره " دیدار با داد ریوش همایون بدستم رسید .
 با اطلاع میرسانم که پس از پایان دیدار ما با شاهزاده رضا پهلوی، داریوش همایون محل اقامت
 من دربار من تلفن کرده و درغما ب من پیغام فرستاده بود که درباره پیاده کردن و تنظیم
 نوار ملاقات ، اتمه پشتیبانی بعمل آوریم . (استحضار من این بود که شماره " تلفن مرا از طریق
 رابط دفتر رضا پهلوی بدست آورده و بنا به توصیه " خود رضا پهلوی این تماس را گرفته است ،
 چون خود ایشان در تماس تلفنی که در حضور شما بعمل آوردم ، این پیشنهاد را کرده بود)
 من جواب تلفن او را ندادم . پس از ورود به آلمان ، از بارشما ب گرفت و اظهار داشت که در
 آلمان بسر می برد و برای مسئله " مهمی میخواهد با من تماس بگیرد .
 من جواب تلفن او دربارش را همان موقع با اطلاع دوستان علی شاکری رساندم و سپس شما
 بعدی را نیز با اطلاع ایشان رساندم و حتی اظهار کردم که فکر میکنم با مسئله " شوار ، در دامنی
 باشد ، ولی او را می بینم و جواب ماکه روشن است .
 در این ملاقات کنجکا و یادم که چه " پیغام جدیدی " دارد تا طبق روال گذشته با اطلاع شما برسانم .
 در این ملاقات متوجه شدم که چیز جدیدی برای گفتن نداشت و بیشتر شما بیل خودش را درباره
 همکاری نهفتن جریان " مشروطه خواهان " ابرازی کرد . درباره نوار نیز گفتم که نزد
 هیأت اجرایی است و من مسئولیتی ندارم . گفت بیل دارم با آقای شاکری ملاقات کنم ، جواب
 دادم که ایشان دربارش هستند با خودشان تماس بگیرند .
 در اینجا این نکته را ضروری است که توضیح بدهم که با وجود رعایت برخی مسائل اطلاعاتی
 که انجام گرفت ، این ملاقات را یک مسئله عادی تلقی می کنم . زیرا او اینطور بمن حالی
 کرده بود که گویا " پیغام جدیدی از طرف دفتر رضا پهلوی دارد " که خواستم بشنوم تا طبق
 روال گذشته موضوع مطرح شده را با اطلاع تشکیلات برسانم .
 از همه مهمتر ، فکرمی کنم با وجود رفقا و صمیمیت و اعتمادی که بمن ما باید حکمفرما باشد ،
 ضرورت دارد که درگ خودمان را از کارشگیری های یک فرد مستطور " کسب اطلاع " و
 " انتقال اطلاعات " (که چیز پنهان و اسرار آمیزی نبوده) با بیا با ملاقاتهای رسمی که بمنما پندگی
 یک تشکیلات برای بیان مواضع ، انجام می گیرد ، تفاوت قائل باشیم .
 در ضمن ، حتما این نکته تاکنون روشن بوده که من " حساب شخصی ویژه ای " برای خودم
 باز نگذاشته ام ، بلکه طرفین و توانائی هایم را در اختیار تشکیلات گذاشته ام .
 مسئله سوم که باید مورد توجه فراگیران باشد : شما ها زودتر ، و من دیرتر ، از مناسبات
 " بازیان لنینیستی " بیرون آمده ایم و نباید تا خود آگاه ، به همان شده متوسل شویم .
 پیشنهاد می کنم ، اینگونه مسائل و ادراک بحث سیاسی سالم درون تشکیلاتی برای هدایت
 روشن کنیم تا ایجاد سوء تفاهم نکند . (از جمله به ترات ، در جلسات شورا ، کمیسیونها و ...
 قدری باین مسائل بپردازیم ، بجای اینکه ...) .
 واقعیت اینست که من از مبارزه علیه قدرتمندترین دشمن صحنه نمی نوم ، ولی از مناسبات
 ناروشن و نادقیق ، در یک تشکیلات زود خسته می شوم ، بخوبی اگر این تشکیلات به آن مبتلا
 باشد .
 با درود فراوان - حسن ماسالی



هفتم مارس ۱۹۹۳

هیأت اجرایی نهفت مقاومت ملی ایران،
 کمیته اجرایی نهفت مقاومت ملی ایران شاخه کشور آلمان،
 مسئولین واحد نهفت مقاومت ملی ایران در شهر هانوفر،
 اعضاء کمیسیون تشکیلات،

دوستان عزیز، طبق قرار قبلی، جلسه مشترکی با حضور آقایان: ایلدیزی، فیهی (از کمیته اجرایی نهفت، شاخه کشور آلمان) تاسی، شریعتی و امانیپور (از واحد نهفت در شهر هانوفر) شجاعی (از واحد نهفت در شهر دایتمشات، که در مسئله مورد اختلاف مطرح شده موضوع کبری فعالی داشته است) و حسن مامالی (بعنوان مسئول کمیسیون تشکیلات) در روزهای شنبه و یکشنبه، ششم و هفتم مارس ۹۳، در شهر هانوفر تشکیل گردید.
 همه دوستان حاضر در جلسه، نظریات خود را درباره مسئله مورد اختلاف به تفصیل بیان کردند و مکتوباتی که بین اشخاص و نهادهای تشکیلاتی نهفت در آلمان به انجام گرفته بود، قرائت گردیدند.

پس از ارزیابی مسائل مطروحه و شرایطی که در آلمان موجب بروز این اختلافات گردیده بود، مشترکاً به این نتیجه رسیدیم که:

۱- پس از شهادت دوفتر از رهبران طراز اول نهفت مقاومت ملی ایران (دکتر غاوری و دکتر عبدالحمن برومند) اشخاصی غیر مؤثری پختن شده بود مبنی بر اینکه عده ای در صدد برآمده اند تا با توطئه گری، تشکیلات نهفت مقاومت ملی ایران را از بین ببرند... بسیاری از افراد متشکل در نهفت مقاومت ملی ایران، با توجه به شرایط ذهنی نگرا یکنه ای که در آلمان در آن بصری برده اند، هر کدام به سبک و سلیقه خود و با از طریق نهاد تشکیلاتی در صدد برآمده بودند تا تشکیلات نهفت مقاومت ملی ایران را حفظ کنند و لذا اقداماتی بعمل می آوردند...

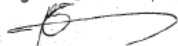
۲- شرایط ذهنی و بحرانی مزبور، موجب گردیده بود که درباره ای از موارد «برخورد آرا» و عقاید با متانت صورت نگیرند. خصوصاً در مکتوبات، از الفاظ و واژه های استناد شده بود که نه تنها سازنده نبودند، بلکه حرمت انسانی و سیاسی همدیگر را خریجه دار ساخته بودند.

۳- شرایط ذهنی با مساعد مزبور همچنین موجب گردیده بود که برخی از دوستان قدرت تشخیص واقع بینانه خود را درباره «خاللگران و توطئه گران» واقعی از دست بدهند و لذا «در تاریکی بر روی همدیگر شمشیر می کشیدند».

۴- شرکت کنندگان در جلسه، ضمن گفت و شنودی که با متانت انجام دادند، تا «کیدور زیدندگه نمیت به حسن نیت و علاقمندی همدیگر درباره نهفت مقاومت ملی ایران شکی ندارند و فقط شیوه برخورد نا االم بوده، لذا مشترکاً اعلام می کنند که در آینده نس ها هنگ کردن فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی خود در نهفت، از شیوه برخورد نا پسند گذشته، احتساب و رزید و حرمت انسانی همدیگر را نیز محترم بشمارند».

۵- در بررسی مسائل روشی گردید که اولین نامه که سالن ناپسندی ارسال گردیده بود، از طرف واحد هانوفر بوده است. لذا اکثریت مسئولین واحد هانوفر از اینکه لغزش و اشتباهی در اینباره صورت گرفته است مصیبت از خودشان انتقاد کردند.

ایران هرگز نخواهد مرد
 مسئول کمیسیون تشکیلات - حسن مامالی



National Movement of Iranian Resistance (NAMIR)
Mouvement de la Résistance National Iranienne

Founded by Chapour Bakhtiar
Postfach 12.10.07, 80034 München, Germany

نهضت مقاومت ملی ایران

Hassan Massali
Secrétaire aux Relations
Internationales
P. O. Box 4
34514 Vöhl, Germany

۲۲ ژوئیه ۱۹۹۳

Tel. (49) 5635.642
Fax (49) 5635.545

ما به های کشوری نهضت مقاومت ملی ایران،
دوستان عزیز، درود بر شما.

برای اینکه فعالیتهای بین المللی طبق مبنای فکری و سیاسی نهضت مقاومت ملی ایران
با رسانی شود و گسترش یابد، اقدامات اولیه زیر بعمل آمده است:

- ۱- تشکیل کمیسیون ویژه ای بمنظور انجام امور بین المللی.
- ۲- تدارک انتشار نشریات ایرانیهای خارجی (انگلیسی و فرانسه)، امکان انتشار نشریات
بزیان آلمانی نیز در حال بررسی است.
- ۳- توجه به حجم کارها و نداشتن امکانات مالی و فنی، ضروری است که در هر کشور را بطنی تعیین
و معرفی شود تا مستقیماً با بخش امور بین المللی همکاری بعمل آورد.
- ۴- همچنین ضروری است اشخاص دیگری را که در مسائل روابط خارجی از کاردانی و تبارگانی
برخوردار هستند و امکاناتی در اختیار دارند که در فعالیتهای بین المللی نهضت ملی شوند
مقید واقع شود، آنها را نیز به معرفی کنید.
- ۵- از ایجاد ها و اعطاء نهضت تقاضا داریم:
- ۱- برای فنی ترک کردن محتوای نشریه بین المللی، ما را بموقع از خبرهای مهم داخلی و خارجی
مطلع سازید و مطالب مفید دیگر را مستقیماً برای ما ارسال دارند. همچنین در توزیع نشریه،
در هر کشور ما را یاری رسانند.
- ۲- در تهیه نام و نشانی سیاستمداران، نهادهای بانفوذ، رسانه های گروهی و علائقندان به
جنبش ملی و دمکرات ایران، اقدام لازم بعمل آورند.
- ۳- افرادی که بنحوی میتوانند در زمینه روابط خارجی یا معینی را بدوش بگیرند، ما را
از وجود آنها آگاه سازند و پیشنهادات سازنده خود را نیز ارائه دهند.

با درود - حسن ماسالی
ممثل امور بین المللی

گزارش ملاقات ها :

الف - ملاقات با آقای داریوش همایون
 در روز دوشنبه ۲۲ فروردیه ۹۳ با آقای داریوش همایون (برای اولین بار) در فرغانه گفت و ملاقات کردم. این دیدار با این ترتیب صورت گرفت که پس از دیدار ما دربار ما شاهزاده رضا پهلوی ایشان تلفنی اصرار کردند که روابط خود را با این جانت نیز حفظ کنیم (برقرار کنیم) . من در سخن بطور کلی گفتم که مادبا لوگ را در بخوم مختلف اشخاص خواهم داد. سپس به آلمان برگشتم و ملاحظه کردم که پیام تلفنی گذاشته و اصرار دارند که در فرانکفورت ایشان را ببینم. در حال قرار اضطراری گذاشتم و حدود یک ساعت ایشان را در فرغانه گفت و دیدم. اصرار داشتند که من روابط را از مادبا لوگ خارج کرده اقدام به همکاری عملی کنم. در حد کلی اظهار کردم که برای همکاری پیش شرط ها می هستند که باید ابتدا درباره آنها دیدار داشته و مشکلات تنها بر سر مسائل " تاریخی " نیستند ، بلکه درباره کیفیت کنونی و آینده باید دیدگاهها روشن شوند. و گفتم بطور مثال : از یک طرف شما نسبت می دهید که پیش نویس منشور چهار ماده ای را آماده کرده اید ، ولی از طرف دیگر حائکه که با من صحبت می کنید برخلاف محتوای منشور به شاهزاده رضا پهلوی ، شاه خطاب می کنید و لذا معلوم نیست به کدام خط اعتقاد دارید. آنها خواستار بازسازی فکر و مناسبات گذشته و دیکتاتوری هستند با خواستار میرا کردن و عدم دخالت " سمیل " گاندیدای پادشاهی و ایجاد مناسبات دیمکراتیک ... در حال اینگونه گفت و شنودها در چتر محترمانه و آرا می قدری ادامه داشت. درباره نحوه تنظیم نوادبا لوگ شاهزاده میخواست بدانند که چگونه دخالت کند. گفتم که ما آنرا در اختیار دفتر ایشان قرار می دهیم. در ضمن خواست که دربار پس با آقای شاکری نیز تماس داشته باشد.
 در شوقندگوتا به مدت در فرانکفورت ، متوجه شدم که در این شهر گردهم آشی مهمی داشته اند و اشخاصی که با او تماس می گرفتند برخی از آنها را می شناختم که در آلمان بعنوان " کالابردار " و " شارلاتان " شهرت دارند. در ضمن آقای مهرداد خوانساری نیز در آنجا بودند که زود خدا حافظی کردند و رفتند. تجربه دیدار کوتا ، آنمود که آنها هنوز میخواهند از ایزار و شیشه های کین استفاده کنند.

ب - ملاقات با ابو کریمی:
 در اصرار آتای کریمی ، با ایشان قرار ملاقات گذاشتم و در روز یکشنبه ، بعد از ظهر ، پس از پایان یافتن جلسه آموزشی نهضت در آلمان ، عازم محل ملاقات شدم.
 ایشان ناگهید داشتند که حزب دیمکرات همچنان خواستار ادامه ارتباط و رسیدن به اتحاد عمل و اتحاد با نهضت می باشد و پیشنهاد می کرد که اینکار با استموا ملاقاتها بروداشتن گامهای کوچک تحقق بخیرد. مثلا در هر ملاقات موضوع دستور جلسه ملاقات را تعیین کنیم و در شرایط خودمان درباره این ملاقات و مسائل کلی که مورد بررسی قرار گرفته اند و دیدگاههایی که ابراز می شوند در خبرها منعکس شود و رفته رفته بر رسم بجایی که بالاخره مشخص کنیم از " عدم تمرکز " چه درکی داریم و ناگهید می کردند که بر سر ماکسیمت علی و شامیت ارضی هر چه بخواهیم حزب دیمکرات نیز ناگهید و ناگهید می کنند... عقیده داشت جلسات مشترکی نیز با فدائیان اکثریت بگذاریم و گوش کنیم مشترکا به توانمهای سیاسی و عملی یوسیم. آقای کریمی می گفت که او هنوز از طرف حزب اختیار نام دارد که با نهضت را این باغه و نظریات حزب را منعکس کند.
 با درود فراوان - حسن ماسالی

۲۶ فروردیه ۹۳

دهم تیر ۱۳۹۳

دوست عزیز آقای همدان میمنتش

نامه نیم نوامبر شما را دیدم دریافت کردم. بیعت روضه‌ای که در دستم ایجا نکرد جواب آنرا بیعت موقوف کردم فقط در دو جمله تا سف خودم را از نحوه مقاومت تو نسبت به خودم ابراز داشتم.

در آنجا ضروری است چند نکته را توضیح دهم:

۱- درک من از کار سیاسی در یک گروه و سازمان، خصوصا در یک هیئت که دارای مسئولیت‌های مهم اجرایی هستند، اینست که راجع به همه مسائل بیاندیشند و تا آنجا که امکان پذیر باشد، پرور خطرات را پیش‌بینی کرده در فکر چاره‌اندیشی باشند.

در یک تشکیلات، آنجایی که بهمدیگر اعتماد دارند، باید بدون "خودسانسوری" با صراحت آنچه که اندیشه می‌کنند، با همدیگر مطرح سازند.

من حسن خطیبی که از وضع مشروطه خواهان داشتم، ناچار به خطراتی که ممکن است در آینده از این جریان (در صورت انحراف کامل و کسب قدرت) متوجه جا منه می‌شود، ملحق می‌شوم. بهر حال، راه کنترل و هدایت نسبی آنرا در نظر بگیریم، لذا، جلوگیری از این خطرات احتمالی را وظیفه ملی محسوب کرده بودم، نه آنطوری که شما در نامه‌تان ذکر کرده‌اید.

می‌تواند این طرح "ماچراجویانه" باشد. می‌تواند یک طرح "ساده لوحانه" از زبان می‌خود... ما آنرا می‌بایستی با شما مطرح می‌کردیم.

آیا من باید از شما نیز وحشت داشته باشم که فکرم را با شما مطرح کنم؟

آیا در کار سیاسی مشترکی که پرچمه گرفته‌ایم، بهمدیگر اعتماد نداریم و باید خودمان را با تسور کنیم؟

چندی قبل دوست عزیز ما آقای مهدی خاوری طرحی بنظرش رسیده بود که دولت موقت را در ارتباط با وظایف و تشکیل دهیم... که همگی با منطق استدلال کردیم که امکان پذیر نیست و خودم خطرات همکاری با رضا پهلوی را با کیفیت کثونی خاطرنشان ساخته بودم...

بنابراین وظیفه ما طرح مسائل با صراحت و نظرخواهی و تصمیم گیری مشترک است.

من در کار سیاسی می‌خواهم با انخاصی که فعالیت مشترک داریم آنها را اعتماد دانسته باشم که شتاب به کمره بستن، بدست آنها ندهم و به تدریج تا به طبعی برای چاره‌جویی بروم.

مراجعت در اندیشه و کلام و اعتماد متقابل است که شما انگیزه، نشاط و نیرو می‌بخشد تا از مبارزه سیاسی و از خطرات خسته نشویم و ما پیوسته بگردیم.

۲- من عمو هیئت اجرایی هستم و به نظر مسئولیتی که دارم، بهر مسئله‌ای که فکری کنم که ارتباطی به سرنوشت سیاسی ما دارد، باید قلم هرجیز با شما بعنوان اعضا هیئت اجرایی مطرح کنم. شما بجای استقلال از آن شوه کار، ضمن تحقیق کردن و انجام زدن، به تهدید تشکیلاتی متوسل شده‌اید. چای پی‌تا سفادت، گوشتی گازمندان یک اداره هستیم.

من درباره مسئله‌ای فکر کرده‌ام و طرحی ارائه داده‌ام. اینطور واکنش نشان می‌دهید که گوشتی مرگبار جرمی شده‌ام.

شما باین قناعت نکرده تا آنجا پیش‌رفته‌اید که با سوء ظن می‌نویسید:

" شما اگر اعتقاد به خط‌چیدی پیدا کرده‌اید توصیه من اینست که تکلیف ما روشن کنید". در حقیقت بخواهید بمن بگوئید که بمن مشکوک هستید و توصیه می‌کنید که راه خودم را جدا کنم و تکلیف خودم را روشن کنم...

۳- منالهایی از تماس با رضا پهلوی، داریوش همایون و داریوش فروهر زده‌اید و اینطور

-۲-

نتیجه گیری می کنید:

"اگر قرار شود همه مثل شما رفتار کنند باید هر کدام آن خودشان را بیزنند..."
دوست عزیز، خیلی متأسفم که اینطور با من برخورد می کنید. من اگر میخواستم برای خودم
آشی بیزم " در زمان رژیم شاه موقعیت آنرا داشتم. در زمان رژیم خمینی نیز با آشنایان
با شخصی خمینی / الاموتی و اعوان و انصار آنها داشتم، کافی بود در یکجا " صلوات " بفرستم
و دل آنها را بدست آورم.

موقعی نیز به شهت مقاومت ملی ایران وارد شدم که " گنجینه " مالی " خود را اودست داده
بود و متأسفانه دکتر بهشتیار و دکتر برومند نیز اودست رفته بودند و تشکیلات شهت در
معرفی نروپاشی فرا گرفته بود.

نمی دانم چرا با من با چنین اندیشهای برخورد می کنید. شاید معاشرت با امثال " خریفی "،
" رزم آرا "، " محرومی " و... ذهن شما را درباره دوستان دیرینهتان نیز خواب کرده است.
من در پیده سال از سازمانهای موجود سیاسی کثرت گموی کردم. شهت را از این لحاظ انتخاب
کردم که حداقل با ده نفر دوست قدیمی و قابل اعتماد مثل شما سروکار خا هم داشت.
آیا با این نامه میخواهید بین اعالم کنید که باید خط پتلان به اعضا متقابل هم دیگر

بکشیم ؟

۴- در پایان میخواهم نکته دیگری را بعنوان افتخار زندگی سیاسی ام یادآور شوم :
- بتواند و اعتبار سیاسی خود را از طریق شهت کسب کرده ام، بلکه همواره
و بایادری شرافتمندانه من درسی و چند سال گذشته مربوط می شود.
۵- مدت طولانی به تشکیل جلسه شورا باقی نمانده است. لذا اگر احساس کنم که از
اعتماد و حرمت سیاسی در این تشکیلات برخوردار نیستم، در آن باقی نخواهم ماند.

رو نوشت جهت اطلاع دوستان عزیز: مهدی غزالی رحمن نقیسی، فاکس می شود.

مادر در دواوان حسن ماسالی



نهضت مقاومت ملی ایران
National Movement of the Iranian Resistance
NAMIR
Founded by Chapour Bekhtiar
P. O. Box 12 10 07, 80034 München, Germany

Hassan Massali
SECRETARY FOR
INTERNATIONAL AFFAIRS

دوست ارجمند آقا حسن نقی

۲۶ مه ۹۴

P. O. Box 4
34514 Vöhl, Germany
Tel: (49) 05635/642
Fax: (49) 05635/545

دوستان و همسران عزیز مطلع هستند که درجاسه قبل شورا
تصمیماتی اتخاذ گردید که نشریه "قیام ایران" ماهنامه
بخورموند انتشار یابد. برای این منظور، ۱۳۷۱ قایان حسن نقی
وسعه‌ی خرازی مسئول امور نشریه بودند.
در جلسه اخیر شورای عالی، این مسئولیت بین واگذار شده است.
نشریه "قیام ایران" در چند ماه گذشته با همت کارشناسان آن و
در اثر مدیریت خوب مسئولین آن، بخور مرتب انتشار یافت و اثرات بسیار مثبتی در میان
اعضا نهضت و سایر ایرانیان گذاشت. هم اکنون نیز، طبق همان قرار و مدارها و
معیاریات، بکار خود ادامه خواهیم داد.
تایید برخی از مخالفت، خصوصاً مطالبی که دربارش تبیه می‌شوند، طبق روال سابق
در همان محل انجام خواهد گرفت. ولی برای کم کردن مخارج درصدد هستیم که از میان
اعضا نهضت، امکانات تأیید کردن مطالب را سازماندهی کنیم. در صورتیکه به نتایج
مثبتی رسیدیم شما را مطلع خواهیم کرد.
از نویسندگان مطالب تناه دارم، مقالات و مطالب خود را شادم هر ماه برای من ارسال
دارند. در سمت چپ، بالای این نامه، آدرس پستی، فاکس و تلفن من چاپ شده‌اند که
می‌توانید از آنها استفاده کنید.
همه نویسندگان نشریه "قیام ایران"، از صاحب‌نظران سیاسی و اهل قلم هستند. لذا
بخود اجازه نمی‌دهم در این باره سختی بگیرم. ولی بخودم اجازه می‌دهم چند نکته را
به شما دوستان عزیز توصیه کنم:
۱- از آنجائیکه ما باید در ایران ریشه سیاسی محکم داشته باشیم و با توجه به آنچه گفتم
چشم‌های اعتراضی در میان مردم و خصوصاً در میان روشنفکران ضروری است که در نشریه
نهایت توجه بیشتری به رویدادهای داخل کشور بدهیم.
۲- تا آنجا که امکان پذیر است، به تشریح مواضع نهضت بپردازیم.
۳- راه "دیالوگ" و گفت‌وگو تنها تکیه و رستن را بر سایر نیروهای ابوزیبدون، از طریق
نشریه نبوده از من بزنیم.
ایران هرگز نخواهد مرد

مسئول نشریه، قیام ایران - حسن ماسالی



National Movement of Iranian Resistance (NAMIR)
Mouvement de la Résistance National Iranienne
Founded by Chakour Bakhtiar
Postfach 12 10 07, 80034 München, Germany

نهشت مقاومت ملی ایران

Hassan Massali
Secrétaire aux Relations
Internationales

۲۱ ژوئیه ۱۹۹۴

Tel. (49) 5635.642
Fax (49) 5635.545

اعضاء هیئت اجرایی،
اعضاء هیئت رئیسه شورای عالی،
اعضاء کادر نویسندگان نشریه قیام ایران،
دوستان و همزمان عزیز،

شماره ۳۰۱ نشریه قیام ایران، اولین شماره‌ای است که با مسئولیت استیانتاپ، انتشار یافته است.

تعداد دارم تا زمانیکه مسئولیت اینکار را برعهده دارم، به انتقادات اصلی مربوط به نشریه توجه شود و با هماهنگ کردن نظریات و با کوشش دستجمعی محتوای نشریه را غنی کرده، بخوریکه منعکس کننده نظریات نیروهای ملی - دمکرات ایران گردد.

از انتقاداتی که مربوط به کار گذشته بوده و بمن منتقل شده بود، عبارت بودند از:

- ۱- در نشریه، مطالب تازه و خلاق وجود ندارد، با شعر، "مرثیه خوانی" درباره فقدان رهبران گذشته، ترجمه نشریات خارجی ... مفحات محدود آن پرمی شوند.
- ۲- اخبار و فعالیتهای نیروهای سیاسی و مردم در داخل کشور، منعکس نمی شود.
- ۳- نظریات سیاسی نهشت مقاومت ملی ایران و سایر نیروهای ملی - دمکرات، تشریح نمی گردند.
- ۴- اغلاط نا بیهی زیاده دارند.

بر غوردهای انتقادی که پس از انتشار شماره ۳۰۱، بطور مستقیم و غیر مستقیم بمن منتقل شده اند، عبارتند از:

"این شماره، فروهر نامه شده است".

"چطور رغبت می کنید که از این مردگر کون لبس آخوند، شمس الدین امیرعلانی ... " در نشریه یاد کنیده شخصاً، همه چانه کوشش تحمل آورده ام که برای انتشار نشریه قیام ایران، چند مسئله را مورد توجه بیشتر قرار دهم:

- ۱- تا آنجا شیکه امکان دارد از " مرثیه خوانی" درباره رهبران و تبدیل نشریه به " سوگوار نامه" بهرهز کنیم. بیشتر به مباحث فکری و سیاسی رهبران خود بپردازیم و آنها را در ارتباط با مسائل مهم روز، مطرح بایزم و تشریح کنیم.
- ۲- اخبار و رویدادهای سیاسی ایران، فعالیت اشخاص و نیروهای سیاسی را منعکس کنیم. خصوصاً فعالیت محافل منتسب به " ملیون " را بیشتر منعکس کنیم (بفرجی و نشاط در این مسئله را بیدایه آن اشاره خواهیم کرد).

۳- دربارهٔ روزهای ملی و تاریخی، بموقع مطالبی انتشار دهیم.

۴- دربارهٔ رویدادهای مهم سیاسی داخلی و بین‌المللی، بموقع نظریات خود را منعکس سازیم.

۵- از هر چه حقایق پنهانیم، به‌مبارت دیگر "مانور" نکنیم.

۶- "خردمردگزین" نباشیم و اگر طالب همکاری با سایر نیروهای ملی - دمکرات هستیم، در سرتیبه خود، راه دیالوگ را بیشتر پاک کنیم و رفتار دوستانه‌تری با چنین نیروهای داشته باشیم.

۷- در مورد ضروری، محافل و نیروهای ضد میکراتیک در صفوف "ابوزیسیون" را نیز آشتاء کنیم

۱- بطور نمونه: مجاهدین ()

۲- در این مسیر، برخی از دوستان "اهل قلم"، صمیمانه فعالیت و همکاری کرده‌اند و ولی منافات با تعداد دیگری که صاحب نظر و نویسنده هستند، نمی‌برند آشتاء اند.

۳- نظریه‌های و تشکیلات با ماکم است که "ما، در سرتیبه" نیست باید با اعتبار، محافل و سازمانهای ملی (محمود ملیون و "مصدقی‌ها") همکاری، ائتلاف و اتحاد کنیم. درباره‌ای موارد حتی تحلیل واقع بینانه‌ای از خود و این ماطلام ملیون، بعمل نمی‌آوریم که مقصود ما چه کسانی هستند، و از این راه چه حتی با سایر نیروها با این تمکیر آمیزی برخوردار می‌کنیم (در سازمانات درونی و قسمیم)؛ گمربهای سیاسی ()

دوستان و همزمان عزیز، واقعیت اینست که اکثریت رهبران سنتی چپه ملی که در جامعه به‌عنوان "رهبران ملی" و "مصدقی" شناخته شده‌اند، در جریان انقلاب گندگاری رایبه‌ایلا درجه رسانند، در خارج از کشور نیز، امثال آقای حسن نریه و دکتر مصوریات و ده... "فرکت‌های ملیون" را تشکیل داده‌اند.

ما، در برخورد سیاسی، تشکیلاتی و انتشاراتی خود نباید دچار بیماری "شیوفرنی" بشویم، بکاره‌هم نده، معیار یعنی را دربارهٔ برخورد با چنین پدیده‌هایی چنین و مشخص کنیم، نمی‌توانیم به شیوه "استالینیست‌ها"، ملیون و صدق‌ها را که معلوم نیست مقصودمان چه کسانی هستند، از "سرتیبه و سرتیبه‌ای" بدانیم، و از طرف دیگر حاضر نباشیم حتی نام آنها را بشنویم.

حل: عقیده داریم، همهٔ دوستانی که احساس مسئولیت و احساس درد می‌کنند، متغلا، در جلسهٔ آتیته، شورایی، با طرح ویرانه و چشم انداز روشنی شرکت کنند. چنین مسائلی رایبه بحث بگذاریم. دستور جلسه را مشخص کنیم و برای بالاتریم سیاسی، اساساً به تشکیلات، سازماندهی "ملیون" و همکاری و ائتلاف با سایر نیروهای دمکرات دیدگاه‌های خودمان را روشن کنیم و بطور جدی از طرح ویرانه خود در جلسات شورایی حمایت کنیم و بیهوده وقت تلف نکنیم. وگرنه حق انتقاد به چنان رهبران سنتی گندگاری نخواهد داشت، و اگر اشتقاق کنیم اثر بخش نخواهد بود.

جلسهٔ شورایی پیشنهاد می‌کنیم:

۱- اخبار مربوط به داخل کشور (فعالیت اشخاص، محافل، گروه‌ها و توده مردم) بدون سازمان و پس از ارزیابی محت... منعکس گردند. بدون پذیرش رهبری فرد یا جریان سیاسی خاص.

۲- در برخورد با رهبران شخصیت‌های "ملی" که گندگاری کرده بودند، چنین برخورد کنیم که در صورت انتقاد از اعمال گذشته، خود، به آنها برخاش نکنیم و علیه آنها مطالبی انتشار ندهیم. این انتقاد به دو طریق میتواند صورت بگیرد: الف- بیرون‌فشاری و پاک‌سازی - ب- با عمل فعالیت. یعنی اینکه در برابر رژیم ولایت فقیه، بمبارزه آشتی ناپذیر برخیزد و با نیروهای ملی و دمکرات روابط دمکراتیک برقرار کند. در رهبری دستچینی را نپذیرد.

۳- ما در برخورد انتقادی خود باید این رست‌نظر را داشته باشیم که فرد یا سازمان عطا کار، نانی تصحیح اعمال گذشته خود را داشته باشد. وگرنه روشی سکتاریستی خواهد بود.

۴- هر یک از همزمان که کمبود داشت‌های را متوجه می‌شوند، برخورد سازنده بکنند و انتقادات خود را بنویسند. نه اینکه در خلوت نقل کنند. مسئول سرتیبه - حسین ماسالی

ایران هرگز نخواهد مرد

نهضت مقاومت ملی ایران
National Movement of the Iranian Resistance
NAMIR

Founded by Chapour Bakhtiari
P. O. Box 12 10 07, 80034 München, Germany

Iranian Massali
SECRETARY FOR
INTERNATIONAL AFFAIRS
P. O. Box 4
34514 Vöhl, Germany

۲۵ آوت ۹۴

Tel.: (49) 5635/642
Fax: (49) 5635/645

اعضاء محترم کادر نویسندگان "قیام ایران"
همزمان عزیز،

خبروری است برای جلوگیری از هرجوع سوء تفاهمی با اطلاع شما میسرانیم که ما از میان مقاله های رسیده، یک مقاله را بعنوان "سرمقاله" انتخاب میکنیم و لذا نام نویسنده مقاله را حذف میکنیم تا "سرمقاله" بعنوان دیدگاه عمومی و رسمی نشریه قیام ایران تلقی نگردد.

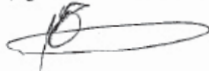
اگر با این تصمیم ما مخالف هستید، ما را مطلع سازید تا دیدگاه شما را در انتخاب مقاله و این سبک کار در نظر بگیریم.

در ضمن با اطلاع شما میسرانیم، که مسئول نشریه و کادرفنی آن، تمام کوشش خود را بکار می برند تا نشریه بدون عیب و نقص و بموقع انتشار یابد. اما متأسفانه هنوز نواقصی در کار ما مشاهده میشود که امیدواریم با وجود کمبود امکانات بطرف کنیم. شماره اخیر (۱۶) نشریه قیام ایران را حدود ده روز قبل از سالگرد تروشا دروان اکثریتیار چاپ کردیم تا قبل از برگزاری مراسم، بدست خوانندگان برسد. اما برای مرفه چوشی در خارج نیست، نشریه را می بایستی از محل چاپ به کشور دیگری انتقال دهیم تا در آنجا توزیع شوند. مشکلات فنی و مالی مانده که در اینجا و بروجودی آیند، موجب سنگرد که نشریه بموقع بدست خوانندگان نرسند.

بسیار خود میخواهم از کادر نویسندگان تقاضا کنم که به رویدادهای داخل ایران بیشتر توجه کنیم و سعی کنیم بدون تعصب و بادراندیشی، روند تحول سیاسی ایران را تعقیب کرده، آنچه را که درست تشخیص میدهیم از آن حمایت کنیم و راه های انحرافی و خطارا نیز بطور مستدل نشان دهیم تا به هم خود کمکی به روند حاکمیت ملی و استقرار دموکراسی ... در ایران کرده باشیم.

"ایران هرگز نخواهد بود"

با درود فراوان - حسن ماسالی (مسئول نشریه)



روزنامه نهضت ملی ایران
اعضاء هیئت ایرانی

جنبش مقاومت ملی ایران
National Movement of the Iranian Resistance
NAMIR

Founded by Chapour Bakhtiar
P. O. Box 12 10 07, 80634 München, Germany

Hassan Massali
SECRETARY FOR
INTERNATIONAL AFFAIRS
P. O. Box 4
3451-4 Vöhl, Germany

۲۵ آوت ۹۴

Tel.: (49) 5635/642
Fax: (49) 5635/545

اعضاء محترم گادر نویسندگان "قیام ایران"

همزمان عزیز،

ضروری است برای جلوگیری از هرنوع سوء تفاهمی با اطلاع شما برسانیم که ما از میان مقاله های رسیده، یک مقاله را بعنوان " سرمقاله " انتخاب میکنیم و لذا نام نویسنده مقاله را حذف میکنیم تا " سرمقاله " بعنوان دیدگاه عمومی و رسمی نشریه قیام ایران تلقی گردد.

اگر با این تصمیم ما مخالف هستید، ما را مطلع سازید تا دیدگاه شما را در انتخاب مقاله و این سبک کار، در نظر بگیریم.

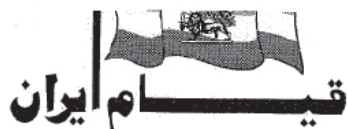
در ضمن با اطلاع شما میرسانیم، که مسئول نشریه و کادر فنی آن، تمام کوشش خود را بکار می برند تا نشریه بدون عیب و نقض و سموق انتشار یابد. اما متأسفانه هنوز نواقصی در کار ما مشاهده میشود که امیدواریم با وجود کمبود امکانات برطرف کنیم.

شماره اخیر (۱۶) نشریه قیام ایران را حدود ده روز قبل از سالگرد ترور شادروان دکتر خستیار چاپ کردیم تا قبل از برگزاری مراسم، بدست خوانندگان برسد. اما، برای صرفه پوئی در مخارج بست، نشریه را می بایستی از محل چاپ به کشور دیگری انتقال دهیم تا در آنجا توزیع شوند. مشکلات فنی و سازماندهی که در اینکار بوجود می آیند، موجب میگرد که نشریه سموق بدست خوانندگان نرسند.

بسم خود میخواهم از گادر نویسندگان تقاضا کنم که به رویدادهای داخل ایران بیشتر توجه کنیم و سعی کنیم بدون تعصب و بادراندیشی، روند تحول سیاسی ایران را تعقیب کرده، آنچه را که درست تشخیص میدهیم از آن حمایت کنیم و راه های انحرافی و خطارا نیز بطور منمادل نشان دهیم تا بسم خود کمکی به روند حاکمیت ملی و استقرار دموکراسی ... در ایران کرده باشیم.

" ایران هرگز نخواهد مرد "

بادرود نراوان - حسن ماسالی (مسئول نشریه)



نشریه نهضت مقاومت ملی ایران

NAMIR - Postfach 121097 - 80034 München - GERMANY

شماره ۹۴

هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه کشوری آلمان
توسط هم‌رزم عزیز آقای ابلی بیگی

همان‌طور که مطلع هستید نشریه «قیام ایران» با مشکلات مالی و فنی فراوانی اشتغال می‌یابد. برای توزیع آن با مشکلات فراوانی روبرو هستیم که تاکنون تشکیلات نهضت در هلند از نظر امکانات مالی و نیروی انسانی بار آنرا به دوش کشیده است. برای اینکه تقسیم کار عادلانه‌ای بعمل آید و هر یک از تشکیلات نهضت قسمتی از بار مسئولیت را برعهده بگیرد، تصمیم داریم که آدرس گمانی که در هر کشور نشریه «قیام ایران» را دریافت می‌کنند، در اختیار مسئولین شاخه نهضت در آن کشور قرار دهیم و به تعداد آن نیز نشریه مستقیماً از محل چاپخانه برای مسئولین مربوطه ارسال گردد تا خودشان مسئولیت پخش توزیع و تا «مین» مخابرات مالی آنرا برعهده بگیرند.

شماره ۱۷۱ (۱۷۱) قیام ایران برای فرانسه، اتریش، دانمارک، هلند مستقیماً ارسال شده‌اند. ولی از شماره آینده سهمیه داخل آلمان مستقیماً برای تشکیلات نهضت - شاخه آلمان ارسال خواهد شد که توزیع کنند.

آقای مهمتش (رئیس هیئت اجرایی) آدرسهای گمانی برای آنجا نشریه ارسال می‌گردند، هوپار تنظیم می‌کنند و در اختیار شاخه‌های مختلف قرار می‌دهند.

مستوال نشریه، کاردفنی نشریه «قیام ایران»، نشریه را پس از چاپ به آدرسهای تعیین شده هر شاخه نهضت ارسال می‌دارند و با کمک تشکیلات هلند، توزیع سایر نقاط جهان را اکتانادا، اروپا، آمریکا، هند، استرالیا... برعهده خواهند گرفت.

سهمیه برای توزیع در آلمان حدود با نمد نسخه تخمین زده می‌شود. این تعداد پس از رسیدگی به وضع مشترکین تغییر خواهد کرد.

لذا، آدرس معین و افراد مشخصی را برای توزیع نشریه معرفی کنید تا اطلاع بعدی به آدرس شما ارسال خواهند شد.

رونوشت جهت اطلاع :
- کاردفنی نشریه «قیام ایران»
- شاخه نهضت در هلند
- هیئت اجرایی کل (آقای مهمتش)

با درود فراوان حسن گدالی
مسئول نشریه «قیام ایران»

NAMIR P. O. Box 105 A-2011 Graz AUSTRIA	آلمان NAMIR P. O. Box 2336 D-24913 Flensburg GERMANY	آدرسهای قیام ایران: هلند NAMIR P. O. Box 721 3090 AS Rotterdam HOLLAND	حساب بانکی قیام ایران MIRNI Deutsche Bank Konto-Nr. 35 35 127 BLZ. 700 700 10
--	--	--	---

نهضت مقاومت ملی ایران
 National Movement of the Iranian Resistance
 NAMIR

Founded by *Chapman Bakhtiar*
P. O. Box 2336 • 24913 Flensburg • Germany

به دستور این شاه که در کتبی مدافعین ^۱ شهادت نمودند و در وقت ماضی ایران
ملازم الامام احمد و محمودان خدمت نمودند و ماضی ایران

[illegible]

نهضت مقاومت علی ایران
 National Movement of the Iranian Resistance
 NAMIR

Founded by Chapour Bakhtiar
P. O. Box 2336 · 24913 Flensburg · Germany

[illegible]

شماره اول به شماره بعدی شش (۱۹۶۷) ، توجیه اقتصادی و هیئت
شماره دوم به توجیه شرط کوی شکری همان هیئت شش که در سال ۱۳۵۰
تبعاً بخود دینجیر، باقی ماند و نام دیگر آن کای و فخر است ایضا لیکن این
(الطوبی) از محمد عوف:

[illegible]

در جدال‌های درون نهضت مقاومت ملی که چهار نفر دست به تخریب زده بودند اکثریت قریب به اتفاق مسئولین این تشکیلات از جمله آقای حسن نقیبی با وجود برخی اختلاف نظرها از حرمت انسانی هم دفاع کردند.

نهضت مقاومت ملی ایران
National Movement of the Iranian Resistance
NAMIR
Founded by Chahour Bakhtiar
P. O. Box 12 10 07, 80034 München, Germany

Hassan Massali
SECRETARY FOR
INTERNATIONAL AFFAIRS

P. O. Box 4
34514 Vöhl, Germany

Tel: (49) 05635/642
Fax: (49) 05635/545

دوست ارجمند آقای حسن تقی

۲۶ مه ۹۴

دوستان و همزمان عزیز مطلع هستند که در جلسه قبل شورا تصمیماتی اتخاذ گردید که نشریه "قیام ایران" ماهیانه بخورموند انتشار یابد. برای این منظور، ۱۳۷ یان حسن تقی و مهدی خرازی مسئول امور نشریه بودند. در جلسه اخیر شورای عالی، این مسئولیت بین واگذار شده است. نشریه "قیام ایران" در چند ماه گذشته با همت کارکنان ۷۰ و در اکثر مدیریت خوب مسئولین ۷۰، بخور مرتب انتشار یافت و اثرات بسیار مثبتی در میان اعضا، نهضت و سایر ایرانیان گذاشت. هم اکنون نیز، طبق همان قرار و مدارها و مصوبات، بکار خود ادامه خواهیم داد. تایید برخی از مقالات، خصوصاً مطالبی که درباره تهیه می شوند، طبق روال سابق در همان محل انجام خواهد گرفت. ولی برای کم کردن مخارج در صدد هستیم که از میان اعضا، نهضت، امکانات تایید کردن مطالب را سازماندهی کنیم، در صورتیکه به نتایج مثبتی رسیدیم شمارا مطلع خواهیم کرد. از نویسندگان مطالب تقاضا داریم، مقالات و مطالب خود را تا دهم هوماه برای من ارسال دارند. در سمت چپ، بالای این نامه، آدرس پستی، فاکس و تلفن من چاپ شده اند که می توانید از آنها استفاده کنید. همه نویسندگان نشریه "قیام ایران"، از صاحب نظران سیاسی راهل قلم هستند. لذا بخود اجازه نمی دهم در اینجا به سخن بپردازم. ولی بخودم اجازه می دهم چند نکته را به شما دوستان عزیز توصیه کنم: ۱- از آنجائیکه ما باید در ایران ریشه سیاسی محکمی داشته باشیم و با توجه به اوج گیری جنبش های اعتراضی در میان مردم و خصوصاً در میان روشنفکران، ضروری است که در نشریه "نهضت" توجه بیشتری به رویدادهای داخل کشور شود. ۲- تا آنجائیکه امکان پذیر است، به تشریح مواقع نهضت بپردازیم. ۳- راه "دیالوگ" و گفت و شنود دموکراتیک و صلح را با سایر نیروهای ابوزیمون، از طریق نشریه "نیزدا" می بینیم. ایران هرگز نخواهد مرد

مسئول نشریه "قیام ایران" - حسن ماسالی



تداعی‌های آقای نزیه

آباد خیرلی دیگر به می ماند و دیگر چه
از چه کسی و به استاده به توفیق
حرف می شنود و فراموش می برد، اما
حاکمیتی برای بلندآوازه خوشنایست و
چراغ سامه سر خوشنای می می خورد.
همان حزب ملک حقیقت در سینه
میشد، میخواستن برای به یاد خوارت
می آمد.

حالا خوشنای توبه این احتمال را
دید، این می بیند، عقل بنده به عقلی داد
نمود. این دانش می دانم که تفراتی از
کدام حزب حاکمیه برای توفیق موعودت
خود به به دولت ولایت رفیع نمکین کند، به
این می ماند که صاحبخانه تفرات باشد
پای استایرین برای این ماند در حقیقت
موم، به خواب کردن عرقه اول رشادت
باشد.

اعلا، برمیسم به پاتیه کفران و بیبیم
که نوبندگان آن را کجا به استقبال این
خطر مهلك رفته اند. در این بیتیه
نوشته اند:

۱- حفظ استقلال کامل سیاسی ایران
براساس منشور سازمان ملل و تعامیت
رأی ایران

۲- نفع قانون اساسی جمهوری اسلامی
میانی بر ولایت فقیه و تأکید بر جدایی
کلی بین از حکومت

۳- استقرار حاکمیت ملی بر اساس
دموکراسی پارلمانی و عدم تمرکز قدرت
اداری و سیاسی کشور مثلاً از قانون
اتحادیه های ایالتی و ولایتی دست آورده
چنین مشروطیت

۴- برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن
و مرد

بگلویم از اینکه قای نریه، شایه
علت اشتغالات فکری دیار، فراموش
نکرده اند که قسمت اخیر بند ۴ (تأکید بر
جدایی دین از حکومت) را نقل نمایند.
بیاییم و بنیم چه طور ممکن است که
دولتی قانون اساسی و تصادفاً تأیید قانون
اساسی را ندهی کند؟

چینه در علم روانشناسی اصلی هست
که به آن «تئوری» می‌گویند و به
قول مرحوم تهر، استاد روانشناسی
تئری با تمام همسایان ما در تهران،

گفتی: و از هوا می‌پایید این هواپیما
می‌آید که بر اساس این اصل نمی‌تواند
پایدار قانون است. سهروردی: اساسی
برای نمی‌گردد. ممکن است انسان را به
فرق قانون اساسی مشروطیت یا قانون
اساسی فرانسه یا قانون اساسی جاپان و
چلیانیت پیسنماید. خدای متعال
و دانشمندی که روی می‌آید این را
ندارد ایشان را فراموش نمی‌تواند
اساسی. پایدار قانون اساسی را تدبیر
می‌کند. سهروردی: و وقتی نمی‌تواند
را تدبیر کند. فرض مدعی نقیضه انسان
است.



ایرج پز شکراد

معارض حذف اصل ولایت فقیه نظری
نست و گذرا بیتنازیم.

بک ششم حجم قانون اساسی

[illegible][illegible]

تو، محرم به معطل می ماند زیرا که حکم ریس جمهور را به موجب اصل یکصد و دهم، ولی تقیه اعضا می کند. تو، لایزال معطل می شود زیرا که به

موجہ اصیل پکھنڈ و پانچواں و ختم
 زبیں نوہ قضاہیہ از ولی فقہ تعین
 منصوب می نماید، بالاخره، مملکت بی
 تخاصم می ماند زیرا کہ به موجب اصل
 پکھنڈ و دهم، نصب رئیس سادات مشرک
 و فرمانده کل سپاه اسدالاراء و فرماندهان
 غیر اعمانی، جزو وظایف ولی فقیہ
 است، پس علی هذا؟
 یا حذف این پیرو پانچواں، در این هیچ

نظام حاکم، ملوک از می فرماید:

(حق) قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی بر ولایت فقیه که در زمانه تکفرائی استوکار است، باید قانون اساسی و نهادهای ولایت فقیه از دایمی و دائمی و به قدر می رسد از غفلت و سهل انگاری یا محافظه کاری رو بگرداند بپایه ایست. نیست. عین خود خواهد دید حیات حاکمه خودی است روزی برای تمام مسدود حاکماتی از این قبیل و حاکمیت و صدامی چگونه تان اعلام کند اصل ولایت فقیه و از قانون اساسی حذف می کند. زیرا برای رژیم حاکم حاکمیت به هر قدری و به هر قدری حاکم ولایت از این قبیل بکنه از تمامیه صدامها

حکومت اسلامی

مهم تر از رسیدگی به دغلت و سهل انگاری و محابله کاری! نویسنده گمان یابیه، بررسی انعکال رضایت دادود هیأت حاکمه نمودنی به سبب ولایت قضیه از قتلوان اساسی است که آقای نرپه آن را دیده انداشته است و از وقوع سببش از اظهار نگارگر بداند.

فرصت نگریه‌اند که قانون اساسی

جمهوری اسلامی را امروز پفرمایند.
وگرنه امکان تحقق چنین پرده غباری را
که به اعتبار حقوقی و انسانی لطیفه
مرزیت به این استانی عنوان

اصل ولایت فقیه برآن اصل مجرد قانون اساسی، فی المثل اصل عهدهم مربوط به رنگ های پرچم ایران، نیست که بتوان آن را حذف یا عوض کرد و به حکومت اسلامی داد. ولایت فقیه زیربنای این قانون اساسی است که براساس مقررات آن، از اصل اول تا اصل صد و هفتاد و پنجم حاکم است. بیایم به

[illegible]

این واقعه‌ای است که نظریه انتخابات
زاد در چارچوب نظام ولایت فقیه، یعنی
با قبول قانون اساسی جمهوری اسلامی
ایران، از چهار پنج ماه پیش، از جانب
بعضی‌ها عنوان شده است. برای مثال
در اردیبهشت ماه گذشته آقای حسن
نیریمستداری، دبیر شورای مرکزی

جمهوریخواهان ملی، در مقاله‌ای زیر عنوان «انتخابات آزاد حتی در چهارچوب لاینت فقه» (کیهان ۴ تیرماه ۷۹)، درباره احکام شرکت در انتخابات مجلس با قبول قانون اساسی کنونی، به

درمات آلوپاتی همانطور که مرید است و بعضی از افراد دارای نظریات مشابهی امروزه اعلام داشته‌اند، سوازی که پیش می‌آید، نیست که چرا آقای تریه اعتراض خود به ما متعجب می‌شود. موضع اینجاست که به احتمال روشنی بدون هیچ ابهامی عنوان می‌کند، بروق نظریه‌دهنده و این راحت به قرآن و شواهد و ادعای، یقه می‌کشد و نویسنده گمان می‌کند که سوازی سوازی ملی می‌شود و نگارنده را گمراه و آنها را به دور می‌کشد. بر کسی الهام نشده‌اند.

آقای نژاد که با این عزت، و با عنوان
«ملاحق» نویسنده «آزادکلام» و «نوانا»،
سبقت به حکیم حق نظر اسپرز ارادت
کرده و از مقام او دربار، حمای نیوون
انتخابات آزاد در نظام کنونی، شاهد مثال
آورده‌اند، به یقین نمی‌توانند ندانند که
این مقوله هیچ ارتباطی با بیایب کنفرانس

شماره ۵
بر ماه ۶۴)

به ملاحظاتی مانع اظهار نظر جناب
نمونه در برابر آن توضیح گفتری های
مربوط و در عوض، گرفتن مج
استفادگان مانده کنونی شده، به

یوسف‌مدگان پیاده گفرانس شده و به
تأییل دادگاه پستانی یوسف‌مدگان رسیده که
گناه ناممگر بعضی میمگر توشتر را
لرودن زنداند. معملای است که بنده آن
حل آن عاجزم. اما بهر حال، نظر ملک
قبیل دادگستری را در پاره میجریت
یوسف‌مدگان پیاده گفرانس استونگرت
می‌توان فیهده گرفت. باید خواند
مکرر خواند. جنبه تیره بعد از عذرایی
در پاره ظلم و جور و فساد و ربانکاری

کیران سہ ۵۷۱ رقم ۷۴

پاسخ آقای ایرج پزشکزاد به آقای حسن نزیه درباره نقش تخریب‌گرانه ایشان درباره کنفرانس

ملی

«پیشین» «تیر ۱۳۲۴» شماره ۱۱ • ۱۵

علی محمد فرخنده جهرمی، یا نام مستعار "علی کشتگر" مجله "میمن" را در پاریس انتشار می‌داد.

«کنفرانس ملی»؟

باغ وحش «ملی»؟

یا مگسان دور شیرینی!

تراژدی قدرت در اخلاق

سلاطین

شاه اسماعیل در آغار کار بیست و هفت ساله خود را در تبریز به گناه این که مثل از نیابتیست از دم تیغ گذرانده و این شصت و هفتاد و دو سالگی را آن بیست و هفت (۷۵) گذشت دو شعر و الفیقه خانقاه، دکتر محمدعلی ریاحی

شاه عباس پسر بزرگ خود صفی‌میرزا را به لندن پناهنده و پادشاهی گشت و دو پسر دیگر را به هیچ اندیش و توطئه کور کرد پادشاهی که هنگام مرگ پسر که چنانچه وی بتواند شد نداشت. پادشاهی که در بی‌گناهی پسر بی برد و از کرده پنهان شده و چون به سبب پنهانی پسر چنانچه کشنده پس هم که جز اطاعت فرمان شاهانه کاری نکرده بود کینه روزی روزی از او به حضور پنهان و فرمان داد که سر پسر چون خود را ببرد و نزد او برود. پسر چنانچه پادشاه این امر پادشاه را نیز اطاعت کرد.

(تسلیه فلسفی زندگی شاه عباس اول)

به فرمان شاه اسماعیل دوم، تمام شاهزادگان صفی را از خود و بزرگ کشنده، برآهشایی و بدرفتاری شاه نسبت به نوزادانش به اندازای بود که از بیم او کسی به پنهان سلام نمی‌کرد و احترام نمی‌گذاشتند.

شاه صفی به محض شاهنشاهی دستور داد عمرهای گور او را از لقمه الموت پیر زیر افکندند. شاه صفی در دوره کوتاه سیصد سال و نیم سلطنت خود سپاری از ایران و سرداران تاج ایران را به تبارک و تعالی سر برید خشن به زن و باند خود نیز رحم نکرد. در حال صفی ماکه ایران را شکست درید و مادر را با جملی از زبان عری زنده به گور کرده (همان کتاب) (درباره آله‌مندان قاجار، سید نفیسی تاریخ آیتشاهی و سیاسی در دوره معاصر)

باگر کسی بر وی می‌گفتند در خشم می‌داد، بالاترین شرف وی ریاست بود و پس از آن اساک در خرج و سپس انتقام و کینه‌جویی، در دوران ناصر و زمانی که چنان به پیش می‌رفت و ایران رو به انحطاط، سراسر مملکت در معرض خطر جانی بودند، گفته شد امیرگیر را همه کس می‌دانست ولی شاید کسانی ندانند که سرتاج ایران بهمان افتخارات دوله محمداعظم قاجار و به بعضی سقوط از مسند قدرت کشند و به زوایای در دیگ روغن جوشیده

عدای از سرداران قدیم و چندی استقرار مجدد پادشاهی خاندان پهلوی که البته تمام مشروطه‌خواهان را بر خود گذاشته‌اند. با همکاری آقای حسن ماسالی اخیراً دینته گلی ب آپ داده‌اند که این بی‌بررسی و بی‌اخلاقی را به نمایش می‌گذارند.

ایشان بلی یک توطئه حساب‌شده اساسی عدای از چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی آزادخواه و نوکرات و چیه که هیچگونه فراشی با کتان ندارند. او در سیاه پندبالای خود به عنوان دولت‌شدگان به دکترانی ملی جا داده‌اند تا بدین وسیله بازار خود را رونق بخشد.

در دین‌داده ارسالی گالیان پس از تاکید بر وضع ناپایدار کشور و اوضاع مجبور آینده چنین آمده است: خاکسوز قویب می‌دهد که از دموکرات‌های طرفدار سلطنت مشروطه، چندی‌خواه، سنجیدین طرفدار حکومت عرفی تا چپ آزاداندیشی و... برای شرکت در کنفرانس پیشنهاد شده‌اند... که ضد کلیوری از این اقواء دعوت را را پذیرفته‌اند.

لک و ذکر خانواده پهلوی و طرفداران مشروطه‌خواه قتل این آمد که در اذهان ایرانیان باخارج و داخل کشور این توهم را دامن بزنند که آنان در حال تحمل شدن به یک نیروی سیاسی چنانچه هستند. در راستای چنین هدفی نیازمندند هرطوری شده خود را با شخصیت‌ها و چهره‌های ملی و سرود افتخار پیوستند و به نرمی در پنهان و آشکار با دیگران لقا کنند که مشروطیت مشروطه‌خواهان و باوکتب خانواده پهلوی به سلطنت در سال هوار شدن است.

امکانات مالی، مدیریتات و رادیه‌های متعددی هم در این زمینه در حال فعالیت هستند و البته این وسایل هواره توانست و می‌توانند سلاطین و یا معاندان گران را به خود جذب کنند.

به دموکراسی می‌اندیشند و می‌دانند که اولاً میان طرفداران دموکراسی و خاندان پهلوی امکان پیوندی نیست، ثانیاً آن که اگر کسانی هم در این میان با هواران استقرار مجدد خانواده پهلوی وحدت کنند فقط در حد خود به جنبش دموکراتیک و روند نفوذ آن آسیب می‌رسانند و ثالثاً آن که اساساً وحدت نیروهای دموکراتیک ایران نه از طریق اینگونه روش‌های توطئه‌گران و پادشاه که خود هواره از منابع وحدت نیروهای چندی‌خواه ایران برده است، بلکه از راه‌های دیگری تحصیل می‌شود.

بنابراین اینگونه تلاش‌های مغرب را باید به کسانی دعوت داد که بیشتر به فکر منابع و مصالح فردی خود هستند و در این راه به مگسان دور شورینی تحمل شده‌اند. ضروری البته همان نیروهای هشتک ملت ایران است که شاه و دربار به خارج منتقل کرده‌اند و از طریق آن مددجوی را برای اهداف سیاسی خود خریداری کرده‌اند.

معلوم نیست چرا نشیبه ایران غیر که در آمریکا منتشر می‌کرد به چاپ لیست فوق دست زده است و غیر را به گزینهای تنظیم کرده که گویا مسئله جدی است.

جموعه این پیشامد نشان می‌دهد که حیرت زندگی سیاسی و مذهبی ایرانیان در خارج از کشور چه آسان مورد تهاجم و تهاور قرار می‌گیرد و مثنی افراد غیرمسئول در جستجوی منابع و مدافع خود چه آسان به اقداماتی متوسل می‌شوند که می‌تواند اعانتها و تلاش‌های سیاسی عمومی را برآورد کند.



مقاله تخریب‌گرانه محمدعلی فرخنده جهرمی معروف به «علی کشتگر»

To: Mr. Dr. F. ARDALAN

دوم نوشته ۹۵

فرج عزیز . درود بر تو . دلباز از واشنگتن بمن خبر دادند که نشریه ایران خبر که
والسبه به جمهوری اسلامی است . لجن پرکن و موطئه گری را به اعلا درجه رسانده است .
در این رابطه در خط نیز با جمهوری اسلامی بطور مستقیم و غیر مستقیم همکاری می کنند

۱- طرفداران خط سبز با جمهوری اسلامی که عناصری از افراد چپ سابق
و در طیف میلیون سابق هستند که نخواهند تحت پرچم ابراهیم نری
در سفره غوغای جمهوری اسلامی سپید شوند .

۲- عناصری که از روی بغض ، حسد ، غرض خاص حاضرند نه تنها
" رسولیس را به آتش بکشند بلکه ایران را به ناجوری برسانند
تا خود را به هر قیمتی طایع سازند .

اینها طاهرا ملاقات مرا با مقامات وزارت خارجه و برخی دیگر در ماه مارک
در آمریکا را که خبر آن در نشریه حیات ایران چاپ شده بود بهانه
آحوار داده اند تا اذهان عمومی را علیه این کفرانز و شخص من و تو
بطور احصی برانگیزند . گاهی شایعه می کنند که از طریق دکتر حبیب می
از گنجی پول گرفته ام ، گاهی گفته اند که سخن ما تا تسلیح متابع را نامن
سکوده ... در هر حال باید با این لجن ها مقابله کرد و مقاومت ورزید .

نویسنده : دکتر ف. اردلان
موضوع : جواب نامه
تاریخ : ۱۳۵۷/۱۰/۱۰
مکان : تهران

خبرهای سیاسی و اجتماعی

سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی
سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی

سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی
سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی

سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی
سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی

سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی
سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی

سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی
سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی

سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی
سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی

بیان دلیلی و مشق

به «حزب الله»

حسین سرفراز

و رهبرانی او

به حزب الله

سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی
سفر از رهبرانی به سربازان
و از سربازان به رهبرانی
در جریان سفرهای
سیاسی و نظامی

حسین سرفراز، در زمان شاه، با حزب رستخیز همکاری می کرد. سپس در جمهوری اسلامی به حزب الله پیوست و با حمایت مالی رژیم (گویا از طریق «بنیاد علوی») نشریه‌ای به نام «ایران خبر» را در واشنگتن انتشار می داد. هنگامی که کنفرانس ملی را سازماندهی می کردم در آلمان کار می کردم و فقط در آنجا اقامت داشتم. اما نشریه «ایران خبر» برای مشوب کردن اذهان عمومی می نوشت: حسن ماسالی، اخیراً محرمانه وارد واشنگتن شده است تا با مقامات مختلف آمریکا گفتگو کند!!!.

معموم نوشته ۹۵
to Mr. Dr. F. ARDALAN

فرح عزیز درود. نشریه ایران خبر را برای من فکس کردند
برای من حبابی تعبیه نمود که این جماعت چنین کاری نکنند.
لطفاً بررسی کنید که آیا از نظر حقوقی میتوانیم اقدامی
علیه این نشریه وانشا ر دهندگان علیه ولایت پرده آفتاب
معامل آوریم؟ اسم مرا نیز جز شاکی نمیتوانید ذکر کنید.
درود - حسن ماسالی

to: Mr. Dr. F. ARDALAN

دوم نوشته ۹۵

فرج عزیز . درود بر تو . دُیَب از واشنگتن من خبر دادند که نشریه ایران خبر که
وابسته به جمهوری اسلامی است . لیکن پرکنش و توطئه گری را به اعلا درجه رسانده است .
در این رابطه در خط نیز با جمهوری اسلامی بطور مستقیم و غیر مستقیم همکاری می کنند

۱- طرفداران خط سبز با جمهوری اسلامی که عناصری از افراد چپ سابق
و در طیف میلیون سابق هستند که میخواهند تحت رهبری ابراهیم نوری
در سفره خونین جمهوری اسلامی سهیم شوند .

۲- عناصری که از روی بغض ، حسد ، خودخواهی حاضرند نه تنها
"پرسولیس" را به آتش بکشند بلکه ایران را به ناجوری برسانند
تا خود را به هر قیمتی طوطی سازند .

اینها ظاهر و ملاقات مرا با مقامات وزارت خارجه و برخی دیگر در ماه مارکس
در آمریکا را که خبر آن در نشریه قیام ایران چاپ شده بود بهانه
قرار داده اند تا اذهان عمومی را علیه این کنفرانس و شخص من و تو
بطور احصی برانگیزند . گاهی شایعه می کنند که از طریق دکتر حبیب میمه
از گنجی پول گرفته ام . گاهی گفته اند که سخن با تألیف و تیار را تأمین
کنده ... در هر حال باید با این لیکن ها مقابله کرد و مقاومت فرزند .

نمیخواهند که جمهوری اسلامی را
با عنوان "دولت" در خط امام را در خارج از کشور نیز میانه
ببینند . مقاومت می کنند ، مصداق جمله "با تانک جواب آبلهان دادیم"

[illegible]

برای اینکه از حرمت انسانی و سیاسی خودم دفاع کنم و در برابر چنین عناصر تخریبگری، ایستادگی نمایم، دست به اقداماتی زدم. نگارنده از طریق راه کارهای تشکیلاتی و با تشکیل جلسه‌ی شورای عالی نهضت، به یارو گویی‌های آنان پاسخ دادم. افزون بر آن یک حقوقدان آلمانی را به عنوان وکیل مدافع خود انتخاب کرده تا عناصر یاد شده را، به خاطر اتهامات ناروا و هتک حرمت سیاسی و انسانی‌ام، به دادگاه بکشانم. البته، در این ماجرا، محافل فرصت طلب بی‌شماری که محمد خاتمی را به رهبری خود پذیرفته بودند، از تنش درون نهضت مقاومت ملی خشنود شده و با بوق و کرنا در صدد برآمدند تا از شکل‌گیری یک جنبش سکولار- دموکرات –

برابری طلب، در برابر جمهوری جهالت - جنایت - اسلامی، جلوگیری کنند.

با تجاربی که طی پنجاه سال در جنبش سیاسی ایران به دست آورده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که برای حراست از فرهنگ دموکراسی خواهی و آزادی اندیشه، ضروری است که تعدادی از عناصر تخریب‌گر و لمپن را به دادگاه‌های واجد صلاحیت کشانده تا درگفتار، پندار و کردار خود با دقت بیان‌دیشند و با احساس مسئولیت اظهار نظر و ابراز وجود کنند.

ناگفته نماند رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که موفق شده بود برخی از مبارزین سرشناس را در خارج از کشور ترور کند تا سیطره‌ی جهالت و جنایت خود را، حتی در خارج از کشور گسترش دهد، از برگزاری «کنفرانس ملی» غافلگیر شده بود. از این رو نه تنها مامورین ویژه و رسمی خود را بسیج کرده، بلکه برخی از پادوهای سابق رژیم جمهوری اسلامی نیز دوباره برای تخریب جنبش آزادیخواهانه‌ی مردم ایران، فعال شدند. همچنین، برخی از مدعیان آزادیخواهی که تنها با میراث خواری زندگی روزمره خود را سپری می‌کردند، از روی حسادت و تنگ نظری، دست به تخریب این حرکت ملی زدند.

نگارنده، آگاه گشتم که عناصر وزارت اطلاعات رژیم، در پاریس و آلمان مرا تحت پیگرد قرار داده تا محل اقامت و روابط سیاسی‌ام را شناسایی کنند تا برنامه‌ی ترور دیگری را به اجرا در آورند. فردی به نام «حسین بیده» وابسته به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، با اسامی مختلف و با گذرنامه‌های گوناگون به خارج سفر کرده و با افراد مختلف تماس می‌گرفت. از جمله با آقای م. ب. از اهالی کرمانشاه که مقیم آلمان بود، تماس گرفته تا اطلاعات لازم را جمع آوری کند. همچنین مطلع گشتم که تحت پوشش خرید مواد دارویی و شیمیایی در شهرهای «کوبلنس» و «دارمشتات» آلمان، پایگاهی برای فعالیت‌های خود ایجاد کرده بودند.

اطلاعات جمع آوری شده را در اختیار پلیس مخفی آلمان و برخی سیاستمداران آن کشور که با آنان دوستی داشتم، قرار دادم تا عناصر مشکوک مرتبط با رژیم را

شناسایی کنند. با این وجود، با توسل به فنون مبارزه‌ی اجتماعی در شرایط ترور و اختناق، فعالیت‌های خود را به پیش بردم. متأسفانه، رفتار مخربانه‌ی برخی عناصر درون «نهضت مقاومت ملی ایران» نیز ادامه پیدا کرد. همان طور که پیش از این بیان داشتم، درصدد برآمدم که با توسل به یک وکیل مدافع و حقوقدان آلمانی، این عناصر را به خاطر لجن پراکنی و اتهاماتی که پخش می‌کردند، به دادگاه بکشانم.

این رویدادها، به من ثابت کرد که بسیاری از مدعیان آزادی خواهی، درک درستی از فرهنگ دموکراسی خواهی نداشته و برای ارضای جاه طلبی و «خود مرکزینی» خویش، هیچ ابایی از انجام رفتارهای غیر اخلاقی ندارند. به دیگر سخن، افراد یاده شده، با لجام گسیختگی حیثیت سیاسی و شرافت انسانی دگرانیشان را بدون در نظر گرفتن اصول انسانی پایمال می‌کردند.

تاریخ رویدادهای سیاسی ایران، حاکی آن است که بسیاری از روشنفکران و کوشندگان سیاسی، پس از این که با مشکلات و ناکامی‌های مبارزاتی مواجه می‌شوند، قادر به نوآوری دراندیشه و عمل نیستند. این افراد هیچ گونه فعالیت سازنده‌ای نداشته و عملاً خانه نشین می‌شوند. اما آنچه مسلم است، تحت نام و اعتبار شخصیت‌های سیاسی، لم داده و به افرادی که فعال هستند، از روی حسادت فحاشی می‌کنند. وقتی از این افراد بپرسید که چه می‌گوئید و چه می‌کنید؟ پاسخ می‌دهند: من آنم که مصدق بود پهلوان و یا بختیار مرد شجاعی بود و من وارث او هستم.

چنین بینش و منشی دربرخی محافل موسوم به چپ نیز رواج دارد. بسیاری از این مدعیان که مثل استالین، خود را از «سرشت ویژه» می‌دانند؛ از دانش و فرهنگ سوسیالیستی بهره‌ای نبرده‌اند. متأسفانه این افراد با چند نقل و قول ناقص و بی مورد، از لنین، مائو و غیره، کوشش کرده که با روش‌های «لمپن منشانه»، دیگران را تخریب کنند. اگرچه همواره بی سواد و بی خردی خود را به نمایش گذاشته‌اند.

این محافل به جای استفاده درست از تکنولوژی نوینی چون «اینترنت»، درمانازل خود آرمیده و نه تنها فعالیت سازنده ای نمی کنند، بلکه به جای نقد سازنده، دست به تخریب دیگران می زنند. افزون بر آن نا خودآگاه و یا آگاهانه، به ابزار مخربی تبدیل شده، که فقط رژیم ارتجاعی، ازعمل کرد آنان بهره می برد.

اگر نگاهی به مناسبات سیاسی چنین افرادی پس از هر شکست و ناکامی بیاندازیم، مشاهده می کنیم که روابط سیاسی و فرهنگی مبتذلی، درطیف ها و گروه های سیاسی مختلفی ازجریان های موسوم به چپ تا محافظه کار، رواج دارد. به همین دلیل، بیش ازسی سال ازعمررژیم جهالت، جنایت و فاشیستی جمهوری اسلامی می گذرد. به باور نگارنده، علاوه بر عوامل دیگر، یکی از دلایل مهمی که هنوز نتوانسته ایم یک اپوزیسیون باهویت، با شخصیت و قدرتمند بوجود بیاوریم این است که بخش مهمی ازاپوزیسیون کنونی ایران، خصلت «قمپوزیسیون» کسب کرده اند . با توجه به فرهنگ عقب مانده ای که هم اکنون ددرون اپوزیسیون ناکام ایران حاکم می باشد، ضروری است که از این فرهنگ سیاسی، به عنوان یک فاجعه ی سیاسی- تاریخی نام برد.

رژیم خمینی، به خاطر خصلت جهالت- جنایت و فاشیستی اش یک فاجعه بود اما فاجعه بزرگ تر را کسانی مرتکب شده و می شوند که خود را لیبرال، دموکرات و یا چپ می نامند، ولی دنباله روی حوادث پیش رو هستند. تاسف بارتر این که، زیرچترمنابع قدرت و شخصیت های تاریخی ابراز وجود کرده، شیوه میراث خواری را پیشه کرده اند .

برخی ازهمین عناصر ومحافل موسوم به چپ، که سال ها هیزم بیار سیاست آتش افروزانه ی خمینی بودند، و شعارمی دادند: «پاسداران را با سلاح های سنگین مجهز کنید»، هنوزپس از گذشت سی وچند سال، به طورعلنی و پنهان، دنباله روی آخوندهای مرتجع هستند. گاهی خمینی، گاهی خاتمی، گاهی کروبی و یا موسوی. این ها پیرو کسانی اند که سال ها از اعمال جنایت کارانه ی خمینی حمایت کرده و

هنوز مرجع تقلید و الهام بخش مبارزات این عناصر و محافل فرصت طلب، شده‌اند

.

لازم به یادآوری است که پس از به قدرت رسیدن خمینی، ابتدا در کردستان ایران، مناسبات ناهنجار در درون شورای عالی مقاومت و مجاهدین را تجربه کردیم. افزون بر آن شاهد درگیری‌های خونین در درون جنبش کردستان و برخی از گروه‌های موسوم به چپ بودیم. از سال ۱۹۸۴ به بعد که فعالیت‌های سیاسی خود را در اروپا استمرار بخشیدم، دوباره با روابط ناسالم و فرهنگ تخریب‌گرانه و لمپن منشانه‌ی بقایای همان گروه‌ها روبرو گشتم. اما این بار اسلحه‌ی آنها تفنگ نبوده، بلکه از رسانه‌ها از جمله اینترنت استفاده می‌کردند تا رقبا را ترور کنند.

از مناسبات فرصت طلبانه و رفتارهای اهانت آمیز افرادی که تظاهر به دوستی می‌کنند، اما از پشت به آدم خنجر می‌زنند، سخت ناراحت شده بودم، به طوریکه فشارهای شدید روحی، موجب گردید که به بیماری قلبی دچار شوم و برای عمل جراحی، به بیمارستانی در آلمان منتقل شدم. خوشبختانه از این خطر نیز نجات یافتم.

نگارنده هیچگاه از مبارزه علیه رژیم‌های مستبد احساس خستگی و ناامیدی نکرده‌ام، اما از افراد و گروه‌هایی که تنها هنرشان تخریب مبارزین و دگراندیشان است، به ستوه آمده بودم. از آنجایی که تصمیم قاطع گرفته بودم که تا پایان عمرم برای برچیدن رژیم جهالت و جنایت، مبارزه کنم، لذا نمی‌توانستم آرام بنشینم و مثل برخی، فرصت طلبانه، نظاره گر حوادث باشم.

در اینجا برخی مکاتبات درون تشکیلاتی نهضت مقاومت ملی ایران را در ارتباط با روابط ناسالم و ناهنجاری‌های درون تشکیلاتی را برای انتقال تجربه انتشار می‌دهم.

هفتم تیریه ۱۹۹۴

اعفاء محترم شورا یعالی ،
دوستان عزیز ،

قریب به سال است که در رابطه با هیئت مقاومت ملی ایران فعالیت میکنم. رهاگتون در سه جلسه شورا بمالی که تشکیل شد ، شرکت کرده ام . سارا ای اعتماد شما نیز به عضویت هیئت اجرایی انتخاب شده ام . بنا براین دوسئولیتهای مهم رهبری سازمان قرار گرفته ام . اما ، پس از سه سال که کارنامه سیاسی خودم را در رابطه با هیئت ورق می زنم . از کار خود بسیار ناراضی هستم و به سیاست حاکم این تشکیلات نیز ابراهای امولی دارم . بنا براین ، از حق دمکراتیک خود به عنوان یک عضو شورا استفاده کرده ، نظریات خودم را برای شما ارسال می دارم تا قبل از تشکیل جلسه شورا از آن مطلع باشید ، شاید مشترکات بتوانیم برای آینده چاره اندیشی کنیم .

طرح مسائل :

هیئت مقاومت ملی ایران درکلی گوئی ، خرده کاری ، فرط بازی و سازماندهی غلط و ناسالم پسر می برد .

فرشایلی که اکثریت رهشنگران ، سازمانهای سیاسی و خرده مردم درگزاره و غواپ غفلت پسر می بردند ، زنده یاد دکترشاپور بختیار ، مسائلی را مطرح کرد که حتی طرح کلی آن در آن شرایط ، اهمیت سیاسی فراوانی داشت و برای انسانهایی که درجمود فکری پسر می بودند و درجا محای که روندواپسگرایی را می پیمود ، تواوری محسوب می شد . خصوصا اینکه آن مسائل در زمان درستی و با شایستگی نظیری مطرح شدند .

اکنون ، بسیاری از افراد و سازمانهای سیاسی ، حداقل بطور صوری این اصول را پذیرفته اند . اکنون زمان آن فرارسیده که این اصول عام تشریح شوند و طرح های ما از نظر ماهوی و کیفی تفاوت امولی خود را با سخنان فورمالیستی نشان بدهند . اگر هم اکنون قادر بشویم به تشریح این مسائل ، بیودازیم ، نه تنها تفاوت خود را با دیگران نمی توانیم بیان کنیم ، بلکه راه حل اجتماعی و چشم انداز روشنی برای آینده نیز نمی توانیم ارائه دهیم . نفعیت و جاذبه بختیار را نیز نداریم که کمبودهای سارا پیران کند .

در سه سال گذشته در نوشته ها و گفتارهای خود باین نقیصه اشاره کردم ولی جلسات شورا با جدل های بی پایه و سطحی سیری شدند .

دوستان توجه داشته باشند که هدفم از تشریح این موازین ، پیش رفتن ساحت " ایدئولوژیک " نیست . بلکه تاحدی که بتوانیم یک برنامه سیاسی که نظریات چپ دمکرات تا محافظه کار دمکرات را دربرگیرد ، متی باشد .

ما غرق در خرده کاری هستیم ؛ فعالیت سه سال گذشته ام نشان می دهد که گزارشهای مهمی با یگانی شده اند و بعضی در اطراف آنها مورت نگرفته است . حوادث مهمی در ایران روی داده اند و روی می دهند ، ولی ما با انفعال و " انتظار " بانه می نگریم . در این سه سال من مرتب دارم " کاغذ " ردیدل می کنم و مجموعه ای از اقامت نامه ها را به شما می دهم . نشان می دهد چقدر پول ، وقت و انرژی در این راه صرف کرده ایم . نتیجه اینکارها بیشتر " فرسایش نیروهای همدیگر " بوده تا تسهیل دوکارها . ناخودآگاه در این باور پسر می رسم که " کارهای مهمی داریم انجام می دهیم " .

دوستان عزیز ، بعنوان یک عضو هیئت اجرایی و بعنوان یک عضو شورا ، میخواهم طلبه خودم شورش کنم .

پیشنهاد می کنم ، شما نیز کارنامه ده سال فعالیت در هیئت را مورد ارزیابی قرار دهید و ببینید از آن راضی هستید ؟

عقیده دارم ، نهفت مقامات ملی ایران نه تنها باید گام عاجلی برای تشریح مواضع سیاسی خود بردارد ، بلکه نیاز فوری به رفورم تشکیلاتی دارد . زیرا :
از زمانیکه دوفتر از رهبران طراز اول این تشکیلات بار خسته عناصر خیانتکاری به قتل رسیده اند تاکنون تشبیر اساسی در معارضا و مناسبات تشکیلاتی روی نداده است . آیا این تشکیلات باید فقط منتظر تحلیفات با زیرپوش فرائضی برای روشن شدن قضیه باشد یا اینکه استعدا خاص مسئولیت می کنیم که با تشکیل کمیسیون ویژه ای ، هرج و مرج گذشته و معیارها و مناسبات نامطلوب گذشته را ارزیابی کنیم تا از یکبار رها چیده دیگری جلوگیری کنیم .
آیا این تشکیلات آنگاه و دور اندیشی است که حداقل از نظر سازمانی ، مناسبات غلطی که منجر به هتیم و میل امکانات مالی گردیده اند ، تشریح کند تا در آینده با احساس مسئولیت بیشتری رفتار کنیم .

هنوز در این تشکیلات ، روشن شده که چه بلایی بر سر تشکیلات نظامی نهفت آمد و چند آدم سالم و همین دوست در آن باقی مانده بودند و رابطه با آنها چگونه باید باشد .
هنوز معلوم نیست زندانیانی که نهفت در ایران داشته ، چه بلایی بر سرشان آمده و چرا بر نامه دفاعی مشخصی برای آنها بعمل نمی آید . این اشخاصی که از روی اعتقاد ملی جان خود را فایده گذاشتند ، حق دارند در آینده بقیه ما را بگیرند و این سؤاها را مطرح سازند .
آیا می دانستید که چرا در فوده کاری ، قوطان بازی و درندانه کاری بسری بریم و سها پنا : بول ، رفت و انوزی خود را بر باد می دهیم و فرسوده و عصابی و سرخورده می شویم ؟
برای اینکه :

معلوم نیست ، نهفت میخواد تبدیل به محفل سیاسی دستانه ای برای سرگرمی سیاسی در خارج از کشور شود ؟ یا

میخواد تبدیل به جزیی یکبارجه با نظوری واحد و سرگزیت قدرتمند آرد ؟
چیمیشی کثرت گرا ، با اندیشه ، ذوق و ملیقه های گوناگون ولی هماهنگ می باشد ؟
هر کدام از این حالات ، مناسبات تشکیلاتی ، بر نامه سیاسی و مبارزاتی خود را می طلبد .
هر چند در این مناسبات را ناروشن نگه داریم ، نیروی خود را بیشتر فرسوده می کنیم و به بقایای مناسبات سیاسی و انسانی ما نیز لطمه خواهد زد .

نایب برخی از دوستان فکر کنند که دارم زیاده روی می کنم و آنقدر هم مسئله ای وجود ندارد . اگر در این باره بگویند ، از خودشان بپرسند که " دلشوری " ، " کتاره گیری " ، " بدبختی ها " و " عدم سلوگه و عصبانیت ها " از همدیگر برای چیست و چرا دارد گمشتوش می باید .
ما مدعی هستیم که میخوایم نظام موجود را تغییر دهیم ، قدرت چابکترین باشیم ، در سازندگی جامعه ، سازماندهی مردم شرکت کنیم و با سایر نیروهای دمکرات نیز همکاری و اشتاف کنیم . اگر چنین است ، برای این مسائل بیاندیشیم و طرح و بر نامه ارائه دهیم . اگر ما خودمان را جدی نگیریم ، مردم و دیگران ما را جدی نخواهند گرفت .

نمور من از یک تشکیلات سخن و دیگر آتشک آهسته است ؛
شورا عالی آن ، هر چند ماه تشکیل جلسه بدهد و زمین ارزیابی منطقی انوز گذشته ، امورا جراثی آینده را تعیین کند و رهنمود کلی بدهد و مسیر حرکت و چارچوب کار را مشخص سازد .
هیئت اجرایی آن ، با توجه به رهنمودها ، هر سؤالی با توجه به تقسیم کاری بعمل آمده ، با اتفاق اعضا ، کمیسیون مربوطه ، امور مربوطه را با چرا در آورند ، برای اینکه امور بخش های مختلف با همدیگر هماهنگ شوند ، و با ربح ضرورت تشکیل جلسه بدهند و با همدیگر مشورت کنند . از جمله در باره مسائل و حوادثی که پیشبینی نشده اند تبادل نظر بعمل آورند و پس از تعیین خط کلی کار ، هر یک دوباره مسئولیت امور خود را برعهده بگیرد و استمرار ببخشد .

ولی شورا با عالی با مسائل دیگری وقت تلف می‌کند. هیئت اجرایی نیز مرتب مواظب هم می‌گردد که
 مبادا نردی خطا کند. برای همکاری نیز باید، اجازه تا به نوشتن، اجازه ملاقات، اجازه
 اندیشیدن، از همدیگر گسب کنیم. واقعیت اینست که ما خودآگاه، به عقل و شعور سیاسی و کاروانی
 همدیگر شک داریم. معلوم نیست تقسیم مسئولیت‌ها و تقسیم کار و تشکیل کمیسیون‌ها برای
 چیست؟ بهتر اینست که یک نفر رئیس هیئت اجرایی انتخاب شود و چند نفر هم زیر دست او
 فعالیت‌آداری کنند و دستورالعمل‌ها بوسیله فاکس و تلفن ابلاغ شوند.
 برای روشن شدن مطلب مثالی می‌زنم: «شورای عمومی» بنام می‌آید که ما یک دولت و نیروی سیاسی
 سوره نظری و وایت خود را هم می‌دهیم. مسئول مربوط براساس شورت کلی و درک عمومی از
 قضیه، خود و از طریق اعضا کمیسیون مربوطه تشخیص می‌دهد که شامه ای مقام عالیرتبه دولت
 و حزب شویمد، این عمل مورد اعتراض قرار می‌گیرد که چرا اشتباه آن شامه با شورت سایر اعضاء
 هیئت اجرایی نبوده، چرا با آن مقام بالا رتبه نمی‌گرفته شده، ملایف و نظیر من اینست که
 ابتدا با مقام پائین رتبه‌ای باید آغاز کرد. خوبست با ورتبه به نگاری شروع شود و غیره...
 عقیده دارم، این گونه برخوردها، فرسایش نیروهاست و موجب رکود و پراگنده شده است.
 هیئت اجرایی باید دینا میز و اینکار عمل داشته باشد و نظر شورای عمومی و رهبریه‌های کلی، برای
 اخذ تصمیم‌گیری‌ها. هیئت اجرایی که داشما با مسائل اجرایی و عملی سرکار دارد، کافی است.
 اگر چه کارایی و بخشی سیاسی فردی شک داریم، او را برای آنگار انتخاب نکنیم.
 تکیه به این سبک کار و شیوه سازماندهی پیچیده آن نیست که افراد اشتباه نخواهند کرد. ولی
 ترس از اشتباه دیگران، ما را نباید به انحطاط و لغزش بزرگتری سوق دهد، تا جایی که این
 تصور بوجود آید: برخی "عقل کل" هستند، و برخی نقش‌گماشتگان "آداری" را برعهده دارند.
 ادامه این پیش‌بینی آنجا میرسد که برخی از روشنفکران چوانع عقب مانده شعوری "دموکراسی
 اوتادی" را مطرح می‌سازند. مقصودشان از "رئیس‌دگشتگان" نیز خودشان هستند. این افراد حتی
 با حسن نیت، خیال می‌کنند میتوانند با "فراسن خبرخواهان" و "دیگنه کردن همه" امور
 آزادی و دموکراسی را مستقر سازند. نهایتا به آنجا می‌انجامد که یک "موش" و "توده فرمانبردار"
 باقی می‌ماند.
 از طرف این مسائل میخواهم نتیجه بگیرم:
 ۱- این نقد منوط به شخصی‌گامی نیست، بلکه نقدی به سیستم حاکم است که هرکدام از ما اجزاء
 آنرا تشکیل می‌دهیم. بیاییم مشترکا بپنداریم، کردار و رفتار خودمان را مورد ارزیابی
 مجدد قرار دهیم و مناسبات نوینی برقرار سازیم.
 ۲- من به هم خود کوشش خواهم کرد که راه حل مشترکی پیدا کنیم و بیشتر و روی خودمان را با دیگران
 هماهنگ سازم.
 عقیده دارم، نهفت مفاد و مت‌ملی ایران در مقایسه با سایر نیروهای متشکل اپوزیسیون ایران،
 دارای گام‌های با تجربه، متعصبی و کارهای بیشتر است، ولی این نیرو واسعه‌اند و بطور
 درستی سازمان داده نشده‌اند و مناسبات موجود، از غایت ما کاسته است.
 ۳- در اینجا میخواهم کتباً و رسماً اعلام کنم تا جای تفسیر دیگری باقی نماند. طرح این مسائل
 "شورش علیه خود" نیز محسوب می‌شود. من میخواهم انسانی آزاد را باقی بمانم و برای
 این منظور میخواهم فاطمه در راهی کام بردارم که به آن اعتقاد دارم:
 الف- ما مبارزه می‌کنیم که حق بیان، قلم و اجتماعات را برای مردم جامعه ما، من کنیم.
 یک تشکیلات سیاسی، موعنی قادر به تحقق این برتبه در جامعه می‌باشد که ابتدا آنرا
 در درون تشکیلات خود تحقق ببخشد. بنابراین برای خود و سایر اعضاء نهفت این حق را
 قائل هستم که نظریات شخصی و یا گروهی خود را آزادانه متعکس سازند حتی اگر با نظریه
 رسمی نهفت مغایرت داشته باشد.

-۴-

ب- برای خود و دیگران در داخل نهفت این حق را قائل هستیم که بخواهند گروه، سازمان و یا جمعیت سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای تر بدخواه خود را تشکیل دهند برای مقاصد خود بطور مثال: تحقق عدالت اجتماعی، گسترش دموکراسی و غیره فعالیت کنند.

ج- هر یک از ما دارای شعور سیاسی و درایت اجتماعی هستیم که بتوانیم از این حق دموکراتیک بنحو شایسته‌ای استفاده کنیم. مسئولین تشکیلات می‌توانند "توصیه" و "نظر" شعوری خود را به هر یک از امانداران اشاره ارائه بدهند ولی حق ندارند اعضاء را از داشتن این حقوق محروم سازند.

در خاتمه یادآور می‌شوم که تا جلسه آینده شورای عالی، مسئولیت‌هایی که بین راگذار شد، در حد توانایی خود اجرا خواهیم کرد. در آینده، موافقت قبول مسئولیت خواهیم کرد که:

- خدمتی امور مربوطه و جابجایی آن روشن شده باشند.

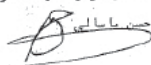
- ارگان اجرایی، باشیوه: بدون تمرکز (بستترالیزه) ولی هماهنگ با مسئولیت‌های مشخص و کارمیسونی (تیمی) پذیرفت شوند.

- در صورتیکه حقوق دموکراتیک گرایشهای فکری درون نهفت - از چند دموکرات تا محافظه کار

دمکرات - که در درون نهفت متشکل هستند، از نظر درونی و انعکاس بیرونی، بطرز

دمکراتیکی تضمین نشود، درباره اداسه: عضویت خود در نهفت مقاومت ملی ایران، تجدید نظر خواهیم کرد.

ایران هرگز نخواهد مرد



هفتم آگست ۹۶

هیأت رئیسه شورای عالی
هیأت اجرایی نهفت مقاومت ملی ایران

دوستان عزیز،

قربانکمالات بود که آقای علی شاکری بطور خجایی و کتبی در داخل نهفت مقاومت ملی ایران و همچنین در ارتباط با " رهبران " سایر گروههای سیاسی... که انضام و خودمعبوریتینترگترین خطراتناست... به همه ابزار و وسائل نایستد دست زده تا امتیاز و حیثیت سیاسی مرا خندهدار سازد و مرا از استمرار مبارزه بازدارد.

جلسه شورای عالی نهفت مقاومت ملی ایران در تاریخ ۲۵ و ۲۶ به ۹۶ برگزار گردید تا به اشکات وارده و مسائل مطروحه رسیدگی کند. در آن جلسه، اعضای محترم شورای عالی نفوس متوجه شدند که سخنان غرضآلود و غیر مستند آقای شاکری قابل دفاع نیست. بهمین علت، ایشان با همیاری آقای هایون مهمنش و بهرام (بهروز) شریا ضمن اهانیتیم سایر اعضای شورای عالی، جلسه را ترک کردند.

این آقایان که در اجرای نقشه، خود در جلسه شورای عالی ناکام شدند، هم اکنون با منبر تحریک گر و فاسد، مثل مهدی باغیا با تهرانی همدا شده اند تا با ردیگر از فضای مسموم اپوزیسیون خارج از کشور بهره برداری کرده "گاللی فرهنگی" خود را بفروش برسانند. شرکت من در مبارزه سیاسی و با عضویت در داخل نهفت مقاومت ملی، به خاطر آزادیهای سیاسی ام می باشد و حیثیت و اعتبار سیاسی ام نیز با عضویت در این سازمان سیاسی آغاز نشده است که بتواند جدا انحصار من چنین اشکامی گردد. اما از آنجا شکی نیست که اینگونه صمیمانی ها از زبان برخی افراد مادی را غراب میکنند (رجوع شود به نامه هفتم آگست آقای ابی خطاب به من که امروز دریافت کرده ام)، ضروری میدانم چند مطلب را در اینجا یادآور شوم:

۱- در یک تشکیلات سیاسی یا میتوانیم با همدیگر اختلاف عقیده و سلیقه داشته باشیم، ولی ضروری است که تشکیلات سیاسی "خانه" امنی برای همبستگی انسانی، امنیت سیاسی، حفظ حرمت انسانی و بمنظور هدفی های متقابل برای ما باشد. با توجه به گفتار و کردارهای آقایان علی شاکری، هایون مهمنش و بهرام شریا، نمیدانم چگونه میتوانیم با همدیگر در یک تشکیلات باقی بمانیم؟ تا زمانیکه چنین مناسباتی بین ما حاکم است من نمیتوانم این آقایان را " رفیق"، "همروز"، یا " دوست " خود خطاب کنم. بنا بر این پیشنهاد میکنم که شورای عالی نهفت، جلسه ای اضطراری و فوق العاده تشکیل بدهد تا باین مناسبات خاتمه دهد و مشخص گردد که آیا عضویت ما بصورت انفرادی یا گروهی چگونه میتواند ادامه یابد. من حاضر نیستم بر اختراعی و کتبه توی های رایج را تحمل کنم و برای اینکه مبارزه سیاسی ادامه دهد، حاضر نیستم وقت و انرژی خود را صرف چنین مناسبات میخالی بکنم. به آقایان علی شاکری و مهمنش نیز توصیه میکنم که بجای کینه توی و دشمنی با من، نیرو و استعداد خود را صرف مبارزه علیه جمهوری اسلامی و دشمنان مردم ایران کنند.

۲- به دوستان مادی و یالیم داخل نهفت که نگران مناسبات حال و آینده نهفت مقاومت ملی هستند نیز توصیه میکنم که در برابر شایعه سازی ها و توطئه گری ها به عقل و منطق خود رجوع کنند و در باره انگیزه های که موجب بروز چنین شایعاتی میشود تحلیل سیاسی بعمل آورند و مطمئن باشیم که با "منزه طلسمی" و "مدور" تگزین نامه قادر نخواهیم شد از دشمنان و گردان نا شایست دیگران جلوگیری بعمل آوریم. ما اگر امروز در داخل یک تشکیلات سیاسی قادر نیایم از حیثیت و شرافت سیاسی و انسانی اعفاء خود دفاع کنیم، مطمئن باشیم که فردا نیز قادر نخواهیم شد از منافع مردم و همین خود دفاع کنیم.

۳- در باره شایعاتی که اخیراً توسط عناصر ورشکسته سیاسی پخش شده است که گویا ما فردا مطلوبی

دوم آگست ۱۹۹۶

ونیس هیئت اجرایی
هیئت ترخیص شورای عالی شهت مقاومت ملی ایران،

دوستان عزیز،

استالین قبل از آنکه مخالفین خود را اعدام کند، پلور پوری داده گاه، معروف سکو را تشکیل داد. با توجه به نامه ای که از آقایان تیاگری، مهمتی، شوبا و به دنبال آن از آقای آسفی دریافت کردم، خروج نهائی خود را از تشکیلات شهت مقاومت ملی ایران اعلام میدارم. مطمئن هستم که اگر استالین امروز زنده بود، در سبای جدیدی می موخته گرچه اکثریت اعظم شورای عالی اونیورسیاسی و انسانی با من ابراز همدردی میکنند و مرا تشویق به ماندن در این تشکیلات میکنند، ضمن احترام به این دوستان، امیدوارم بتوانم در فضای بازتری به همکاری سیاسی خود ادامه دهیم و مرا از درگیر شدن در مسائل داخلی و "درن سازمانی" معذور دارند.

تجارب گذشته بمن نشان داده است که این شیوه کار به نفع هیچکدام از طرفین و خصوصاً نفع مردم ستمدیده ایران نیست.

دوستان عزیز، مطمئن باشید که روزی فرا خواهد رسید که ایحای کینه توزی نسبت بهمدیگر، همبستگی ملی و انسانی در سراسر ایران حاکم گردد.

چدا شدن از "مناسبات گتونی این تشکیلات" مفهوم چداقی آزما نخواستی و انسانی ما نخواهد بود. بلکه "پار کردن پوسته ای است که مانع رشد و حرکت دستچمی ما می باشد".

با تمام "چراغی" که از نظر روحی و انسانی بمن وارد شده است، نسبت به هیچکدام از افراد نامبرده "کینه روزی" نخواهم کرد.

"ایران هرگز نخواهد مرد"

مردم ایران پیروز خواهند شد

با احترام - حسن ماسالی



بعداً لتحریر:

۱- از آنجا شیکه از این تاریخ تبعه تشکیلات شهت مقاومت ملی نیستیم، لطفاً بنحوی که ملاحظه میاید با اطلاع اعظم رسمی ما زمان برسانید تا مسائل تشکیلاتی را با من در میان بگذارید - گرچه مدتها است از حیف سلطنت طلبیهای افراطی، مجاهدین خلق، چپ افراطی و روشنگرکامپاس مختلف تحریکات مختلفی برای اتهام زدن و سی حرمشی علیه من صورت گرفته است و کوشش کردم که به دام تحریکات آنها نیفتم. اما نامه ای که اخیراً پلور خصوصی برای مهدی خانبا با تیرا نوشتم، با وجود حملتهای غیر انسانی بیشمار که در او سراغ دارم، نمی پایستی به سیر آخر در نامه ها می نوشتم و از این لغزش سیاسی - فرهنگی بشیمان هستم و امیدوارم در آینده بتواند صبر و مقاومت و مناسبات خود را بیشتر استحکام بختم. این انتخاب خود، بهمدیوم حقانیت آنها یا علی ناگوری، صایون مهمتی، مهدی خانبا با تیرانی و ... نیست.

حسن ماسالی



ایران هرگز نخواهد مرد
نهضت مقاومت ملی ایران
بنیانگذار دکتر شاپور بختیار

National Movement of the Iranian Resistance (NAMIR)
Founded by Chapour Bakhtiar
Poste Restante, 1000 Lausanne 14, Switzerland

۲۵ مه - ماه ۱۳۷۶

حضور محترم اعضای شورای نهضت مقاومت ملی ایران.

اجلاس عادی شورای ملی مقاومت ملی در روزهای ۲۲ و ۲۳ شهریور ۱۳۷۶ برابر با ۱۳ و ۱۴ ماه سپتامبر ۱۹۹۷ با حضور ۱۰ تن از اعضای تشکیل شد و پس از اعلام رسمیت توسط رئیس شورا کار خود را آغاز نمود. پس از طرح سخنان پیش از دستور، شورا به تبادل نظر در مورد اوضاع ایران در رابطه با انتخابات اخیر در کشور پرداخت و طبق معمول بیانیه‌ای در این مورد منتشر خواهد شد. سپس شورا وارد گفتگو در مورد مسائل تشکیلاتی شد و تصمیمات زیر را به اتفاق آراء تصویب نمود:

۱- اعضای شورای نهضت مقاومت ملی ایران مختارند که به فعالیت‌های سیاسی مورد قبول و مبتنی بر اصول نهضت مقاومت ملی ایران و به نام شخص خودشان فعالیت کنند. اعضای که مسئولیت‌های اجرایی و قانونی در نهضت مقاومت ملی دارند از شمول این تصمیم مستثنی هستند و فعالیت‌های آنان وابستگی منحصرأ در داخل سازمان نهضت مقاومت ملی باشد.

۲- چون در اجلاس ۱۹۹۷ چهار نفر (خاتم ثریا، آقایان پیرام ثریا، همایون مہمنش و علی شاکری) با اعلام مشروط نمودن حضور خود در جلسات آتی شورا (مشروط به تغییر رئیس شورا) جلسه را ترک گفتند و در جلسیات بعد شورا هم شرکت نکردند، شورای نهضت مقاومت ملی ایران این عمل را کناره گیری خاتم و آقایان از شورا تلقی می کند.

در پایان شورای نهضت مقاومت ملی به انتخاب هیئت‌های اجراییه و رئیسه دوره آینده پرداخت و تشیجاً هیئت اجراییه به ریاست آقای مهدی خرازی و هیئت رئیسه به ریاست آقای حمید نوالنور، با اتفاق آراء انتخاب شدند.

ایران هرگز نخواهد مرد
هیئت رئیسه شورای نهضت مقاومت ملی

نایب رئیس علی برنده

۶/۱۳۷۶

اطلاعیه

هموطنان عزیز،

همانطور که گاهی دارید به استکار عده‌کثیری از مبارزان و شخصیت‌های ملی و دموکرات که تریب‌دو سال یا همدیگر در ستار و رگت‌رشتند بودند: "کنفرانس ملی" فراخوانده شد. هریک از مبارزان و شخصیت‌های ملی و دموکرات بشا به تشخیص خود، افرادی برای شرکت در این کنفرانس و همچنین برای فعالیت‌های تدارکاتی پیشنهاد کردند بطوریکه تا هنگام صدور این اطلاعیه، قریب پانصد نفر برای شرکت در کنفرانس ملی پیشنهاد شده‌اند.

تکلیف گیری هیئت‌تدارک برای برگزاری کنفرانس ملی نیز در شرایط نفاق و پراکندگی خالی از اشکال نبود. بطوریکه ابتدا آقای کامیز قائم مقام و سپس آقای دکتر حبیب‌ممیز که هرکدام متعلق به جایگاه فکری و سیاسی خاص خود هستند و پیشنهاد شده بودند، علاوه بر این امور دغالت نکردند. بنده اعضا هیئت‌تدارک، ضمن احترام به حق دموکراسی سیاسی و انسانی افراد، به فعالیت‌های خود ادامه دادند. امور شماگیری و تدارکاتی هنوز بی‌پایان نرسیده بود که

مواجه با کارکنی، فحاشی و اشخاص زنی برخی مخالف رصاصه زدیم. با شناختی که از وضعیت جمهوری اسلامی ایران و نظام ولایت فقیه داریم، برای ماتچ‌آپ ورنیست که با همه شیوه‌های ترویرمی این نظام مواجه شویم، اما متأسفانه برخی عناصر که ادعای آزادیخواهی و دموکرات بودن را می‌کنند، چهره عربان کردند و با توسل به زشت‌ترین اتهامات و شیوه‌ها در ترور شخصیت "ها سهمیم شدند و نشان دادند که هنوز موفق نشده‌اند خود را از نظام فکری استبدادی گذشته نجات دهند.

به عقیده ما، هرکدام از این عناصر و مخالف با انگیزه خاصی از هماهنگی و اتحاد عمل نیروهای ملی و دموکرات و حجت دارند و تلاش می‌کنند تا موانعی برای برگزاری کنفرانس ملی که می‌تواند سرآغاز یک حرکت ملی - دموکرات و هماهنگ در برابر رژیم استبدادی و برای دست به مردم ایران باشد، ایجاد کنند.

ما خوشحالیم که با اطلاع همه هموطنان سره دل و آزاداندیش داخل و خارج از کشور براساسیم که "کنفرانس ملی" در تاریخ اعلام شده با شرکت عده‌کثیری از مبارزان و شخصیت‌های مقیم گانادا، ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، آلمان، اتریش، سوئد،... برگزار می‌شود و تعداد کثیری از هموطنان دموکرات و ملی مقیم خارج کشور که به علت مشکلات مالی و فنی قادر به شرکت در این کنفرانس نیستند، پشتیبانی خود را از این اجتماع بزرگ ملی و تاریخی اعلام داشته‌اند.

ما به‌خود با دیگر از همه نیروهای ملی و دموکرات دعوت می‌کنیم که با حفظ هویت سیاسی و با تکیه به آرمان‌های ملی و دموکراتیک برای نجات کشور و به منظور خدمت به مردم ایران متحدان گردانند.

هیئت‌تدارک برای برگزاری کنفرانس ملی

۲۱ تیرماه ۷۴ برابر با ۱۱ ژوئیه ۱۵

دکتر جعفر صدیق، مهندس بهمن میری، مهندس علی بگاشی، فرامرز قهیمی، ملی‌ابلیگی،

دکتر فرج‌الله اردلان، مهدی شریعتی اهری، حسن ماسالی



در تاریخ سوم سپتامبر ۱۹۹۳ هیئت نمایندگی نهضت مقاومت ملی ایران، حسن ماسالی مستول امور بین المللی و علی بکایی با «آریستید» رئیس جمهور هائیتی دیدار و گفتگو به عمل آوردند.

هائیتی کشور فقر و دیکتاتوری



در تاریخ سوم سپتامبر ۱۹۹۲ هیئت ملی برای صلح و امنیت ملی ایران، نمایندگان حزب سوسیالیست، سید لودین، علی بکلی، با پذیرفتن آتش‌بس، دینار و گشتی بعلی کردند.

دیکتاتور زده فرام و فرام فرامند؟ کدام نهاد و نیروی سازمان یافته اجتماعی سبب دیکراسی فرامند بود؟ آیا کودتاهای و باندهای مسلح اختیاری فرصت فرامند یافت نیروی خود را دوباره بازسازی کنند؟

بیز کرد راندین

بعد از صفحه ۷
استقلال و شایسته ایرانی هستند هر چه زودتر با هم بشوند. و شایسته این مملکت هم مبارزات مسلحانه است. این است که فرزندی و برادر کسی که باهانه کثیفی در این مملکت شد، باید در راه شد و بهیچ شرفی نباید در راه روی همه نیروهای سیاسی از جمله نیروهای سیاسی دون این رژیم که معتقدند با رفرمهای معتدل می‌تواند به صلحیت مردم احترام گذاشت فرصت داد که عقاید خودشان را ابراز کنند. و با نیروهای سیاسی ایران‌پسند در داخل ایران باید جهت مبارزات چنان معین باشد که آنها خود این شایسته را پیدا کنند که با ایران‌پسند خارج از کشور که در محیط آزاد حرفهایش را شنیده، نظر می‌تواند بگیرد و بیرون بفرستد. نظر من می‌شود ایران را استقلاله بچانه داد.

در آنجا نقاشی پناهندگی کردند. آرسنید رئیس جمهور منتخب مردم در اواسط اکتبر ۹۲ به هائیتی بازگشت و مورد استقبال بی نظیر مردم کشور خود قرار گرفت. اما هنوز معلوم نیست که چگونه مردم از فقر و ناآرامی نجات خواهند یافت. و آیا دموکراسی در این کشور

ارسال پیام تبریک برای رئیس جمهور هائیتی

مجلسین برکناری رژیم کودتا و بازگشت پرنسپال آرسنید به هائیتی از طرف هیئت مقاومت ملی ایران پیام تبریک شرح زیر در تاریخ ۱۶ اکتبر ۹۲ برای وی ارسال گردید.

هیئت مقاومت ملی ایران که بنیان‌گذار آن شایسته بختیار می‌باشد، تبریکات صمیمانه خود را به مناسبت بازگشت شما به هائیتی و استقرار دموکراسی در کشورتان تقدیم می‌دارد. مبارزات شما برای دموکراسی و حقوق بشر برای ما که مدافعان همین ارزشهای دموکراتیک هستیم یک شرف و دلگرمی می‌باشد. ما آلمیدان داریم که مردم هائیتی تحت رهبری شما اتحاد ملی و استقلال خود را بازیافته خواهند یافت.

آقای رئیس جمهور، خواهشمندیم که اصابت احترام آمیز ما را بپذیرید.

مستقل امیر بین المللی
هیئت مقاومت ملی ایران
حسن مسالسی

اکثریت قریباً مطلق فرستادن این کشور حامی دیکتاتورها و مادیون قدرتهای استعماری محسوب میشوند. استعمارگران خارجی نقش مهمی در استقرار دیکتاتوری و استثمار مردم در این کشور ایفا کرده اند.

«دولت» یا حمایت خارجی همیشه با حکومت و حکومتی نظری با سرکوب مردم و استثمار مستألفین و غارت کشور مشغول بود که ناگهان در اثر کدکاش قدرت در رأس نظام، مجبور به فرار از کشور گردید و جالب توجه است که دولت فرانسه بلادرنگ به این دیکتاتور و قصاب مردم هائیتی پناهندگی داد. در این هنگام آقای ژان-پیر فرانسه آرسنید که کشیشی آزاداندیش و مردمی است خود را کاندیدای ریاست جمهوری کرد. «سازمان» است.

تاریخ او را جوی نسوخته است اما خود را «سازمان» که اکثریت قریب مطلق جامعه را تشکیل می‌دهند به ارعاض داشتند و لذا به او رأی داده و به ریاست

جمهوری انتخاب شدند. باید توجه کرد که آرسنید برای مذهب و کلیسا نقش رفیق‌خواهانه و آزادی‌بخش قائل است و به همین لحاظ نیز با بی‌مهری «باب» رهبر است و از سبیل ده فقر رهبران عالی‌رتبه‌ی معاصین در هائیتی فقط یک نفر با او همکاری می‌کند. نیروی پلیس و ارتش هائیتی که برسیلا آمریکا بازسازی شده بودند، حاضر به قبول ریاست جمهوری آرسنید و تحمل او نشده، لذا در سال ۱۹۹۱ بوسیله یک کودتای نظامی او را برکنار و قدرت را بدست گرفته نظام دیکتاتوری و پلیسی برقرار کردند.

کودتاهای پریست «دولت» در سال هر روز به کشتار طرفداران آرسنید مشغول هستند. بطوریکه تا کنون قریب پست‌ها را از توده های مردم جامعه که علناً از آرسنید طرفداری می‌کردند بوسیله باندهای مسلح که بوسیله پلیس و ارتش زیرکی می‌شدند، کشتار می‌کنند.

کودتاهای در ۱۵ اکتبر ۹۳ متد دادگستری هائیتی را که از آرسنید طرفداری میکرد نیز بقتل رساندند و با توسل به انواع نسخه ها و با- به راه انداختن تظاهرات که بوسیله باندهای مسلح هدایت میشد در اکتبر ۹۴ خارج از پیاده خلی تیرهای حافظ صلح سازمان ملل

فصلِ هشتم

تلاش دوباره برای سازماندهیِ مبارزه در داخلِ کشور

حمایت از مبارزات دانشجویان و زنان ایران در داخل کشور

پس از اینکه محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهوری ایران برگزیده شد، با توسل به نیرنگ‌های آخوندی، مشغول روضه خوانی درباره‌ی دموکراسی اسلامی، جامعه مدنی و گفتگوی تمدن‌ها گشت. او کوشش به عمل آورد که عده ای از مردم ایران و محافل بین‌المللی را بفریبد. متعاقب آن، عده ای از دانشجویان با خوش باوری پا به میدان مبارزه نهادند. در این دوره، حوادثی چون ۱۸ تیر ۱۳۷۸ در کوی دانشگاه روی داد که عده ای نیز توسط دژخیمان رژیم کشته، زخمی و آواره شدند. قتل‌های زنجیره‌ای اتفاق افتاد، امیرانتظام را در بیمارستان به قفل و زنجیر کشیدند، داریوش فروهر و همسر مبارزش پروانه را به طرز فجیعی به قتل رساندند. خوب در چنین شرایطی، هرگز نمی‌توانستم نظاره‌گری بی‌تفاوت نسبت به حوادث داخل کشور باشم. در این ارتباط با تشکلهای سیاسی - صنفی - مدنی ارتباط برقرار کردم.

ارتباط با "جبهه دموکراتیک ایران" و جنبش دانشجویی در داخل کشور

با توجه به تجربیات تلخی که در میان برخی محافل خارج از کشور به دست آورده بودم، درصدد برآمدم که فعالیت‌های خود را بیشتر در ارتباط با مبارزات داخل کشور متمرکز کنم. براین اساس، ابتدا با جوانان مبارز داخل کشور، به خصوص جنبش زنان و جنبش دانشجویی، ارتباط مستقیم برقرار کردم.

در این ارتباط، آقای حشمت‌الله طبرزدی، امیرحشمت‌ساران، و چند نفر از فعالین دانشجویی مثل عباس خرسندی، کیانوش سنجرى، کوروش صحتی، منوچهر محمدی، مهاجرى‌نژاد، سعید کلانکی، علی سرمدی و حسن زارع‌زاده اردشیر با من در ارتباط بودند. همچنین از سازمان زنان «تارا» بانوی مبارز و آزاداندیش «ش-آ» و دیگران با من ارتباط، برقرار کردند.

آقای حشمت‌الله طبرزدی که هنوز در زندان به سر می‌برد تقاضا کرد که مسئولیت (دفتر برون‌مرزی جبهه دموکراتیک ایران) را بر عهده بگیرم. من پیشنهاد ایشان را بدون آگاهی از ساختار تشکیلاتی و مناسبات افراد درون آن گروه پذیرفتم. اما در عمل با روابط ناسالم تشکیلاتی و عملکردهای ناهنجار سیاسی و تخریب‌گرانه برخی از افراد درون آن مثل حسن زارع‌زاده اردشیر مواجه شدم. به طور مثال آقای حسن زارع‌زاده اردشیر در شرایطی که حشمت‌الله طبرزدی هنوز در زندان به سر می‌برد در غیاب ایشان تمام امور را قبضه کرده بود و در نامه‌نگاری‌ها و یا صدور اطلاعیه‌ها خودش را گاهی مسئول تشکیلات، مسئول امور دانشجویی، مسئول امور حقوق بشر، مسئول امور مالی و... معرفی می‌کرد و مانع از آن شد که جبهه دموکراتیک ایران، ساختار دموکراتیک با رهبری دستجمعی کسب کند. اسناد و مدارک آن دوران نشان می‌دهند این مناسبات ناهنجار و ضددموکراتیک موجب شده بود که افراد به تخریب همدیگر مشغول شوند. در وزارت اطلاعات نیز از چنین مناسباتی بهره‌برداری می‌کرد. پس از قبول مسئولیت برون‌مرزی جبهه دموکراتیک ایران، شبکه‌های تشکیلاتی، سیاسی، مبارزاتی و جمع‌آوری کمک مالی برای خانواده‌های زندانیان سیاسی را سازماندهی کردم و رابطینی نیز در سطح اروپا، امریکا و کانادا معرفی کردم، اما رفتار تخریب‌گرانه و ضدتشکیلاتی آقای حسن زارع‌زاده اردشیر به خارج از کشور نیز کشانده شد و ایشان بدون مشورت با تشکیلات برون‌مرزی با محافل مختلف وارد زد و بند می‌شد و نقش تخریب‌گرانه ایشان موجب شد تشکیلات برون‌مرزی منحل اعلام شود و از جبهه دموکراتیک ایران جز یک تابلو چیزی باقی نماند. برای من تعجب آور بود که آقای طبرزدی در برابر

این همه ناهنجاری‌ها سکوت اختیار می‌کرد. مکاتبات مربوط به آن دوران وجود دارند که در اینجا نمونه‌هایی از آن انتشار می‌یابد.

همچنین لازم به یادآوری است که با برخی جوانان مبارز آن دوران که از نزدیک با آنان در ارتباط بودم مثل اکبر محمدی و امیر حشمت ساران در راه مبارزه جان باختند و برخی دیگر مثل کوروش صحتی، کیانوش سنجری، علی اصغر سرمدی، سعید کلانکی، منوچهر محمدی و... پس از تحمل ناملایمات گوناگون، اکنون در خارج از کشور به سر می‌برند.

جبهه دمکراتیک ایران (IDF)

تاریخ: ۳ شهریور ۱۳۸۳

بنام خداوند جان و خرد

جناب آقای دکتر حسن ماسالی، رئیس دفتر پروموزی ایران

بدرودهای گرم،

باتوجه به شرایط سرکوب در درون مرز و درپیش گرفتن سواست مثبت آهین از سوی رژیم فکون شکن جمهوری اسلامی، لازم است جانیالی به عنوان جانشین دیرکل، ضمن تاوم مبارزه، امور جبهه دمکراتیک ایران را نیز سر و سامان دهید.

شان ذکر است در شرایطی صر می دریم که چند تن از مبارزین صست به اعتصاب غذا زده، خانواده های زندانیان سیاسی در زندان های امنیتی رژیم زیر فشارهای شدید قرار گرفته اند. حتی وزارت اطلاعات ضمن تهدید چند تن از اعضای جبهه دمکراتیک ایران از آنها خواسته است در مورد اعتصاب غذای ما و خانواده های زندانیان حرفی نزده و اطلاع رسانی نکنند.

برداشت من از شرایط فعلی این است که مبارزه با رژیم به نقطه صصلی رسیده است. اگر مسامحه کنیم همه زحمات گذشته به هدر خواهد رفت. اما اگر مقاومت مدنی از راه اعتصاب، تحصن و تجمعات مسالمت آمیز تاوم باید درجیب دلگرمی مردم و شکل گیری هسته های مقاومت تا پروزی خواهد شد.

تاوم مبارزات به اراده تک تک مبارزین و صصبتگی آنان بستگی خواهد داشت. همچنین با آلمیدان بار دیگر تاکید میکنم چنانچه اپوزسیون صصوریخواه و مشروطه خواه تصمیم بگیرند با وحدت و همدلی به حمایت از مبارزین در درون مرز برخیزند ملت ایران قادر خواهد بود با کترین مزینه به خراسته لسل غره یعنی یوگزارای و فرافهم برای تغییر رژیم دست باند.

جناب دکتر ماسالی،

ممکن است به هر دلیل از جمله ضعف مغرط بر اثر طوالتی شدن اعتصاب غذا ارتباط من با بیرون از زندان قطع شود. انتظارم ایستکه تاوم -مبارزه- تا پروزی محور همه تلاشیای مبارزین باشد. قول میدهم تشییع جنازه ما به تشییع جنازه رژیم منجر شود.

زنده بماند ای، برقرار باد دمکراسی، گسسته باد زنجیر استبداد

حشمت الله طبرزدی، دیرکل جبهه دمکراتیک ایران

ایران - تهران: زندان اوین

Representative of Iran Democratic Front Abroad
www.iranomid.org Tel: (1)-301-792 3370
JHmesali@aol.com Talesh84@aol.com
P.O. Box 59310 Potomac, MD 20859, USA

بازدم شهریور ۱۳۸۳ برابر با اول سپتامبر ۲۰۰۴

دعوتنامه درون تشکیلاتی برای بازسازی تشکیلات جبهه دمکراتیک ایران وگوشش برای تشکیل جبهه دمکراسی
خواهی در ایران

دوستان و همزمان عزیز،

مسلطوری که لگهی دارید پیش از یکسال است که رژیم جمهوری اسلامی گام‌های هیزم می‌نیزد اما آقای مهتس
طیور زدی را در اسارت نگه داشته است تلماع از آن گردد که ایشان نقش موثری در جایش نوین دمکراسی خواهی
ایران ایفا کند. هم اکنون ایشان با تعلق تعدادی از ملزین سیاسی و اعتنا خانواده های زندانیان سیاسی در
اعتصاب غذا بسر می برند و همه ما نگران سلامتی این عزیزان هستیم و امیدواریم که با کوششهای مستجیمی ما
همه زندانیان سیاسی پر و زنده بمانند و آزاد شوند. اما چگونه ؟

فکر میکنم با انتخاب هم عتده یافتند که اکثریت قریب باتفاق مردم ایران با این رژیم مخالف هستند و خواستار تغییر
مسلطیات نااهجار و ارتجاعی حکم در کشور میباشند. و به همین طت سازمانها و تشکیلاتهای سیاسی مختلف ایران
بخود اجازه میدهند که انجام رفتار دمو مساختار شکن برای تیر رژیم حاکم را طرح کنند. تارم سیاسی صیق اجتماعی
و مبارزات خود جویان مردم همچنین موجب گردیدند که برخی از سازمانها و از جمله جبهه دمکراتیک ایران همگام
با حرکت مردم گشهای مائیتی در راه بهیج مردم بدر طرح نظریات دمکراسی خواهی بر دارد. اما کوچگری
میلست سکوینگر لانه جناح اقتدار گر رژیم و تزلزل و فرست طایی جناح " اصلاح طلب " و به اسارت در آمدن
پیشگامان سیاسی و همچنین سیاست " سر و اقتدار " سازمانهای سیاسی سنی و بی کفایتی و هیران آن موجب
گردیدند که مردم ایران نسبت به آینده خود نا امید شوند و لذا مشاهده میکنیم که از مشارکت در تظاهرات امتناع
می ورزند.

از آنجائیکه اکثریت مردم ایران بخاطر استمرار دیکتاتوری ها از تشک و سازمان یافتگی مطلوب خود پر خوردار
نستند از از آنجائیکه جبهه وسیع دمکراسی خواهی شکل گرفته است و مردم از داشتن اکثریتو سیاسی مطلوب
خود محروم هستند، ما نمیتوانیم مردم را مورد ذکوش قرار دهیم بلکه ضرورتیست که مناسبات سیاسی -

تشکیلاتی و مبارزاتی خود را بازسازی کنیم.
بنیای یکسال است که در ارتباط با جبهه دمکراتیک ایران نیرل مسئولیت کرده ام و با افراد و محافل مختلفی که
در مسوولیت دمکراسی خواهی مبارزه میکنند همکاری میکنم. از کسیر دعای سیاسی - تشکیلاتی و مبارزاتی جبهه
دمکراتیک ایران و سازمانهای هم پیمان آن آگاهی دارم. باتفاق دوستکم تشکیل چنین طرح برای جیران کمبودها و
بازسازی تشکیلات جبهه دمکراتیک ایران ارائه داد و هم و این طرح ها را با تملاع اکثر دوستان و از جمله با تملاع
آقای طهرزدی رسانده ام.

آقای مهتس طهرزدی در تاریخ سوم شهریور ۱۳۸۳ از زندان اوین بیانی برای پنجانب فرستاده اند و در آن تاکید
کردند که " دور جبهه دمکراتیک ایران را نیز سر و سامان دهید "

همزمان عزیز،

تاریخاتی صیق اجتماعی در ایران و شرایط بحرانی خاور میانه ، زمینه را برای یک انفجار سیاسی - اجتماعی
در کلور ما فراهم کرده است. بنابراین ما باید از اینچنان تشکیلات و سازمان یافتگی پر خوردار بلایم که در برابر
حوادث غلاغر نشویم و با آیند نگر ی به نفع مردم و جیش دمکراسی خواهی گام برداریم . و برای این منظور
ضرورتیست که سرعت برای بازسازی تشکیلات و ایجاد تحول در مناسبات سیاسی - مبارزاتی گام برداریم .
هیچان ضرورتیست که مناسبات اجتماعی خود را سرعت بخشیم و با برقراری مناسباتی دمکراتیک، همبستگی اساسی
و مبارزاتی خود را استقامت بخشیم. تشق چنین طرح و برنامه ای نقد بانیش و منش دمکراتیک، درایت سیاسی
گاردی را بر امر سازماندهی ، مسیمیت، همبستگی رهنمائی مشترک امکان پذیر میباشد.

- بنابراین از همه شما درخواست می‌کنم که موارد زیر را به اجرا در آورید :
- 1- هر سازمان و انجمن مستقل (به‌طور نمونه : انجمن زنان تراز، جبهه متحد دانشجویی ، سازمان خرم بیشت ، جبهه اتحاد ملی ، اتحادیه ملی دانش آموزان ویا هر سازمان دیگری) که تمایل دارد در چارچوب جبهه دمکراتیک ایران فعالیت کند و موازات سبب خود را مساعد سازد ، ضروریست که ابتدا با مشارکت اعضای خود ملی تشکلهای برنامه سیاسی و مناسبات تشکلاتی خود را تعیین کند و مسئولین تشکلات مستقل خود را مشخص سازد و یک نفر را بعنوان نماینده آن تشکلات برای شرکت در شورای رهبری جبهه دمکراتیک ایران معرفی نماید.
 - 2- واحد های تشکلاتی جبهه دمکراتیک ایران در تهران و شهرستانها نیز هر کدام یک نفر را بعنوان نماینده در شورای رهبری معرفی میکند.
 - 3- یکمهره 1- هر واحد تشکلاتی جبهه دمکراتیک ایران باید حداقل دارای سه عضو باشد تا به عنوان " واحد تشکلاتی " محسوب گردد.
 - 4- یکمهره 2- هر واحد تشکلاتی که حداقل دارای هفت نفر عضو باشد میتواند یک نفر نماینده به شورای رهبری جبهه دمکراتیک ایران معرفی کند تا در جلسات رسمی آن شرکت نماید.
 - 3- شورای رهبری جبهه دمکراتیک ایران در اولین جلسه رسمی خود که حداقل با مشارکت دو سوم اعضای آن تشکیل خواهد شد، مسئولی شورا و دبیر تشکلات جبهه دمکراتیک ایران را انتخاب خواهد کرد.
 - 4- مسئولی شورا و دبیر تشکلات جبهه دمکراتیک ایران وظیفه خواهند داشت که با همه افرادی که سابقا با جبهه دمکراتیک ایران همکاری میکردند و سپس در اثر اختلاف نظر ها و رجش های شخصی کنار گیری کرد ، آذ تداوم برقرار کند و آنان را در چارچوب اهداف دمکراسی خواهی پیروزه مشارک جلب نماید.
 - 5- مسئولی شورا و دبیر تشکلات یک هیئت سه نفره را بعنوان مسئول امور مالی تعیین میکنند تا در آمد و مخارج جبهه دمکراتیک ایران را بطور مشارک سازماندهی و نظارت کنند.
 - 6- مسئولی شورا و دبیر تشکلات و مسئولی برای مذاکره با سازمانها و شخصتهای دمکرات تعیین میکنند تا هرچه زودتر " جبهه دمکراسی خواهی ایران " تشکیل گردد و گامهای بعدی برای گسترش جبهه دمکراتیک و اتحاد عمل با سایر نیرو ها برداشته شوند.
 - 7- این مسئولیتها و تقسیم کار ها بطور موقت خواهد بود تا پس از آزادی ققای مهملین طور زدی دبیرکل جبهه دمکراتیک ایران و سایر همزمان زادهای ، کنگره جبهه دمکراتیک ایران فراهم آمده شود و طرح اساسنامه و دستور جبهه دمکراتیک ایران به تصویب برسد تا مسئولین و ارگانهای جبهه طبق اساسنامه انتخاب گردند.
 - 8- مسئولین ، دولتمرد و برولمرزی جبهه دمکراتیک ایران برنامه های سیاسی ، مبارزاتی ، تبلیغاتی و مالی را هماهنگ خواهند کرد.
- از همزمان عزیز انتظار دارم که در این فرایض حساس نقش خلاق در مسیر دمکراسی خواهی ایفا کنند ایفا کنند و از دگر آنتیشن دمکرات و اومه نداشتن باقیم ، بلکه تحمل دگر آنتیشن پیش شرط نهاده شدن دمکراسی میباشد.

پانزدهم و احترام به همه همزمان - دکتر حسن ماسالی

نامه سرگشاده حشمت الله طرژدي به حسن هاساني ژ ژندان اوین

آقای دکتر حسن هاساني

قائم مقام دبیر گل و رئیس دفتر برون مرزي جبهه دمكر ليك ایران (IDF)

با ادود

عصر ارتباطات نه تنها حکمرانی برای حکومت های استبدادي را مشکل کرده است ، بلکه اپوزیسیونها نیز می یابست آگاهی داشته باشند که ارتباطات سیل سریع و گسترده بر کلیت کارهای آنها اثر خواهد گذاشت نظر اپوزیسیونی در عصر ارتباطات یا به تعبیر درست تر ، در دهکده جهانی زندگی کند اما مطابق با شرایط پیش از دوره کنونی به زیست سیاسی خود ادامه دهد موفق نخواهد بود. من باز ها با خود اندیشیده ام که لغوئد های حاکم در ایران تا چه اندازه نادان و بی خرد هستند. زیرا در دوره ای که از طریق امواج مافوقه ای و سولات های اینترنتی و سایر رسانه های گشتاری و نوشتاری، هر روز بر حجم آگاهیهای توده های مردم اضافه شده و به همین میزان مطالبات آنان بالا می رود، عده ای محدود قدرت و حکومت را در « منوپول » خود در می آورند و به همین جهت چون سیلی در مقابل همه تیر های نارسایی، کمبود و مطالبات عدیده قرار می گیرند. هرروز بر حجم این مطالبات افزوده می شود و همگان گمان می کنند هر عجب و فریادی وجود دارد، به نحوه حکومت داری لغوئد ها مربوط می شود. لغوئد ها هنوز در نرفته اند که در عصر ارتباط و دوران مدرنیسم نمی توان به شیوه ی آرون وسلی رفتار کرد.

هر قدری که انجام دهند یا هر حرفی را مطرح کنند با سرعت در همه ی جهان منتشر می شود. همین مسئله مانع از این می شود که حکومت گران قادر به پنهانکاری شوند. هر گونه پنهانکاری یا دروغ گویی به نحوی افشا می شود و مروجین در پیش چشمان باز میلیونها شهروند شرمند و سرافکند خواهند شد. به نظر من مشکل اساسی جمهوری اسلامی نیز همین نکته است. آنها می خواستند در عصر ارتباطات و در دهکده های جهانی به شیوه عصر جاهلیت حکم بر آید. این مسئله موجب شد تا به تناقض های گردگون دچار شوند و در تلاش هستند تا برای این بحران چاره جویی کنند. به ویژه که در عصر ارتباطات ، حاکمان واقعی و قدرت مند میدان سیاست روزی ، کسانی هستند که پیش از دیگران ، امکان جنب افکار عمومی را داشته باشند. باورم این است که به دلیل همین مسائلی که بر شمردم، حکمرانان واقعی در ایران امروز، نه صاحب منصبان جمهوری اسلامی ، بلکه مخالفان این رژیم هستند. زیرا این مخالفان هستند که عملاً هدایت افکار عمومی را در دست گرفته و هر گونه که بخواهند یا بولت جمهوری اسلامی نازی میکنند. به بیان دیگر ، حکومت گران جمهوری اسلامی در یک برخورد کاملاً فعلی با اپوزیسیون و مخالفان خود اتر گرفته و سعی می کنند با تغییر برنامه های خود و عدول در روزه از اصول اولیه مورد اعدا، به رقابت با اپوزیسیون برای جنب بخشی از فکر عمومی بپردازند. متأسفانه گنگمان میانی – قصبی یا فرهنگی و امنیتی و یا اجتماعی و اقتصادی حاکم بر حکومت در شرایط فعلی با سبهای گذشته ، به خوبی صحت ادعای فوق را تأیید خواهد کرد.

این مسئله به نحو دیگری برای اپوزیسیون و گروه های مخالف و دمکراسی خراف مطرح است. این گروه ها پیش از آنکه موفق شوند، همزمان با تصاحب افکار عمومی به خلق بد آن حکومت بپردازند، رقابتها و اختلافات پس از پیروزی را به پیش از پیروزی کشانیده اند. همین مسئله موجب شده است که با استفاده از تکنولوژی ارتباطات از کامه کوهی ساخته شده و هر روز بر دامنه اختلافات بین ژادینخواهان افزوده شود. حتی برخی از گروه های اپوزیسیون برای تخریب رقیب ، دست به اقداماتی می زند که به راهتی دستکاری لازم برای رژیم و دستگاه امنیتی – پلیسی و در جهت تضعیف جبهه اپوزیسیون فراهم شود. در صورتی که این گونه اختلافات و رقابت های منافی ، در زمان شاه نیز بین گروه های مبارز وجود داشت اما به دلیل اینکه فناوری رسانه ای گسترش زیادی نیافته بود، چنین اختلافاتی نمی توانست در سرنوشت مبارزه ملت تکرر گذار باشد. اینک اما اختلافات و رقابت های منافی بین گروه های مختلف اپوزیسیون بر سرنوشت مبارزات و تخریب پیروزی قلمی ، اثر جدی بر جا گذاشته است، در حالیکه اپوزیسیون

توانسته است از طریق همین رسانه ها افکار عمومی را علیه رژیم بسیج کند اما به دلیل اختلافات ، هنوز نتوانسته است یاد آفراندنی و رهبری جمعی را برای به دست آوردن پیروزی قطعی سازماندهی کند.

من بر این اعتقاد هستم که در فرایند مبارزه می بایست نکات اساسی را شناسایی و بر آنها پافشاری کرد. برای مثال برای خنثی سازی شگردهای تفرقه افکنانه رژیم و نیز در جهت تشکیل آفراندنی ، می بایست به سواغ گروه های مرجع در یوزیسون رفت و در بین آنها اختلاف برقرار کرد. در جبهه جمهوری خواهی و مشروطه خواهی همچون دو گروه مرجع در این دوره به حساب می آیند همچنین جبهه ملی ایران و حزب مشروطه پادشاهی به عنوان دو سر قطب گروه های مرجع و با نظر به اختلافات تاریخی که این اختلافات مانع از هموشلی جبهه ی و مسیح دمکراسی خواهی که زیر مجموعه همه گروه های مرجع است ، شده است، نقش اصلی در اختلاف را بر عهده دارند. تشکیل شورای ائتلاف با املیت این دو گروه مرجع، موجب خواهد شد تا طرف های گسترده ی جمهوری خواهان و مشروطه خادان گرد هم آیند. چنانچه ما صرفاً به انعام چنین مهمی بسویم، وجود اختلافات یا رقابت های منلی بین اپوزیسیون ، نخواهد توانست به روند مبارزات دمکراسی خواهی ملت ایران صدمه جدی وارد کند. انتظار از رفتار برون مرزی جبهه دمکراتیک ایران، تلاش مستمر و جدی در این راستا است، من متأسف هستم که برخی از جمهوری خواهان افراطی در تلاش هستند تا خواست و گرایش بخش مهمی از جامعه ایرانی که خوانان حکمت مشروطه پادشاهی هستند را ندیده گرفته و شورای ائتلاف را به گروه های جمهوری خواه محدود کنند. این برای توجیح خود حکومت های دیکتاتوری در گذشته را ملاک قرار می دهند. در صورتیکه طرفداران مشروطه پادشاهی به دنبال سلطنت مطلقه قبیله نیستند. آنها به سرانجام گرفته اند مقشاء مشروعیت برای هر نوع حکومت از جمله پادشاهی چیزی جز رای ملت نیست. در صورتیکه حکومت های مطلقه فردی اعم از پادشاهی یا دینی، رای اکثریت را به عنوان میزان مشروعیت برای خود نمی شناسند. به نظر من ، رسالت اصلی جبهه دمکراتیک ایران به عنوان یک جریان مبارز ، در این زمینه این است که ضمن پرهیز از هر نوع اختلاف افکنی ، در راستای تشکیل شورای ائتلاف بین حزب ها و گروه های گوناگون در جبهه های مرجع و تأثیر گذار تلاش نماید. نکته دیگر در ارتباط با گرایش های گوناگون در بین اعضای جبهه دمکراتیک ایران است. من معتقدم این جبهه زمانی می تواند ادعای دمکراسی خواهی بکند که در درون خود، سلیقه ها و گرایش های گوناگون جا داده باشد. به همین دلیل ما نمی بایست انتظار داشته باشیم که جبهه همچون یک حزب یا سازمان رفتار کند. من معتقدم هر کدام از افراد یا تشکیلاتی موجود در جبهه ، به ویژه کسانی که در درون مرز مبارزه می کنند، حق دارند نظرات خود را ابراز کنند، حتی اگر آن نظرات با فکر غالب در جبهه ، سازگاری نداشته باشد. همچنین به منصف یا اشتباهات یا حتی برخی تخطات برخی افراد در درون جبهه آگاه هستم اما معتقد نیستم، این تقیسه ها همچون چماقی بر سر آنها فرود آید و از این راه به تسویه حساب های فردی پرداخته شود. دیده شده است که برخی از کسانی که هیچ عضویتی در جبهه نداشته و همه تلاش آنها تخریب جبهه بوده است، دست به افشاکاری غیر واقعی علیه برخی از اعضای مؤثر در جبهه زده و بعضاً برخی اعضای جبهه را نیز به دلیل خود کشیده اند. به نظر من تا زمانی که بصورت مستند علیه فردی چیزی وجود نداشته یا مرجع دارای صلاحیت ، به این مسائل دستکاری نکرده باشد ، هرگونه افشاکاری ضرو یا امنایی علیه سحر دیگر ، یک تلفت تشکیلاتی است که باید رسیدگی شود و البته چنین هم خواهد شد. در عین حال از برخی خود محوری ها از سوی عناصری از اعضای جبهه که به مبارزه مشغول هستند نیز شدیدا متأسفم.

کمترین تأثیر این خودمحوری ها، ایجاد دالعه و رفتن نیروهای صادق است. تأسف بیشتر در مورد برخی از عناصر جبهه است که به نامه پراگنی علیه سایر مبارزین پرداخته و با مطالب موهن و اختلاف انگیز که علیه برخی چهره های مبارز مطرح شده است را در سایت های خبری جبهه قرار داده اند. متأسفانه دیده شده است که عناصری مبارز از اعضای جبهه ، دچار نوعی خود باوری تشکیلاتی شده و بر علیه سایر مبارزین در تشکیلاتی دیگر ، شایعه پراکنی کرده اند. اینها گمان کرده اند که مبارز بودن یا عضویت در جبهه دمکراتیک ایران ، نوعی حقانیت و اقربته ایجاب می کند. این همان آفتی است که روحانیون مبارز به آن دچار شده ، برای نمونه ماشی رفسنجینی هنوز هم بر این باور است که به صرف اینکه چند مامی در زندانهای زمان شاه بوده است ، حق دارد تا ابد بر این

ملت حاکم باشند. یا مثلاً مسعود رجوی بر این باور بود که زندان، شکنجه و اعدام گروهی از اعضای سازمان مجاهدين در پيش از انقلاب این حق را برای او ایجاد کرده است که علیه رژیم جدید، دست به اسلحه برده و حقوق خود را از این طریق مطالبه کند. اگر آنها پس از پیروزی دچار چنین خودباوری کاذب شده اند، برخی از اعضای جبهه دمکراتیک ایران، به پیروزی آورنده در صحنه حلف رقبا و مخالفین خود هستند. در واقع باید ببینیم که در درون هر يك از ما يك وني قتيه نهفته است که به دنبال فرصت هستیم تا آن را بروز دهیم.

من در چند سال گذشته شاهد تلاشهای متفاوتی مانوچهر محمدي در مبارزات دانشجویی و ملی بوده ام. او و برادرش اکبر در این چند سال به ویژه پس از 18 تیر 78 بیش از همه شکنجه شده و سختی دیده اند. نقشی که مانوچهر محمدي در مبارزات داشته، هیچ رگ، از افرادی که تلاش می شود به عنوان رهبران جنبش دانشجویی معرفی شوند، نداشته اند. چه عملی موجب می شود که مانوچهر دبیر کل انجمن ملی که خود از موسسین جبهه بوده است از آن فاصله بگیرد؟ به نظر من بزرگترین خیانت این است که به اختلافات جزئی و جانوائگی در بین مبارزین به ویژه کمالاتی که در زندان ها به سر می برد دامن زده شود. اگر چنین اقداماتی از سوی عضوئی از جبهه دمکراتیک ایران صورت گرفته باشد گداهای نابخشودنی است و باید با متخلف برخورد گتونی صورت بگیرد.

دکته بعدی در مورد سازماندهی جبهه است. من فکر می کنم این سازماندهی نباید به گونه ای مطرح شود که ناگهی نقش مبارزین داخل باشند. زیرا در آن صورت در مقابل آن موضع گیری خواهند کرد. باید به گونه ای عمل شود که افراد تاثیر گذار، احساس امنیت بیشتری داشته باشند. لنو مسئولیت ها در شرایط مبارزه و زمانی که امکان برگزاری کنفرانس نمی باشد، بیش از هر چیز پایه های جبهه در مقابل حکومت را اروزان می کند. بنابراین از یه سازمان تشکیلاتی با استفاده از نظرات لطیف های گوناگون مردون جبهه جریان مبارزه را تقویت خواهد کرد اما مسئولیت ها می بایست از طریق کنگره و به صورت انجمنی وگفایر شود. یکی از سیاست های اصلی دستگاه امنیتی – قضایی جمهوری اسلامی، سرکوب و بی اثر نمودن جبهه دمکراتیک ایران است. به همین دلیل به هر يك اعضای موثر جبهه پرونده ای، تشکیل داده و دائما آنها را تحت تعقیب قرار می دهند. دستگاه در تلاش است که اجازه ندهد هیچ مبارز دیگری به اعضای جبهه اضافه شود یا اگر بتواند از طریق زندان و شکنجه عضو فعالی را غیر فعال کند. در این راستا تلاش می کنند از طریق شایع پراکنی علیه اعضای موثر در درون و بیرون از مرز و استفاده افرای از برخی مبارزین داخلی که به هر دلیل در موضع مخالفت با جبهه دمکراتیک ایران قرار گرفته اند، مبارزات جبهه را کم اثر کنند. زیرا به اعتراف خودشان جبهه دمکراتیک ایران به صورت سازمان یافته و جدی بر مابیل آنها قرار گرفته است من فکر می کنم آحاد اعضای جبهه که دل در گرو پیروزی ملت ایران دارند، می بایست همه ساقیه ها را به رسمیت بشناسند. از اختلاف افکنی و شرور تشکیلاتی و خود باوری کاذب پرهیز نمایند. از جبهه گویی های غیر اصولی در مقابل یکدیگر دوری کرده و باور کنند که هر فرد، گروه و جریان که در درون جبهه قرار گرفته دارای ظرفیتهای است و هیچ کس را نباید حذف کرد. نه تنها از رقابت منفی با سایر افراد یا تشکل های خارج از جبهه پرهیز کرده، بلکه در هیچ حوزه اختلافی وارد نشوند و به ویژه از خودمختاری در حوزه های تشکیلاتی پرهیز کنند.

همچنین اعضای جبهه می بایست در اولیه یک طرح مدون برای سازماندهی جبهه قائم دبیر کل را همراهی کنند. بدینم است اشکال فرد برای مسئولیت های گوناگون، اهم تر شورای رهبری، شورای مرکزی، شورای اجرایی، دبیران و سایر مسئولیت ها به زمانی موقوف می شود که شرایط لازم برای برگزاری کنگره سراسری مهیا شده و تا آن زمان مجبور هستیم به نحوی وضعیت فعلی را با اصلاحاتی ادامه دهیم.

می بایست احترام به نظرک دیگران و تحمل یکدیگر شعار محوری اعضای جبهه قرار بگیرد.

با آرزوی موفقیت برای شما و سایر انضاء

حشمت الله طلیوزدی

دبیر کل جبهه دمکراتیک ایران

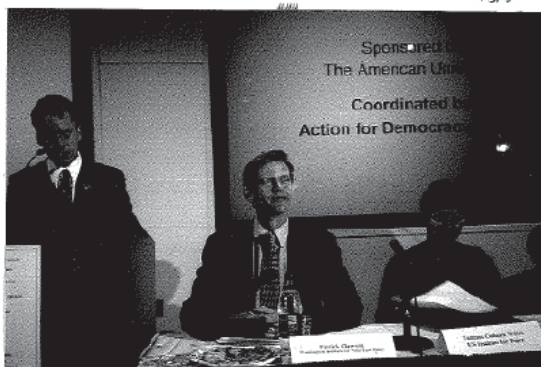
آبان ماه 1383

دفتر پروتئوری جبهه دمکراتیک ایران
 دکتر حسن ماسالی
 Representative of Iran Democratic Front Abroad
 Hassan Massali, Ph.D.
 www.IranUmid.org
 Tel.: (1)-301-792 3370
 E-mail: HMassali@aol.com & alter-native@alter-native.ws
 P.O. Box 60735 Potomac, MD 20859, USA

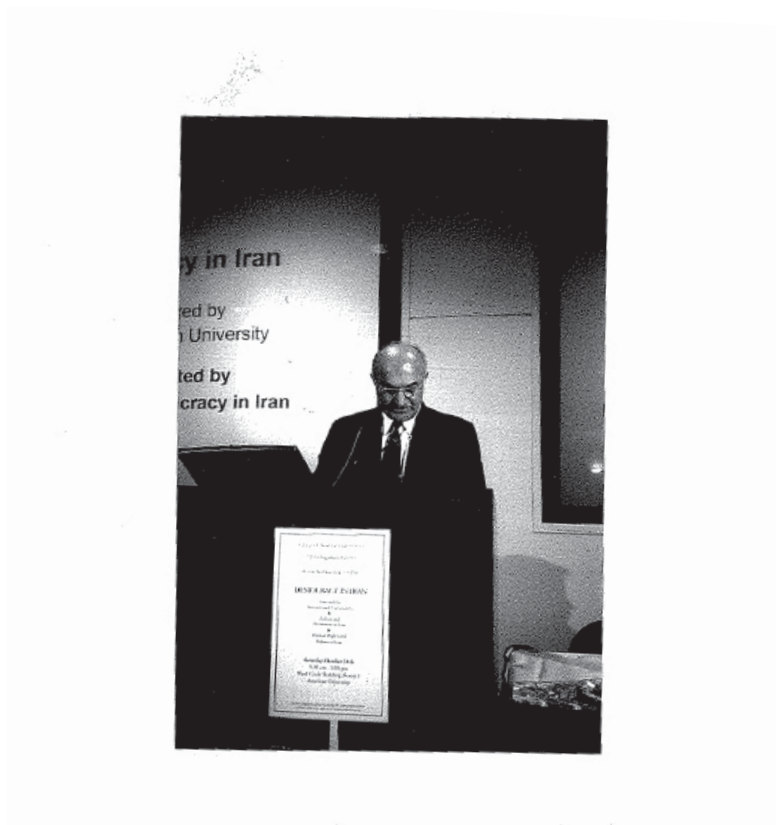
اطلاعه مطبوعاتی

مقدمه اکثر 2003

در تاریخ هجدهم اکتبر 2003 برای 26 مهر 1382، کنفرانس دمکراسی در ایران - با همکاری: American University برگزار میشود.
 از کارشناسان برجسته سیاسی، اقتصادی و طرفداران حقوق بشر ایرانی و آمریکایی دعوت بعمل آمده است که نظریات خود را درباره شرایط ایران و روند تحقق دمکراسی در ایران بیان کنند و به بحث بگذارند از طرف وزارت خارجه آمریکا نیز نماینده ای برای شرکت در گفتگوها حضور خواهد داشت. سازماندهی این کنفرانس را گروهی از کارشناسان دمکراسی و حقوق بشر ایران که با دکتر پروتئوری، جبهه دمکراتیک ایران همکاری میکنند بر عهده داشته اند و دانشگاه میزبان نیز از این برنامه حمایت بعمل آورده و سالن دانشگاه را برای برگزاری کنفرانس در اختیار ما قرار داده است.
 لازم به یاد آوری است که همه کارشناسان ایرانی شرکت کننده در این کنفرانس، افراد دمکرات مستقلی هستند و به تشکیلات سیاسی خاصی وابستگی ندارند.
 از آنجا که راهکارهای تحقق دمکراسی در ایران و نقش کلیدی که نظام آینده کشور میتواند در مناسبات منطقه و جهان ایفا کند از اهمیت ویژه ای و خردمندانه است، از آقای مهیندس طبریزی دبیر کل جبهه دمکراتیک ایران که هنوز در زندان بسر میبرند تقاضا کردیم که دیدگاههای جبهه دمکراتیک ایران را در رابطه با این کنفرانس مطرح سازند. یاران مبارز ما موفق شدند پیام ایشان را که با دستخط و امضای خودشان نگاشته شده، از زندان به ما برسانند که در اختیار افکار عمومی و رسانه های خبری قرار میگیرد. همچنین، مسئول دفتر پروتئوری جبهه دمکراتیک ایران به نمایندگی شورای مرکزی و دبیر کل جبهه و یارانش که هنوز در اسارت بسر میبرند طرح پیشنهادی جبهه دمکراتیک ایران و جیش دمکراسی خواهی را برای انجام تحول دمکراتیک و بدون توسل به خشونت را در کنفرانس مطرح میکند که متن انگلیسی این طرح نیز در اختیار افکار عمومی قرار میگیرد.



برگزاری کنفرانس گذار به دمکراسی توسط حسن ماسالی در دانشگاه آمریکائی در واشنگتن.



برگزاری کنفرانس گذار به دموکراسی توسط حسن ماسالی در دانشگاه آمریکائی در واشنگتن.

گزارش مختصری از امور دفتر پروموزی

هروزمان عزیز، از موقعیکه مسئولیت دفتر پروموزی جبهه دمکراتیک ایران را پذیرفتم، از یکطرف می‌بایستی با تخریبگران و منفی‌بافان مقابله می‌شد و از طرف دیگر به سازماندهی و یارگیری می‌پرداختم. مدت کوتاهی از مسئولیت‌انگاشته بود که موج دستگیری‌ها شروع شد و از جمله یاران ارزنده ما مهندس طبرزدی، حسن زارزاده دستگیر شدند.

امور پروموزی را میتوان بطور اساسی به دو بخش عمده تقسیم بندی کرد:

الف، ارتباطات و سازماندهی امور در میان ایرانیان؛ ب، تماس و جلب همکاری نیروهای دمکرات خارج. البته باید توجه داشت که حجم امور مربوطه بسیار زیاد و گسترده هستند زیرا نیاز به تماس و سازماندهی در چند قاره میباشد.

خوشبختانه یاران سیاسی مختلفی در کشورهای مختلف داریم که دارای تجارب و دانش هستند و فکر این افراد را و یارگرانی و بی‌عملی سازمانهای سنتی، خسته و بیزار شده بودند. اما هم اکنون با اشتیاق آماده همکاری هستند. تاکنون:

1- کوشش بعمل آورده ایم دست عناصر فرصت طلب و سوءاستفاده گر را تا حدودی کوتاه کنیم و برای ایران اقدام مثبت خارج روشن سازیم که ارتباط خود را از طریق دفتر پروموزی هماهنگ سازند.

2- در اروپا، آمریکا و کانادا رابطینی داریم که برخی بطور باز و برخی بطور غیر رسمی با دفتر پروموزی همکاری میکنند.

3- موفق شدیم با وجود تفرقه و چند دستگی و رقابتهای نگرینگرانه بین گروهها و محافل سیاسی ایرانی، همه گرایشها را تشویق کنیم که به عنوان پشتیبانی از جنبش دمکراسی خواهی ایران، بعنوان پشتیبانی از جبهه دمکراتیک ایران و سازمانهای دانشجوئی، برای آقای، همه زندانیان سیاسی، برای برکناری رژیم و انجام رفراendum، در نقاط مختلف بر حسب موقعیت و شرایط خود تظاهرات برپا کنند. انجام تظاهرات در سراسر دنیا، مثبت محکمی بود، که به ذهن عناصر مختلف گوییده شد که میفرستند شخص مهندس و مرا مورد هدف تخریبگرانه قرار بدهند.

4 مدتی رساله های سلطنت طلبان، جبهه دمکراتیک را با بیگوت کرده بودند و برخی محافل با سوءتفاهم ملی نیز از روی حسد تهای شخصی در راه تفرقه اندم بر میداشتند که اکثر آنها خنثی شدند.

5- تاکنون هفت اطلاعیه در باره موضوع های مختلف انتشار داده ایم. چنانچه مصاحبه رادیویی و تلویزیونی در دفاع از جبهه دمکراتیک و در حمایت از مبارزات نمل جوان ایران در مسیر دمکراسی خواهی انجام داده ام. چند نفر از دوستان جمع نوری امور مالی را بر عهده دارند. اما بطور اخص، دست پرکار ما بیژن مسئولیت صندوق مرکزی را بر عهده دارد.

در مورد امور مالی، در تارک هستیم که به افراد و محافل مختلف رجوع کنیم که ماهواره میانی را تمهید کنند. همواین در گفتگو هستیم که بتفقی دوستان: علیرضا نوری زاده، مهدی و "داریوش" (هژماد) برنامه هایی برای جمع نوری کمک مالی برگزار کنیم.

6- با تعدادی از دوستان هنرمند، شاعر و نویسنده که خواستار برکناری رژیم و طرفدار جدایی دین از حکومت میشوند، در ارتباط هستیم که "کمیته هیستگي" برای پشتیبانی از مبارزات دمکراسی خواهی مردم و دانشجویان تشکیل بدهند و برنامه ای به فارسی و انگلیسی امضا کنند و انتشار بدهند.

7- یک گروه کار برای انجام فعالیتهای بین المللی تشکیل داده ام که اروپا، یقزده نفر عضو فعال و پنج نفر به در این گروه کار شرکت دارند. نوشتن از آنها از افراد دمکرات آلمانی هستند که سیمونه با ماسکاری میکنند.

این گروه کار برای اینکه بتوانند کارهای خود را در محافل مختلف میانی، سازمانهای حقوق بشر و رسانه ها ی خبری پیش ببرند، نام گروه کار را "گوشش برای انسانوار دمکراسی در ایران" گذاشته است که بتوانیم محافل طرفدار دمکراسی را جلب کنیم. باید یاد آوری شرم که هماهنگ کننده ر مسئول امور این گروه-خویم هستیم.

8- با همکاری یک دوست مبارز و ارزنده، ترنگار (ملیت) "ایران لیدر" را برآه اداره میکنم که به موزیان فارسی و انگلیسی، با صوت و تصویر کار میکند. در این "سایت" میتوانیم که از سایر مبارزین نیز دفاع کنیم و نظریات آنها را منعکس کنیم.

در اینجا لازم است یادآوری کنیم که به نشانی کارنگر و آدرس الکترونیکی ما روزانه تریب سه هزار پست آورد به ویدئوس از طرف طرفداران جمهوری اسلامی ، از داخل و خارج ارسال میشود که کار ما را تلخ کنند . اما این آرزو را بگویم خواهند بود.

9- در حال تدارک کانفرانس بین اهالی بزرگ و مهمی در دانشگاه هستیم . از سیاستمداران مهم ، دانشگاهیان و رسانه های بین اهالی برای این کانفرانس دعوت خواهد شد . موضوع کانفرانس : " مسکراسی در ایران " و " تحول دمکراتیک در ایران " میباشد .

برای اینکه به شرکت کنندگان بهمقییم که ما در تار و پود ایران ، خاورمیانه و روابط جهانی چه فکر میکنیم ، مطلبی در پانزده سلف به انگلیسی با همکاری پاران آماده کرده ام که در سایت ایران آید گذاشته ایم .

10- تاکنون برحسب توانائی شخصی خودمان برای مخارج امور ماهه گذاشته ایم و در آینده نیز صمیمانه از شما مبارزان حمایت خواهیم کرد و امیدوارم بتوانیم در آینده نزدیکی از نتایج کار سازماندهی و تدارکاتی که بعمل آورده ایم بیشتر مطلع جنبش بهر " بهریم .

11- پاران مبارزان کوشش کنیم که پیش از پاش بین امور داخل و خارج مساهماتی ایجاد کنیم و تلاش کنیم که براساس اعتقادی خود استمرار باقی بمانیم . مسلمان هستیم که پیروزی نسوب شما و مردم ایران خواهد شد . در مورد شناسگری با برخی افراد و مسائل در خارج از کشور خیلی محتاط باشید . لطفا با این مشورت کنید ، چون از راست تا چپ را بخوبی می شناسم . سفرهایی ما و مقالاتی که انتشار میدهیم ، بیشتر نقد تنها محفل شناخت از برخی محافل باشد .

درخاسته میخوام پیشما اطمینان بدهم که تمام اسکنات و کارائی هایم را در خدمت شما مبارزان و در خدمت جنبش دمکراسی خواهیم ایران برای پرچیدن این نظام قرار خواهیم داد و مسلمان باشید که نه ادعای " رهبری " داریم و نه " حق ویژه ای " طلب میکنم . هرکاری میکنم از روی اعتقاد به آزماهایی است که سلبا حیر خود را در آن مسیر گذاشته بودیم . مسلمان باشید که این رژیم راکتی است . دیدار در 16 فر ، پیروز باشید . ح م

29 گشت 2003

مهرزم عزیز جناب آقای مهتس طهرزادی بافرود فراوان ،
امروز پیام شما را از طریق آقای علی طهرزادی دریافت کردم . ضروری است در پاسخ به مسائل مطروحه اعلام کنم :

- 1- خود و دوستم بر اساس اعتقادات سیاسی دمکراسی خواهی و بعرضان افسانهائی که به منی حقوق بشر اعتقاد داریم ، مثل گذشته وظیفه خود میدانیم که از حقوق دمکراتیک و انسانی شما و سایر شهروندان ایرانی دفاع کنیم .
- 2- ما نیز اعتقاد داریم که باید با آقای زارع زاده و افرادی نظیر ایشان بر اساس معوهای دمکراسی خواهی و تشکیلکمی بر خود اصولی شود . به همین علت پیشنهاد کرده بودیم که کمیسیون حقیقت یاب به اصل ایشان رسیدگی کند . به عقیده ما ضروری است که عضویت ایشان بعلت تخریب و خلا تکاری هایشان تا رسیدگی کمیسیون مزبور بحالت تعلیق در آید . به باور ما ایشان به دستور وزارت اطلاعات و هماهنگ با آبل ، تشکیلات پروتیزی را نیز " تمیل " اعلام کرد . شما از چه چیز اهامه دارید که موضع گیری نمیکند؟ ایشان تشکیلات درون مرزی را متکلیف کردند و حیثیت سیاسی ما و شما و جوانان پکنل پیشماری را بر باد داده اند . اگر شما در چنین شرایطی نتوانید از اعتبار و حیثیت تشکیلات و پاران خود دفاع کنید ، اعتبار و احترام خود را در میان ازادی خواهان ایران از دست خواهید داد . اصل ایشان ما را به یاد کارهای " صحن شهریاری " در زمان رژیم شاه می اندازد . بر اینباره رجوع کنید به کتاب حرم ، از صفحه 79 تا 84 که در سایت ایران امید انتشار یافته است .
- 3- ما هنوز خیرگزیری جنبه دمکراتیک را با همکاری یکی از دوستان سازماندهی میکنیم و تمیل دکره ایم و در انتظار مومممگیری علمی ، شفاف و قشطله شما هستیم . اگر شهادت چنین کاری را نداشته باشید ، بهتر است مبارزه سیاسی را با کلاه و بیهوده در زندان حیر خودتان را تلف نکنید .
- 4- خیلی باز و روشن بسا بگویم که هم اکنون " شورای انقلاب " متشکل از وزارت اطلاعات ، عناصر شاه لاهی و برخی از عناصر زانل و اوتش شکل گرفته است . خودم و همسفرم و بسیاری از افراد نمایان ایرانی تکلیف خود را با چنین عناصری روشن کردیم . ایم شما حتی اگر بخوانید در آینده با عناصر خدایون و آبل ای نظیر میژن مهر همکاری کنید و کمک مالی دریافت کنید جایگاهی در میان ما نخواهد داشت .
- 5- حیثیت ، یاسی ما قنل ، معامله نیست . اگر شما نتوانید برای سالم سازی محیط و ایجاد مناسبات دمکراتیک تصمیم بگیریید ، ما در بازه مناسبات خود مان تصمیم نهائی را اتخاذ خواهیم کرد و طی گزارشهای نظریات خود را بطراح نیروهای دمکرات ایران خواهیم رساند .

با درودهای مبارزه جویانه و با آرزوی پیروزی برای شما - حسن منسلی
18 نوامبر 2004 برابر با 28 آبان 1383

به نام خداوند جان و خرد

تشکیل های عضو جبهه دمکراتیک ایران

با درود فراوان

در جهت گسترش و ساماندهی جبهه دمکراتیک ایران برای نل به اصول ده گانه منشور جبهه ، عنوان دبیر کلی حذف و شورای رهبری جایگزین آن خواهد شد.

بنابراین از همه تشکلات های عضو این جبهه در درون و بیرون مرز که دست کم هر کدام دارای 15 عضو فعال می باشند دعوت می کنم نماینده خود برای عضویت در شورای رهبری موقت را معرفی کنند.

شایان توجه است که شورای رهبری موقت وظیفه دارد اساسنامه جبهه و نحوه تقسیم مسئولیت ها را در یک مدت 6 ماهه پس از تشکیل، تهیه و به نصب کلیه اعضای تشکلات ها از طریق تشکلات کنکره یا مجمع عمومی برساند.

با تشکیل شورای موقت رهبری من و آقای دکتر حسن ماسالی و آقای حسن زارع راده اردشیر به ترتیب در مسئولیتهای دبیر کل، قائم مقام دبیر کل و دبیر تشکلات انجام وظیفه خواهیم کرد.

همچنین من خود این مهم یعنی تشکیل شورای رهبری موقت را پیگیری کرده و با تشکیل شورا کلیه امور را به دست آنها خواهیم سپرد.

با سپاس
حسینم الله طهرردی
دبیر کل جبهه دمکراتیک ایران
ایران، تهران، زندان اوین، بند 350
11 آبان 1383

چهاردهم آبان 1383 برابر با چهارم نوامبر 2004
نامه درون تشکلاتی

دوست مبارک جناب آقای مهندس حشمت الله طهرزدی دیرکل جبهه دمکراتیک ایران
با درود فراوان ، نامه یازدهم آبان 1383 شما خطاب به تشکلات های جبهه دمکراتیک ایران را دریافت کردم.
خوشحال هستم که قصد دارید در راه بازسازی تشکلات، لیچه رهبری تسطیمی و دمکراتیزه کردن مناسبات سیاسی-تشکلاتی گام بردارید. اما از اتحادیه که :

1- اتهامات زیادی به برخی از افراد موثر درون تشکلات جبهه دمکراتیک وارد می سازند و این امر بصورت عمل چرکینی در آمده و منع از حرکت تسطیمی و ایجاد صفا و صمیمیت در میان مبارزین شده است. ضروریست که با نظارت جنبه های یک هیئت 3 تا 5 نفره از میان افراد بی طرف بعنوان " کمیسیون حقیقت یاب " یا " کمیسیون تحقیق " درباره اتهامات و خلافکاری ها تشکیل شود تا امور مربوطه را رسیدگی کرده ، گزارش آنرا به اعضای درون تشکلات ارائه دهد. و شرایطی فراهم شود که دوستی ، صفا و همبستگی در درون تشکلات حاکم گردد.
2- آقای حسن زارع راده اردشیر همچنان بی مهیا در امور سیاسی و تشکلاتی دفا تر پرومیزی نداشت می کند و باز به بند پشت پرده در خارج از کشور مشغول توطئه گری هستند و اگر اهداف و مناسبات ناسلم و مخالفتها استمرار پیدا کنند، عقیده داریم که داشتن مسئول و تشکلات پرومیزی جبهه دمکراتیک ایران منفی می باشد.
بنابراین از شما بعنوان شخصیت بنفوذگذار، دیرکل جبهه دمکراتیک و چهره شناخته شده این تشکلات می خواهم که وظایف اطلاعیه ای که بتواند اقتضای خارجی پیدا کند اعلام نمایند که سیاست شما برای حل این معضلات (ا و 2) چیست؟

همانطور که در نامه درون تشکلاتی و خصوصی که در تاریخ 11 آبان 83 خطاب به شما نوشته بودم. اگر چنانچه در این موارد اقدامات اساسی صورت نگیرد، به تمام مسئولیتها و مناسبات خود با این تشکلات خاتمه خواهیم داد. باید یاد آور شوم که در درون تشکلات جبهه دمکراتیک ایران و سازمانهای پیوسته به آن ، با افراد پنگل ، صمیمی و مبارز زیادی آشنا شد ایم که برای آنان ارزش و احترام زیادی قائل هستیم و همبستگی اساسی و مبارزاتی خود را با آنان حفظ خواهیم کرد. و به مبارزه خود علیه حکومت چهل و دیکتاتوری و علیه عناصر تفرقه گر در چارچوب جنبش دمکراسی خواهی ایران ادامه خواهیم داد.

در انتظار پاسخ و اقدام قاطعانه شما هستیم، با درود و احترام - حسن ماسالی
(مسئول موقت دفتر پرومیزی جبهه دمکراتیک ایران)

اول نوامبر ۲۰۰۴ برپا با ۱۱ آبان ۱۳۸۳

هر روز میاز آقای مهندس حشمت الله طبرزدی، درود بر شما
 نامه سرگشاده ای که خطاب بمن انتشار داده اید مطالعه کردم و متعجب آن آقای زارع زاده به بهانه پاسخ به نامه
 آقای مراد معلم، مطالبی علیه من انتشار دادند، آنرا نیز به دقت مطالعه کردم. اگر اشتقاقی مؤسسات سیاسی و
 تشکیلاتی به همین متوال پیش برود، فکر میکنم آخرین نامه ای خواهد بود که از من دریافت میکنند. ایل از پیکه
 خونم و دوستم تصمیم نهائی خودم را بگیرم ضروری مید آیم به نکاتی اشاره کنم تا شاید همه ما از این تفتنه
 بازار سیاسی- تشکیلاتی نجات یابیم:

۱- قریب نوسال قبل نمایندگی و مسئولیت دفتر پرونمرزی جبهه دمکراتیک ایران را قبول کردم. علقش بقرار زیر
 بود:
 شما موضعی شفاف دربرابر نظام دین سالاری اتخاذ کردید و خواستار برکناری این رژیم، بدون توسل
 به خشونت شدید. باوجودیکه در گذشته بخاطر آرمانگرایی اسلامی مرتکب خطا شده بودید ولی از انجائی
 با شهامت مقاومت کردید و اغلب در ناامنی و در زندان بسر برده اید احترام ما نسبت بقضا بیشتر شد و
 سمپاتی محافل مختلف علیه شما، تأثیری بر ما نداشت. زیرا همه ما دارای کسودمانی بودیم، مهم اینستکه
 صمیمانه و صادقانه خودمان را تکامل بخشیم و در مسیر واقعی دمکراسی خواهی و مردمسالاری حرکت
 کنیم.

ب- خودم و دوستان از ادانتیش و پانچریه ام اعتقاد داشتیم و داریم که باید درخست جنبش دمکراسی خواهی
 مردم قرار بگیریم و تجربیات مثبت و منفی خود را صادقانه در اختیار نسل جوان کشور قرار بدیم تا
 اشتباهات گذشتگان را تکرار نکنند و شرایطی فراهم شود که آرمانهای دمکراسی خواهی، میهنی و
 ترقیخواهی مردم که از انقلاب مشروطه تاکنون به شکست انجامیده، پیروز شوند و تحقق یابند.

ج- بمن تفهیم شده بود که تنها منتخب و نماینده شما نیستم، بلکه مورد تأیید شورای رهبری یک تشکیلات
 یا ساختار دمکراتیک میباشد.

۲- پس از دستگیری و زندانی شدن شما متوجه شدم که برخی از افراد شورای رهبری نیز در زندان بسر میروند.
 بعد از اعتراض به روش کار آقای زارع زاده (پیش از ده نامه درون تشکیلاتی نوشته ام) و پس از مدتها
 متوجه شدم که حدود سه تا چهار نفر نیز در اثر فشارهای وزارت اطلاعات کتله گیری کرده اند و در نتیجه
 آقای زارع زاده انجنان میدان پیدا کرده بود که تحت عناوین مختلف امر نمایی میکرد و نهایتاً این تشکیلات را
 بجاهلی رسانده است که از این تشکیلات چیزی باقی نمانده است و اکنون کوشش میکنم که با شیوه های نوین
 گرانه در امور پرونمرزی دخالت کند و یا در تشکیلات دیگر در داخل کشور رخنه کند و یا کوشش میکند تا
 تحت عناوین کاذب دیگر خودش را بعنوان "نیرو" به دیگران معرفی کند. در اینجا به نمونه هایی از عملکردهای
 ایشان اشاره میکنم:

* در تاریخ ۸۳/۲/۱۴ بعنوان دبیر خاتمه تشکیلات جبهه دمکراتیک ایران خطاب به امیر ساران مینویسد: "نظر به
 تحریکات غیر مسئولانه سازمانی که هر میاز تازه، واردی چون شما نیز به آن آگاه است، تحریکات تشکیلات
 تشکیلات و نفی عملی تشکیلات جبهه دمکراتیک ایران، حفظ ارتباط با عناصر شناخته شده، علو غم تکرات
 تشکیلات جبهه دمکراتیک، عدم شرکت در فعالیتها و سازمانهای زیر مجموعه جبهه دمکراتیک، از این لحظه
 عضویت شما به حال تعلیق درآمده و تا اطلاع ثانوی از هر حرکت و تظاوری با نام جبهه دمکراتیک ایران
 خودداری نمائید."

امضا:
 دبیر خاتمه تشکیلات جبهه دمکراتیک ایران - حسن زارع زاده اردشیر
 * در تاریخ ۸۳/۲/۲۹ اعلامیه ای بنام "روایت عمومی جبهه دمکراتیک ایران" با چنین عنوانی انتشار میدهد:
 "طبرزدی از ملاقات با منوچهر مصمدی خود داری کرد "و سپس چنین مینویسد: لازم به تذکر است که آقای
 منوچهر مصمدی از جبهه دمکراتیک ایران اخراج شده است."
 * در تاریخ ۸۳/۳/۲۱ نامه ای به عنوان "نامه داخلی و جهت اطلاع ارسال میشود." برای افراد ارسال میبارد
 که در آن چنین نوشته است: "با اطلاع میرسانم بر اساس مکالمه تلفنی که آقای مهندس طبرزدی با زارع زاده
 دبیر تشکیلات داشته، ایشان اعلام کردند که از این تاریخ افراد یاد شده به دلیل تخلفات مختلف (از جمله نامه
 نگاری علیه افراد جبهه) و عدم توجه به هشدارها و مسایل دیگر از جبهه دمکراتیک ایران کنار گذاشته میشوند
 و هیچگونه عضویتی در جبهه ندارند: ۱- گروه صمدی ۲- مصمود شوشتری - ۳- فرزاد صمدی ۴- احمد
 باطنی ۵- ارماد دوستی ۶- عباس دادار ۷- منوچهر مصمدی" دفتر تشکیلات جبهه دمکراتیک ایران

* در تاریخ 28 خرداد 83 برابر 17 ژوئن 2004 از طرف جبهه دمکر اتیک ایران به نشانی های مختلف حد اقل 33 ایمیل داخلی و خارج تشکیلاتی قابل رویت میشدند به افراد و سازمانها و خبرگزاری ها ارسال می دارد که در آن چنین نوشته است :

"چندی پیش با دستگیری اعضای جبهه دمکر اتیک ایران در برابر دفتر سازمان ملل در تهران و در غیاب آنها آقای کوروش صحتی به بهانه تحت تعقیب بودن از ایران خارج شدند که متعجب آن اسلام شکنه ری مقردالاور شده است. به آگاهی هموطنان عزیز می رسانیم که ایشان از خصال گذشته از فعالیت در جبهه دمکر اتیک ایران سر باز زده و عضو جبهه دمکر اتیک ایران و جبهه متحد دانشجویی محسوب نمیشوند و خروج ایشان بدون اطلاع و هماهنگی تشکیلاتی بوده است. از این رو اعلام میداریم ایشان هیچگونه مسئولیتی از سوی این جبهه در خارج از کشور ندارند."

* در تاریخ 83/2/4 اعلام میکند که در بانک تجارت ، شعبه قسطنطنیه جنوبی بدام زارع زاده و کاتکی برای امور جبهه دمکر اتیک حساب باز کرده است. پس از مدتی آقای کاتکی اعلام میدارد که از حساب و کتاب این امور بی خبر است.

* بدون اطلاع مسئول امور پروموزی جبهه دمکر اتیک با آقای مراد معلم تماس میگردد که پول جمع آوری کرد ر ایشان ضمن اعلام آشنگی ایشان گوشزد میکند که باید خواستههای خودش را از طریق تشکیلاتی با مسئول دفتر پروموزی مطرح سازد.

آقای بیژن مهر بخاطر گذار شت دروغ به تشکیلات داخل کشور ، رفتارهای نادر متشابه در برابر سلطنت طلبان بد نام ، بخاطر باوه گویی در باره اعضای خانواده طبرزدی و شایعه سازی درباره زارع زاده ، مورد انتقاد قرار گرفته بودند. خودش گفته گیری کرد. مانیز از این گفته گیری استقبال کنیم و اعلام داشتیم که ایشان مسئولیتی ندارند. اما در اثر انتقاداتی که به رفتارهای غیر تشکیلاتی زارع زاده و بیبا داراب زند بمل آورده بودیم ، این دو نفر با همدیگر تفرقی میکنند که با بیژن مهر ، آقای شمس (در المان) و برخی محافل دیگر در خارج از کشور مخفیانه ارتباط برقرار کنند تا تشکیلات پروموزی را تضعیف کنند.

* بدون اطلاع دفتر پروموزی جبهه ، با محافل مختلف سلطنت طلب وارد زد و بند شدند تا با تسلیح " شورای انقلاب " برچورد بیاورند. جالب توجه است که آقای زارع زاده بدون مشورت و تبادل نظر با دفتر پروموزی در زمانی اقدام به چنین کاری میکنند که تمام رسله های وابسته به سلطنت طلبان و سردمشار و پادشاه های افان با وجود تماسها و نامه نگاری ها حاضر نمی شدند از اعصاب کشندگان و زندانیان سیاسی جبهه دمکر اتیک ، بطور انحصار از خیرزدی پشتیبانی کنند. و پیشنهادات کتبی و شفاهی ما را برای گفتگو در راه اتحاد صلح اصولی رد میکردند.

* سابقا بیژن مهر مسئول امور مالی بود و سپس که آقای مراد معلم این وظیفه را تا مدتی بر عهده داشتند، گزارش داده اند که چندین هزار دلار برای آقای زارع زاده ارسال داشته اند، اما ایشان هنوز حاضر نیستند درباره امور مالی گزارشی ارائه دهند.

* آقای زارع زاده و بیبا داراب زند ضمن داشتن تضاد با همدیگر ، تمام کوششهای خود را بکار بسته بودند که اخبارات کامل سایت ایران امید و خبرگزاری جبهه دمکر اتیک ایران که با هزینه خودشان و با اعصاب سلولیت و با همکاری دستجمعی دوستان داخل و پروموزی بر اه انداخته بودیم ، بنسبت بگیرند که با مخالفت ما روبرو شدند. ما از طریق این ابزار تکتون گرشی عمل آورده ایم که از جبهه دمکر اتیک و سازمانهای مرتبط به آن بطور انحصار و همسپن از چاپش دمکر اسی خواهی بطور عام پشتیبانی کنیم. این دو نفر درصدد بودند که این تریبون را نیز خاموش سازند و با آشنائی سیاسی، تشکیلاتی خودشان بی اعتبار سازند. آقای زارع زاده با افراد کارشناسی که این مسئله را اداره میکردند جدگانه تماس برقرار میکردند تا بر علیه مسئول دفتر پروموزی توطئه کنند اما شکام شدند زیرا غال از آن بودند که آن افراد از خصائل انسانی ، دمکر اتیک و تشکیلاتی برخوردار هستند و وارد توطئه گیری نخواهند شد .

* تعدادی نفر از کوششگران جبهه متحد دانشجوی که از مناسبات ضد دمکر اتیک و رفتارهای خودشان این افراد عاصمی شده بودند تصمیم میگرفتند که طبق طرح اسلیمه ای که آماده کرده بودند (اساسی آنان را در اختیار داریم) تشکیلات جبهه متحد دانشجویی را باز سازی کنند و نمایندگان خود را برای شورای مرکزی جبهه دمکر اتیک معرفی کنند. لذا در تاریخ 83/2/30 تصمیم میگرفتند که بطور محرمانه (از جمله بدون حضور زارع زاده) جلسه خود را در تاریخ معینی در تهران تشکیل دهند. اما عاصری به وزارت اطلاعات خبر میدهد تا این جلسه برگزار نشود.

* آقای زارع زاده که تشکیلات جبهه متحد دانشجویی و جبهه دمکراتیک را متلاشی کرده است. برای اینکه در داخل و خارج وارد رزیدنت هائی ماجر جویانه دیگری بشود، یک فرد بنام عباس خرسندی را (نظر خاصی نسبت بایشان ندارم) به دام انداخته بود تا ایشان بنام " هیئت موسس جبهه اتحاد ملی " با مراجع و افراد سالم و سالم، دمکرات و ضد دمکرات تماس برقرار کنند تا با اصطلاح " شورای ائتلاف " بوجود بیاورند. و جالب اینجاست که این کار را موقعی انجام میدادند که آقای ساربان دیر کل این تشکیلات و سلسله بنیانگذاران آن در زندان بودند. و مهمتر از آن، ایشان که آقای ساربان را دم ضد تشکیلاتی و اخراج شده از جبهه معرفی کرده بود نمیدانیم چرا بجزاره به سازمان ایشان علاقه پیدا کرده بودند؟

* آخرین شامکار ایشان نیز این است که با همکاری بیژن مهر که برای سلطنت طلبان بی شخصیت و عا سر فاسلانی مثل شهرام همایون یادرونی میکند، وارد زده و بند شده اند و مرتبه تماس تلفنی و پل تکب سازماندهی میکنند تا با اصطلاح ائتلاف نیروها را بوجود بیاورند. البته این محافل از طریق بیژن مهر وعده داده اند که بایشان کمک مالی کنند بشرطی که ماسالی و تشکیلات پروفرمزی را متلاشی سازند، جنبش دانشجویی صد دلاری بر پا کنند یعنی با پول برخی اویاشان سلطنت طلب مزدور استفاده کنند. تحکیم وحدت را از طریق ارسال پول در اختیار بگیرند و نهایتا با دستگاههای تبلیغاتی ر پول باد آورده ای که آن آقایان در اختیار دارند، به آقای پویش بگویند که " اکثریت مردم " هستند. راجعین سلطنت طلب، مرتب در دفتر سنانور " پروان یک " بسط می تشیلند تا بوجه ای در اختیار آنان بگذارند و با اسامی کاتب مختلف و تبلیغات دروغ کوشش میکنند که برخی از سیاست مداران دست راستی که طرادار حمله نظامی به ایران هستند، وحنیت آنان را انسب بخود جلب کنند

* آخرین نامه ای که آقای زارع زاده بعنوان پاسخ به اتهامات مراد معلم، خطاب به مراد معلم و ماسالی نوشته و ظاهرا " درون تشکیلاتی " است، از طریق آقای بیژن مهر در اختیار اویاشان سلطنت طلب قرار گرفته است.

* با همکاری آقای دکتر باقرزاده، دکتر اسماعیل خونی و سایر آزاد اندیشانی که منشور 81 را امضا کرده اند در صدد هستیم که با مشارکت سایر نیروها که اصول دوازده گنه منشور را قبول دارند و با احیای با اصلاحات تکمیلی، در مسیر ایجاد جبهه دمکراسی خواهی حرکت کنیم. ملاحظه میکنیم که آقای زارع زاده بتفقا بیژن مهر برنامه ریزی کرده اند که با طرح نظریات مغشوش دیگری در افکار نیز خرابکاری کنند. اما مطمئن هستیم که در رابطه با اعمال منشور که افراد با شخصیتی هستند، خوششان را بیش از پیش بی اعتبار خواهد کرد. اینجا شمه ای از کل ماجرا بچوبی این افراد میبایند. حال از شما می پرسیم که آیا شما از این امور باخبر بودید و آیا انضوری که ایشان ادعا میکند، با مشورت شما افراد را اخراج میکرد؟ آیا شما اطلاع دارید که افراد زیادی با اخراج و یا کناره گیری کرده اند و صلا تشکیلاتی وجود ندارد و حتی قادر نیستند جمعی به مشارکت ده نفر سازماندهی کنند؟ آیا با مشورت شما در امور تشکیلات پروفرمزی دخالت میکنند؟ اگر چنین است فاجعه این تشکیلات را بخوبیید و ما خودمان را بآزیمه چنین سلسلهاتی قرار نمیدهم.

در همچا متذکر می شویم که اگر افرادی خطا کنند، مکررات یک سازمان با ساختار دمکراتیک اینستکه " کمیسیون حقیقت یاب " برای رسیدگی تشکیل میشود. نه اینکه مثل ولی قیقه و استالین صل کنند. عقیده دارم که برای تمام امور، از جمله رسیدگی به خالاکاریهای آقای زارع زاده ضروریست که:

1- ایشان تا رسیدگی به اتهامات از سمت های رنگارنگ اجرایی برکنار باشد. زیرا او دوا افرادی که مورد سوال قرار گرفته اند چگونه میتواند هنوز مجری امور بشوند. آیا شما از آقای خامنه ای و رغننجایی قنظنر دارید که انتخابات آزاد با مشارکت آزادانه مردم انجام بدهند؟

2- سه نفر از افراد مورد اعتماد در داخل کشور را تعین کنید که نشر کمیسیون حقیقت یاب را بر عهده بگیرند و گزارش بفرستند خود را به شما و شورای رهبری معرفی موقت، که انتخاب میشوند ارائه دهند.

3- سه نفر از افراد مطمئن (پیشنهاد میکنم نظیر امین کرد شیوا نظر اماری و دیگران) در بازسازی و تجدید سازماندهی و بر انتخابات برای تعین شورای رهبری موقت، نظارت کنند.

4- پس از انتخاب شورای رهبری موقت، چابهای و خونم نیز مسئولیتی نخواهم داشت، مگر اینکه مجددا انتخاب شویم.

5- پس از بازسازی سازمان و انتخاب شورای رهبری موقت، زمینه برای برگزاری گردها یا شویه ی، نمکرتیکی بر اساس طرح اساسنامه و منشور سیاسی که از طرف شورای رهبری موقت ارائه میشود، فراهم شود.

در خاتمه یاد آور میشودم که در گشته چنین گزارش درباره عملکردها، سیاست ها و رویایی که در خارج از کشور برقرار کرده ایم بصورت " درون تشکیلاتی"، برای شما و آقای زارع زاده و سایر اعضا ارسال داشته

[illegible]

جذاب آقای دکتر حسن مساللی یا سلام و صمیمیت

از بابت ایجاد نخست بهرمنی اینجانب از امکاناتی همچون صفحات اینترنتی مورد نظر از سوی شما صمیمانه سپاسگزارم.
متأسفانه استقاده از صفحه کربلش مندرجی دلت کلمه به دلیل فیلترگذاری در ایران- بر ای من عملاً غیر ممکن شده است.
در مورد روزنامه دات نت نیز از شما به دلیل حمایت از اینجانب صمیمانه سپاسگزارم می کنم و امید وار هستم تا بازوده شدن برخی از مشکلات- ادامه کار آن میسر شود.
نسخه ای حرفه ای از "روزنامه دلت نت" را شخصا مجبا کرده ام که یکی از دوستان دانشگاهی همد دارد آن را به صورت خوانتر دریافتور.
سامان خبری روزنامه با تلاش اینجانب و دیگر دوستانم به سرانجام رسیده است. اما به دلیل آغاز سال تحصیلی در دانشگاهها اغلب این دوستان با گرفتاریهای درسی روبرو شده و به این ترتیب کار اجرایی بر عهده خودم است. اما پیش از این از کمک آنها بهره مند بوده ام و پس از این نیز در زمینه های مختلف خبری از کمک آنها بهره مند خواهم شد. پس بدانند که آنها نبودن.
شما خوب می دانید که نظرم نسبت به اشخاص و افرادی همچون رحمان پهلوی و داری دشته اش چیست. اگر در نامه به جانب آقای عالمی از نامری بهره بردم، تنها به این خاطر بود که بگویم شاید اگر وی در موفقت اینجینی قرار می داشت، به سمت یازین در کل روزنامه که با هر حال به نیمی در داخل و گذار شده است، اقدام نمی ورزید. شاید نظر این "کلیه" برای دوستگی همچون شما درست نبود. از این بابت عذر می خواهم.

اما در مورد موضوع بازسازی تشکیلات، جبهه دسکرتیک ایران فکر چند نکته را ضروری می دانم.
پس از تلاش اینجانب در ایجاد همگاری داخلی بین بخش های مختلف در بدنه جبهه دسکرتیک ایران و تشکیل مجمع عمومی جبهه متحد دانشجویی توسط 15 عضو جدت و قدمت آن در منزل یکی از دوستان که امدهای چندینی را برای یک اتحاد عملی پراکنده وزارت اطلاعات از آن با خبر"۱" و تلاش کرد تا با هر وسیله ای جوی آن را بگیرد.

جدا از موضوع گوری مقلی برخی از دوستان، بازداشت گری می از آن همگاریان در میزینگ اول در برابر دفتر متران سال و در پی آن تملیه اطلاعاتی چند تن از دوستان در بازداشتگاه 209 وزارت اطلاعات، باعث از هم پاشیده شدن تشکیلات همگرا شد و پس از آن اغلب دوستان یا دهره و البته شک به آینده روابط نگریمند.

البته به نظر اینجانب ایجاد دادغه نسبت به سلامت روابط تشکیلاتی در بین اعضای جبهه دسکرتیک ایران، امری کاملاً مطلوب بوده است. چرا که این مسئله باعث شد تا دیگر از نگاه کورمکله و ساده لوحانه در روابط تشکیلاتی فاصله گرفته شود. این نکته عامل بسیاری از ناپایداری ها و ضعف های امنیتی این تشکیلات بوده است.

البته می دانم که در این گیر و دار ناپایمان، برخی ها به زمین تنگ های اینجانی پرداختند که سکوت باعث رکود آن جماعت تنگ شد.

اما به هر حال رخنه امنیتی در سر شاخه های تشکیلات باعث گردید که "حسن های سرد" جای "همگاری گرم" را گرفته و اینچنین افراد را از هم دور سازد. البته بگنویم از وضعیت برخی از دوستان که با مساعدت "وزارت خله" به کسب و کار پرداخته و از گذشته خود دور شدند و این امری نیست که بتواند برای اکثریت پوشیده بماند.

خیلی ها خیلی چیزها می دانند اما چون مددی برای مسکرمیت ندارند سکوت می کنند. خیلی ها خیلی چیزهای مستند می دانند اما به دلیل احترام افراد و آبرو و حیثیتشان سکوت پیشه می کنند. خیلی ها خیلی چیزها می دانند اما قصد دارند سر فرصت، بازگو کنند. عجله ای هم در کار نیست.

پیدا کردن نداه های ابتدایی بر روی چیز های تشکیلاتی از آن دسته حساسی است که زبان را به خلق می چسبند و سکوت را تا وقت بداری لازم.

تکلیفون ساده آنتیش بوده و نسبت به روابط تشکیلاتی با اقلیت برخورد کرده ایم و همین امر باعث گردیده است تا حفره های بزرگ "خلفه ابلاعات" در این جمع ایجاد شود. به نمونه های باورگونیما از این موضوع در بازجویی های وزارت خانه برخوردیم که پیش از این "قطب" به آن شک داشتیم، اما لیبیکر شک به یقین مبدل گردید. پس چگونه می توان بدل هم چشمان خود را بست و این بازی مرگ را با اقلیت روز افزون در مقبول نگاه های سمت (و البته اعتراف می کنم، هلهای نابالسته از ادبی) برگزار کرد.

اگر از این امر بگذریم، که گذرش بر منظاره خواهد بود.

اما بازسازی تشکیلات که به قول شما بر اثر تکرار می آید، باید به اقلیت زدودن حفره های امنیتی برای گریز از مرگ های آنها! (مرگ های سیاسی -- تشکیلاتی و با شک های بازدارنده) و همکاری اندر های معقول بر سر هدف های روشن و شفاف است.

افرادی که بر اثر عجزات روزمره و یا به قول شما شرکت در تلوپ های تفریح به بازی گرفته می شوند، به طبع عدم بهره مندی از هدف و عفتیت در مبارزه، به سانگی خواهد توانست به بیل، مانی برای کندن حائل سرب های ادیاتی "ورده انداز" بدل گردند. پول و کلنگ مانی که اقلیت بر چس می می گویند می شود از آنها به عنوان صله مبارزاتی نیز سود جست. اگر از آنها بپرسید "مکراسی یعنی چه؟" می گویند: "خروج!"

فارغ از آن، تشکیل و هری دمته جمعی مورد اشاره شما، نیازمند آن است که مورد های معقول تشکیلات که قسمت چنین کاری را دارند در ابتدا هدفی را قبول داشته باشند و روحیه تکلیف بر علیه یکدیگر را از بین ببرند.

افرادی که در حال حاضر مشاهده می شود، نه هدف مشخصی دارند و نه هدفیگر را قبول دارند. به شکلی که بدون توجه به کار تشکیلاتی و تمام کاری، هر کدام بوفی خود را منتشر می کنند، مواضع خود را اقتضای نمایند و سر خود را می زند و رگشند بد بخت نیز در این گیرودار ولعده می شود و راه را کج می کنند و می رود بی کار خود.

دستگاه امنیتی به خوبی از این معضلات با خبر بوده و به همین دلیل سعی در ادامه بازداشت افراد و پیش سبیدی همچون "مانی زدی" داشته است تا همکاری در بین نیروهای متخاصم به وجود نیاید. حال چگونه می شود این تخصص را به تعادل تشکیلاتی تبدیل ساخت را نمی دانم.

با احترام
گدازش مندرج
2604/10/17

محرمانه

شنبه، ۱۷ ژانویه ۲۰۰۴

دوستان عزیز،

به پوست این ایمیل، کتاب اخیر مهندس طبرزدی برای شما ارسال می شود. هنوز چند صفحه ای از این کتاب در دست ویراستاری است و ما منتظر مستقیم تا مهندس این صفحات را هر چه زودتر بدستمان برساند تا بتوانیم در مورد انتشارش اقدام کنیم. خواهش دکتر ماسالی این است که تا آن زمان از نشان دادن این کتاب به افراد دیگر اکیدا خودداری کنید.

تا زمان انتشار، هیچکس قرار نبود این کتاب را ببیند. اتفاقات غیر قابل پیش بینی باعث شد که دکتر ماسالی در این مورد تجدید نظر کند، که در ذیل به آن اشاره خواهم کرد. کتاب از این نظر که شرح بردن مهندس طبرزدی از جمهوری اسلامی و از رهبر مورد اعتمادش، خامنه ای، را به سادگی و با شگفتی جنابی بیان می کند از اهمیت زیادی برخوردار است، بطوریکه انتشار آن می تواند به بسیاری از شایعات در مورد مشکوک بودن شخص طبرزدی خاتمه دهد.

حتما شما تا بحال وقایع درون تشکیلاتی جبهه دمکراتیک ایران را دنبال کرده اید. دکتر ماسالی از من خواستند تا نکات زیر را به نظر شما برسانم، چون با طرخی که ایشان برای سروسامان بخشیدن به تشکیلات جبهه در صدد پیاده کردن آن هستند، آگاهی شما نسبت به این مسائل و تحلیل ایشان از واقعیات درون سازمانی جبهه اهمیت بسیار دارد.

۱ - محرز شده است که جبهه دمکراتیک ایران فاقد حداقل تشکیلاتی است که دستکم ما در خارج کشور از آن توقع داشتیم. اینطور که از برخورد ها و کنش و واکنش های افراد در داخل بر می آید، چنین چیزی نیست و این جمع صرفا از افرادی تشکیل شده است که در فعالیت های روزنامه نگاری و دانشجویی به همراه مهندس بوده اند و عده ای که بعدا به ایشان پیوستند. افرادی که اکثرا تجربه کار سیاسی - تشکیلاتی منظم ندارند. اینطور که بر می آید مهندس طبرزدی در فرای ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بطور فی ابداهه و بدون نقشه قبلی و با تفکر استراتژیک و بدون اساستنامه و آئین نامه های مرسوم جبهه دمکراتیک را بوجود آورد. اصولا در آن زمان با هجوم وحتیانه عوامل رژیم به جلسات سخنرانی مهندس طبرزدی، وقت سامان دادن به تشکلات نبود. همانطور که برخوردها و مائور های شخصی افراد در یکی نوبه گذشته نشان داده است، جبهه دمکراتیکی که ما امروز می شناسیم چیزی نیست بجز یکسری روابط شکننده بین افرادی که از یکدیگر شناسایی کافی نداشته و نسبت به قابلیت ها، نیازها، امکانات و آگاهی های یکدیگر کلی بیگانه اند.

۲ - از آنجا که این جمع از ابتدا فاقد اساستنامه و آئین نامه های مختلف انضباطی و تشکیلاتی بوده است، و خود مهندس طبرزدی هم تا سال ۱۳۷۲ در فعالیت های کاملا غلی بوده است، و در میان درستانتان اشخاص باتجربه تشکیلاتی نیمه مخفی نبوده اند، افراد بطور انفرادی و محظی ناکثرن دست به فعالیت می زده اند. این امر اگر در ابتدای کار مشکل عمده ای را سبب نمی شد،

امروز با رشدی که جبهه پیدا کرده است، باعث ایجاد گره‌هایی در شاخه‌های اصلی تشکیلات شده است.

۳ - مشاهده شده است که اینجا و آنجا افراد جاه طلبی توانسته‌اند با سوءاستفاده از نام طبرزدی و در غیاب او دست به ایجاد ارتباطاتی (چه در داخل و چه در خارج) بزنند و جایگاه‌های محکمی در هرم سلسله مراتب برای خود بوجود آورده، و سپس با استفاده از اهرم‌های غیر اصولی تشکیلاتی هر صدای مخالفی را سرکوب نمایند. این افراد توانسته‌اند با کنار زدن نیروهای مخلص سرنخ‌های تشکیلاتی را بدست گرفته و برای خود و به نفع خود روابطی را ایجاد کنند. این امر در بسیاری از اعضای که احساس می‌کنند سرشان کلاه رفته عکس‌العمل‌های شدیدی را موجب شده است. ملق‌گزارشهای تأیید نشده و غیر رسمی، هم اکنون افراد جبهه به ایجاد دسته بندی‌های غیر اصولی اقدام کرده‌اند، به شدت به یکدیگر حمله می‌کنند، و هیچگونه حد و مرزی را در وارد آوردن توهین و اهانت‌های زشت و لوم‌پنی به یکدیگر رعایت نمی‌کنند. بطور خلاصه جو عصبی و هیستریک ناسالمی بین اعضای جبهه امروز حاکم است. با در نظر گرفتن شرایط حاد جامعه در این اولین روز اعتصاب غذای نمایندگان منحصراً مجلس، جو بوجود آمده از تأثیر گذاری جبهه بر روند حرکت‌های اجتماعی بطور محسوسی کاسته است. هم اکنون یکی از اعضای ارشد و دلسوز جبهه مشغول پخش برگه‌های رای برای رفتنم درون تشکیلاتی است.

۲ - همه ما اینگونه روابط را چه در درون ایران و چه در خارج از کشور بارها دیده ایم. اصولاً فقدان اسنادنامه یا اسنادنامه‌های ضعیف، به تعریف کشیده نشدن محور‌های اصلی تشکیلاتی، شفاف نبودن روابط درون سازمانی بطور کلی، و عدم ارتباط ارگانیک پایه‌ها با مرکزیت تصمیم‌گیرنده هزینه سنگینی را بر سازمانهای اپوزیسیون تأکون وارد ساخته است. در مورد جبهه، دکتر ماسالی به این نتیجه رسیده است که اساساً مرکزیتی وجود ندارد، و چند نفر هستند که بدون در نظر گرفتن پروتکل‌های معمول خودشان را عضو مرکزیت معرفی کرده و از دیگران انتظار حرف شنوی دارند. افراد صادق و پراکنده شده تازه فهمیده‌اند که امپراطور لباس پنهان ندارد و دست به شورش برداشته‌اند. دکتر ماسالی می‌خواهد این وضعیت را تغییر دهد. وی می‌خواهد با نوشتن دستور العمل‌ها، آیین نامه‌ها و یک اسنادنامه دقیق و منطبق بر اصول دموکراسی جلوی از هم پاشیدگی جبهه را گرفته و از پراکندگی این نیروها جلوگیری کند.

۵ - دکتر ماسالی در نگارش و تدوین اسنادنامه و مرامنامه و سایر اسناد سازمانی که شنبدا مورد نیاز است از همه شما انتظار کمک دارد. وظیفه نوشتن این نامه و مطلع کردن شما را به گردن من انداختند. اینجا بود که ارسال کتاب حشمت طبرزدی به شما آقایان واجب دانسته شد. توصیه من این بود که تا دکتر ماسالی پیش نویس این اسناد را آماده می‌کند، یاران دکتر ماسالی کتاب طبرزدی را بخوانند تا اولاً با تاریخچه مختصر جبهه دموکراتیک آشنا شوند. ثانیاً، از آنجا که این کتاب پرش عرصه خوبی از کار کمتر و آگاهی‌های شخص حشمت طبرزدی را بدست می‌دهد، دوستان آشنایی بیشتری با این مرد پیدا کنند تا فعالیتشان در جهت شکل بخشیدن به جبهه دموکراتیک موثرتر باشد.

۴ - در یک مقطعی در آینده نزدیک، وقتی که پیش نویس اسناد مورد نظر دکتر ماسالی آماده شده و همه ما فرصت آن را یاقیم که نظر اتمان را در باره این اسناد ابراز کنیم، شاید بخواهیم

نامه هایی به طبریزی بنویسیم و بخصر ص برای ایشان از تجارب شخصی خودمان در بریدن از ایندلوژی ها و سازمان های کذایی سنتی بگوئیم. به هر حال خواندن این کتاب در راستای واری رساندن به دکتر ماسالی در پروژه بزرگی که بر عهده گرفته است پشتوانه خوبی است.

با تقدیم احترام، مسعود عالی

رونوشت به آقایان:

بزرگ مهر، مهدی خرازی، برزو شکرهمند، حسین هراتی، حسن ماسالی

سی ام مهر 1383

جناب آقای مهندس حشمت الله طبریزی،
با درود فراوان.

نامه ی بدون تاریخی که آقای زارع زاده (نه بعنوان یک نقد و بحث داخل تشکیلاتی) بلکه در سطح خارج و داخل کشور دیروز پخش کرده است، برای شما به پیوست ارسال می‌دام. ایشان مدعی است که مرکزی می‌کند و ژ جمله مطالبی که در این نامه بر علیه من مرج کرده است با آگاهی شما می‌باشد. اگر چنین است نمی‌دانم چرا از من خواسته اید که تشکیلات

درون مرز را بر و سامان بدهم؟

تا آنجا که مطلع هستم افرادی بنام جبهه دمکراتیک ایران و جبهه متحد دانشجویی بطور انفرادی فعالیت می‌کند اما تشکیلات رسمی واقعی وجود ندارد. علت آن نیز اینست که: 1- وزارت اطلاعات با تهدید و تطمیع تعین می‌کند که افراد چه کار بکنند. 2- افرادی نظیر آقای زارع زاده مثل باقیمت دیکتاتور سابق گویا، بخوش مدال میداد و تحت عناوین مختلف اعلامیه صادر می‌کند، با مراجع داخل و خارج از کشور وارد زد و بند میشود و هیچکس را قبول ندارد و ظاهراً مدعی است که از حمایت شما برخوردار می‌باشد.

باید اعتراف کنم که آقای زارع زاده، فرد وقیح و با استعدادی است. اما برای ما در خارج و با بسیاری از دوستان داخل کشور که فعلاً از جبهه دمکراتیک و جبهه متحد دانشجویی کانه گیری کرده اند، این سؤال مطرح است که ایشان تا چه اندازه در مخالفتی کردن این تشکیلات نقش داشته است؟ و در حالیکه تشکیلات جبهه دمکراتیک و جبهه متحد دانشجویی مخالفتی شده است، ایشان از جانب شما امر و نهی صادر می‌کند و یا از مراجع غیبی دستور می‌گیرند؟

ایشان خودش را قهرمان سیاست انقلابی می‌داند و با وجود زد و بندهایی که تککون در داخل و خارج از کشور داشته تا رجه آن چه تده است؟ فکر آقای دکتر مدنی برآمده از در پیش دارد، ایشان دوست دیرینه ام می‌باشد و کاملاً اطلاع دارم که ایشان با چه مشکلاتی روبرو هستند. و کاملاً اطلاع دارم که آقای داریوش همایون در حزب مشروطه با چه مشکلات درون حزبی مواجه هستند. مدتها است که با آقای دکتر باقر زاده و تعداد بیشتری از دوستان تلاش می‌کنیم که " اپوزیسیون دمکرات ایران " از این بن بست خارج شود. دقیقاً عناصر تخریبگری در داخل و خارج هستند که در این مسیر سنگ اندازی می‌کند. از همه مهمتر، هیچ فرد و نیرویی حاضر نیست در انقلابی شرکت کند که پس از سه ماه لشعب بوجود آورند.

تا آنجا که مطلع شده ام برخی افراد که در تاسیس جبهه دمکراتیک شرکت داشتند از فعالیت سیاسی کناره گیری کرده اند. بدین معنی نیز در اثر روابط مند دمکراتیک ایشان لشعب کرده اند. بقیه نیز که بطور انفرادی کار می‌کنند و نمی‌خواهند با ایشان سرو کار داشته باشند (نام و اسند مربوطه را در اختیار دارم) حال بفرمایند که آقای زارع زاده " دبیر تشکیلات " و " سخنگو " و رادیس و فرمانده کل قوای چه هستند. لایحه تا پنج نفر را بن معرفی کنید که با ایشان مسئولیت مشترک تشکیلاتی دارند.

در هر حال دوست عزیز بخاطر اعتقادی که به شکل گیری جنبش دمکراسی خواهی دارم و بخاطر احترامی که برای شما قائل هستم تککون این مسئولیت را بر عهده داشتم. حاضر نیستیم در مذاکراتی قرار بگیرم که یک بچه پر رو که هویت سیاسی اش هنوز روشن نیست، بخواهد با ولایت یا حیثیت سیاسی و اجتماعی ام بازی کند.

در اینجا همچنین ضروری است یاد آور شوم که دوستانی را که در خارج و داخل کشور دعوت به همکاری کرده ام افراد با سابقه و با شخصیت سیاسی می‌باشند و خودشان را ملحق به چنان عناصری نخواهند کرد. انتظار دارم که هر چه زودتر کتاب از نظریات شما مطلع شوم تا مسامحات خودم را بطور بنادای روشن سازم.

با درود و احترام - حسن ماسالی

26 مهر 1383 برابر با 17 اکتبر 2004

همرزم عزیز آقای مهندس حشمت الله طبرزدی ، بانورود غروران

همانطور که آگاهی دارید ، پس از دستگیری و زندانی شدن شما با همکاری یاران خود کوشش همه جانبه ای بعمل آورد ، ایم که جبهه دمکر اتیک ایران را حفظ کنیم و صدای ژ اندیخواهانه و حق طلبانه شما و یاران مبارز دیگر را در سطح داخل و خارج از کشور منعکس سازیم. در این مدت متوجه شدیم که وزارت اطلاعات و سایر نهادهای سرکوبگر رژیم بر نسله ریزی کرده اند که در این تشکیلات رخنه کنند و با استفاده از خود محور یی ها و صحنه های اخلاقی - سیاسی و تشکیلاتی برخی افراد این تشکیلات را متکثی میزند. بر حسب تعهدات سیاسی و معنویاتی که بر میته داشتیم. چندین نامه نقد و هشدار درباره خطراتی که این تشکیلات و جبهه دمکر اسی خواهی را تهدید میکند ، بصورت مکتوبات " درون تشکیلاتی " برای دوستان در داخل کشور ارسال داشتیم. اکنون پس از یکسال و اندی ، به هشدار های ما توجهی نکر ند بلکه کار را بجائی رساندند که از تشکیلات چیزی باقی نمانده است و فقط آقای زارع زاده گاهی بعنوان " دبیر تشکیلات " ، گاهی تحت عنوان " سخنگوی جبهه دمکر اتیک " و برخی موارد نیز خود را " مسئول دانشجویی کمیته دفاع از حقوق بشر و ... " معرفی میکند . و عملا این تشکیلات را به سازمان بکفر ه تبدیل کرده است. ایشان مدعی است که به سلطه گری در ولایت داخل پسندیده نمیکند ، بلکه بدین لئلاخ و مشورت با ما ، با شیوه های توطئه گرانه با عناصر خریبگر و کسلی که خبر همت به نابودی جیش دمکر اسی خواهی بسته اند از تباطؤ برقرار میکند و مدعی شده است که با همکاری آن محفل " زیر پای مرا نیز جاروب خواهد کرد " . از طرف دیگر با عناصر متخلفه شده ای که با شخص شما و با خودم و از همه مهمتر با جیش دمکر اسی خواهی دشمنی می ورزند. عاملانله از تباطؤ برقرار میکند و مدعی است که میخواهد با کن ائتلاف کند. ایشان با اینگونه عملکر دهای خودسرانه ، تالشیهای خفیه مارا که برای اتحاد عمل و ائتلاف بعمل می آوریم بی ارزش می میزند.

شما طی نامه ای خواسته بودید که تشکیلات داخل کشور را سر و سامان بدهم. برای این منظور دو نامه درون تشکیلاتی برای همه افراد که در جاب جوب جبهه دمکر اتیک ایران فعالیت میکردند و از جمله برای آقای زارع زاده ارسال داشتیم. در آن نامه ها تاکید کردم که تا پایان باقن روند باز سازی و تجدید میزمندی جبهه دمکر اتیک ایران هیچ کس حق ندارد بدون کسب موافقت شما (دبیر کل جبهه) و اینجانب خود را مسئول ، مدکر اعلام کند و یا به نمایندگی جبهه اقدامی بعمل آورد. متأسفانه بژ مطلع شدم که ایشان همچنان به زد و بند در داخل و خارج از کشور مشغول هستند و حتی برای جلب رضایت برخی عناصر توطئه گر ، اعلامیه شادبختی صادر فرموده بودند که ما آقا فقط بعنوان نظر شخصی ایشان انتشار دادیم چون عقیده داریم که بعنوان یک فرد نمیتوانند نظر خودشان را بیان کنند حتی لگر با محتوای آن موافق نباشیم.

همرزم عزیز ، اسناد و مدارکی در اختیار دارم که نشان میدهند وزارت اطلاعات حتی به نامه های درون تشکیلاتی دسترسی پیدا میکند و رونله های خود را با تهدید و تطمیع باجرا در می آورد. اگر میخواهید که این تشکیلات و جیش نوپای دمکر اسی خواهی نجات پیدا کند و جوانان بیشمار ی قربانی توطئه گر و رفاقر خودسرانه افراد نشوند:

- 1- با انتشار براتوه ای از اقداماتی که برای تجدید میزمندی بمنظور استتکام تشکیلاتی و انتخاب شور ایملی و برگزیدن مسئولین اجرایی بعمل می آوریم پشتیبانی کنید،
- 2- برای اینکه امر تجدید میزمندی با واقع بینی به پیش برود از شما تقاضا میکنم با شناختی که از افراد دارید ، سه نفر (یکی از جبهه متحد دانشجویی ، بکفر از تجمن تار او و یک نفر از کوشندگان مستقل جبهه دمکر اتیک) را بن معرفی کنید. تا از یکطرف در امر می سازی تشکیلات در غیاب شما مرا پاری رسانند و از طرف دیگر ، این فرد بعنوان " کمیسیون حقیقت یاب " به خالاکاری های افراد و انسانی که به آن وارد میشوند رسیدگی کنند و گزارش مرحله خود را در ایاباره شما و برای اینجانب ارسال دوند تا در آینده درباره آن افراد تصمیم گیری شود.

این نامه را از طریق خوادده شما و یک فرد رابط دیگر برای شما ارسال میدارم.

به امید آزادی قوری شما ، بانورود غروران - دکتر حسن ماسالی

Representative of Iran Democratic Front & National Alliance Front
Hassan Massali, Ph.D. Tel. (1) - 301-792 3370
www.IranOmid.Org HMmassali@aol.com
alter-native@alter-native.ws & ettehademeli@aol.com

پنجم اکتبر ۲۰۰۴ برابر با ۲۳ مهر ۱۳۸۳

اطلاعیه شماره ۲۳ - اطلاعیه مطبوعاتی

هموطنان عزیز، نیروهای مبارز و دمکرات ایران،

همانگونه که قبلاً طی اطلاعیه ای درباره سیاستهای رخنه گری و تخریبگری نیروهای ارتجاعی رژیم همدار داده بودیم، با اطلاع میرسانیم که حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی برنامه گسترده ای برای سرکوب و متلاشی کردن چریکهای سیاسی آزاد اندیش و مبارز داخل کشور تدبیر دیده است تا با توسل به دسیسه های مختلف چپش دمکراسی خواهی ایران را مریوب و سازمانهای مبارز را تجزیه و متلاشی کند و مبارزین صاف و آزاد اندیش را ناامید و منزوی سازد تا رژیم را در برابر بحران داخلی و بین المللی نجات دهند. متأسفانه برای پیشبرد این سیاست خود از ثباتی و سیاست تخریبگرانه برخی عناصر و محافل که برپروسیون داخل و خارج از کشور لایه کرده اند نیز بهره برداری میکند.

چپیه دمکراتیک ایران برای مقابله با برنامه های توطئه گرانه رژیم ارتجاعی حکم در ایران و برای استمرار بخشیدن مبارزه و زمینه سازی فرهنگ گفتگو و اتحاد عمل در میان نیروهای دمکرات در داخل و خارج از کشور اعلام میدارد:

- ۱- اقدام به باز سازی و تجدید سازماندهی چپیه دمکراتیک ایران در داخل کشور کرد - لم تا با استحقاق بخشیدن مشامیت دمکراتیک و ایجاد رهبری دستجمعی، تشکیلات را برای مقابله با توطئه گری ها و رفتارهای تخریبگرانه و همچنین برای استمرار بخشیدن مبارزه ای طولانی منت بربرابر نیروهای ارتجاعی آماده کنیم. تأهیلان بافتن روند بازسازی تشکیلات هیچ فردی حق ندارد بدون کسب موافقت بزرگ چپیه دمکراتیک ایران (افای حشمت الله طیرزادی) و بدون موافقت هماهنگ کننده تشکیلات چپیه در درون و برومنز کشور حسن ماسالی (بنام چپیه دمکراتیک ایران اظهار نظر کند و یا در رابطه با سایر نیروهای سیاسی تصمیم گیری نماید. مسئولین اجرایی بخشهای مختلف چپیه دمکراتیک پس از انتخاب اعضای شورایی ملی برگزیده خواهند شد.
- ۲- به باور ما مهمترین شیوه مقابله با ترفند های رژیم ارتجاعی، ایجاد اتحاد و ائتلاف با نیروهای دمکرات و گسترش مبارزه در داخل و خارج از کشور برای برکناری رژیم میباشد. این امر مهم با اتخاذ سیاستهای تاکتیکی و ژد ویندهای پشت پرده و با توطئه گری بخشی از پروسیون برعیه سایر نیروهای دمکرات به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. عقیده داریم که با اتخاذ سیاست باز و شفاف و پذیرفتن میانی اعلامیه چپیه حقوق بشر و اصول دمکراسی میتوان برنامه های استراتژیکی خود میوانیم در راه ایجاد چپیه دمکراسی خواهی و وفای ملی گام برداریم و همانطور که بارها بطور کتبی و رسمی از افراد و سازمانها درخواست کرده ایم، آمادگی خود را برای گفتگو و تصمیم گیری در این مسیر اعلام میداریم. ما برخی عناصر و محافل را از سکوت در امور درون تشکیلاتی خود برحذر میداریم و چنین عملکردهایی را به سود جمهوری اسلامی تلقی نمیکند.
- ۳- ما صمیمانه به کوششهای خود برای شال گیری چپیه دمکراسی خواهی در ایران و در خارج از کشور ادامه میدهم و بهشایش اعلام میکنیم که ما تنها به برکناری رژیم حکم نمی اندیشیم، بلکه ضروریست که در راه وفای ملی بمنظور نهانینه شدن دمکراسی و حقوق بشر و برای سازماندهی ایران آینده گام برداریم. لذا تنها نیروهایی را متحد خود تلقی میکنیم که به این اصول و ارزشها پایبند باشند و در چنین مسیری حرکت کنند.

اتحاد - مبارزه - پیروزی ناپود بد استبداد - برکنار باد رژیم نین سالاری

هماهنگ کننده تشکیلات درون و برومنز چپیه دمکراتیک ایران - دکتر حسن ماسالی

حشمت الله طبرزدی که سابقاً در اثر اعتقادات مذهبی با رژیم همکاری داشت ولی به طور قاطع از آنها جدا شده بود از دیگر کسانی است که با او در ارتباط بودم. او به صورت شفاف و علنی، مبارزه علیه نظام ولایت فقیه را در پیش گرفته که متأسفانه دستگیر و راهی زندان گشت. طبرزدی از زندان با من تماس گرفت تا نمایندگی سیاسی- تشکیلاتی- مبارزاتی تشکیلات «جبهه دموکراتیک ایران» را در خارج از کشور برعهده گیرم.

در این ارتباط با جوانان مبارز و آزاد اندیش مختلفی آشنا شدم، اما در ارتباط با جنبش داخل کشور، با دوشکل اساسی روبرو گشتم که عبارت‌اند از:

۱- استمرار حکومت ترور و اختناق در ایران و فرهنگ واپس‌گرایانه ای که در جامعه‌ی ایران رواج پیدا کرده بود، موانع بزرگی در راه مبارزات آزادیخواهانه و گسترش دموکراسی ایجاد می‌کردند، به طوری که مبارزین جوان و کم تجربه و تشکلهای نوپا که از «فنون مبارزه در شرایط ترور و اختناق» اطلاع نداشتند، به طور ناخواسته به دام مامورین دولتی افتاده و قادر به مقابله با نیرنگ‌های رژیم نبودند.

۲- از طرف دیگر، تشکلهای صنفی و سیاسی که از ساختار تشکیلاتی دموکراتیک و رهبری جمعی برخوردار نبودند، زمینه‌های مساعدی برای بهره‌برداری رژیم ایجاد می‌کردند. چنین رویکردی موجب می‌شد که افراد مبارز و جوان، به همدیگر سوءظن پیدا کنند و رژیم نیز از این مناسبات ناهنجار، استفاده می‌کرد.

بر این باورم که جوانان مبارز داخل کشور که در شرایط ترور و اختناق زندگی و فعالیت می‌کنند، باید به فنون مبارزه‌ی اجتماعی و سازماندهی در شرایط ترور و اختناق بیشتر آشنا شوند و آن را پیشاپیش بیاموزند. به عبارت دیگر، فنون سازماندهی و مبارزه‌ی اجتماعی را باید به عنوان دانش سیاسی به طور علمی آموخت. مبارزه‌ی سیاسی برای استقرار دموکراسی را نمی‌توان با مناسبات قبیله‌ای یا با زد و بند تحقق بخشید. برای این که جوانان داخل کشور، از مبانی و اصول مذکور مطلع

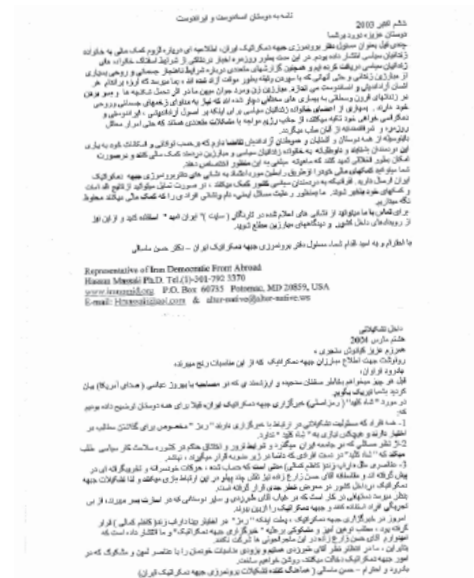
شوند، ضروری است که یک کانال تلویزیونی مستقل با همکاری شخصیت‌های سیاسی و کارشناسان فرهنگی سازماندهی شود تا جنبش سکولار- دموکرات خارج از کشور، بتواند به طور هماهنگ، در حمایت از جنبش داخل کشور، گام بردارد.

متأسفانه، تشکیلات «جبهه دموکراتیک ایران» از ساختار دموکراتیکی برخوردار نبود و روابط شخصی جایگزین مناسبات تشکیلاتی شده بود. به همین دلیل، دستگاه سرکوب رژیم به آسانی از این مناسبات ناهنجار بهره برداری می‌کرد و فعالین جوان را برعلیه‌ی همدیگر بر می‌انگیخت.

در خارج کشور نیز، برخی محافل فرصت طلب و تلویزیون‌های مبتذل، به جای حمایت از مبارزات دموکراسی خواهانه‌ی جوانان داخل کشور، به لجن پراکنی مشغول بودند. در این ارتباط، به طور مثال، شخصی به نام « بهروز صوراسرافیل» برعلیه‌ی بانوی آزاداندیش و مبارز «ش-آ»، برنامه‌های اهانت آمیزی پخش می‌کرد. از این رو، نگارنده به ایشان پیشنهاد دادم که به من وکالت داده تا از طریق راه کارهای حقوقی-قانونی برعلیه‌ی این عناصر اقدام کرده و از حرمت انسانی ایشان دفاع کنم.

به سهم خود کوشش کردم که در زمینه‌های مختلف مالی- سیاسی- تشکیلاتی- تبلیغاتی- روابط بین المللی، به یاران و مبارزین داخل کشور یاری برسانم. به طور مثال: کنفرانس « کوشش برای دموکراسی خواهی» را به تاریخ هجده اکتبر ۲۰۰۳ در دانشگاه « آمریکایی» در واشنگتن سازماندهی کردم که به وسیله‌ی کانال‌های ماهواره ای برای مردم ایران پخش شد. در این کنفرانس، یکی از مسئولین دانشگاه و برخی پژوهش گران خارجی، و همچنین یکی از مسئولین وزارت خارجه آمریکا (بخش ایران)، شرکت کرد و همبستگی خودش را با مبارزات دموکراسی خواهانه‌ی دانشجویان و جوانان ایرانی، ابراز داشت.

در آن زمان، شبکه‌های تشکیلاتی و تبلیغاتی در خارج از کشور، برای حمایت از جنبش زنان و جنبش دانشجویی بوجود آوردم و به رابطین تشکیلات مذکور نوشتم که در داخل کشور نیز ساختار تشکیلاتی دمو کراتیک، با رهبری جمعی بوجود آورند و مناسبات سیاسی- انسانی- دموکراتیک برقرار سازند. تقاضا کردم که کمک‌های مالی را به دقت در میان خانواده‌های دردمند، براساس نیازمندی هایشان تقسیم کنند، اما چنین نکردند. برای نمونه با همکاری دوستان علاقمند که در شبکه‌های تشکیلاتی خارج از کشور با من همکاری می‌کردند، یک بار قریب پنج هزار دلار جمع آوری کردیم و از طریق شبکه‌ها و رابطین مخفی برای «رابط جبهه دموکراتیک ایران» در داخل کشور فرستادیم که در اختیار خانواده‌های زندانیان سیاسی بگذارد. پس از مدتی مطلع شدم که این پول به دست خانواده‌های زندانیان سیاسی نرسیده است. پرسیدم چه شده؟ رابط مذکور جواب داد: « پول درجیم بود که بازداشت شدم و مامور وزارت اطلاعات تصاحب کرد!»



آقای طبرزدی به جای اینکه به پیشنهادات و انتقاداتم توجه کند، طی نامه ای من را به عنوان «جانشین دبیرکل» معرفی کرده بود! تا به اصطلاح مرا ساکت کند. از آنجایی که قادر به کنترل مناسبات ناهنجار نبودم، تصمیم گرفتم که از این مسئولیت کناره گیری کنم. بنابراین اعلام کردم که درآینده، قصد دارم به طورفراگروهی و فرامسلکی به فعالیت های خود ادامه دهم.

املاحيه سياسي - مطبوعاتي
درياره التحال تشکيلات پرونمرزي جبهه دمکراتيک ايران

قريب يکسال و ايم باقلاقي جد اى از سرزمان آزاد تنظيم مسئوليت تشکيلات پرونمرزي جبهه دمکراتيک ايران را برميده داشتيم . در اين مدت آقاي مهندس طيرزدي در زندان بسر ميرشد. سياستهاي غير شقاقي توسط برخي افراد اتخاذ مي شد و مناسبات ناسالمي در درون تشکيلات حاکم گرديده بود و وزارت اطلاعات نيز کوشش ميکرد که از اين مناسبات ناسالم بهره جويي کند. اين مناسبات موجب شد که جده اى از افراد کناره گيري کنند و برخي نيز در شرايط رومي بندي بسر ميريد. دهها نامه درون تشکيلاتي نوشتيم و هتذار دانيم که استمرار مبارزه دمکراتيک به ساختار تشکيلاتي دمکراتيک ، به چشم افراز سياسي دراز مدت و برهري دمکرجمعي نياز دارد. ضروريست که اين تشکيلات بطرز دمکراتيکي بازسازي شود و رهبري دستجمعي شکل بگيرد. در نامه اى که در تاريخ اول نوامبر 2004 (11 ايان 1383) و سپس در چهاردهم ايان 1383 برابر با چهارم نوامبر 2004 براي آقاي طيرزدي ارسال داشتيم، بايشن خاطر نشان ساختيم که ضروري است يک هيئت " حقيقت ياب " براي رسيدگي به مسائلي که در اين تشکيلات ميگذرد تشکيل گردد و هيئتي از افراد بي غرض نياز امور بازسازي سازمان را برميده بگيرند. آقاي مهندس طيرزدي اطلاع داند که اقدام خواهد کرد. اما اين کوششها با مقاومت برخي افراد مواجبه شد.

در نامه چهارم نوامبر 2004 خود هتذار دانه بودم : " اگر چنانچه در اين موارد اقدامات اساسي صورت نگیرد، به تمام مسئوليتها و مناسبات خود با اين تشکيلات خاتمه خواهم داد. بايد ياد آور شوم که در درون تشکيلات جدهيه دمکراتيک ايران و سازمانهاي پيوسته به آن ، با افراد پاکتان، سميمي و مبارز زيادي آشنا شده ايم که براي آنان ارزش و احترام زيادي قابل محبت و همبستگي انساني و مبارزاتي خود را با آنان حفظ خواهم کرد و به مبارزه خود عليه حکومت چهل و نديکتوري و عليه عناصر تخريگر در چارچوب جديش دمکراسي خواهم ايران ادامه خواهم داد."

به آقاي طيرزدي نوشتيم که انگيزه ما از قبول مسئوليت بفرار زير بوند:

" البته شما مومني شهاب در برابر نظام دين سالاري اخلاص خريد و خواستار برگزاري رژيم، بدون توسل به خشونت شديد. با وجوديکه در گذشته بخاطر از منكراتي اسلامي مرتکب خطا شده بوديد ولي از اخلاص که با شهامت مقاومت کرديد و اغلب در نا املي و در زندان بسر برده ايد، احترام ما نسبت به شما بيشتر شد و سمبائتي محافل مختلف عليه شما تگيري در ما نداشت. زيرا همه ما داراي کمبودهتي بوديم، مهم اينستکه سمبائته وساخته خواستار ناکامل ببخشيم و درمسير واقعي دمکراسي خواهي و مردمسالاري حرکت کنيم."

"ميه خودم و درستان از ادتديش و بطور به ام اعتقاد داشتيم و داريم که بايد در خدمت جديش دمکراسي خواهي مردم قرار بگيريم و تجربيات مثبت و مفلي خود را صافخانه در اختيار لسل جوان کشور قرار بدهيم تا اشتباهات گذشتهگان زنگار نکند و شرايطي فراهم شود که آرمنهاي دمکراسي خواهي ، ميپني و ترخخواهي مردم که از انقلاب مشروطه تاکنون به شکست انجاميده ، پيروز شوند و تحقق يابند."

"ج- بمن تهيوم شده بود که تنها منتخب و نماينده شما نيستم، بلکه مورد تاييد شوراي يک تشکيلات با ساختار دمکراتيک ميانيم."

در هيئتاي ضروري است تاکيد کنم که ما در پرونمرز درياره " سياست اتکالي " با اکثر تشکيل دهندگان جبهه دمکراتيک در داخل کشور و از جمله با آقاي طيرزدي داوای اختلاف نظر هستيم. ما فقط " ائتلاف سياسي يا نيروهاي دمکرات " را که به مياني و ارزشهاي دمکراسي خواهي و حقوق بشر پاييند هستند و روابط باز و شفافي را مي پذيرند، قبول داريم و عقیده داريم که با ساير گروهها ميتوانيم بر اساس برنامه عمل مشخص اتحاد حاصل کنيم .

گرچه، هم اکنون تشکيلات جبهه دمکراتيک ايران در بحران و بلا تکليفي بسر مي برد و آقاي طيرزدي نيز در نامه مائلي که انتشار يافته به آنها اشاره کرده است ، اما اخبار و اطلاعاتي که تاکنون بستم ما رسیده است برخي عناصر با ارتباطاتي که با برخي افراد و محافل برقرار کرده اند تلاشي ميکند که سبک کار ناسالم گذشته

را ادامه بدهند و تا اين لحظه عکس العمل جديدي از آقاي طيرزدي مشاهده نشده است . از آنجائیکه اعتقاد داريم براي تحقق دمکراسي در ايران ، نياز به اساتهاي دمکرات و ايز از تشکيلاتي با ساختار دمکراتيک داريم ، لذا استمرار اين مناسبات بری ما غير قابل تحمل ميباشد و انحلال تشکيلات پرونمرزي جبهه دمکراتيک ايران را اعلام ميکنيم .

در اين راستا تجر بولت زيادي بستم آورده ايم و اسناد و مدارک مهمي در اختيار داريم که در صورت لزوم به آنها پرداخته خواهد شد.

ما براي نلعه از حوالان که يا صميم قلب دارند مبارزه و مقاومت ميکنند از روي موفقيت ميکنيم و آنان را مطمئن مي سازيم که با اينگونه رويدادها جديش دمکراسي خواهي مردم ايران متوقف نخواهد شد.

با ياد و احترام به همه مبارزين دمکرات و آزاد انديش ايران - دکتر حسن ماسالي

در اینجا اسناد مربوط به ارتباطات و فعاليت های ”جبهه دموکراتیک

ایران“ را که با آن درگیر بودم، همچنین مشکلات یاد شده را بدون پرده پوشی

در اختیار افکار عمومی قرار می دهم تا نسل های آینده کشور، به طور واقع بینانه با

همه ابعاد مشکلات جامعه ایرانی آشنا شوند. افزون بر آن با اتخاذ تدابیر تشکیلاتی

و انتخاب سیاست و فرهنگ سیاسی ترقی خواهانه، راه کارهای نوینی ارائه دهند.

برخی از کوشندگان سیاسی منزله طلب، به من ایراد می‌گرفتند که چرا ازحشمت الله طبرزدی و یا از دکتر شاپوربختیار حمایت کردم ؟

درباره‌ی طبرزدی می‌گفتند که ایشان قبلاً طرفداررژیم خمینی بوده و با خامنه‌ای ارتباط نزدیک داشته است. من در جواب آنها می‌گفتم، هرفرد ومحفلی، ناخودآگاه و یا به خاطر اعتقادات مذهبی، با این رژیم همکاری می‌کرده است و سپس تشخیص داده که به خطا رفته و می‌خواهد ضمن مشارکت در مبارزه، خطاهای گذشته خود را جبران کند، بنابراین باید به او یاری رساند. حشمت الله طبرزدی، به طور باز و آشکار با رژیم مخالفت می‌کرد و چندین سال از عمرخود را در زندان واسارت گذراند. بنابراین، حمایت ازحقوق سیاسی وانسانی او، امردرستی بوده است. اعتقاد دارم، در مبارزه‌ی سیاسی، نمی‌توانیم « تنگ نظر و منزله طلب» باشیم. افزون بر آن ضمن پابندی و پافشاری بر اصول اعتقاداتی خود، باید کوشش کنیم که به دیگران نیز یاری برسانیم تا از چنگال اهریمن رها گردند. البته ضروری است تاکید کنم که با شیوه کار و مناسباتی که آقای طبرزدی برقرار کرده بود انتقاد داشتم. درمورد حمایت ازدکتربختیار، افراد و محافلی به من خرده می‌گرفتند که خود تا خرخره، درسرسپردگی و نوکرمندی برای آخوندها شهرت داشتند!

بنابراین، مبارزه‌ی سیاسی، درمسیر دموکراسی خواهی-سکولاریسم- برابری طلبی، کارآسانی نیست. باید سرسختانه مقاومت کرد؛ همچنین به سازمان یافتگی قدرتمند نیروهای اجتماعی و امکانات تبلیغی روشنگرانه برای اعتلای فرهنگ سیاسی، نیاز داریم.

در حالی که حوادث خشونت بار به طور روزمره در ایران روی می‌داد، ناگهان در سپتامبر ۱۹۹۹ به من خبر رسید که آقای سپهر زنگنه که از مسئولین سازمان جوانان حزب ملت ایران بود و در ارتباط با داریوش فروهر فعالیت می‌کرد، دراثراصابت گلوله زخمی شده و برای اینکه دستگیر نشود، با چنین حالتی، خودش را به کردستان عراق رسانده است. بلافاصله، با رهبران حزب سوسیال دموکرات که قدرت سیاسی

را در آلمان در اختیار داشتند، وارد مذاکره شدم تا شرایط انتقال ایشان را برای معالجه و مداوا به آن کشور فراهم کنم. او ابتدا به ترکیه انتقال و پس از دریافت ویزا، به بیمارستان ارتش آلمان در شهر «کوبلنس» منتقل گردید. نامبرده، از طریق یک وکیل، به عنوان پناهنده سیاسی در آلمان پذیرفته شد. پس از مدتی درخواست کرد که برای ادامه‌ی تحصیل به آمریکا برود. با همکاری برخی ازدوستان، از جمله آقای دکتر فرج اردلان، شرایط انتقال پناهندگی ایشان را به آمریکا فراهم کردیم و او توانست در دانشگاه‌های آمریکا به تحصیلات خود ادامه دهد و مشغول کار شود.

همچنین به من اطلاع دادند که آقایان منوچهر محمدی و غلامرضا مهاجری نژاد به ترکیه رفته و تقاضای انتقال به اروپا نموده‌اند. نگارنده با قبول خطر، وارد ترکیه شده و شرایط انتقال آنان را از طریق دوستانی که مرتبط به «حزب سبزهای آلمان» بودند، فراهم کردم.

اسناد مربوط به "جبهه اتحاد ملی" و امیرحشمت ساران.

شتردهم نوامبر 2004 برابر با 25 آبان 1383

اطلاعیه سیاسی - مطبوعاتی درباره انحلال تشکیلات پرونمرزی جبهه دمکراتیک ایران

قرب بکمال و نیم باققی جد ای آز سرزمان آزاد انجمن مسئولیت تشکلات پرونمرزی جبهه دمکراتیک ایران را برهمه داشتیم. در این مدت قای مهتس طیرزدی در زندان بسر میردند، سیاستهای غیر شقایی توسط برخی افراد تخاص می شد و مناسبات ناسالمی در مرون تشکلات حکم گردیده بود و وزارت اطلاعات نیز کوشش میکرد که از این مناسبات ناسالم بهره جویی کند. این مناسبات موجب شد که عده ای از افراد کلزده گیری کاند و برخی نژاد شرایط روحی بدی بسر میرند. دنها نامه درون تشکلاتی نوشتم و هشدار دادیم که استمرار مبارزه دمکراتیک به سانشتر تشکلاتی دمکراتیک، به چشم انداز سیاسی در از مدت ویرهری دستجمعی نازل دارد. رخصرویت که این تشکلات بطرز دمکراتیکی بازسازی شود و رهبری دستجمعی شکل بگیرد. در نامه ای که در تاریخ اول نوامبر 2004 (11 آبان 1383) و سپس در چهاردهم آبان 1383 برابر با چهارم نوامبر 2004 برای قای طیرزدی ارسال، اعلام، بایشان خاطر نشان ساختم که ضروری است یک هیئت "حققت پاب" برای رسیدگی به مسائلی که در این تشکلات میگذرد تشکیل گردد و هیئتی از افراد بی غرض نیز امور بازسازی سازمان را برهمه بگیرند. آقای مهتس طیرزدی اطلاع دادند که اقدام خواهند کرد. اما این کوششها با مقاومت برخی افراد مواج شد.

در نامه چهارم نوامبر 2004 خود هشدار داده بودم: "اگر چنانچه در این موارد اقدامات اساسی صورت نگیرد، به تمام مسئولانها و مناسبات خود با این تشکلات خامه خواهیم داد، باید یاد آور شوم که در درون تشکلات جبهه دمکراتیک ایران و سازمانهای پیوسته به آن، با افراد باکفل، صمیمی و مبارز زیادی آشنا شده ایم که بهی آن ارزش و استمرار زیادی قائل صمیم و همبستگی انسانی و مبارزتی خود را با آنان حفظ خواهیم کرد و در مبارزه خود علیه حکومت جهل و دیکتاتوری و علیه عناصر لکریگر در چارچوب جنبش دمکراسی خواهی ایران ادامه خواهیم داد."

به قای طیرزدی نوشتم که انگیزه ما از قبول مسئولیت بفرار زیر یوناند:

"الف. شما مومنی شفاف بر برابر نظام دین سالاری اتحاد گردید و خواستار برکناری رژیم، بدون توسل به خشونت شدید. با وجودیکه در گذشته بخاطر از منکرانی اسلامی مرتکب خطا شده بودید ولی از انجانی که با شهامت مقاومت گردید و اغلب در نا امنی و در زندان بسر برده ید احترام ما نسبت به شما بیشتر شد و سپاسی محافل مختلف علیه شما تکیوی در ما ندانست. زیرا همه ما دارای کمبودهایی بودیم، مهم اوستکه سیمانه وسادفاله خودمرا تکامل ببخشیم و درمسن واقعی دمکراسی خواهی و مردمسالاری حرکت کنیم."

"ب. خودم و دستان آزادندیش و پانچریه ام اعتقاد داشتیم و داریم که باید در خدمت جنبش دمکراسی خواهی مردم قرار بگیریم و تجربیات مثبت و منفی خود را صادفاله در اختیار نسل جوان کشور قرار بدهیم تا اشتباهات گذشتگان را تکرار نکنند و شرایطی فراهم شود که از مانهای دمکراسی خواهی، میهنی و نریه خواهی مردم که از انقلاب مشروطه تاکنون به شکست انجامیده، پیروز شوند و تحقق یابند."

"ج. بمن تعلیم شده بود که تنها منتخب و نماینده شما نیستیم، بلکه مورد تأیید شورای رهبری یک تشکلات با ساختار دمکراتیک میباشیم."

در صحنها ضروری است تاکید کنم که مادر پرونمرز دریزه "سیاست انقلابی" با اکثر تشکول دهندگان جبهه دمکراتیک در داخل کشور و از جمله با قای طیرزدی دارای اختلاف نظر هستیم. ما فقط "اتلاف سیاسی با نیروهای دمکرات" را که به میانی و ارزشهای دمکراسی خواهی و حقوق بشر پایبند هستند و روابط باز و شفافی را می بینند، قول داریم و عقیده داریم که با سایر نیروها میتوانیم بر اساس برنامه عمل مشخص اتحاد عمل کنیم.

گرچه هم اکنون تشکلات جبهه دمکراتیک ایران در بحران و بلا تکلیبی بسر می برد و قای طیرزدی نیز در ناله مانی که انتشار یافته به آنها اشاره کرده است، اما اخبار و اطلاعاتی که تاکنون بدست ما رسیده است برخی عناصر با ارتباطاتی که با برخی افراد و محافل برقرار کرده اند تلاش میکنند که سبک کار ناسالم گذشته را ادامه بدهند و تا این لحظه عکس العملی جدیدی از قای طیرزدی مشاهده نشده است.

از آنجائیکه اعتقاد داریم برای تحقق دمکراسی در ایران، نیاز به اسانهای دمکرات و ابزار تشکلاتی با ساختار دمکراتیک داریم، لذا استمرار این مناسبات برای ما غیر قابل تحمل میباشد و انحلال تشکلات پرونمرزی جبهه دمکراتیک ایران را اعلام میکنیم.

در این راستا تیر بیات زیادی بدست آورده ایم و اسناد و مدارک مهمی در اختیار داریم که در صورت لزوم به آنها پرداخته خواهد شد.

ما برای نعه از جوانان که با مسموم قلب دارند مبارزه و مقاومت میکنند آرزوی موفقیت میکنیم و آنان را مطمئن می سازیم که با اینگونه رویدادها جنبش دمکراسی خواهی مردم ایران متوقف نخواهد شد.

بابرود و احترام به همه مبارزین دمکرات و آزاد اندیش ایران - دکتر حسن مساللی

حضور محترم جناب آقای ماسالی عزیز

با درود به جنابعالی و همه هم‌زمان ما در مراسم دنیا، پیام شما را دریافت کردیم و از گفتات جنابعالی نسبت به حیاتی بودن بقای جبهه اتحاد ملی ایران در جریان پروسه تشکیل شورای رهبری نیز سپاسگزاریم. حلقه تسخیم میست جد به رهبری جبهه اتحاد ملی که پس از تهاجم حکومت به جبهه اتحاد گریوشتاسی تلاش جبهه به تشکیل شورای رهبری اقتضاس داده شد و در این راه مذکوره و گذشو و پذیرش تمامی پیوندهات استوار می‌شود.

جناب آقای ماسالی، بی‌جنابعالی بخوان یکی از سروران گرامی تقاضا می‌شود باز سوی جبهه اتحاد ملی فراتر از داخل کشور را به هم‌زمان افرای برسانید و در مذاکرات خود با تمامی جریانات، فعال پیام‌روشن و مسئول جبهه اتحاد ملی را به بحث بگذارید از اینکه تشکیل شورای رهبری، بصورت غیر عینی است گزیده‌ای نداریم این عمل به ما کمک می‌کند ضمن اینکه سایر جریانات به برخی ملاقات عینی مشغول هستند و این نیز شگلی از ملاقات برای جریانات شناخته شده است بتوانیم به اسرار و شورای رهبری دست یابیم

جناب آقای دکتر ماسالی: ملاقات عینی جبهه دموکراتیک باعث گردید که تعدادی از اعضای فعال این جبهه بازداشت شوند و چنین نفوذ از حضورشان در بیرون از زندان بهره‌گیری نماید برست فعال عملی که اعضای دیگر جبهه اتحاد ملی مرتکب شده اند. در هر صورت فکر می‌کنیم با کمک جنابعالی و همه هم‌زمان این پروسه را با موفقیت پایان برسانیم.

موضوعی که از آن مطمئن نیستیم این است که فکر می‌کنیم تمامی می‌توانیم با پشت جابعالی فرسوده است. برای اینکه مطمئن شویم که تمامی فعالیتها بخصوص مقاله ای بنام جبهه اتحاد ملی در ژمون ایران دموکراسی و مقاله حاکمیت قانون پشت شما رسیده است یا خیر نام تمامی مطالب تئوریک را در زیر می‌آوریم

- 1- او خوان ملی
- 2- جبهه اتحاد ملی در ژمون ایران دموکراسی
- 3- حاکمیت قانون
- 4- تلگراف ملی
- 5- دین پارادوکس ایران دموکراسی
- 6- اقتصاد سیاسی ایران: و نظام جمهوری اسلامی

چکیده اساسی ارسال این مطالب وجود است لایق تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در قیامت که هر مدعی به‌تیم‌پذیرش اتحاد در عمل باید به آنها پاسخ دهد. از اینکه نمیتوانیم در آنجا حضور فیزیکی داشته باشیم بسیار متأسفیم؛ اما حضور شخصیت‌هایی چون شما و بسیاری از دوستان دیگر ما را قادر می‌سازد تا خط‌مطلاتی بر تمامی آن نظرات تفرقه افکنده ای بکشیم که تا کنون از درک واقعیت‌های تاریخی ایران عاجز بوده اند.

دوست گرامی جامعه سرمایه داری هتاکونه که در مقاله اتحاد ملی اشاره شده است هر دو ساختار سیاسی یعنی جمهوری و مشروطیت را به رسمیت شناخته است. حال دو سوی این آینه بر چه اساسی این واقعیت را بنیاد نیستند باید به عینه تاریخی خود جریانات رجوع کرد. یا ما در تماس باشیم و ما را در جریان تکنیک‌های برای ایجاد اتحاد عمل قرار دهید.

هشتم تکرار 2004 برابر با 17 مهر 1383
 هوطن گرمی اقلی جیان، برود بر شما
 رو نوشت جهت اطلاع آقایان امیر ساران و علی سرمدی
 منی است که با دستورهای من برقرار می‌کند و نوشته های تئوریک و سیاسی خود را ارسال داشته اید و بطور
 که صلاح هست با شخصی و محافل مختلف در داخل و خارج از کشور برای شکل گیری اتحاد و ائتلاف تلاش
 می‌کنید که بسیار ارزنده هستند. از آنجایی که در اینگونه امور تجارب فراوانی در داخل و خارج از کشور بیست
 آورده ام و از نظر رهبران و فعالین سیاسی و سازمانهای موجود شناخت درم، ضروری می‌دانم چند نکته را
 دوست داشته و صافانه با شما در میان بگذارم تا اشتباهات گذشته را تکرار نکنید و این خواست صافانه خود را در
 مسیری بکار آید که به نتیجه مطلوب برسد و اگر نه دچار سرخوردگی نخواهید شد. نظریات مرا شاید نخواهید
 قبول کنید، اما آنچه که در برابر همه مبارزین و در برابر مردم میهن مرعشی شفاف و صافانه داشته باشم
 از سیاست بازیهای و ایستادن بر سر موازین استی و از دغل کاری های افرادی که حتی در درون او زبیرین چند
 پهل و فتن می‌کنند، خسته شده ام لذا نظرم را برای شما می نویسم که به دام دغلکاران نیفتد و از خود نیز بیشتر
 شناخت پیدا کنید:
 1- شما بعنوان " هیئت موسس جبهه اتحاد ملی " یا خودم دیگران نامی برقرار کردید. ممکن است عضو موسس
 آن باشید، اما از آنجایی که مساوات این جبهه را آقای امیر ساران بر عهده داشتند، ضروری بود که قبل از هر
 نامگذاری توضیحی در این باره به ما دیگران می دادید تا دچار اشتباه نشویم و اگر جریانی نویسی را تشکیل داده اید،
 ضروری است که با پیوسته یا پیوسته در سند اصلاح آن بر آید.
 2- استادی که می‌خواهید یک جبهه و اتحاد ملی و یا تکتات سیاسی سفلی را سازماندهی کنید که از گرد
 پایش بر اما ن باشد. اگر چنین قصدی دارید، تسلیمی شما با افراد حلی از قبیل زارع زاده، مارچیر محمدی و
 سازمانهای حلی و بی در و پیکر بسیار اشتباه بود.
 3- شما می‌خواهید از حزب کمونیست تا حزب مشروطه ر جبهه ملی و از جریانهایی حلی تا مغلی را در یک جبهه
 متحد سازید. شاید بخواهید روابط حکم در ایران و از روی استیصال چنین آرزوهای در سر می برور آید. می‌خواهم
 شما عرض کنم که اینکار به دلایل مختلف امکانپذیر نیست: اولاً در دموکراسی به اشتباه بزرگ در حزب
 کمونیست روی داده است. چند انشای چینی نیز بنام کومه له از درون آنها روی داده است. این افراد که حتی
 کمتر به تحمل همزمان خود نیستند و دیدگاههای سلیبه های مختلف در درون یک حزب را نمی‌توانند تحمل کنند،
 چگونه می‌توانند اتحاد ملی شما، من و دیگران را که عهده داران " دشمنان ملیتی " آنان هستیم، تحمل کنند. آیا
 افریقه سفلی زبیری تئوری و بی نوشته های از مانگی ایله آبان شده اید؟
 4- حزب مشروطه و یا جبهه ملی دارای ساختار فکری و تشکیلاتی افسوسه و ضد دموکراسی هستند و با یاد
 بزی و افرا گشتی روابط بسته ای و فرار کرده اند و بنام سرداران تاریخی خود زندگی می‌کنند، چگونه می‌خواهید
 با چنین جریانهایی فرسوده و عقب مانده ای کار کنید؟ حزب مشروطه و اکثریت قریب باقی مملکت ملایان متکثر
 حمله آمریکا هستند تا از انحراف به قدرت برسد و غلبه های گذشته را در سرکوب نگر نشینان جبران کند. نگاه
 کنید به برنامه های تئوریک گوناگون و سبک افان
 رهبران جبهه ملی نیز از روی نادان کاری، فرسودگی و بی حاشیای سیاست " صبر و انتظار " پیشه کرده اند
 تا دیگران هزینه مبارزه را بپردازد و از آنان برای کسب قدرت دعوت کند.
 در اینجا یاد به آوریم که این قدر بستم شامل همه افراد درون این سازمانها نمیشود. خلاصه یا شعور،
 در ادب و مدارزی را در این جریانهایی سراغ داریم که ارزشمند هستند و می‌توانند در آینده نقش مثبتی ایفا کنند. اما
 این افراد به علت روابط تاریخی، فرقه ای، خودشانند، دور... فعلاً فکر نیستند این سازمانها را تغییر دهند و دارند
 در درون این سازمانها صبر خود را تلف می‌کنند (همانگونه که خود شما در درون جبهه ملی و جب سنتی و
 سر و کله زن با افراد بی حوضه و یا ضد دموکراسی، صبر خود را تلف کردیم)
 بطوریکه شما می‌دانستید که در کنار جلسات آخر حزب مشروطه در این آستان، افراد پاشایی، بلقی شهورام هلوین،
 اسدالله مرونی، سید قائم مقامی و بزرگمهر (که سابقاً با جبهه دموکراسی همکاری میکرد و اکنون عضو شورای
 جبهه ملی در آمریکا است) مشترکاً برنامه ریزی کرده اند تا با بسیطیلاج خوشنام " جنبش دانشجویی ضد دلازی "
 برپا کنند. یعنی این افراد بر این باورند که می‌توانند جو فان داخل کشور را خریداری کنند و به تبع سیاست بازیهای
 خود بپرخانند. زهی بیخبرم.
 5- شما نوشته های سیاسی و تئوریک مختلفی را توزیع کرده اید که از نظر طرح دیدگاههای شما و یا یک گروه،
 خوب و پسندیده است. اما اگر بخواهید آنها را بعنوان مشهور یا برنامه و یا نظرم همکاری مشترک قرار بدهید،
 روش اشتباهی است. این نوشته ها می‌توانند فقط جهت آگاهی دیگر انتیسان مطرح شوند. برای همکاری، مشترک
 ضروری است که نمایندگان جریانهای مختلف فکری- سیاسی باهمینگر بنشینند و مشترکاً طرح برنامه مشترکی
 را آماده سازند.
 نهایتاً می‌خواهم بعضی شما برسانم که تجربه حداقل سی سال اخیر در داخل و خارج به ثابت کرده است که بطور
 صدها با شناخت واقع بینانه از افراد کار دان که تمکلت فکری و سیاسی مختلفی دارند و پاینده به دموکراسی و حقوق
 بشر هستند، می‌توانیم جبهه دموکراسی خواهی و اتحاد عمل را پایه ریزی کنیم و سازمانهای سنتی را بشنای چنان
 جنبش مترقی و پیشگامی به حرکت در آوریم.
 سازمانهای سیاسی سنتی تا میزان استوان قصد هستند و بهمن دلیل رژیم جمهوری اسلامی را روی کار آورند و
 بهمن دلیل این رژیم هنوز بر سر قدرت باشند.
 باقی نوشته ها در داخل و خارج از کشور (بدون جنجال) مشغول این نامگذاری هستند هستیم و امیدوارم با شما
 نیز در این مسیر همدلی بوجود بیآوریم.
 بادرد و احترام - حسن ماسلی

به نام آفریدگار آزادی

جناب آقای دکتر حسن ماسالی

با درود و احترام

از آنجایی که جبهه اتحاد ملی در جهت گسترش روابط تشکیلاتی و سیاسی خود با سازمانها و نهادهای بین المللی و اپوزسیون خارج از کشور تأسیس نمایندگی های جبهه اتحاد ملی در بیرون مرز را لازم و ضروری می داند.

و با توجه به اینکه هدف این جبهه برداشتن گامی مشترک در مسیر جنبش دموکراسی خواهی در داخل و خارج از کشور می باشد.

و بنابر شایستگی های جنابعالی در امر مبارزه و ضمن شناخت کافی از شما در خصوص مسائل تشکیلاتی و سیاسی ، خواهشمند است در صورت تمایل قبول زحمت فرموده، مسئولیت هماهنگی و تأسیس نمایندگی های بیرون مرزی جبهه اتحاد ملی و مدیریت این نمایندگی ها را در امر مسائل سیاسی و تشکیلاتی را پذیرا باشید.

لطفاً در خصوص قبول و یا عدم قبول این پیشنهاد نظر خود را کتباً اعلام فرمایید.

با احترام : دبیر کل جبهه اتحاد ملی - امیر سارن

نوزدهم مهر 1383 برابر با دهم اکتبر 2004

جبهه اتحاد ملی

همرزم عزیز آقای امیر سارن دبیر کل جبهه اتحاد ملی

با درود فراوان ، نامه شما را امروز دهم اکتبر 2004 برابر با 19 مهر 1383 دریافت کردم و از اعتمادی که نسبت به اینجانب ایران داشته اید صمیمانه سپاسگزار می باشم.

از آنجایی که جدایی و یارن دیگری که در جبهه اتحاد ملی متشکل شد ، اید در سر جنبش دموکراسی خواهی مبارزه میکنید و با شناختی که از شما و برخی از همزمان شما تاکنون بدست آورده ام همیشه گردیده اید که در راه دفاع مردم ایران و نجات کشور و در راه اتحاد نیروهای دموکرات گام بردارید؟

از آنجایی که باقیان یاران مبارز و آزاد اندیشم تلاش میکنیم که اتحاد وسیع نیروهای دموکرات در داخل و خارج از کشور هر چه زودتر تحقق یابد و شرایط شکل گیری، اکثریت دموکراتیک و مطلوب مردم فراهم شود ؟

از آنجایی که مشترکاً مبارزه میکنیم تا نه تنها رژیم ارتجاعی این سالاری حاکم در ایران برکنار گردد، بلکه آزادی ، دموکراسی و معنای حقوق بشر در ایران نهادهای شوند و با ایجاد همبستگی ملی بتوانیم در راه نوسازی کشور و پیشرفت اجتماعی گام برداریم ؟

همچنین از آنجایی که حرکت سیاسی و مبارزاتی جبهه دموکراتیک ایران و جبهه اتحاد ملی در مسیر واحدی قرار دارند، آمادگی خودم را در این پذیرش نمایندگی جبهه اتحاد ملی در بیرون مرز اعلام میدارم و امیدوارم که با مبارزی شما و سایر آزاد اندیشان مبارز در داخل و خارج از کشور بتوانیم اعتماد مردم را بیش از گذشته جلب کنیم و آرمانهای آزادیخواهانه و عدالت طلبانه خود را تحقق ببخشیم.

با درود به شما و همه همزمان جبهه اتحاد ملی- دکتر حسن ماسالی

حسن ماسالی
hmasali@aol.com
001-301-792-3370

هشتم مارس 2009

چرا توانمندی خود را از دست داده ایم؟ (سخنی با ایران‌دوستان؛ به "بهانه" مرگ امیر حشمت ساران)

قریب هشت سال بود که امیر حشمت ساران را در ارتباط با کوشش‌هایی که در راه بازسازی جنبش ملی و دمکراسی خواهی ایران صورت می‌گرفت می‌شناختم. از آن‌که امیر حشمت ساران و زنان و مردان آزاد اندیش دیگری را از دست داده‌ام متأثر و متأسف می‌شویم. اما شناسه مبارزین آزادخواه و ملی ایران نیست که فقط "مراسم عزاداری" بر پا کنیم.

ما هر روز از جنایت، سرکوب، و اسارت مردم میهن خود مطلع می‌شویم؛ ما هر روز درباره ویرانی کشور، واپسگرایی فرهنگی، فروپاشی منشیت انسانی و پایمال شدن ارزش‌های دمکراسی خواهی در ایران باخبری شویم؛

اما مشاهده می‌کنیم که بخشی از ایرانیان با سکوت و بی‌صلی خود، نسبت به آنچه که بر مردم ایران روا می‌دارند و در میهن ما می‌گذرد "بی‌تفاوت" شده‌اند؛

بخشی دیگری از ایرانیان که "ارد وطن" دارند، در داخل و خارج از کشور، ضمن "مقاومت و مبارزات پراکنده"، هنوز نتوانسته‌اند تحریر و جدلیات رژیم نفوذی را متوقف سازیم.

سی سال است که از استقرار حکومت جنایتکاران می‌گذرد. باید بطور جدی بیندیشیم که چرا بخشی از ایرانیان در برابر رویدادهای میهن خود "بی‌تفاوت" شده‌اند؟ و چرا ما ایرانیان توانمندی خود را برای مقابله مستقیم و منظم بر چنین این نظام از دست داده ایم؟

1- مدتی نگذرید که پیرامون بحث‌های پرچم مقاومت و مبارزه را در دست گرفته بود و امید میرفت که بتواند "پوزسیون" شکست خورده و پراکنده را بازسازی کند و هماهنگ سازد. در آزمون بخشی بزرگی از فعالین و محافل سیاسی ایران در داخل و خارج از کشور هنوز "مطلق" نمی‌اندیشیدند و هیچکس حاضر نبود درباره "انتخابات خود" سخن بگوید و اکثریت ما مدعیان دمکراسی خواهی نیز حاضر نبودیم که "نگراندیشان" را برای شکل‌گیری یک اتحاد وسیع فراگروهی و فرا مملکتی تحمل کنیم. عاقبت دکتر بهشتی بدست دل‌خیمان جمهوری اسلامی بقتل رسید و دولت‌های خارجی و مراجع بین‌المللی نیز "گفتگو و داد و ستد ملی و تجاری" باخوند ما را به حقوق بشر و دمکراسی خواهی ترجیح دادند و حاضر نشدند رهبران جنایتکار جمهوری اسلامی را دستگیر و در دانشگاه‌های جهانی بین‌المللی محاکمه بکنند.

2- در تاریخ هشتم مرداد ۱۳۷۴ (28 تا 30 ژوئیه 1995) با الهام از آرمانهای ملی و دمکراسی خواهی دکتر مصدق و دکتر شاپور بهشتی با همکاری عده‌ای از مبارزین با کونگونی اندیشه، درصدد برآمدیم که شرایط "اتحاد نیروها" را بطور فراگروهی و فرا مملکتی دوباره فراهم سازیم. موفق شدیم قریب هشتاد نفر از فعالین سیاسی - از طیف چپ تا مشروطه‌خواه - را به شرکت در نشست مشترکی بنام "کنفرانس ملی" در شهر استوگرت (کمان) تشویق کنیم قریب صد و بیست نفر از علاقه‌مندان نیز که بدلیل گونه‌گون سادی و شخصی موفق نشده بودند در نشست مزبور شرکت کنند. با ارسال نامه و پیام‌هایی که در بزرگانی رسانه کنفرانس ملی حفظ شده‌اند، پشتیبانی و همیاری خود را برای داشتند.

اما در آلمان، جنبش سیاسی و مدنی مردم ایران هنوز از انسجام کافی برخوردار نبود و لذا سه سال تلاش در مدار بسته خارج از کشور، بدون ارتباط "ارگانیک" (سیاسی و تشکیلاتی) با داخل کشور، نمیتوانست به نتیجه مطلوبی برسد.

3- در ده سال گذشته، جنبش خودجوش مردم اوج گرفت و خواست‌های سیاسی، اقتصادی و مدنی مردم ایران تبلور یافت و از طریق بخشی از روشنفکران، زنان، دانشجویان و کارگران ایران بطور پیگیرانه و سازمان

یافته، مطرح گردیدند.

۴- با الهام از مبارزات داخل کشور، جنب و جوش و تحرک سیاسی در خارج از کشور نیز شدت یافت و چندین نشست و کاروانس از طرف جریانهای چپ، چپ‌میانه، مشروطه خواه و سایر محافل سیاسی ایرانی در لندن، پاریس، هانوفر، بروکسل، استکهلم و... با انگیزه های مشابهی برگزار شد. اما پیروم چرا این تلاش ها در داخل و خارج از کشور، هنوز پس از سی سال به نتایج مطلوبی نرسیده اند؟ چرا چنین مای و دسکراسی خواهی ایران از سازمان یافتگی و هماهنگی کافی برخوردار نیست؟ چرا با وجود تاریخی صیق و گسترده مردم ایران نسبت به رژیم حاکم، "نیروهای ملی و آزادیخواه ایران" نتوانسته اند بعنوان "اکثریت" مطرح شوند و به مردم تاراشی امید بدهند و محافل "بی تفاوت" را جلب مشارکت در ترمین سرنگشت آینده ایران کنند؟

هم اکنون هزاران کافر فریخته و مبارز سیاسی از لمل سابق و لمل جوان، از زنان، دانشجویان، کارگران و روشنفکران در داخل و خارج از کشور شالیت میکنند، چرا هنوز در پراکنده گی پسر می پریم؟ چرا باوجود حضور فعال هزاران نفر از کادرهای ادویشه ویر و مبارز سیاسی، نتوانسته ایم علیه رژیم جنایتکار حاکم در ایران نقش موثری ایفا کنیم و برای تحقق دسکراسی در درون "اپوزیسیون" و در جامعه ایران به نتایج مطلوبی برسیم؟

برخی از دوستان "چپ" به درستی براین عقیده هستند که ابتدا باید اتحادی بین گرایشهای مختلف "چپ" بوجود آید تا بعداً بتوانند با صاف مستقل خود با فکر تدوین دربار "اتحادیو ها" و برنامه عمل مبارزاتی مشترک به گفتگو بنشینند. اما این پرسش مطرح است که چرا پس از سالها گفت و شنود و نشست و برخاست، امر اتحاد و تکلیف نیروهای چپ تاکنون به نتیجه مطلوبی نرسیده است، بلکه اشعاب و تفرقه بیشتر شده است؟ بسیاری از افراد و محافل متشکل در "جبهه ملی ایران" - با وجود برخی کمبودها و ناکوایی ها- سابقه از یک کسالت خوب برخوردار بودند و آن اینکه با گونه گونی اندویشه و سلیله، همبگر را تحمل میکردند. جبهه ملی ایران که یک "حزب یکپارچه یا ایدئولوژی واحد" نیست؛ چرا افراد آن - بخصوص در خارج از کشور که از آزادی گفت و شنود دسکراتیک برخوردارند- حاضر نیستند حتی همبگر را تحمل کنند؟ در درون "طرخاران سلطنت" عناصر دسکرات، ابرافوسست و دسکرات منقش پالت میشوند و شخص شامزاده رضا پهلوی، اصول اساسی مبارزه؛ یعنی حاکمیت ملی، دسکراسی پارلمانی، جدائی دین از حکومت، و... همبستگی ملی و یکپارچگی کشور را قبول دارند و عقیده دارند که "شکل نظام"، در آینده باید با مشارکت و رای آزادانه مردم تعین شود. پس چرا آنها گروه که خود را "سلطنت طلب و طرفدار رضا پهلوی" میدانند، به تخریب همبگر و سایر نیروها مشغول هستند؟

موظفان عزیز، یاران مبارز،

بررسی تاریخ تحولات سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تاکنون نشان میدهد که مردم ایران و مبارزین سیاسی بارها قیام کردند تابه دسکراسی و تکامل اجتماعی دست یابند؛ اما مشاهده میکنیم که تنها در اثر "خلام قدرت" که ناشی از درگیری و تضاد میان قدرتهای ارجاعی داخلی و با تضاد بین قدرتهای خارجی، بوجود می آمد، مردم ایران بطور نسبی در کوتاه مدت به برخی از خواستههای خود دست می یافتند،

تاریخ تحولات اجتماعی دنیا بما می آموزد که استقرار آزادی و دسکراسی از طریق ایجاد "احزاب مدرن اجتماعی"؛ از طریق سازمان یافتگی هدفمند و دراز مدت افشار و طبقات اجتماعی؛ و از طریق ایجاد "توازن قوا" در پایه های جامعه امکان پذیر میباشد.

دسکراسی و آزادی را نمی بخشند و بما "هنیه" نمیدهند، باید با یجده "ایز" مناسب دسکراتیک (تشکیلات) مبارزه کرد و آنرا بنست آورد.

دسکراسی و آزادیهای بدست آمده را نیز باید در جامعه "نهاده" کرد تا همیشه برقرار شود.

"نهاده" کردن آزادی و دسکراسی نیز فقط از طریق ترویج "فرهنگ دسکراسی" و ایجاد "نهادهای مردمی" او سزمندهی "احزاب مدرن اجتماعی"، امکان پذیر میباشد.

بی دلیل نیست که-چنینش ملی و دسکراسی خواهی ایران از زمان انقلاب مشروطه تاکنون در بحران مداوم پسر می پریم.

بنابراین، برای خروج از بحران فکری، سیاسی و تشکیلاتی ضرورت دارد:

1- جایگاه فکری، سیاسی و تشکیلاتی مستقل خود را، در رابطه با نیروهای اجتماعی، بطور دراز مدت و هدفمند مشخص کنیم و زمینه را برای شکل گیری "احزاب مدرن اجتماعی" فراهم سازیم با انکشاف فکری و سیاسی و از طریق تشکیل های "شرع، کلو، پلنگ" نمیتوان به اهداف دسکراسی خواهی رسید.

- 2- بعنوان نمتهای دمکرات ، حقوق و حضور " دگراندیشان " را در جامعه بپذیریم تا " همبستگی ملی " و کثرت گرایی سیاسی " در جامعه شکل بگیرد و دمکراسی " نهادینه " شود.
 - 3- برای حفظ منافع مردم ، نجات میهن و توسعه کشور و ایجاد تحول و تکامل اجتماعی ، باید رابطه ای باز و شفاف با سایر نیروها داشته باشیم. کوشش کنیم که " اشتراک نظر و اشتراک منافع " خود را با دگر اندیشان تنظیم و مشخص کنیم. از سیاستهای " فرصت طلبانه " ، " سکتاریستی و انحصار گرانه " دوری کنیم که به منافع مردم و به فرهنگ دمکراسی خواهی لطمه میزند.
 - 4- عناصر جاه طلب ، عناصر فرصت طلب ، " عوامل نفوذی رژیم " و همچنین " لاتو- لوت ها " را از درون تشکیلات سیاسی و از درون چنین ملی و دمکراسی خواهی ایران طرد کنیم.
 - 5- " فرهنگ گفتگو " و رایزنی های سیاسی را برای جستجوی راهکارهای نوین سیاسی ، تشکیلاتی و برنامه عمل میارزانی، در دستور کار خود قرار بدهیم.
 - 6- مشترکات تلاش بعمل آوریم که " برنامه های تلویزیونی مشترک و مستقل " سازماندهی کنیم که در خدمت " فرهنگ دمکراسی خواهی و ایجاد همبستگی ملی ایرانیان " باشد.
- هموطنان عزیز، دوستان گرامی:
- تسلیم مرگ تدریجی نشویم، نکیست سیاسی و فرهنگی که توسط آخوندها بر جامعه ما حاکم شده، بازدارنده دستچشمی خودمان از میان برداریم.
- بیانید همه آندیشه ها ، نیرو و امکانات خود را مشترکاً بکار اندازیم تا از بحران کنونی رهایی یابیم و با کوشش دستچشمی ، توانمندی مطلوب سیاسی و مبارزاتی خود را کسب کنیم و با هویت ملی و دمکراسی خواهی بمردم و میهن خود خدمت کنیم.



امیرحشمت ساران در زندان کرج به دست مزدوران رژیم به قتل رسید. در این تصویر بابک، فرزند او به اتفاق دوستش بر مزارش نشسته‌اند.

برگزاری کنفرانس درباره ایران به ابتکار نازنین افشین جم

خانم نازنین افشین جم که مدتی خود را به عنوان فعال حقوق بشر در مجامع ایرانی معرفی کرده بود از من و عده‌ای از فعالین سیاسی در خارج از کشور دعوت به عمل آورد که در یک کنفرانس برای مقابله با رژیم و مشکلات حاکم بر ایران شرکت کنیم.

پس از یک نشست عمومی و چند ملاقات به این نتیجه رسیدم که برگزارکنندگان این کنفرانس و دیدارها با دخالت برخی مقامات محافظه کار فرانسه و کانادا سازماندهی شده است که حتی عناصر نفوذی رژیم ایران از برنامه‌های آن مطلع هستند. لذا با صراحت نظریات خود را به اطلاع همه شرکت‌کنندگان رساندم و از ادامه شرکت در چنین برنامه‌های مشکوک و بحث‌انگیز امتناع ورزیدم. در اینجا اسناد مربوطه انتشار می‌یابد.



Château de Villette

April 29 - May 1, 2011



در این ویلای مجلل در حومه پاریس کنفرانس مربوط به ایران سازماندهی شده بود



ملاقات با خانم نازنین افشین جم در کنفرانسی در حومه پاریس

اسناد و مطالبی که در زیر می‌آید (تا صفحه ۱۹۰) توسط عناصر نفوذی رژیم، در رسانه‌های اینترنتی آنها انتشار یافته بود.

کلیت نظام بازی خورد تا بازی بعدی (کنفرانس پاریس)

تقسیم کار جهانی انجمن مخفی و فعال نمودن تمام عیار حکومت مخفی برای فروپاشی نظام و ایران در پشتی نظام و پروژه تمام عیار برای فروپاشی ساختار حکومت و بسترسازی برای تجزیه ایران با آغاز موج دوم بحران در کشور و کنفرانس پاریس با ارزیابی مجدد نتایج بدست آمده از پروژه انتخابات توسط انجمن مخفی؛ فاز دوم عملیات با کنفرانس پاریس کلید خورد. در ادامه طرح پیاده سازی طرح خاورمیانه بزرگ انجمن مخفی کلیه حلقه های جهانی فراماسونی خود را در کلیه حوزه ها؛ خانواده های سلطنتی - سیاسیون - روحانیت - اقلیت های قومی و مذهبی - اطاق های بازرگانی - سیستم بانکی و پولی - حمل و نقل - فرهنگی و اقتصادی را در خصوص بسترسازی جهت فروپاشی و تجزیه ایران را در طرح راهبردی خود بکار گرفته و فعال نموده است.

"پوشش طرح تشکیل یک جایگزین مکراتیک با سازماندهی و مهندسی هم افزائی اپوزاسیون خارج نشین و داخل کشور است."

جان کری و بایدن بنماینده گی از انجمن مخفی؛ مسئولیت اقتصادی و دیپلماتیک این پروژه در غالب طرح تحریم را بعهدہ طراح تحریم های آمریکا علیه ایران استورات لوی، معاون وزیر خزانه داری آمریکا قرار داده اند.



سفیر جدید انگلیس سایمون لورانس گاس سفیر جدید انگلیس مسئول سابق میز ایران در سرویس اطلاعات و امنیت خارجی؛ بعنوان فرماندهی میدان مستقیماً در پوشش سفیر در ایران مستقر شد.



سفیر فرانسه برنار پولتی (سفیر فرانسه در ایران) بعنوان فرماندهی حوزه فرهنگی و اجتماعی در فرانسه توجیه شد و اکنون سفارت فرانسه با کادر های مجرب و ورزیده علوم اجتماعی و فرهنگی سرویس اطلاعات خارجی فرانسه در کشور آغاز بکار نمودند.



سرویس امنیت اروپا وابسته به ام آی ۶ عملیات تاسیس جایگزین دموکراتیک را به سرویس اطلاعات خارجی فرانسه به ریاست « ارارد کوربین د منگوکس واگذار نمود.



سازماندهی اپوزاسیون ایرانی به ریاست سازمان اطلاعات خارجی فرانسه واگذار گردیده است. پسر خوب انجمن مخفی یعنی سارکوزی اسپانسر انتخاباتی ایرانی خود را که کسی نیست جز امیر حسین جهانشاهی بعنوان مسئول هماهنگی و سازماندهی اپوزاسیون خارج از کشور به سازمان اطلاعات خارجی فرانسه معرفی نمود و به ایشان ماموریت سازماندهی اپوزاسیون بر طبق طرح و فرماندهی سازمان اطلاعات خارجی فرانسه داده شد.



امیر حسین جهانشاهی کیست؟ امیر حسین جهانشاهی فرزند غلام حسین جهانشاهی و جمیله مافی که پدر ایشان دارای اصلیت آذربایجانی و اجداد آنها میرسد به جهانشاه قرقولو؛ که دارای پنج خواهر و برادر بنام های محمد جهانشاهی (بزرگتر) و عبدالعلی جهانشاهی (کوچکتر) و دوخواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکتر که خواهر ها در تهران و کانادا زندگی میکنند. یکی از تجار و میلیونرهایست که در فرانسه زندگی میکند و از حامیان و اسپانسرهای سارکوزی نخست وزیر فرانسه است.



غلامحسین جهانشاهی در سال ۱۲۹۹ شمسی به دنیا آمد. پس از اتمام دوره متوسطه به دانشگاه تهران رفت و در رشته اقتصاد موفق به اخذ لیسانس شد. سپس به

فرانسه رفت و از دانشگاه پاریس درجه دکترا گرفت. در کابینه حسین علا به عنوان مدیر کل دفتر وزیر دارایی انتخاب شد و در دوره نوزدهم و بیستم مجلس شورای ملی به عنوان نماینده تهران به مجلس رفت. در کابینه اسدالله علم به عنوان وزیر بازرگانی معرفی گردید. و سرانجام به معاونت بنیاد پهلوی منصوب گردید. شاید بتوان گفت ژن سیاسی در این خانواده جد عمویی آنها مصدق جهانشاهی میرسد.

امیر جهانشاهی با کتاب جمهوری دوم خود و پشتیبانی شخص سارکوزی بنماینده از انجمن مخفی پای را به سیاست گذاشت. با موفقیت در اجرای مرحله اول بحران و شکل گیری موج سبز؛ مرحله دوم پروژه که انتقال رهبری موج سبز و سازماندهی و مهندسی اپوزاسیون داخلی و خارجی بود کلید خورد.

اما مقدمات این پروژه با نامه ای پلمپ شده از سارکوزی و بدست نماینده ویژه سارکوزی و همراه با هیئت ایرانی از پاریس با جت شخصی امیر حسین جهانشاهی اسپانسر ایرانی نخست وزیر به اسرائیل اعزام گردیدند؛ و پس از بازگشت از اسرائیل کنفرانس مطبوعاتی در لندن به اجرا در آمد؛ چرا اسرائیل؟

نقش لجستیک و پشتیبانی سازمان اطلاعات و امنیت سعودی را در پشت این ماجرا داریم. که با سفر آقایان و دیدار محرمانه با مقامات اطلاعاتی و امنیتی سعودی منابع مالی این پروژه تامین گردید. بودجه اولیه با دریافت مبلغ ۱۰۰ میلیون یورویی (تا سقف ۶۰۰ میلیون یورو)؛ برای یاری به مهندسی اپوزاسیون منتخب ... و فعال نمودن عناصر حکومت مخفی در کشور استراتژی محوری در پروژه ضد ایرانی پاریس هدایت اپوزاسیون به مسیر آشوب و شورش و جنگ داخلی با استفاده از بخش عمده ای از بچه های جنگ و مجاهدین خلق با دو مأموریت جداگانه و تشدید اختلافات اقلیت های قومی و مذهبی است.

پرداخت حقوق و مقرری بخشی از نیروهای حذف شده از سپاه و حفاظت اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات و نیروهای جنگ و هزینه اعتصابات آینده از یک سوی؛ و

سازماندهی مجدد مجاهدین خلق از سوی دیگر از وظایف این انجمن مخفی است ؛ که سازمان امنیت فرانسه از آن پشتیبانی میکند. اطاق مرکزی فرماندهی و عملیات در پاریس مستقر است و دفترهماهگی در لندن و آمریکا و کشورهای دیگر و بین سفارتخانه های عربی و اروپایی نیز تقسیم کاری دقیق انجام پذیرفته است. کنفرانس مطبوعاتی در پاریس در مورد ایران



سخنرانی فیلسوف فرانسوی پس از انتخابات ریاست جمهوری - ژوئن ۲۰۰۹ در پاریس با فراخوان «برنارد هانری لوی» ، فیلسوف سرشناس فرانسوی ، روز جمعه یازدهم ماه ژوئن ، یک کنفرانس مطبوعاتی و توضیحی در باره اوضاع امروز ایران برگزار شد.



نشست مشترک در پاریس.

<http://greenwaveiran.com/>

بیش از بیست واحد در سازمان اطلاعات خارجی فرانسه بعنوان میز ایران؛ فعالیت

مینمایند؛ تولید دائم بحران تا زمان فروپاشی

مرحله اول فروپاشی سیاسی +

مرحله دوم فروپاشی فرهنگی +

مرحله سوم فروپاشی اقتصادی +

مرحله چهارم فروپاشی نظامی و امنیتی +

مرحله نهایی = حمله خارجی و فروپاشی کشور و نظام و تجزیه

برنامه ها و طرح ها ی از پیش تعیین شده به مسئول کمیته ها ابلاغ میگردد و

مسئول کمیته ها صرفا مجری فرامین هستند و از واقعیت عقبه این پروژه ها چیزی

نمی دانند.

۱- کمیته مشترک (مهندسی) هم افزائی اپوزاسیون

واحد های تنظیم تعاملات و روابط بین اپوزاسیون

۱- با آغاز موج اول ؛ و موفقیت در فریب کلیت نظام و حصول به اهداف از پیش تعیین شده ؛ مرحله نخست بپایان رسید ؛ در چهار محور ۱- عدم مشروعیت نظام ۲- انشقاق در حاکمیت و رهبری ۳- ناکارآمدی ۴- انشقاق در انسجام ملی- در یک کلام فروپاشی سیاسی در ادامه فروپاشی فرهنگی و اقتصادی و در نهایت فروپاشی کشور (ادامه مجموعه اقدامات قضائی ؛ پلیسی ؛ امنیتی در حوزه های فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی) تشدید اعدام ها - تشدید اختلافات بین جریانهای سیاسی کشور - فلج نمودن سپاه و بسیج - آلوده نمودن سپاه و بسیج با سرکوب مردم - تئوریزه نمودن و توجیه نمودن خشونت و..... زمینه سازی برای مجموعه اقدامات بعدی یا موج دوم : خرابکاری در صنایع مادر و استراتژیک توسط نیروهای حذف شده سپاه پاسداران و اطلاعات و آغاز اعتصابات - جنگ داخلی - و در نهایت حمله خارجی و فروپاشی

- مهندسی تولید و هم افزائی اپوزاسیون فعال داخلی و خارجی

- فعال کردن نفوذی های متعصب و دو آتیشه توسط حکومت مخفی در قلب نظام و هدایت مسئولین در تصمیم سازی مانند پروژه هولاکاست و پروژه کهریزک و قائله ۱۸ تیر و قتل زهرا کاظمی و قتل های زنجیره ای و.....

- پیاده سازی استراتژی پینگ پنگ (پاس کاری نفوذی های درون حکومت با عوامل سازمان های جاسوسی خارج از کشور)

- احساسی کردن فضا و غیر منطقی کردن آن

- تحریک دائم اجتماعی و افزایش حساسیت های اجتماعی

۲- کمیته نظامی و امنیتی

مسئولیت این کمیته در اختیار یکی از سرداران سپاه است با کدهایی که از داخل در خصوص تأیید این سردار به سرویس خارجی فرانسه و عربستان سعودی داده شده است ؛ سال ۸۶ این سردار بصورت سری و محرمانه با هماهنگی قبلی به

سفارت آمریکا جهت همکاری برای کودتا در کشور خود را معرفی میکند و فلاحیان دقیقاً از کیفیت ماجرا مطلع است؛ اما برای رد گم کردن آنرا در راستای پروژه خارجی سرویس اطلاعاتی و امنیتی کشور توجیه مینمایند.

۱-۲- دارای دفاتر و پایگاه فعال در بانکوک و پایگاه در ریاض و ایستگاه در دبی برای ارتباط با نیروهای انتظامی - نظامی - امنیتی و مستقیماً زیر نظر مسئول سرویس امنیتی فرانسه

۲-۲- پرداخت مستمری و حقوق نیروهای اخراج شده از وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و سازماندهی آنان برای جنگ داخلی

۳-۲- نفوذ نیروها و جمع آوری اطلاعات (جاسوسی)

۴-۲- تسلیح و مسلح کردن نیروها

۳- مهندسی شبکه

۴- کمیته اطلاع رسانی و رسانه ای

۵- کمیته اعتصابات و پرداخت دستمزد اعتصاب کنندگان (اکنون در حال تکمیل شبکه مالی آن هستند)

۶- کمیته دانشجویی و دانش آموزی

۷- کمیته زنان

۸- کمیته روحانیت

۹- مهندسی چهره سازی : رهبران اپوزاسیون خارج از کشور بخاطر بار سنگین خیانت و جاسوسی؛ پل های پشت سر خویش را ویران میکنند و از طرفی شهرت و آبرویی که با فریب و حقه بازی دست پا نموده و چهره شده اند را میخواهند حفظ کنند از اینرو مهره های مرغوبی در دست سرویس های اطلاعاتی و امنیتی اند و آنها را در هر مسیری که بخواهند اداره میکنند.

۱۰- کمیته دیپلماسی عمومی

اگر کدهایی از داخل داده نمیشد نتنها آن سردار مورد تأیید قرار نمیگرفت بلکه به اپوزاسیون منتخب هم دستور توقف روابط را میدادند. انجمن مخفی پس از

استفاده از عناصر حکومت مخفی در فروپاشی کشور؛ نسبت به حذف این مهره های سوخته اقدام خواهند نمود .

ایستگاه و سرپل لندن (ایستگاه عربستان سعودی) کدهایی که بخاطر بسپارید!

شرح وظایف ایستگاه و سرپل عربستان سعودی در لندن

۱- مکان وساختمان و هزینه های جاری و ثابت و مجوز ماهنامه این ایستگاه متعلق به سازمان اطلاعات و امنیت دولت عربستان سعودی است.

۲- ماهنامه و مرکز مطالعاتپوششی برای فعالیت های جاسوسی و پایگاه شکار افراد برای معرفی به سرویس های غربی و بویژه عربستان سعودی است.

۳- اخذ پشتیبانی مالی از سرویس اطلاعاتی و امنیتی عربستان سعودی برای پروژه های براندازی در کشور که در زمان مناسب لیست افرادی که توسط این ایستگاه به سازمان اطلاعات و امنیت عربستان سعودی مرتبط شده و منابع مالی دریافت نموده اند خواهد آمد.

۴- تماس تلفنی آقای حداد عادل با مسئول این ایستگاه در سفر اخیر ایشان به لندن (البته بنا بود ترتیب ملاقات توسط دکتر ... واسطه ای در لندن داده شود که به گفتگو تلفنی اکتفا شد)

۵- تماس تلفنی آقای واحدی از دفتر ایستگاه با آقای کروبى در حضور مسئول ایستگاه و رئیس حزب کوموله و سلام رسانده آقای کروبى به مسئول ایستگاه با نام (سید) و برادر کردش

۶- پیغام آقای حداد عادل که توسط آقای مهدوی دامغانی در کویت تحویل مسئول ایستگاه شد.

۴- سرپل اتصال افراد و گروهها به سازمان اطلاعات و امنیت عربستان سعودی جهت پشتیبانی مالی و همکاری ریگی - مهتدی - محقق داماد - مهدی هاشمی -موسویان- بختیار - محقق داماد - سرداران سپاه - محمد خاتمی - معاون سابق حزب الله لبنان و

۵- تماس مکرر آقای صادقی از اعضاء هیات ایرانی به ریاست محسن رضائی در

سفر به ترکیه با مسئول این ایستگاه و اعلام ارادت حاج محسن رضائی نسبت به مسئول ایستگاه

۶- نشست آقای گلپایگانی مسئول محترم دفتر رهبری در سفر به لندن با مسئول ایستگاه

۷- آقای محمد خاظمی (از بنیان گذاران سپاه و سپاه لبنان) مستقر در دبی انتقال اطلاعات به ایستگاه لندن بعنوان مثال ملاقات محمد خاظمی با حاج قاسم سلیمانی و....در خصوص ریگی و ...

و بسیاری دیگر که از حوصله این بحث خارج است. فقط آرزو و دعا میکنم که خداوند مسئول ایستگاه لندن را تا بروز سروسامانی ایران عمر طولانی بدهد تا اسرار بسیاری از خیانت ها و جنایاتی که توسط این ایستگاه سالهای مدیدی بر مردم ایران رفته روشن شود.

مشکل اساسی در کشور کجاست و راه حل آن چیست؟

سپاه پاسداران قربانی، ملک و ملت بازیچه و قربانی حکومت مخفی، حافظ ۲۰۰ سال منافع امپراطوری بریتانیا در ایران دانستن کیفیت مکانیسم حکومت مخفی انگلستان بر ایران را میتوان به شرح ذیل عنوان بندی نمود:

۱- ساختار تشکیلاتی مرکز فرماندهی MI۶ بخش ایران؟

۲- فرماندار مخفی انگلستان در ایران کیست؟

۳- سیاستگذارهای حکومت مخفی در مرکز فرماندهی MI۶ در حوزه های فرهنگی؛ اقتصادی؛ اجتماعی؛ سیاسی؛ نظامی و امنیتی چیست؟

۴- ساختار تشکیلاتی حکومت مخفی در ایران و حلقه های حکومت مخفی در حوزه های ششگانه اداره کشور؟

عدم آگاهی و اشراف به چهار سوال فوق؛ باعث سردرگمی سیاستگذاران و مسئولین و قوای سگانه و آشفتگی در اداره کشور و بحران کنترل شده و دائمی در کشور

خواهد بود.

هنگامیکه سیستم هوشمند و مغز سیستم حیاطی کشور قدرت تشخیص حلقه های حکومت مخفی در ایران را ندارد و از سطحی هراتب پائین تر برخوردار است بدیهی است با عدم برخورداری از تشخیص ساختار و نحوه عملکرد حکومت مخفی؛ کلیه تدابیر و تصمیم سازی ها در کشور در محیط و شرایط تعیین شده و فرآیند تعریف شده توسط حکومت مخفی صورت میپذیرد.

و یا باصطلاح سطح تدبیر و تصمیم سازی در اطاق فکر نظام قهرا و تبعاً تحت کنترل و اداره حکومت مخفی و بطبع آن در کنترل مرکز فرماندهی MIF خواهد بود.

دولت مردان و سیاستمداران و در یک کلام نخبگان غالب کشور در ۱۵۰ سال گذشته در نهایت قربانی این حکومت مخفی امپراطوری انگلستان شدند؛ مرکز استراتژی سپاه و نخبگان کنونی کشور باید به یک هوشیاری ساختاری در شناخت و اشراف به این سیستم اختاپوسی حکومت مخفی در حوزه امپراطوری MIF دست پیدا نمایند.

عقبه اداره کنندگان این دو جریان اصولگرا و اصلاح طلب انجمن مخفی غربی و توسط حکومت مخفی صورت میپذیرد و پدر خوانده های هر دو جریان وابستگی حیاتی به این خانواده ها دارند؛ بدون اینکه فعالین دو جریان از سطح و نوع بازی مطلع باشند و این دو جریان با دو ماموریت جداگانه از یک مرکز واحد اداره میشود.

مشخصه بارز این حکومت مخفی در بخش ایران MIF؛ از بین بردن نسل ها؛ جنایات تاریخی و نهایت بی رحیمی در حفظ منافع مادی تشکیلات فراماسونی و انجمن های مخفی است؛ نخبگان غالب و مسئولین کنونی کشور بخاطر داشته باشید قربانیان بعدی شماستید. انقراض حکومت ها و سرنوشت شوم قهری نخبگان و دولتمردان این آب و خاک از قاجار تا رضا شاه؛ مصدق؛ کاشانی؛ محمدرضا شاه؛ حاج احمد آقا؛ سعید امامی و اکنون هاشمی رفسنجانی؛ کربوبی؛ موسوی و...

-احمد کاظمی -محمد ابراهیم همت -حسین خرازی -حاج احمد متوسلیان -محمد
 بروجردی -جعفر اسدی -کریم آزاد گردان اخلاص-اطلاعات و عملیات تیپ ۲۱ امام
 رضا(ع)-لشگر ۵ نصر خراسان(سپاه امام رضا) -قاسم سلیمانی -علی فدوی -علی
 فضلی -نبی الله رودکی - محمد کوثری -حسن باقری -امین شریعتی(امین شریعت
 محسنی)جانشین مهدی باکری در لشگر عاشورا -صدرالله فنی - اسماعیل دقایقی
 -یدالله کلهر -محمد جهان آرا -ناصر کاظمی -حمید باکری - محمد باقر قالیباف
 -محمد باقری -محمدرضا کارور - منوچهر سدری - سید منصور لطیفی - عبدالله
 میثمی -حبیب الله افتخاریان (ابوعمار) - منصور حاج امینی -علی جزمی - علی
 موحد دوست - سعید کریمی - بهرام منجم جانشین مهدی باکری در لشگر عاشورا
 -جواد سرائیان -فریدون بختیاری -مخمد پاکپور -محمدرضا زاهدی - فتح الله
 جعفری -محمد هادی بشیری - محمد صادق دهقانی - محمد رضا مدحی -احمد
 تقیان - محمد حسین صالحی و.....

راه حل آن چیست؟

اولین توصیه : امضاء پروتکل اتحاد استراتژیک تاریخی جریان های موجود در سپاه
 پاسداران و خانواده شهدا ؛ بر مبنای اصول کلی و بدون پرداختن به علایق فردی
 و گروهی و یا عقبه روحانیت در هر جریان ؛ مطمئنا با ثمرات پی در پی آن ؛ کار
 ملک و مملکت به سامان خواهد رساند ؛ البته اگر حکومت مخفی بگذارد.
 پیش از پرداختن به توصیه دوم ؛ به دلائل و ضرورت توصیه دوم میپردازم ؛ برنامه
 اصلی انجمن مخفی ؛ حذف حکومت مخفی کنونی در پروژه انتخابات و جایگزینی
 ؛ حکومت مخفی دیگری که از قبل تشکیل داده است. تشکیل اطاق فکر ویژه و
 القاء تئوری مهدویت و تئوریزه نمودن آن توسط یکی از تئوریسین های نظام گام
 بعدی بود. این تئوری در غالب کتاب " مهدوی نامه " نوشته یحیی مهدوی و توسط
 فرد ویژه به ساختار رهبری نظام تزریق شد (از نام ها پرهیز میکنم) و نسخه ای از
 آن نیز به مقام اول کشور هدیه شد.

با تایید و تأکید به اعتقاد سنتی نسبت به مهدی (عج) فاطمه (س) ؛ پروژه مهدویت ؛ تئوری نو و پروژه ایست برای جهانی و فروپاشی اعتقاد شیعه ؛ که در مقاله ای مستدل به آن خواهیم پرداخت. در حوزه برخورد با علوم انسانی نیز با تأکید بر اینکه شاه کلید ماجرای دولت مخفی در این حوزه است ؛ اما خطری جدی را باید گوشزد کرد ؛ نخبگان غالب در علوم انسانی وظایف بسیار ظریفی را برای اداره جامعه توسط " حکومت مخفی " انجمن های مخفی در کشور بازی میکنند و لی با دغدغه خاطری که در حذف کادر ها و نیروی انسانی حکومت مخفی در این حوزه است ؛ جریان دومی از نخبگان علوم انسانی در راستای اهداف حکومت مخفی خود را آماده جایگزینی نموده اند ؛ از آوردن نام موسسه خود داری میکنم. امام های جماعت این جریان با سابقه کار در مساجد آمریکای شمالی کادر های حکومت مخفی آینده را در کشور بازی خواهند کرد . بعنوان مثال مسئول وامامت سابق جمعه و اداره مؤسسه اسلامی نیویورک که اکنون دغدغه کلید خوردن تصرف حوزه علوم انسانی (تاریخ - هنر - سینما - رسانه و....) در کشور را دارد. و ریشه آن به مجلس اعلی و در نهایت به حکومت مخفی در انگلستان میرسد.

راه حل چیست؟

برای سپری شدن این دور باطل و بسیار جدی و ضامن قربانی نشدن نسل های آینده به توصیه دوم میپردازم:

دومین توصیه: امضاء پروتکل اتحاد استراتژیک و تشکیل اطاق فکری بین تمامی خانواده های انقلاب و جنگ ؛ بدون گرایشات قومی - مذهبی - اعتقادی برای گام اول اداره کشور و گام دوم با قابلیت جهانی شدن

با مهندسی معکوس انجمن مخفی شما پی خواهید برد که نظام چه ساده لوحانه بازیچه جریان سازی حکومت مخفی در تخریب و اغتشاش سیستمی با فروپاشی سیاسی از یک سوی و با فروپاشی اقتصادی از سوی دیگر روبروشد.

راه حل آن چیست؟

سومین توصیه: امضاء یک پروتکل تعیین یک سیستم رهبری با قابلیت جهانی

شدن ؛ همانند ملکه انگلستان بدون دخالت آشکار در ساختار اداره کشور و تعیین درجات برای ارتقاء افراد با نگاهی به ساختار فراماسونی (از انگلستان الگو بگیرید) و ساختار M16 برای تضمین بقای امپراطوری بصیرت بی عمق یا بصیریت با عمق و سادگی ذاتی بچه های سپاه پاسداران - موضوع اینست و سادگی ذاتی بچه های خاکریزی سپاه و حرامزادگی بازیگران باعث پرداخت هزینه های سنگین و جبران ناپذیر در طول این سه دهه و بویژه در طول انتخابات گردید ؛ سپاه اگر مایل است بازی نخورد هر کسی باید در چهارچوب و دایره اختیارات عمل کند.

بصیرت وجود دارد کجاست عمق بصیرت ، جریان اداره دولت در دستان حکومت مخفی و انجمن مخفی است. اصلا انگلیس تنها گفتار پیر نیست بلکه یک اختاپوست باهوش ؛ عقبه اداره کنندگان این دو جریان اصولگرا و اصلاح طلب انجمن مخفی غربی و توسط «حکومت مخفی» صورت میپذیرد و پدر خوانده ها و عناصر هر دو جریان وابستگی حیاتی به این خانواده ها دارند؛ بدون اینکه فعالین دو جریان از سطح و نوع بازی مطلع باشند در حال اجرای فرامینند و این دو جریان با دو ماموریت جداگانه از یک مرکز واحد اداره میشود.

فرمول های نحوه فروپاشی اجتماعی را کاملا در حال پیاده نمودن هستند ؛ سطح فعالین سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و... تاکتیکی است با مدیریت و سیاستگذاری های صحیح و طراحی ساختار حکومتی ؛ حوزه دولت - ملت که یک سطح تاکتیکی است را به فعالین سیاسی واگذار کنید و با با در اختیار گرفتن منابع و ایجاد سازو کارهای اجتماعی و فرهنگی ، بصورت نامحسوس مجال دخالت در سطح استراتژی طبیعتا از سیاسیون گرفته خواهد شد؛ صرفا موظف به تامین آب و نان مردم خواهند بود. مشکل حیاطی نظام :

۱- خلاء طراحی ساختار جدید حکومت که به سه پروتکل جامع بین خانواده ها ی انقلاب و جنگ و ارکان نظام نیاز مند است.

۲- استراتژیست های کشور تصویر و برداشت بسیار سطحی از تئوری بازی ها و

ساختار پیاده سازی و سازکار عملیاتی آن دارند.

مسیر جهانی شدن طبیعت حرکت بشر است و استیلا به منابع و ثروت حرف اول و آخر را برای خانواده های جهان وطنی در طراحی استراتژیک و تئوری پردازی ها میزند. مقیاس و سطح بازی جهانی که به استعمار نوین مصطلح شده یعنی مکانیسم ها و فرمول های جدید برای دستیابی به منابع ثروت؛ بعنوان مثال فرار مغزها و منابع کشور نتیجه پیاده سازی فرمول های پیچیده در ایجاد بحران های اجتماعی و فرهنگی است.

مثالی دیگر؛ بعد از اجرای پروژه یازده سپتامبر و قبل از آغاز بحران مالی در جهان هشتصد میلیارد دلار در غالب پروژه های "منحصر به فرد" در دبی اجرا شد. یعنی هشت مگا پروژه در منطقه ای کوچک صرفا برای شستن پول توسط خانواده های جهان وطن و از طریق پروکسی ها و شبکه بانکی آنها اجرا شد. آیا میدانید پروژه ها چرا منحصر بفرد بودند؟

صرفا برای سند سازی؛ چون هیچیک از این پروژه ها سابقه قبلی در نقاط دیگر جهان نداشتند مانند جزیره نخل؛ و از طرفی مبالغ عظیم را نمیتوان با پروژه های کوچک شست. لذا برای پروژه ۱۰ میلیارد دلاری؛ یکصد میلیارد دلار سند سازی کردند و با وارد عمل کردن بانک ها و فاینانسر ها این حجم از پول را شستند؛ اما برای شستن این حجم پول نیاز به خریدار املاک بود که آنرا نیز با ایجاد بحران های مختلف در کشور توسط نفوذی ها و حکومت مخفی با اجرا گذاشتند. که به پروژه ثروت های باد آورده میتوان اشاره کرد که باعث فرار سرمایه از ایران شد.

اصلا بحث اومانستی (انسانگرایی) و خداگرایی در جهان حاکم نیست؛ این بحث ها انحرافی و فریبکارانه است و نشانگر بازی خوردن مطرح کننده آنست. صرفا در پی استیلای قدرت و ثروت هستند. در ساختار انجمن های مخفی؛ از همه گونه مذاهب و اقلیت های دینی و مذهبی و قومی دیده میشود.

تنظیم روابط با روسیه نیز یکی از دلائل عدم آشنایی استراتژیست ها با عمق تئوری بازی هاست یادآوری آنکه اشتباهی که امروزه در تحلیل مسائل مربوط به روسیه

در ایران متداول است تحلیل وقایع روسیه و روابط روسیه با ایران باتکیه بر تاریخ روابط روسیه تزاری و ایران است. در آن زمان روسیه تزاری تا حدی رقیب بریتانیا در ایران تلقی میشد ولی امروزه اگر بگوییم روسیه بریتانیایی بیراه نگفته ایم. اگرچه صفت «جهان وطنی» برای خاندان های زرسالار و نفت سالار حاکم بر دنیا نگاهی عملی تر برای تحلیل مسایل سیاسی در اختیار قرار میدهد که به موقع به آن خواهیم پرداخت.

حکومت مخفی با فرمولهای اجتماعی و نفوذی های بظاهر متعصب ودلسوز دو آتیشه با هنر عملیاتی و القاع تئوری ها و سیاستگذاری تعیین شده و قراردادن تصمیم سازان نظام در مسیر فروپاشی؛ قدم به قدم فازهای عملیاتی خود را پیاده مینمایند.

۱- با کمی بررسی تاریخی سوابق جنگ های سخت توسط غرب و ناتو بویژه در سه دهه گذشته؛ ماشین جنگی غرب هیچگاه در مقابل یک ارتش آماده به جنگ؛ ننگینده است و صرفاً قدرت نمائی آنها در مقابل ارتش های ناتوان و از کار افتاده بوده است که در ابتدا توسط جنگ نرم از هم پاشیده است.

۲- سپاه پاسداران بدلیل قرار گرفتن کشور در یک وضعیت حیاتی باید به اطاق فکر نظام مشکوک شود؛ سرچشمه سیاستگذاری ها و برنامه های که برای ایجاد تفرقه و نارضایتی عمومی اعمال میگردد توسط چه جریانی تزریق میشود.

۳- طرح موضوعات و القاء دستور جلسات و برنامه ها جهت تصویب و حرف کشیدن از رهبری بخشی از پروژه است.

۴- بررسی استراتژی پینگ پنگی که بین نفوذی های متعصب و دو آتیشه درون نظام با دشمنان خارجی نظام در رادیکال کردن اوضاع کشور برقرار است.

مصادق کهریزک و زهرا کاظمی - هجده تیر و... از زوایای بخشی از بازی کثیف بررسی و عقبه آن شناسایی و ریشه کن شود. مصادق نفوذی ها در جنگ نرم « ارباب جمعی » خط مرتضوی دادستان و شریعتمداری در روزنامه کیهان و پروفیسور مولانا و محمد علی رامین و پشتیبانان آن است که آشنا به «در عقب نظام و کنترل

و خط دهی اطاق فکر، در دستان حلقه های بالاتر از آنهاست».

۵-خارج کردن نظام از وضعیت اضطرار و امنیتی

برخورد های امنیتی و دستگیری ها و برخوردهای قضائی حکایت از پذیرش سپاه در بازی خوردن توسط بازیگران جهانی و سرویس امنیتی آنهاست ؛ چون ترکیب و سطح نیروهای بازداشتی حکایت از فریب خوردن سپاه دارد؛ سطح کل افراد دستگیر شده حتی شامل خاکی و موسوی و کربوبی هم بشود اولاً سطح تاکتیکی است زیرا فعالین سیاسی اند و ثالثاً اساساً آدرس غلط دادن توسط هدایتگران حکومت مخفی در چارچوب پروژه فروپاشی است. بعنوان مثال:

نسبت سطح راهبردی برنامه ها و مدیریت در یک حوزه فرمانداری ؛ در حوزه استانداری سطح تکنیکی محسوب میشود و همین مقیاس نسبت سطح راهبردی برنامه ها و مدیریت در استانداری ها با حوزه دولت مرکزی و نسبت دولت های مرکزی با خانواده های جهان وطن و انجمن های مخفی نیز به همین منوال است. مراکز استراتژیک کشور و تصمیم ساز در چهارچوب کشوری به تهیه برنامه های راهبردی میپردازند که این سطح در مقایسه با مراکز استراتژی خانواده های جهان وطن یک سطح تکنیکی است ؛ اما سپاه پاسدارن توانست سطح مرکز استراتژی خود را تا سطح تاکتیکی به صورت غیر متوازن ارتقاء بخشد.و اگر این سطح به سطح استراتژیک جهانی ارتقا پیدا نماید ؛ سپاه دچار این آشفتگی و این همه آسیب نمیشد.

یک خاطره از نماز خواندن محمد علی رامین

چند وقت پیش با یکی از دوستان صحبت میکردم درمورد قضایای احمدی نژاد و جریانش. خاطره ای را گفتم که گفتم انرا برای شما نقل کنم گویا این دوستان روزی پست سر آقای رامین نماز میخواند!! میگوید خلاصه به وقت قنوت که رسید دیدم اه!! شروع کرد به فارسی قنوتراخواندن فکر میکند چی خواند؟براتان میاورم ((خداوندا این حضرت ایت الله خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی را محفوظ بدار و عمرش را مدام بگردان و سایه اش را بر مسلمین مستدام بدار!حکومت این سید اولاد پیامبر را تا حضور امام زمان مستدام بدار))؟؟؟؟؟؟ همه را اسگل فرض کرده

است این آقا!!!

راه حل:

۱- منطقی کردن فضای کشور ؛ با آغاز هر بحرانی سریعاً به علل و ریشه های
تئوریک آن بپردازید تا بتوانید نفوذی های نظام رادریابید.

۲- خارج کردن نظام از وضعیت اضطرار و امنیتی آشکار در غالب پروتکل ها ی
پیش از این گفته شده

۳- امضاء پروتکل بین گروهها (پروتکل جامع) واگذاری سطح تاکتیکی به حوزه
فعالیت سیاسیون و در اختیار گرفتن سطح استراتژیک در حوزه رهبری
{ سادگی ذاتی بچه های خاکریزی سپاه و حرامزادگی بازیگران باعث پرداخت
هزینه های سنگین و جبران ناپذیر گردیده است؛ سپاه اگر مایل است بازی نخورد
هر کسی باید در چهارچوب و دایره اختیارات عمل کند}

فرمول فروپاشی ایران همانند فرمول فروپاشی شوروی سابق است ؛ وصف حال
حکومت مخفی با حکومت رسمی

دو دست او همه در پیچه اش (چادر) بود-- دو دست بنده در ماهیچه اش بود
بدو گفتم تو صورت را نکو گیر-- که من صورت دهم کار خود از زیر

اصلاً انگلیس نتنها گفتار پیر نیست بلکه یک اختاپوست باهوش

از آنجائیکه برو بچه های استراتژیست سپاه به تازگی به اصطلاح سینمای استراتژیک
پی برده و محو تجزیه و تحلیل فیلم و سریالها و کارتون ها قرارگرفته اند ؛ باید
یادآوری نمود ساختار جامعه غربی یک جامعه تمام قواره استراتژیک و پرداختن به
امور در کلیه حوزه ها؛ استراتژیک است. اگر به خطا در پرداختن به امور برای هر
حوزه از فعالیت پسوند استراتژیک بگذارید در آینده به نام های ذیل خواهید رسید:
حوزه علمیه استراتژیک - حمل و نقل استراتژیک - ورزش استراتژیک و...از این قبیل
کلمات خود ساخته که التقاطی و عوام زدگی در آن بچشم میخورد.



نفوذی ها؛ چریکهای دشمن هستند که اختفا و کمین که دو اصل اساسی در عملیات چریکی است را بخوبی میدانند و علاوه بر ایجاد مسیر به در پشتی نظام تصمیم گیری کشور نیز تسلط کامل دارند و خط تصمیمات اقتصادی-سیاسی - نظامی - فرهنگی و امنیتی از طریق نفوذی ها به اطاق های فکری نظام تزریق میشود. (تصمیم سازان)

هشدار من به سپاه اینست به منابع تولید ایده و تئوری مشکوک باشید؛ پروژه جنگ موزائیکی یکی از استراتژیهایست پیش مقدمه برای تجزیه و فروپاشی شوروی سابق بود. ممکن است این پروژه در ساختار عملیاتی جنگی بسیار کارساز باشد اما در مهندسی فروپاشی غربی؛ پیش مقدمه ایست برای تجزیه و بن مایع این طرح برای فروپاشی شوروی توسط برژنسکی؛ استراتژیست آمریکائی مهندسی گردیده است. ملاحظات تخریب سیستمی را در نظر داشته باشید ناگهان غافل گیر نگردید و مانند شوروی سابق علی اف - نیازوف - نظر بایوف - گرباچوف و.... که همگی از اعضای کا گ ب بودند بر بخش های مختلف کشور مسلط شوند.

در مهندسی فروپاشی و تجزیه مانند شوروی بر اساس جمیع اقدامات فرهنگی - سیاسی -اقتصادی- نظامی و امنیتی ذیل عملیات صورت پذیرفت: با مثالی به پایان میرسانم:

- در حوزه تئوری: تئوری مشکوک مهدویت (کتاب مهدوی نامه- آقای حداد عادل میفرمایند که کتابی چاپ شد به نام «مهدوی نامه» و مجموعه مقالاتی بود

که به استاد ما دکتر یحیی مهدوی تقدیم شده بود. به جهت علاقه‌ای که من به دکتر مهدوی داشتم، یک نسخه از این کتاب را بردم و به آقا تقدیم کردم. خودم هم در این کتاب دوتا مقاله داشتم. یکی در معرفی شخصیت مهدوی و یکی هم یک مقاله‌ی علمی در فلسفه‌ی لایب‌نیتس. بقیه‌ی مقالات آن مجموعه هم بیشتر پیرامون فلسفه‌ی غربی بود. پیشنهاد این کتاب هم از خود من بود که بعداً استادان و برخی دوستان دیگر دنبال کرده بودند و بعد از چند سال این کتاب حدوداً پانصد صفحه‌ای منتشر شده بود.

وصف حال حکومت مخفی با حکومت رسمی

دو دست او همه در پیچه اش (چادر) بود	دو دست بنده در ماهیچه اش بود
بدو گفتم تو صورت را نکو گیر	که من صورت دهم کار خود از زیر

حسن ماسالی

hmassali@aol.com

ششم ژوئن ۲۰۱۱

دوستان عزیز : خانم نازنین افشین جم ، آقای فابین بوسارت

دوستان شرکت کننده در نشست پاریس،

همانطور که اطلاع دارید ، یکی از تارنگار (وب سایت)های وابسته به رژیم، پیشاپیش در باره نشست پاریس اطلاعاتی انتشار داده بود .

در اینبار دوست عزیز، خانم نازنین افشین جم، با متانت توضیحاتی درباره مطالب مندرج شده در «وب سایت» مزبور نوشتند. اما از آنجائی که مسئله «امنیت سیاسی و جانی» شرکت کنندگان در چنین نشستی حائز اهمیت میباشد و هرگونه برنامه ریزی مبارزاتی و یارگیری سیاسی - تشکیلاتی در آینده ، باید با معیار های مشخص و احساس مسئولیت صورت بگیرد، پیشنهاد میکنم:

۱- خانم نازنین افشین جم و آقای « فابین » تحقیق همه جانبه ای بعمل آورند که آیا هنگام تماسگیری های اولیه با اشخاص مختلف ، «با افراد غیر قابل اعتمادی» تماس گرفته شده است؟

۲- اگر به این نتیجه گیری برسیم که در تماسگیری های اولیه، معیار های سیاسی و امنیتی به درستی رعایت نشده اند، چه تدابیری برای رفع این کمبود در آینده اتخاذ خواهد شد؟

۳- معیار سیاسی ما برای جلب افراد و دعوت آنان به نشست های آینده چیست؟
۴- شیوه ها و معیار های سازماندهی (ایجاد تشکیلات) در داخل و خارج از کشور چیست ؟

۵- آیا « گروههای صنفی و سندیکائی » و « گروههای مدافع حقوق بشر»، تشکل های مستقل خود را خواهند داشت و سپس با براساس معیار و ارزش های تعیین شده با « گروههای سیاسی » همکاری خواهند کرد؛ یا اینکه از همان ابتدا، هیچگونه مرزبندی وجود نخواهد داشت؟

روشن شدن این مسائل، موجب خواهد شد که در آینده در نشست های آینده شرکت کنم و دوستان خود را نیز تشویق به همکاری کنم.

با احترام- حسن ماسالی

سوم نوامبر 2011

حاضر به پذیرش روابط سیاسی ناروشن و روابط انسانی اهانت آمیز نیستم

دوستان عزیز شرکت کننده در " میز گرد" (شاتو ویل)،

رونوشت جهت اطلاع خاتم نارتین افشین جم و آقای " فابین بوسارت".

1- همانطور که آگاهی دارید، از همان ابتدا، در امر تسامگیری با افراد و برنامه ریزی سیاسی که توسط خاتم نارتین افشین جم و آقای " فابین بوسارت"، هدایت می شدند؛ ناروشنی ها و اغتشاشاتی به چشم می خورد. و این امر موجب گردیده بودند که وزارت اطلاعات رژیم در ایران، پیشاپیش از اقدامات آنان با خبر بشود. و همانطور که اطلاع دارید، خاتم فاطمه حقیقت جو خبر مندرج در " تارنگار" را با اطلاع ما رساندند و خود نیز در تاریخ ششم ژوئن 2011 نامه ای دوستانه برای همگی و از جمله برای خاتم نارتین افشین جم و آقای " فابین بوسارت" ارسال داشتیم که در آینده با آینده نگری و با احساس مسئولیت بیشتری گام بردارند.

اما تجربیات شخصی چندین ماه گذشته بمن نشان داده است که آقای " فابین بوسارت" و خاتم نارتین افشین جم هنوز مشخص نمیکنند: الف - از ما چه میخواهند و چرا به طرح و برنامه هائی که تاکنون ارائه داده ایم، نظر خود را بطور باز و شفاف بیان نمیکنند؛ ب- درباره شرایط ایران چه طرح و برنامه دارند؛ ج- اگر طرح و برنامه ای دارند، چرا مقاصد خودشان را از ما مخفی نگهداشته اند !!!

بمبهم خودم، تاکنون چندین طرح سیاسی - تشکیلاتی - مبارزاتی و برنامه عمل برای داخل و خارج از ایران ارائه داده ام و بارها تقاضا کرده ام که نظر خودشان را درباره طرح و برنامه ارائه شده، بمن بنویسند و یا اگر خودشان فکر و برنامه ای دارند، ما را از آن مطلع سازند. این تلاشی ها تاکنون بی ثمر مانده است.

امر دیگری که بیاتگر " رفتار نا هنجار و توهین آمیز " خاتم نارتین افشین جم و آقای " فابین بوسارت" میباشد، اینست که: پس از دیدار دسته جمعی که در " شاتو ویل" داشتیم، آقای " فابین بوسارت" از من خواستند که دوباره در پاریس با ایشان ملاقات کنم تا باهمدیگر تبادل نظر کنیم. راهنمایی کردند که به کدام هتل بروم و پذیرفتند که خودشان با هتل مزبور تسویه حساب کنند.

لذا به آمریکا رفتم. اما مدیر هتل، در ظرف چند ماه، چندین نامه اخطار برایم ارسال داشت که چرا تاکنون مخارج اقامتم را نمی پردازم؟. آقای " فابین بوسارت" چندین ایمیل برایم فرستادند که خودشان تسویه حساب میکنند، اما اینکار را نکردند. از خاتم نارتین افشین جم و آقای " فابین بوسارت" تقاضا کردم که اگر میخواهند اقدام کنند، لافاقل بمن خبر بدهند تا خودم پرداخت کنم و مدیر هتل خیال نکند که با آدم کلاهبرداری سرو کار دارد !!!

پایان‌خیز پس از چندین ماه خودم مخارج هتل را برای مدیر هتل ارسال داشتم تا از این‌گونه مناسبات اهانت آمیز رهائی یابم و مواجهه با بی حرمتی ننشوم.

حادثه دیگری نیز هم‌زمان با جریان هتل در پاریس، روی داد و آن این‌گونه: آقای فابین بوسررت^۱ بمن پیشنهاد کردند که قصد دارند پاتوق ختم نازنین افشین جم، در اوایل ژوئن ۲۰۱۱، در مونترال - کانادا بمن ملاقات کنند. من هم با خوش‌یاوری، پذیرفتم و از طریق "اینترنِت" بلیط رفت و برگشت خریداری کردم و برای سه شب، در قرونگاه مونترال، هتل رزرو کردم. در آخرین لحظات بمن اطلاع دادند که خاتم نازنین افشین جم قادر نیست شرکت کند و لذا ملاقات ملغی می‌شود.

بلیط رفت و برگشت واشنگتن - مونترال را نتوانستم "بخرم" کتم. اما مدیر هتل پول یک شب را گرفت و حاضر شد پول دو شب را پس بفرستد.

در این مورد نیز، آقای "فابین" نوشتند که مخارج را جبران می‌کنند که تأکیدی خبری نشده است.

برای اینکه بتوانیم فعالیت‌های خودمان را در ارتباط با مسائل حقوق بشر و مبارزات سیاسی با اراده و اثبات به خودمان ادامه بدهیم، با چندین نفر از هنرمندان (موسیقی - آواز - رقص) سرشناس ارتباط برقرار کردم که در چندین شهر بزرگ اروپا، آمریکا، کانادا، برنامه‌های هنری اجرا کنیم، و از آن‌طرف "فوند ریزینگ" شود و کمک مالی جمع‌آوری کنیم. به خاتم نازنین افشین جم پیشنهاد کردم که "واسطه" بشوند و مقداری پول بمن قرض بدهند تا بتوانم کارهای تدارکاتی - تبلیغاتی - و سرمتدهی اولیه‌ی امور مزبور را انجام دهم و نوشتم که حاضرم کتابی متعبد شوم که در ظرف سه ماه پول (قرض) مزبور را پس بدهم. اما این پیشنهاد نیز با مخالفت خاتم نازنین افشین جم روبرو شد.

برنامه ریزی کردم که یک کنفرانس بین‌المللی درباره مسائل حقوق بشر، هم‌زمان در اروپا و آمریکا برگزار کنیم و پیشنهاد کردم که خاتم نازنین افشین جم که شهرت اجتماعی دارند، با سخنرانی خود، چنین کنفرانسی را افتتاح کنند. این پیشنهاد نیز با مخالفت ایشان روبرو شد. اما خودم با قرض از دوستان درآمده دیگر و با تحصیل هزینه زیاد، کنفرانس حقوق بشر و برنامه استیوال هنری را در ایمااد کوچکتری، در اواسط ماه اکتبر ۲۰۱۱ در شهر ماینس-آلمان به اجرا در آوردم. در این برنامه‌ها نیز حاضر بهمسکری نشدند.

بنابراین، با توجه به تحریماتی که از تاهجاری های سیاسی در ایران و در جهان بدست آورده ایم، دیگر حاضر نیستم چنین مناسبات تاروشن، مغشوش و اهانت آمیزی را تحمل کنم. و لکن این افراد حاضر نیا شدند درباره مناسبات نا روشن و رفتار اهانت آمیز خود عذر خواهی کنند، روابط خود را با آنان ختمه شده تلقی می‌کنم.

به خاتم نازنین افشین جم یاد آور شده ام که ایشان و آقای "فابین"، بخاطر رعایت مسائل ایمنی، اجازه ندارند بدون موافقت، طرح‌ها و پیشنهادات مربوط به امور تدارکاتی- سرمتدهی و مبارزاتی که ارائه داده بودم، در اختیار دیگران قرار دهند.

تمام مکاتبات و ایمیل‌هایی رد و بدل شده را در اختیار دارم و در صورت لزوم میتوانم در اختیار شما قرار دهم.

امیدوارم در مسیر دموکراسی خواهی، سکولاریسم و رفع تبعیض در ایران پیروز شوم.

حسن ماسالی

جنبش چپ ایران و عوامل بحران و ناکامی‌های آن در ایران

مدت‌ها درچارچوب جبهه ملی ایران، در مسیر سکولاریسم، دموکراسی خواهی و برابری طلبی مبارزه کرده و چنین نگرشی را سال‌ها درارتباط با جنبش داخل و خارج ازکشورهمچنان ادامه داده و در پیش گرفته ام. با این وجود، پس ازآشنایی و تماس با جنبش‌های انقلابی جهان و مطالعه‌ی آثارمتفکرین و صاحب نظرانی نظیر کارل مارکس، فردریک انگلس، روزا لوگزامبورگ، لینن، تروتسکی، مائوتسه دون، هوشی مین، آنتونیو گرامشی، روی مدودف، چه گوارا، و ده‌ها نظریه پرداز دیگر، به این نتیجه رسیده بودم که باید دردرون یک جبهه و در ارتباط با یک جنبش ائتلافی، نیرویی پیشاهنگ بوجود آوریم. نیرویی که بتواند به عنوان ستون فقرات جنبش، نقش پیشتاز را درمبارزه‌ی اجتماعی ایفا کند.

به همین دلیل، به اتفاق برخی از یاران سیاسی آن دوران، ابتدا ساختار تشکیلاتی- سیاسی- مبارزاتی جبهه‌ی آزادیبخش الجزایررا مورد مطالعه قراردادیم. سپس جنبش‌های انقلابی کوبا، ویتنام، شوروی و چین را بررسی کردیم. براین اساس، به سهم خود کوشش کردم که مبانی مارکسیسم و سوسیالیسم علمی را مورد مطالعه قرار دهم. بعد از مطالعه و پژوهش‌های زیاد در باره‌ی مارکسیسم و سوسیالیسم، آن را به عنوان دانش علمی، و یک جهان بینی، و راهنمای عمل پذیرفتم. اما می‌توانم ادعا کنم که دراین راستا، هیچگاه دیدگاه انتقادی خود را نسبت به تئوری‌های مذکور و یا خطاهایی که برخی از رهبران جنبش‌های سوسیالیستی جهان، نظیر لینن، مائو، استالین و غیره مرتکب گشتند، از دست ندادم.

علاقمند بودم که ازنظریات انتقادی صاحب نظران و تئوریسین‌ها درباره‌ی «استالینیسم»، «لنینیسم»، و «مائوئیسم» مطلع شوم. همچنین ضمن مطالعه و سفر به کشورهای مختلف نظیراروپای شرقی، روسیه، مغولستان، یمن جنوبی ... با سیاست‌ها و مناسبات ناهنجار و غیر سوسیالیستی روبرو شدم و درصدد برآمدم که دلایل مناسبات ناهنجار و «غیر سوسیالیستی» حاکم دراین کشورها را دریابم. ناگفته

نماید که بسیاری از این کشورها خود را به غلط «سوسیالیستی» قلمداد می‌کردند. همچنین بسیاری از محافل موسوم به چپ، با تعصب ویژه مانند دینکاران مذهبی، کشورهای عقب مانده ای نظیر آلبانی را سوسیالیستی می‌نامیدند و مناسبات مافیائی این کشورها را، درست قبول داشتند.

من و بسیاری از یارانم که در «سازمان وحدت کمونیستی» فعالیت می‌کردیم، نظریات و برخی از روش‌های کاری «اتحاد مبارزان کمونیست» (به رهبری منصور حکمت) را می‌پسندیدیم. اما متأسفانه، سیاست ائتلافی که برای تشکیل «حزب کمونیست ایران» در کردستان ایران اتخاذ کردند، نادرست بود. زیرا محافل گوناگونی از جریان‌های موسوم به چپ، با انگیزه‌های مختلف و با دانش و فرهنگ و پیشینه‌ی سیاسی گوناگون، در آن اتحاد و ائتلاف شرکت کرده، و همین التقاط تئوریک و فرهنگ سیاسی غیر سوسیالیستی، بعدها موجب انشعابات مختلف شد.

براساس نگرش انتقادی که به رویدادهای سیاسی داشتم، بر این باور بوده و هستم که انقلاباتی که تاکنون در دنیا روی داده‌اند، هیچ کدام خصلت سوسیالیستی نداشته‌اند. در برخی کشورها، مثل شوروی سابق، برخی محافل تلاش به عمل آوردند که در راه سوسیالیسم گام بردارند. اما صادقانه بگویم، تاکنون در هیچ کجای دنیا، مناسبات سوسیالیستی حاکم نشده است. دلایل آن را نیز می‌توان از طریق تئوری‌های مارکس و انگلس و با ارزیابی نقادانه‌ی علمی به حوادثی که در شوروی، چین و سایر کشورها روی داده، درک کرد. در این کشورها، نیروهای اصلی شرکت کننده در انقلاب را دهقانان و خرده بورژوازی شهری، تشکیل می‌دادند. لنین برای این که دهقانان آسیای مرکزی و قفقاز را به شرکت در انقلاب ترغیب کند، تئوری غلط و انحرافی: «رهبری کارگران و دهقانان» (رهبری دو طبقه) را مطرح کرده که با مبانی مارکسیسم در تضاد بود. حتی در صورت جلسات (پروتوکل) «انترناسیونال سوم» می‌خوانیم که در ارتباط با «حزب بلشویک روسیه»، گروهی به نام «حزب مسلمانان کمونیست» شرکت داشت که موجب تعجب و حیرت نمایندگان احزاب

کمونیست اروپا شده بود.

روزا لوکزامبورگ، ضمن جدل تئوریک با لنین، به مبانی تئوری وی درباره‌ی حزب پیشاهنگ، انتقاد کرده و می‌نویسد که حزب بلشویک روسیه یک حزب برخاسته از طبقه‌ی کارگریست، بلکه متشکل از روشنفکران نخبه‌گرای می‌باشد که جایگاه ممتازی در حزب و در بالای طبقه‌ی کارگر کسب کرده‌اند. انحرافات تئوریک و سیاسی موجب می‌شوند که حزب بلشویک به دیکتاتوری فردی (استالینسم) و به بوروکراسی و فساد (رویزیونیسم) سوق داده شود.

آنچه که در ایران به نام جنبش چپ، نامیده می‌شود، خصلت‌های خاص خود را دارد. نگارنده، طی یک ارزیابی از شیوه‌ی تفکر، ساختار تشکیلاتی، عملکرد مبارزاتی و مناسبات سیاسی - فرهنگی - اجتماعی "جنبش چپ ایران"، از انقلاب مشروطه تاکنون (۲۰۱۳ میلادی) به نتایج قابل توجه‌ای دست یافته‌ام. به دیگر سخن، خصلت‌ها و خصایص ویژه‌ی مختص به جریان چپ ایران را می‌توان به شرح زیر بیان کرد.

۱- عناصر و محافلی که از دانش سوسیالیستی و غنای فرهنگ سوسیالیستی برخوردار هستند. این افراد و محافل بسیارند که بوده و برخی از آن‌ها، به خاطر شرایط و مناسبات ناهنجاری که در درون سازمان‌های موسوم به چپ، حاکم است، از این سازمان‌ها کناره‌گیری کرده‌اند. اغلب آن‌ها به طور فردی به فعالیت اجتماعی و پژوهشی خود ادامه داده و یا با ایجاد شبکه‌های فکری از طریق اینترنت فعالیت می‌کنند.

۲- عناصر و گروه‌های موسوم به چپ که تحت تاثیر آموزش و پرورش خانوادگی و فرهنگ رایج در جامعه، و همچنین به علت فقر دانش سوسیالیستی، التقاطی می‌اندیشند و فرهنگ اسلامی، بخش مهمی از مبانی فکری و منش اجتماعی آنان را تشکیل می‌دهد. متأسفانه این گونه افراد، ناخود آگاه، اعمالی مرتکب می‌شوند که غیرعلمی و غیرسوسیالیستی است.

چنین افرادی و محافل وابسته به آنان را می‌توانیم «مارکسیست‌های اسلامی» بنامیم. به دیگر سخن با الفاظ مارکسیستی شعار داده، اما با فرهنگ اسلامی عمل می‌کنند. از خصوصیات برجسته‌ی این افراد این است که مارکسیسم یا سوسیالیسم را نه به عنوان یک جهان بینی علمی، بلکه به عنوان ایدئولوژی (شعورکاذب) و به صورت یک مذهب جدید می‌پذیرند. در این باره رجوع کنید به دفاعیات خسرو گل‌سرخ‌ی در دادگاه نظامی شاه که امام علی و امام حسین را الهام بخش مبارزات خود تلقی می‌کند. همچنین، نگاهی به مواضع سیاسی و عملکرد برخی جریان‌های موسوم به چپ (فدائیان اکثریت- حزب رنجبران و...) که خمینی را به عنوان رهبر ضد امپریالیست خود می‌پذیرند و حتی در این مسیر مرتکب جنایت می‌شوند. این افراد سال‌ها، دنباله روی آخوندها و جنایتکارانی نظیر محمد خاتمی، کربوبی و موسوی می‌شوند.

چنین محافلی، رهبران انقلابی مثل لنین، مائو را مثل رهبران مذهبی پذیرفته و همان گونه که مذهبیون از سخنان محمد، علی.. الهام می‌گیرند، آن‌ها نیز با همان شیوه، امثال لنین و مائو را می‌پرستند و برای اثبات دیدگاه‌های مورد تردید خود، سخنان آنان را نقل می‌کنند.

این افراد و محافل، در ظاهر درباره‌ی تساوی حقوق زنان و رفع تبعیض از آنان سخن گفته، اما در منزل و درخفا، مثل آخوندها رفتار می‌کنند.

۳- پس از استقرار رژیم خمینی، نه تنها « فرهنگ لمپنیسم» در جامعه ترویج یافته، بلکه در درون «جنبش چپ» نیز ریشه دوانده است. به طوریکه افراد و محافلی یافت می‌شوند که خود را چپ نامیده، اما ازدانش و فرهنگ سوسیالیستی بهره‌ای نبرده و خصلت « لمپنی» دارند. در برخی از سازمان‌های موسوم به چپ، حتی عامدانه از این افراد برای «تخریب نیروهای رقیب» استفاده می‌کنند. ترویج فرهنگ «لمپنی» و استفاده از چنین ابزاری، می‌تواند مناسبات اجتماعی مبتنی بر فرهنگ فاشیستی را ترویج دهد. گسترش فرهنگ لمپنی، موجب شده است که اکثر جریان‌های

موسوم به چپ قادر نباشند با همدیگر گفت و شنود تئوریک- سیاسی- مبارزاتی داشته باشند و در مسیر مشترکی گام بردارند.

به علت مشارکت فعالی که در جنبش دانشجویی و سیاسی ایران در پنجاه سال گذشته داشتم، می‌توانم ادعا کنم که اکثریت قریب به اتفاق افراد و گروه‌های موسوم به چپ را می‌شناسم. در ظرف پنجاه سال گذشته، حوادث ناگواری در درون جنبش چپ ایران روی داده است که بخشی از آن را به صورت یک کار پژوهشی، در دانشگاه فرانکفورت (آلمان)، به عنوان "تز دکترا"، ارائه داده‌ام که به آلمانی و فارسی انتشار یافته‌اند.

افزون بر آن به علت آشنایی نزدیکی که با اکثر رهبران و کادرهای این گروه‌ها داشتم، از جدل‌ها، انشعابات، مناسبات ناهنجار و حتی از تصفیه‌های فیزیکی آنان در درون این سازمان‌ها باخبر می‌شدم.

جالب توجه است که گاهی، برخی از افراد و گروه‌ها، برای این که حقانیت خود و یا جناح بندی‌های مورد علاقه خویش را به اثبات برسانند، جزوات داخلی مربوط به نزاع‌های درون گروهی را در اختیارم می‌گذاشتند. بسیاری از این اسناد را که بیانگر فاجعه‌ای هولناک در درون جنبش چپ می‌باشد، در اختیار داشته و قصد دارم همراه با سایر اسناد مربوط به جنبش سیاسی ایران، در اختیار یک دانشگاه معتبر قرار دهم. افزون بر آن در صدم تا تارنمایی (وب سایت عمومی)، سازماندهی کرده و آن‌ها انتشار دهم تا همه مبارزین و پژوهشگران بتوانند از این اسناد استفاده‌ی بهینه، نمایند. قطعاً عبرت و پند آموختن از این وقایع، می‌تواند جلوی فجایع اینچنینی را در آینده، بگیرد.

برای بالندگی نطفه های جنبش نوین چپ مستقل ایران بکوشیم.

رفقای آزاداندیش و انقلابی چپ ایران

آنچه که در شرایط کنونی میهن انکارناشدنی است عدم حضور فعال نیروهای چپ مارکسیستی از نظر فکری و پراتیک انقلابی در مبارزات کنونی ایران است.

غالب ما نیز به ریشه های این رکود و رخوت پی برده ایم. ولی باید هشیار باشیم که استمرار چنین خلایی چه در زمینه تئوریک- سیاسی و چه در پهنه ی پراکتیک اجتماعی تنها موجب تضعیف کمی و کیفی جنبش انقلابی ایران در حال حاضر نیست و فقط زمینه ی غلبه نیروهای دست راستی و نهایتاً شرایط شکست جنبش دموکراتیک- انقلابی ایران را فراهم می سازد بلکه عدم چاره اندیشی عاجل از سوی نیروهای چپ آزاد اندیش و انقلابی ایران برای حضور فکری و سیاسی در جنبش انقلابی کنونی وضعی را بوجود خواهد آورد که حتی در آینده نیز این نیروها نتوانند در فرایند مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران نقش موثری ایفا کنند.

بنابراین ما ضمن اینکه حق نداریم نظام فکری و اسلوب عمل انحرافی و ضد دموکراتیک بسیاری از سازمانهای موسوم به چپ کنونی ایران را تجدید تولید کنیم این حق را نیز نداریم که مایوس و سرگردان و پراکنده دست روی دست بگذاریم و شاهد بی تفاوت بیان اندیشه ها و اعمال اپورتونیستی راست و (چپ) در روند مبارزات انقلابی جامعه خود باشیم.

ما باید از نظر بنیادهای فکری منش اجتماعی اسلوب سازماندهی و فن مبارزه اجتماعی تحول بزرگی در خود بوجود آوریم. زمان بریدن از شیوه ها و اسلوب های فکری و عملی گذشته که نتایج خسران بار آن اکنون دیگر بر کسی پوشیده نمانده است فرا رسیده است. بی تفاوتی نسبت به اهمیت تیوریک و عملی این گسستگی تاریخی برآستی نتیجه ای جز ادامه ی همان راه نخواهد داشت.

ما پیش از اینکه شتابان به دنبال ایجاد سازمان های به اصطلاح مارکسیستی-

لنینیستی باشیم و آوا سر دهیم باید شعور علمی و منش انقلابی خود را پرورش دهیم و آنرا در پراکتیک سیاسی- اجتماعی صیقل دهیم. بدین منظور پیشنهاد میشود که فعالیتهای نوین خود را در دو سطح آغاز کنیم و به آن سامان بخشیم:

۱- فعالیتهای تحقیقی علمی تئوریک هماهنگ به منظور تهیه و تدوین تئوری های انقلابی ترویج و تبلیغ فرهنگ سوسیالیسم علمی و انقلابی و مبارزه با انحرافات فکری و منش ارتجاعی و ضد انقلابی که مآثابه ارثیه ی فکری و عملی جنبش (کمونیستی) ایران و جهان بر فعالیت همگان سایه شوم افکنده است.

۲. شرکت فعال و همسوی گروهها گرایشهای چپ نوین در مبارزات عام دموکراتیک- انقلابی ایران. برای اینکه فعالیتهای مزبور از نظر فکری (تئوریک) و مبارزاتی (پراکتیک) به نتایج انقلابی مشخصی برسند و بیماریها ضعف ها و کمبودهای گذشته تجدید تولید و تکرار نشوند ضروری است:

الف- همه عناصر و محافل چپ آزاداندیش و انقلابی ایران، بطور انفرادی، یا بصورت گرایشهای نظری در این جنبش فکری و در مبارزات دموکراتیک، شرکت کنند.

ب- از ایجاد سازمان با مفاهیم و اسلوب عمل متداول گذشته اجتناب گردد.

ج- روابط بین عناصر و محافل و جریان های مارکسیستی، و فعالیتهای علمی- تئوریک آنان حتی الامکان از طریق تشکیل شوراها، کمیته‌ها، و یا کمیسیون هایی که مورد توافق دستجمعی باشد در کشورهای مختلف تنظیم و هماهنگ شوند.

د- برای دامن زدن به فعالیت‌های علمی و تحقیقی، و مباحث تئوریک، با توجه به تنوع نظریات مجله‌ای که شکل ارگان نداشته باشد، با همکاری دستجمعی منتشر نمود.

ه- سمینارها و کنفرانس‌های متعددی درباره مسائل علمی، تحقیقی و مباحثات تئوریک و به منظور یافتن رهنمودهای مبارزاتی، در نقاط مختلف، و از جمله در

کردستان ایران برگزار شوند و عناصر و محافل و گرایش‌های چپ مستقل، برای اعتلای جنبش دموکراتیک- انقلابی ایران، دوشادوش عناصر و محافل دموکرات و انقلابی در جنبش دموکراتیک واحدی بدون داشتن هرگونه ادعای (سروری) و (هژمونی) خواهی شرکت کنند.

ز- نشریه ای هفتگی یا ماهانه که حاصل کار جمعی باشد با همکاری عناصر و محافل دموکراتیک و با کاربست شیوه ها و مکانیسم های دموکراتیک برای انعکاس نظرات دموکراتیک ایجاد شود تا بمثابة وسیله ای در خدمت ایجاد مناسبات دموکراتیک و تفاهم انقلابی در بین نیروهای مترقی و انقلابی و همچنین در خدمت مبارزات دموکراتیک- انقلابی مردم ایران باشد.

رفقای مبارز

تا کنون تلاشهای پراکنده ای در این زمینه از طرف عناصر و محافل چپ آزاداندیش و مستقل ایران بعمل آمده است. ولی برای اینکه نظریات خود را بطور همه جانبه و پایه ای در میان علاقمندان چپ آزاداندیش و مستقل ایران مطرح کرده باشیم و حرکت نوین خود را بطور اصولی آغاز کنیم ضروری است که همه عناصر و محافل مورد نظر در خارج از کشور نظریات خود را مطرح سازند و در صورت امکان آدرسهایی برای تماس گیری در اختیار همدیگر قرار دهیم تا افکار خود را مادیت بخشیم و زمینه های اجرایی اهداف مورد نظر با تبادل نظر و همکاری دسته جمعی فراهم شوند.

با درودهای رفیقانه و مبارزه جویانه

حسن ماسالی

بهمن ۱۳۶۱ برابر یا فوریه ۱۹۸۳

کوشش برای انتشار نشریه مستقل که در خدمت جنبش دموکراسی باشد

در کنار سایر فعالیت‌ها به اتفاق چند نفر از فرهیختگان ایرانی منوچهر محجوبی، علی میرفطروس و رضا مرزبان در صدد برآمدیم که نشریه‌ای مستقل به نام «آزادی» به منظور نشر افکار آزادیخواهان در خارج از کشور انتشار دهیم. اما این کوشش نیز به خاطر روابط تخریب‌گرانه رضا مرزبان به نتیجه مطلوبی نرسید که اسناد آن در اینجا می‌آید:

آزادی

در خدمت ارتقا و تکاملی و احیای آزادی و دموکراسی در ایران

۱۳۶۶ - آوت - ۱۹۸۶

چهارم شهریور ۱۳۶۵

اطلاعیه

بنابر برنامه‌یی که تدوین کرده بودیم، انتشار آزادی باید در دهه اول سپتامبر آغاز می‌شد، اما برپایه مشکلات مالی که امری است دامنگیر، اجرای برنامه با ما تسع روبرو شده است.

ما برای انتشار آزادی هفت هزار مشترک ثابت یکساله را اساس قرار داده بودیم و تاکنون از این تعداد هنوز بسیار دور هستیم. با این وصف نمی‌توانیم استقبال عظیم و تائبیدنگان دهنده‌یی را که از جانب انبوه ایرانیان خارج از کشور از نشر آزادی شده است نادیده بگیریم و از آن سیاست‌ها و سیاست‌ها را شناختیم.

موسسان آزادی، تصمیم گرفتند تمام کمک‌ها و وجه اشتراک‌های دریافتی را طری یکماه به مشترکان بازگردانند. و در همین حال اعلام می‌کنند انحلال ترکیب کنونی، تاقی فعالیت مطبوعاتی مستقل با مشترک پاره‌یی از اعضای موسسه در آینده نخواهد بود.

موسسان آزادی:

رضا مرزبان - علی میرفطروس - حسن مالی - منوچهر محجوبی

۲۰ نوامبر ۱۹۸۶

دوست گرامی کاک دکتر قاسملو؛

با دروذهای فراوان، مدتی بود که میخواستیم این نامه را برای شما ارسال دارم، ولی سفرم به آلمان موجب تاخیر شد. همانطور که اطلاع دارید برای انتشار نشریه‌ی «آزادی» آقایان علی میرفطروس، منوچهر محبوبی، رضا مرزبان و من، پس از توافق درباره‌ی خط مشی آن (یعنی عدم وابستگی مالی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی و سیاسی به جریانها) و اتفاق نظر درباره شیوه کار دستجمعی، برای سازماندهی توزیع و فروش و اشتراک آن تلاش زیادی کردیم و با استقبال بی‌نظیری روبرو شد ولی امکانات مالی هنوز به اندازه‌ای نبود که قاطعانه درباره انتشار آن در تاریخ اعلام شده تصمیم بگیریم.

آقای میرفطروس و من پیشنهاد کردیم که به تلاشهای خودمان تا چند ماه دیگر ادامه بدهیم ولی از مدتها قبل باتعجب مشاهده می‌کردیم که آقای مرزبان علاقه‌ای بادامه اینکار دستجمعی ندارند. ایشان اصرار می‌کردند که ما اختیار تام به ایشان بدهیم و حتی اعتبار سیاسی و شخصی خودمان را در خدمت ایشان بگذاریم تا ایشان به تنهایی نشریه را انتشار بدهند.

یکی از دوستان قدیمی بمن نوشته بود که آقای مرزبان طرحی دارند که با حمایت حزب دمکرات نشریه‌ای انتشار بدهند. من در جواب نوشته بودم که این طرح شاید مربوط به گذشته باشد ولی حالا که کار دستجمعی و برنامه ما اعلام شده فکر نمی‌کنم که مرزبان پیمان شکنی کنند و حزب دمکرات نیز کار دستجمعی ما را بهم بریزد. پس از اینکه حزب شما حاضر شد قریب صد نسخه از نشریه را برای تشکیلات خودتان بپذیرد، فکر کردم که قضیه برنامه فردی با مرزبان دیگر منتفی شده است. ما هم برای اینکه «تعادل» مالی برقرار کنیم تکیه کار را به روی سازماندهی اشتراک در میان مردم و توزیع و فروش در سراسر اروپا و امریکا قرار داده بودیم و برخی از جریانهای سیاسی دیگر نیز آماده‌ی همکاری شدند و شرط

عدم وابستگی نشریه را پذیرفتند. ما تصمیم جدی داشتیم که این نشریه، فرهنگ نوکرپروری و تکمین در برابر زر و زور را از میان بردارد و در خدمت سوت دِلان و آوارگان و ستم دیدگان و جمهوریخواهان باشد. افسوس که عادت ده‌ها ساله‌ی آقای مرزبان به روزی نامه‌نویسی و تمکین در برابر پول و زور به او مجال نداد که در این سنگر با ما باقی بماند.

او بطور ضمنی و گاهی بطور آشکار به ما حالی کرد که می‌خواهد با امکانات حزب دمکرات به تنهایی باصطلاح نشریه‌ای مستقل و ... انتشار دهد.

اعلامیه‌هایی که باتفاق همکار سابق خود محجوبی و یا به تنهایی امضا کرده و توزیع کرده برای شما ارسال می‌دارم. برای اینکه برای بار چندم مردم فریبی کند در نشریه آهنگر اعلام کرده بود که در سفری که بزودی به نیویورک و... دارد و جوابی که از آنها دریافت می‌کند... برای انتشار برای آزادی نقش تعیین کننده خواهد داشت. البته بدانید که در ارتباط با نشریه‌ی آزادی دوستان مشترک ما از ایشان و آقای میرفطروس دعوت کرده بودند که به آمریکا سفر کنند ولی موقعی که مشاهده کردند که همکاری دستجمعی ما منتفی شده دعوت مزبور نیز منتفی شد و ایشان نتوانستند سفری به آمریکا بکنند. حال مردم فریب خورده از خمینی که هم اکنون خیلی هشیار هستند و امثال آقای مرزبان و امکانات او را نیز خوب می‌شناسند، آیا نخواهند گفت که این نشریه باصطلاح برای آزادی از کجا تامین می‌شود؟ آیا چنین اشخاصی قادر خواهند بود برای آزادی قلم بزنند؟ یا همان نان فرصت طلبی خودشان را می‌خورند؟

برای اینکه به امکانات مستقل این آقایان توجه کنید، نظری به آه و ناله‌ی نشریه آهنگر بیاندازید. در خاتمه می‌خواستم ضمن گله دوستانه از این بی تدبیری شما در شرایط کنونی، از شما دعوت کنم که بعنوان یک سیاستمدار با سابقه ایرانی و کرد، نه تنها با فرهنگ نوکر صفتان و فرصت طلبان مبارزه کنید بلکه مثل آقایان مسعود رجوی خمینی شاه و... نوکر پروری نیز نکنید.

نامه‌ای که در اثر اختلاف نظر و جدال با آقای مرزبان به ایشان نوشته بودم و در این ارتباط نام حزب دمکرات نیز ذکر شده بود، جهت اطلاع شما می‌فرستم تا مبدا نقل قول دروغی از جانب من بشما انتقال داده باشند.

به امید دیدار مجدد و تبادل نظر حضوری بیشتر

دوستدار- حسن ماسالی

۲۶ ارد - ۱۹۸۶

چهارم شهریور ۱۳۶۵

لطفاً

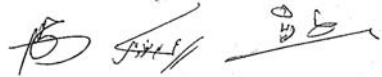
بنا بر نامه‌ای که مکتوب کرده بودم، رشت آزادی باید در دهه اول سده
آغازی شود، اما بنا بر سیاست کلی که در این راستا رایج است، اجرای برنامه با
تاخیر مواجه خواهد بود.

برای اتمام رشت آزادی، به نظر می‌رسد که باید راه‌های جدیدی برای
رساندن رشت آزادی به مردم پیدا کرد. با این صورت نمی‌توانیم به
عظیم رشت آزادی که در دهه‌های گذشته انجام داده‌ایم، ادامه دهیم. رشت آزادی
به صورت مادام‌العمر و در تمام مناطق باید انجام شود.

رشت آزادی، تصمیم گرفته شده است که در تمام مناطق انجام
گردد. این کار با همکاری مردم و دولت انجام خواهد شد. رشت آزادی
فعلی و طبیعی است که باید در تمام مناطق انجام گیرد.

رشت آزادی

رضا مرزبان - علی مرزبان - حسن ماسالی - منوچهر کجوری



حمایت از زلزله‌زدگان خراسان، پرونده‌سازی علیه افراد نیکوکار

دو سال قبل از فروپاشی رژیم شاه، در کنفدراسیون انشعابات متعددی روی داده بود و عملاً این تشکیلات دموکراتیک، فرو پاشیده بود. این در حالی بود که در سال ۱۹۶۸، از طرف کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، به منظور حمایت از زلزله‌زدگان خراسان، حساب بانکی ویژه‌ای باز شده بود. کنفدراسیون بر آن بود تا افراد و محافل ایرانی و آلمانی، از آسیب‌زدگان حمایت به عمل آورند.

پس از فروپاشی رژیم شاه، همه فعالین کنفدراسیون به ایران رفته و عده‌ای نیز دوباره به خارج برگشتند. از این رو هیچکس خبر نداشت که در حساب بانکی که به نام کنفدراسیون اعلام شده بود، چه اتفاقی روی داده است. این در حالی بود که صندوق پستی کنفدراسیون در فرانکفورت به اسم ما ثبت شده بود و آخرین رابطین کنفدراسیون نیز از دوستان ما بودند. هنگامی دوباره به آلمان برگشتم، از طریق پست و بانک مطلع گشتم که مبلغی قریب ۶۵۲۹۵ مارک، برای حمایت از زلزله‌زدگان، به حساب مذکور، واریز شده است. پس از طی مراحل قانونی، وجوه مزبور را از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹ در حساب پس‌انداز مخصوصی در ارتباط با حمایت از زلزله‌زدگان گذاشتم که در این مدت قریب ۱۲۰۰۰ مارک به آن اضافه شد و پس از پرداخت مخارج دادگستری و وکیل مدافع، مجموعه وجوه مزبور را به ایران ارسال داشتم که اسناد مجموعه مربوطه ضمیمه می‌باشد.

از آنجایی که در هنگام تاسیس فدراسیون آلمان و کنفدراسیون، به اتفاق تنی چند از دوستانم، این تشکیلات را در دادگستری شهر «کیل» به ثبت رسانده بودیم، بلافاصله پس از تماس با یارانی چون دکتر مجلسی و زرین کفش و نیز ارتباط با دیگر مسئولین کنفدراسیون، مقدمات روشن‌گشتن این موضوع را فراهم آوردیم. با انتخاب یک حقوقدان، با دادگستری کیل و بانک، ارتباط برقرار کردم تا پول‌های جمع‌آوری شده را به طور رسمی و قانونی، برای امور زلزله‌زدگان هزینه کنیم. پس از تماس با چند تن از اشخاص مورد اعتماد که به نیکوکاری شهرت داشتند، وجوه

جمع‌آوری شده را به طور رسمی به ایران فرستادیم تا در مناطق زلزله زده‌ی خراسان، مدرسه بسازند.

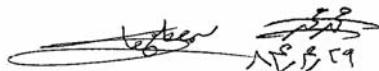
این اشخاص نیکوکار، حتی با اجازه‌ی رسمی و کتبی مقامات حکومت این کار را به پایان رساندند، اما ناگهان برخی از آخوندهای جنایتکار و مزدوران رژیم درصدد بر آمدند که برعلیه این افراد نیکوکار پرونده سازی کنند. دستگاه تبلیغاتی رژیم، با وجودیکه از همه حقایق مطلع بود، نوشتند که این افراد از حسن ماسالی پول و اسلحه دریافت کرده تا رژیم را براندازند! مدت ها، این افراد شریف در زندان بوده و مورد اذیت و آزار قرارگرفتند. در اینجا تمام اسناد مذکور را انتشار داده تا همه مردم ایران و جهان به ماهیت جنون آمیزجنایتکاران حاکم برایران، بیشتر آشنا شوند.



تاریخ: ۸۴/۴/۲۹

بسمه تعالی

در نشست‌ای که در تاریخ ۸۴/۴/۲۹ برابر با ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۵ برای تصفیه مبلغ ۳۵۸,۰۷۰,۰۰۰ ریال ارسالی کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی خارج از کشور در سال ۱۹۶۸ میلادی برای کمک به زلزله‌زدگان خراسان که در سال ۱۳۷۹ مبلغ ۲۶۲,۶۳۲,۱۰۰ ریال آن جهت ساخت دو واحد مدرسه‌ی ۵ کلاسه‌ی دخترانه و پسرانه به نام زنده‌یاد دکتر محمد مصدق در روستای چناران شهرستان بجنورد که تحویل مقامات محلی و اولیای آموزش و پرورش بجنورد گردیده است و گزارش آن قبلاً داده شده است، با توجه به این که در مدت ۴ سال برای ساخت مدرسه‌ی سوم هیچ گونه همکاری توسط مدرسه‌سازان بجنورد نگردیده و حضرت آیه‌الله حسین‌علی منتظری اجازه فرمودند که تتمه‌ی آن در شهرستان زلزله‌زده‌ی دیگری خرج گردد، و از آن‌جا که آقای حسین شاه‌حسینی در این راستا در شهرستان زلزله‌زده‌ی بم برای حفر چاه شرب اهالی مقدم می‌باشند، مقرر شد مبلغ باقی‌مانده‌ی آن که ۹۵,۴۳۷,۹۰۰ ریال می‌باشد به اضافه‌ی کمک شخصی آقای محمد محمدی اردفالی به مبلغ ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال که جمعاً ۱۱۰,۴۳۷,۹۰۰ ریال می‌شود، تدریجاً در اختیار گروه خیرین گذاشته شود تا به مقدمات حفر چاه شرب اقدام نمایند. توضیح این که مبلغ ۳۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال طی یک فقره چک بانک تجارت به شماره‌ی ۲۷۳۹۳۸۰ مورخ ۸۴/۴/۲۹ از حساب جاری ۸۹۲۲۲۷۶ تحویل آقای شاه‌حسینی گردید.

 ۸۴/۴/۲۹

 ۸۴/۴/۲۹

سلام لطف فرموده برگه‌فرد را تمبر / تمضات به پیوسته

۷۹/۷/۱۰

بسمه تعالی

ریاست محترم جمهوری اسلامی جناب آقای سید محمدخاتمی

محترما اینجانب با همیاری هموطنان مقیم آلمان در ۳۵ کیلو متری ۵، هریستان بجنورد در ده محروم چناران، که حدود ۷۰۰ خانوار زندگی می کنند و فاقد مدرسه راهنمایی بودند به طوریکه شاگردان دختر و پسر به صورت مختلط در کانس های چوبی و فلزی مشغول درس بودند و آنطور که رئیس مدرسه آنجا گزارش داده خانواده های محترم ده به خاطر اینکه دختران و پسران آنها بطور مختلط در یک کلاس کوچک می بایست درس بخوانند اجازه تحصیل به فرزندان خود نمیدادند (توضیح آنکه مدرسه آنها به خاطر زلزله سالهای گذشته از بین رفته بود) ، پس لز کسب اجازه از اداره کل نوسازی مدارس خراسان و دریافت نقشه و اجازه نام گذاری روی مدرسه به طور شبانه روز در مدت کمتر از ۵ ماه اقدام به تأسیس دو واحد مدرسه راهنمایی به مساحت حدود ۵۵۰ متر مربع نمودم . لازم به توضیح است که در اثر سیل های ویرانگری که در همین ۶ ماه اخیر در منطقه جاری شده است هر کامیون که به محل مدرسه وارد می شد به هیچ وجه برای بار دوم به خاطر خرابی راه با ما همکاری نمیکرد.

جناب آقای خاتمی با تلاش شبانه روزی اینجانب و همکارانم که به معجزه بیشتر شبیه بود مدرسه های فوق را برای اول مهر آماده کرده و تحویل وزارت آموزش و پرورش دادیم و آنها امسال توانستند شاگردان خود را ثبت نام کنند مدرسه ها در تاریخ ۷۹/۷/۷ با حضور رئیس آموزش و پرورش بجنورد افتتاح گردید.

توضیح دوم آنکه این مدارس به مناسبت چهل و نهمین سال خلع ید از شرکت نفت سابق انگلیس به نام قهرمان خلع ید دکتر محمد مصدق نامگذاری گردید.

جناب آقای خاتمی با توجه به نطق جنابعالی در سازمان ملل متحد در باره دکتر محمد مصدق و با توجه به اینکه هم اکنون لایحه جلب سرمایه و سرمایه گذاری ایرانیان دور از وطن در مجلس شورای اسلامی در حال تصویب می باشد آیا اشکالی دارد در یک منطقه محروم نام مدرسه ای به نام قهرمان مبارزه با استعمار نامگذاری گردد؟

بله پس از ۵ ماه برنامه ریزی و ۵ ماه زحمات شبانه روزی مدارس فوق به نام دکتر محمد مصدق نامگذاری گردید ولیکن با اطلاعاتی که اینجانب بدست آورده ام افرادی از گروه فشار با اقدام نابخردانه خود شبانه کتیبه و سنگ نوشته دکتر محمد مصدق را در مدرسه های فوق تخریب و به ساختمان خسارت زیادی وارد کرده اند.

آیا تاریک اندیشان چگونه علیرغم اینکه تمام معلمان و دانش آموزان و اهالی محترم ده چناران و شورای اسلامی چناران و مقامات وزارت آموزش و پرورش بجنورد بگرمی از نام دکتر محمد مصدق استقبال نمودند و تقدیر نامه برای اینجانب چه حضوری و چه کتبی صادر نموده به خود اجازه میدهند نام پر برکت دکتر محمد مصدق محو کنند؟

آیا اینجانب و ایرانیان دور از وطن و اکثریت ملت ایران حق ندارند نام مشاهیر بزرگ ایران را روی مدرسی که خود ساخته اند بگذارند؟

آقای رئیس جمهور این چه صیغه ایست وقتی سنگ نوشته ای از رمایی از استعمار انگلیس سخن می گوید کسانی بخود اجازه میدهند به نام دین دوارن مبارزه با تسلط استعمار گر پیر را از دید مردم محو نمایند؟

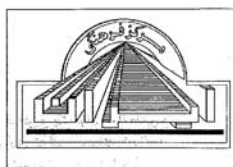
آیا این رفتار تجاوزگرانه به ما این درس را نمی دهد که هنوز در ایران افرادی هستند که خواب تسلط انگلیس را می بینند؟ امید است چنین نباشد.

به هر صورت با توجه به اینکه اینجانب طبق قرار دادی به نام خیرین مدرسه ساز با اداره کل نوسازی مدارس خراسان امضاء نموده ام که کپی آن به پیوست نامه می باشد و با توجه به اینکه قرار است با ایرانیان دور از وطن مذاکراتی برای ساخت بیش از ۱۰۰ واحد مدرسه انجام گیرد از جنابعالی که یک شخصیت فرهیخته می باشید قاطعانه خواستاریم تا دستور دهید موانع نام گذاری مدارس فوق به نام دکتر محمد مصدق بر طرف گردیده که ان شاء الله اینجانب هم بتوانم به تعهد خود برای ساخت مدارس دیگر اقدام نمایم.

با تقدیم احترام
محمد محمدی اردبالی

IRANISCHES KULTURZENTRUM e.V.
IRANIEN CULTURAL CENTER (I.C.C.)
CENTRE CULTUREL IRANIEN

Iranisches Kulturzentrum e.V. * P.O.Box 160414 * 60067 Frankfurt/M. * Germany
Iranisches Kulturzentrum e.V. * P.O.Box 4145 * 65031 Wiesbaden * Germany



اسفند ۱۳۷۸ برابر با فوریه ۲۰۰۰
جهت اطلاع اعضا و فعالین سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی
برای اطلاع علاقمندان و دوستان مردم ایران
ایرانیان شرافتمند،

در سال ۱۹۶۸ میلادی، باهمت اعضا و فعالین کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی،
مبلغ شصت و پنج هزار و دویست و نود و پنج مارک و هشتاد و پنج فرانک بعنوان «کمک به زلزله زدگان
ایران» جمع آوری و در حساب شماره: ۱۶۰۰۱۴۹۵۰۰ در بانک آلمان شعبه شهر ماینس ریخته
شد بود.

پس از گذشت سالها و متوقف شدن فعالیتهای فدراسیون و کنفدراسیون، همچنین حوادث پس از
انقلاب و پراکندگی و مهاجرت مسئولین سابق سازمانهای مذکور، وجوه جمع آوری شده در بانک
آلمان را کد ماند و به مصرف واقعی خود نرسید. تا اینکه پس از سیری شدن حدود ۲۵ سال، بطور
تصادفی، یکی از دبیران سابق کنفدراسیون و از بنیانگذاران فدراسیون آلمان از این امر مطلع
میکرد. ایشان طی نامه ای در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۹۳ به تعداد کثیری از مسئولین سابق جنبش
دانشجویی مراجعه میکند و تقاضا میکند که راه حل قانونی و در صورت امکان دستجمعی جستجو
شود تا این پول بمصرف واقعی خود در مناطق زلزله زده ایران برسد. باوجود واکنش های منفی
برخی افراد، نهایتا سه نفر از دبیران سابق کنفدراسیون و بنیانگذاران فدراسیون آلمان که در به ثبت
رساندن این سازمان در دادگستری شهر کیل نقش فعال داشتند، به دادگستری شهر کیل و بخش
حقوقی بانک آلمان رجوع کردند و همچنین با استخدام یک وکیل دعای، راه قانونی دریافت
و ارسال پول به ایران را مطرح نمودند.

اولین گام قانونی این بود که وجه مزبور در حساب پس انداز ویژه ای بنام کنفدراسیون و در همان
بانک ریخته شد که ماهیانه بهره به آن تعلق بگیرد.

گام بعدی این بود که پول مزبور بانظارت و توافق دادگستری، بخش حقوقی بانک و با توجه به
مقررات اداره مالیات، بدست افراد معتمد مردم در ایران برسد تا صرف ساختن مدرسه یا درمانگاه
و... در مناطق زلزله زده ایران بشود.

در اینباره تماسهای مختلفی نیز با اشخاص مورد اعتماد مردم در ایران برقرار شد و نهایتا سه نفر از
همفکران مرحوم مهندس کاظم حبیبی که قبلا در یاری رساندن مردم مناطق زلزله زده و به اجرا
درآوردن امور خیریه پیشگام و کوشا بودند، آمادگی خود را برای اجرای این طرح اعلام کردند.
افراد معتمد در ایران، پس از مسافرت و ارزیابی در مناطق محروم و زلزله زده، تصمیم گرفتند که سه
باب مدرسه در استان خراسان احداث کنند که تقاضای نامه و قرارداد های اجرایی آنها نیز به اعضا
رسانده آید.

طبق دستورالعمل کتبی اداره دادگستری، پول مزبور می بایستی از طریق یک نهاد غیرانتفاعی و رسمی (به ثبت رسیده) به ایران ارسال می شد. لذا باتوافق افرادی که امور مربوطه را پیگیری میکردند، همچنین با موافقت مقامات ذیصلاح آلمانی و معتمدان مقیم ایران، «مرکز فرهنگی ایران» که بعنوان یک نهاد قانونی و غیرانتفاعی در آلمان به ثبت رسیده است، امر انتقال پول «کمک به زلزله زدگان ایران» را به داخل کشور برعهده گرفت. در اسناد مبادله شده در آلمان و در ایران بصراحت ذکر گردیده اند که جمع آوری این کمک بوسیله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی و هزاران نفر از اعضا و فعالین آن در آلمان تحقق یافته بودند.

یاد آور می شویم که هنگام بسته شدن حساب مزبور در سال ۱۹۹۹ و ارسال آن به ایران، موجودی حساب مزبور به هفتاد و هفت هزار و پانصد و یک مارک و شصت فنیک رسیده بود. یعنی از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹ که در حساب ویژه ای نگهداری میشد، قریب دوازده هزار مارک به مبلغ اصلی اضافه گردید. از این حساب، مبلغ چهارصد مارک بابت مخارج اداری به دادگستری شهر کیل پرداخت شد و هزار و سی و پنج مارک و سی فنیک نیز به وکیل دعاوی پرداخت گردیده است که اسناد رسمی آنها موجود هستند.

افراد معتمد در ایران اطلاع داده اند که طرح اجرای ساختمان مدارس را آغاز کرده اند و پیش بینی میکنند که برای باتمام رساندن ساختمان سه مدرسه در مناطق دور افتاده استان خراسان، چند میلیون تومان کسر بودجه خواهند داشت و در صورتی که کمک های دیگری از طرف افراد خیر جمع آوری نشود، خودشان در ایران بقیه مخارج آنرا برعهده خواهند گرفت.

افراد معتمد در ایران همچنین اطلاع داده اند که پس از بنیادن رساندن طرح ساختمان مدارس و اجرای کامل آن، صورتحساب همه ی مخارج آنرا همراه با اسناد و مدارک دیگر تنظیم کرده در اختیار افکار عمومی و هموطنان شرافتمند قرار خواهند داد.

با احترام - مرکز فرهنگی ایران

پس از بازگشت دوباره به اروپا در سال ۱۹۸۴، از طریق پست و بانک، مطلع شدم که مبلغ هنگفتی مارک آلمانی برای "کمک به زلزله زدگان ایران" جمع آوری شده است. این امر را با اطلاع دبیران سابق فدراسیون و کنفدراسیون که به آنها دسترسی داشتم، رساندم. از آنجائیکه سابقاً بعنوان دبیر کنفدراسیون و دبیر فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی، این نهاد دانشجویی را در دادگستری شهر کیل (آلمان) به ثبت رسانده بودم، با انتخاب یک وکیل دعاوی، و ارائه مدارک مختلف که حفظ کرده بودم، موفق شدم، پول مزبور را بطور قانونی دریافت کنم. و پس از مشورت با تعدادی از مسئولین سابق فدراسیون و کنفدراسیون، تمام وجوه جمع آوری شده را از طریق یک نهاد غیرانتفاعی به ایران ارسال داشتم. و از چند نفر افراد خیرخواه که سابقه همکاری با کنفدراسیون داشتند، تقاضا کردم که وجوه مزبور را در مناطق دوردست و عقب مانده خراسان بمصرف مردم دردمند برسانند. آنها با موافقت رسمی مقامات حکومت ایران در خراسان، دو مدرسه در منطقه زلزله زدگان خراسان درست کردند. اما از آنجائیکه این مدارس به اسم "دکتر محمد مصدق" نامگذاری شده بود، فاشیستهای اسلامی، در زمان حکومت خاتمی، افراد نیکوکار را دستگیر و زندانی کردند و ادعا کردند که "از حسن ماسالی پول برای براندازی" دریافت کرده اند.

به گزارش مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ماسالی به همراه همسرش در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی از ایران خارج و رویارویی با انقلاب اسلامی را پی گرفت. او سال‌ها پیشتر ادعا کرده بود «رژیم جمهوری اسلامی در کوتاه مدت رفتنی است».

او به همراه «بهمن نیرومند»، (مترجم اکبر گنجی در مصاحبه با نشریه آلمانی تاگس اشپیگل سائتوگ) و «مهدی سردانی طارمی»، «مسعود رجوی و ... شورای به اصطلاح مقاومت ملی را تشکیل دادند؛ اما پس از استقرار گروهک منافقین در عراق و افزایش اختلافات درون گروهی از این شورا جدا شد.

«حسن ماسالی» در حاشیه کنفرانس برلین با برخی از ایرانیان سفر کرده به این سمینار از جمله چنگیز بهلوان، مهرانگیر کار، حسن یوسفی اشکوری و عزت الله سبحانی دیدار و گفت وگو داشته است.

همچنین او به همراه «بهمن نیرومند»، (مترجم اکبر گنجی در مصاحبه با نشریه آلمانی تاگس اشپیگل)، «مهدی سردانی طارمی»، «مسعود رجوی» و ... شورای به اصطلاح مقاومت ملی منافقین را تشکیل دادند؛ اما پس از استقرار گروهک منافقین در عراق و افزایش اختلافات درون گروهی از این شورا جدا شد.

ماسالی به همراه طیف های برانداز دیگر از سال 68 به بعد وارد فاز جدید مبارزه فرهنگی-سیاسی با انقلاب اسلامی شدند و حرکت جدیدی را با هدایت سیا و سازمانهای اطلاعاتی غربی آغاز کردند؛ به طوری که در سال 73 «حسین مهری»، از رادیو لس آنجلس و همکار سیا، با ترتیب دادن يك میزگرد با حضور «حسن ماسالی»، «منوچهر گنجی»، «علی راسخ»، «پرویز دستمالچی»، «مهدی حائری» و ... که عناصر شاخص طیفهای مختلف اپوزیسیون بودند، درباره يك «اتلاف تاکتیکی» برای اجرای پروژه «استحاله از درون» بحث کردند. در این میزگرد، حائری تصریح کرده بود که «در اثر ضعف و عدم همبستگی اپوزیسیون، جمهوری اسلامی توانسته 15 سال حکومت کند!» راسخ نیز اعتراف کرده بود که «ما فرهنگ اتلاف نداریم».

«حسن ماسالی» در سال 74 در گفت وگو با نشریه سلطنت طلبان چاپ لندن نیز در پاسخ به این پرسش که اگر دوباره انقلابی به وجود بیاید به عنوان يك عنصر مبارز چگونه عمل می کنید؟ گفته بود: «تنها تا مرحله براندازی با تغییر حکومت فکر نمی کنم بلکه برای کسب قدرت سیاسی و ... فکر و برنامه می ریزم».

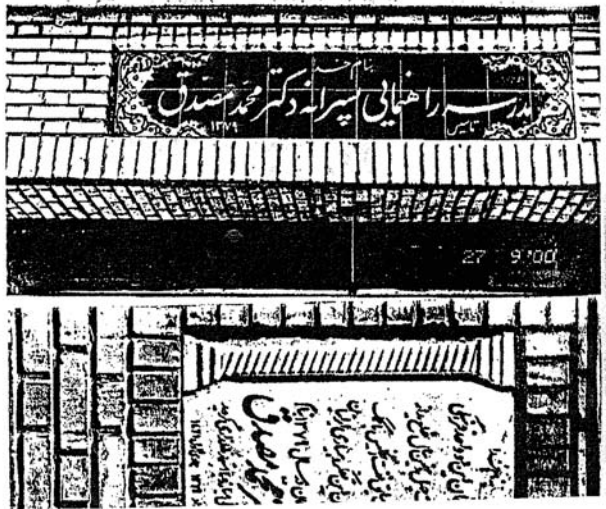
در همین اثنا بود که در راستای سناریوی جدید دشمن برای براندازی خاموش، «منوچهر گنجی»، عضو سیا و از ضدانقلابیون فراری تاکید کرده بود: «مبارزه فرهنگی-سیاسی، مبارزه ساکت و غیرمستقیم نیست بلکه علنی و آشکار صورت می گیرد». «هوشنگ انصاری» نیز گفته بود «باید عوامل خود را به متن قدرت رژیم نفوذ دهیم».

این در حالی بود که «حسن ماسالی»، مسئول امور ایران در حزب سبزها و طراح پشت پرده کنفرانس برلین در سال 75 به نشریه ضدانقلابی نیمروز گفته بود: «برای حذف نظام ولایت فقیه اگر به شیوه سنتی برخورد کنیم، باید بگوئیم سرنگونی نظام ولایت فقیه با شیوه مبارزه مسلحانه و با ایجاد جبهه واحد ضدیکتاتوری به رهبری يك سازمان پیشاهنگ، اما تجربه گذشته به ما آموخته است که برای تغییر يك نظام و ... ضروری است درباره همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن و مبارزه با آن به دقت بیندیشیم».

«ماسالی» در جریان دادگاه مفتضح میکونوس به همراه «بنی صدر فراری» تدارک آن را برعهده داشت.

همچنین وی عامل دعوت از «منوچهر محمدی و مهاجری نژاد»، دو تن از عوامل اصلی آشوبهای خیابانی تیر ماه 78 تهران به نمایندگی از بنیاد هاینریش بل برای سفر به آلمان بوده است.

در این سفر، «منوچهر محمدی»، «مهاجری نژاد» جلساتی را با سرویس امنیتی آلمان برگزار کردند.



Ausfertimmer

سند ثبت فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در دانشگاهی شهر کیل

Beschluß

In der Vereinsregistersache

Förderung der iranischen Studenten in der
Bundesrepublik Deutschland und Westberlin
Sitz: Kiel

- ehemals eingetragen im Vereinsregister des Amtsgerichts Kiel unter Nummer
VR 2242 -

werden auf Antrag der Herren

Hassan Massali, Niederwaldstr. 39, 65197 Wiesbaden;
Keywan Zarrinkafsch, Schenefelder Landstraße 160, 22589 Hamburg;
Dr. Farrokh Madjlessi, Qualenbrink 5, 59555 Lippstadt,
vom 04.05.1998

die Herren

Hassan Massali, Niederwaldstr. 39, 65197 Wiesbaden; und
Keywan Zarrinkafsch, Schenefelder Landstr. 160, 22589 Hamburg

zu gemeinsam vertretungsberechtigten Nachtragsliquidatoren des vorerwähnten
Vereins bestellt.

Ihr Aufgabengebiet umfaßt:

die Auflösung des Bankkontos bei der Deutschen Bank und Auskehrung des
Guthabens an den Anfallberechtigten lt. Satzung oder - falls dieser nicht
mehr feststellbar ist -, an eine gemeinnützige Organisation mit der Zweck-
bestimmung "Erdbebenhilfe Iran".

Einer Eintragung in das Vereinsregister über die Liquidation und die Be-
stellung der Nachtragsliquidatoren bedarf es nicht, da die Bestellung nur
für die Vornahme bestimmter Rechtshandlungen erfolgt.

Kiel, 21. August 1998
Amtsgericht Kiel, Abt. 5
Hildebrand
Rechtspflegerin



Deutsche Bank
Aktiengesellschaft



Herrn
Hassan Massali
Postfach 4145

65031 Wiesbaden

Filiale Mainz
Privat- und Geschäftskunden
Postfach 1740
55007 Mainz

Ludwigsstr. 8-10
55116 Mainz

Corinna Weyer
Telefon (06131) 203-228
Telefax (06131) 203-518

19. November 1997
wyr

Konto Nr. 0149500 00/ 30
Confédération Iranischer Studenten (Nationalunion) und
die Föderation Iranischer Studenten in der Bundesrepublik
Deutschland und West-Berlin e.V.

Sehr geehrter Herr Massali,

bereits in den Jahren 1993/94 und 1995 haben wir zwecks Klärung
o.g. Kundenverbindung mit Ihnen Kontakt aufgenommen.

Da wir bis heute diese Kundenverbindung nicht ordnen konnten
bitten wir Sie nochmals, uns behilflich zu sein.
Wir wissen nicht, ob dieser Verein noch besteht und wer
weisungsberechtigt ist.
Sollten Sie auch keine nähere Auskünfte haben, wären wir aber
trotzdem sehr dankbar, wenn Sie sich mit uns kurz in Verbindung
setzen würden.

Für Ihre Hilfe bedanken wir uns vorab und verbleiben

mit freundlichen Grüßen


Corinna Weyer

نامه بانک درباره پول جمع آوری شده برای زلزله زدگان

کنفرانس برلین و ماجراجویی‌های رژیم

چند نفر از روشنفکران ایرانی در خارج از کشور، با حمایت "بنیاد هاینریش بل" که متعلق به حزب سبزهای آلمان است، درصدد برآمدند که با مشارکت برخی از کوشندگان سیاسی داخل و خارج از کشور، یک کنفرانس سیاسی به منظور گفتگو و تبادل نظر، برگزار کنند که به "کنفرانس برلین" شهرت یافت. من از ابتدا با شیوه‌ی کار و مناسباتی که در داخل و خارج از کشور اتخاذ کرده بودند، مخالف بودم و در کنفرانس نیز شرکت نداشتم. اما، رژیم جنایتکار ایران، باردیگر درصدد برآمد که برای شرکت کنندگان "کنفرانس برلین"، پرونده سازی کند.

این بار نیز، به همه شرکت کنندگان کنفرانس، اتهام زده بودند که با من در ارتباط هستند و حتی به طور محرمانه اسلحه و پول از نگارنده، دریافت کرده‌اند!

بسیار شنیده بودم و در زندگی سیاسی‌ام نیز در پاره‌ای موارد تجربه کرده بودم که «اکثریت قریب به اتفاق آخوندها، وقیح‌ترین موجودات جهان هستند». اما تا این درجه، از وقاحت، جهالت و جنایت پیشه‌گی آنان اطلاع نداشتم. در اینجا، اسناد مذکور را انتشار می‌دهم تا نسل‌های آینده‌ی ایران را از نزدیک شدن به جماعت آخوند و هم‌پیمانان ریاکار آنان، برحذر دارم. لازم به یاد آوری است به خاطر بی‌احترامی و ستمی که نسبت به شرکت کنندگان در کنفرانس روا می‌داشتند، بسیار ناراحت بودم، اما کاری از دستم ساخته نبود، جز اینکه چنین اتهاماتی را تکذیب کنم.

بسیاری از افراد و محافل تعجب می‌کردند که چرا رژیم به چنین شیوه و ابزاری متوسل می‌شود؟ علل آن را می‌توانم چنین توضیح بدهم: پس از استقرار رژیم خمینی تاکنون، خواستار برجیدن تمام عیار آن بوده‌ام و این پدیده را لکه‌ی ننگی در تاریخ ایران تلقی می‌کنم. به همین علت، همه جناح‌های رژیم کوشش می‌کنند که مرا به اصطلاح درمیان نیروهای سیاسی ایران منزوی کنند، غافل از آن که نگارنده، ضمن احترام به دگراندیشان دموکرات، یاران سیاسی خود را فقط در میان آزاداندیشان

و عناصر با فرهنگ و انسان‌های صادق به منافع مردم، جستجو می‌کند.

THE FOUNDATION for PEACE, SOCIAL JUSTICE and
DEMOCRACY in THE MIDDLE EAST
P.O.Box 60735 POTOMAC, MD 20859, USA E-mail: HMassali@AOL.COM
Tel.: 1-301-838 9257 Fax: 1-301-838 9256

پنجاه سالج ه دموکراسی و عدالت اجتماعی برای خاورمیانه

ناوانی سیاسی گردانندگان کنفرانس برلین

و توطئه گماشتگان وزارت اطلاعات

نفریه کیهان که بوسیله گماشتگان وزارت اطلاعات در تهران انتشار می‌یابد، در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۷۹ برابر با یازدهم ماه مه ۲۰۰۰ مطلبی تحت عنوان " پشت صحنه کنفرانس ضد انقلابی برلین چه کسی بود؟ " انتشار داده است که بیانگر خصلت تروریستی و توطئه گرانه ی نظام فقهاتی و جهالت گماشتگان آنست. توطئه گران نظام برای اینکه بر علیه شرکت کنندگان کنفرانس برلین پرونده سازی کنند، با شیوه آخوندی- مافیائی مطالب خلاف حقیقت و متضادی را علیه شخص من انتشار داده اند و به دروغ مدعی شده اند که در برگزاری کنفرانس برلین نقش داشته، در آن شرکت کرده و با افراد مختلفی که از ایران آمده بودند بطور سری ملاقات داشته ام. همچنین مدعی شده اند که طرفدار " استحاله " هستم و در این ارتباط با افراد و محافل همکاری میکنم. برای روشن شدن افکار عمومی، ضروری میدانم که مطالبی را بشرح زیر با گاهی عموم برسانم:

۱- من هیچگونه وابستگی به حزب سبزها نداشته و هیچ نقشی در " بنیاد هاینریش بل " ندارم و حتی گردانندگان آنرا از نزدیک نمیشناسم و با برگزاری کنفرانس با این شکل و محتوا، از ابتدا مخالف بودم و نظرم را بیکس از افراد ایرانی تبار که برای تدارک آن فعالیت میکرد، چند ماه قبل از برگزاری کنفرانس گفته بودم. اگر نظریاتم را مورد توجه قرار میدادند کنفرانس مزبور با این ابدال برگزار نمیشد.

افراد حزب سبزها و گردانندگان " بنیاد هاینریش بل " از آرایش نیروهای سیاسی ایران در داخل و خارج از کشور شناخت کافی نداشتند و لذا آقای بهمن نیرومند از یکطرف خود را نماینده حزب سبزها و از گردانندگان آن بنیاد معرفی کرد و از طرف دیگر " قیم " نیروهای سیاسی ایرانی در خارج از کشور شد و مانع از آن گردید که عناصر صاحب نظر و دمکرات خارج از کشور، با حقوق مساوی و احترام متقابل در گفتگو و تبادل نظرهای مزبور بطرز دموکراتیکی شرکت کنند. ایشان، موقعیت حساس سیاسی کشور را تشخیص نداد و عایدانه عناصر و محافل صاحب نظر و دمکرات ایرانی مقیم خارج از کشور را حذف کرد. و برای اینکه ادعای دموکراسی و دمکرات منشی کنند، افراد زیادی را بطور صوری و بعنوان تماشاچی در کنفرانس راه دادند که این شیوه کار، اهانت به افراد و خلاف فرهنگ دموکراسی بود و لذا برخی با متانت بآن اعتراض کردند و دین شخصیت خود میدانستند که در چنین مناسباتی قرار بگیرند، برخی نیز بعنوان عکس العمل، جنجال آفریدند. این کنفرانس که میتوانست نقش مهمی برای گفتگو و ایجاد تفاهم بین نیروهای دمکرات ایرانی و آلمانی و نیروهای دمکرات داخل و خارج از کشور ایفا کند، از مسیر اصلی خود منحرف شد و به ضد هدف های خود عمل کرد. نادانی در امر سازماندهی و عدم توجه به معیارهای انسانی و دموکراسی نا حدی بود که حتی مهمانانی را که از ایران دعوت کرده بودند، برخی را (اسلامست هارا) با هوادیم در داخل آلمان حمل و نقل

میکردند و برای هر کدام از آنها دو تا سه نفر محافظ گذاشته بودند و در جلسات کناری ویژه ای نیز شرکت میدادند و در هتل ها بهتر از دیگران از آنها پذیرایی میکردند. درحالیکه مهمانان " سکولار " محافظ نداشتند و میبایستی حتی پول آب آشامیدنی خود را می پرداختند. یعنی به " خودی " و " غیر خودی " و به انسانهای درجه یک و درجه دو تقسیم شده

بودند (این مسائل را برخی از همپاان شرکت کننده بعنوان اعتراض مطرح کرده بودند که از طریق منابع مختلف تألیف شده است).

۲- هنگام برگزاری کنفرانس برلین در آمریکا بودم و از آنجا طی نامه ی سرگشاده ای خطاب به همه ی میهمانان شرکت کننده ، پیشنهاد کردم که با حقوق مساوی و با احترام متقابل در گفتگو و نشست مشترکی با نیروهای دموکرات تقیم خارج از کشور که بطور بنیادی مخالف رژیم دین سالاری در ایران هستند، شرکت کنند . اسم ، شماره تلفن و دورنگار خودم در آمریکا را نیز نوشته بودم اما، خبری دریافت نکردم .

۳- برخلاف ادعای گماشتگان وزارت اطلاعات که در کیهان تهران لجن پراکنی و توطئه گری میکنند، نه تنها در برگزاری کنفرانس برلین نقشی نداشتم، بلکه به شیوه برگزاری آن معترض بودم. علاوه بر آن ، با هیچیک از میهمانان شرکت کننده دیدار نداشتم و حرف " سری " و " پشت پرده " نیز با هیچکدام ندارم . مواضع سیاسی خودم را بارها با صراحت و بطور باز مطرح کرده ام که : با رژیم دین سالاری - تروریستی ، نباید بطور بنیادی مبارزه کرد و همه ابعاد سیاسی، ایدئولوژیکی ، فرهنگی و دستگاه دیوان سالاری آنرا ریشه کن ساخت ، بنابراین ، طرفدار " استحاله " نبوده و نیستم و یکی از مشکلات سیاسی - فرهنگی نیروهای مخالف رژیم ، همین روشنفکر نماهای آخوند مسلک هستند که با توسل به تئوری " استحاله " ، عمر رژیم را طولانی تر و مبارزات مردم را نیز از مسیر اصلی خود منحرف کرده اند . رقابتها و جناح بندی های درون رژیم حاکم نیز ، نهایتاً در خدمت بقای نظام و انحراف مبارزات دموکراتیک - ملی مردم میباشد.

۴- همیشه بر این باور بوده ام که نه تنها برای برکناری دیکتاتورها ، بلکه برای جلوگیری از بازگشت و بازسازی حکومتهای استبدادی ، همچنین برای سازندگی و شکوفائی جامعه باید طرح و برنامه درازمدت و چشم انداز روشنی داشته باشیم . علاوه بر آن ، برای نهادی کردن آزادی و دموکراسی و یکپارچگی و همبستگی ملی ، ضروری است که در راه " ائتلاف ملی " گام برداریم و صمیمانه در این راه تلاش کنیم . بر این اساس بود که در تابستان ۱۳۹۵ نقش فعالی در برگزاری " کنفرانس ملی " در شهر اشتوتگارت (آلمان) داشتم ؛ بنابراین ، گماشتگان نادان و بیسواد وزارت اطلاعات، سخنرانی مرا در یکی از اجتماعات شهر هامبورگ ، بعنوان کنفرانس مزبور نام میبردند. از همه مهمتر ، تاکنون هیچگاه با آقای عزت الله سجانی (قبل از انقلاب ، در جریان انقلاب و یا پس از انقلاب) دیدار نداشته ام و با توجه به اینکه ایشان خود را وفادار به نظام دین سالاری و قانون اساسی آن معرفی میکنند، سخت فکری باهمدیگر نداریم .

۵- نشریه وزارت اطلاعات نام برخی افراد را با مصطلح بعنوان همکاران سیاسی ام درج کرده است که هیچکدام از آنها در مسیر فکری و سیاسی من قرار ندارند و با توجه به بنیاد های فکری و سیاسی ام که سخت به آنها پایبند هستم قادر به همکاری با آنان نیستم (و این مسئله بر همگان آشکار است ، بجز عناصر بیسواد حاکم در ایران که در جهل مرکب بسر میبرند).

۶- از افرادی هستم که بدون پرده پوشی خواستار برقراری مناسبات دیپلماتیک با تمام کشورهای جهان ، از جمله ایالات متحده آمریکا و اسرائیل هستم و عقیده دارم که جمهوری اسلامی را باید مجبور کرد که به تروریسم و وحشیگری خود در سطح بین المللی نیز خاتمه بد هد . ما برای ریشه کن کردن نظام دین سالاری و استبدادی در ایران ، باید به نیروی سازمان یافته مردم داخل کشور و همبستگی ایرانیان خارج از کشور متوسل شویم ، نه اینکه متکی به خصم خارجی و یا در انتظار معجزه آنان بنشینیم.

از همه ی گروه های خبری که به آزادی اندیشه و بیان اعتقاد دارند ، انتظار می رود که با انتشار این اطلاعیه توطئه گری جمهوری اسلامی را علیه آزاداندیشان داخل و خارج از کشور برملا سازند و به همه ی عناصر و نیروهای طرفدار دموکراسی و " سکولاریسم " پیشنهاد میکنم که ضمن احترام به باور های مذهبی مردم بعنوان یک امر خصوصی شهروندان ، قاطعانه در راه فروپاشی نظام دین سالاری در ایران مبارزه کنیم.



بازگشت به صفحه اول

ملت باور نمی‌کند!

اعتراض دانشجویان و

خانواده‌های زندانیان سیاسی به "هویت ۲"
گروه‌های مختلف دانشجویی آماده می‌شوند تا در ملاقات با
خانواده علی‌افشاری به مصاحبه‌های اجباری اعتراض کنند!

نامه خانواده‌های زندانیان سیاسی

خطاب به ملت ایران

قسمت‌های مسنجم و بریدم‌شده‌ای از سخنرانی این عزیزان پیش از
دستگیری در همان وقت و با همان زمان مساوی مصاحبه آنان نیز در
صدا و سیما پخش شود تا مردم شریف ایران خود به قضاوت عادلانه
بنشینند

جمعه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۰ - ۱۸ مه ۲۰۰۱

پخش مصاحبه اجباری علی‌افشاری عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با واکنش
تند دانشجویان و خانواده‌های زندانیان سیاسی رویرو شد و این مصاحبه اجباری
بیشدت از سوی آن‌ها محکوم شد.

پس‌گزارش خبرنگار امیرکبیر صبح روز گذشته تعدادی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه
امیرکبیر با خانواده علی‌افشاری دیدار کردند. دانشجویان با ختم خواندن این روش‌های
برای تحریف افکار عمومی برای خانواده ایشان آروزی صبر کردند. خبرهای دیگر حاکی
است گروه‌های مختلف دانشجویی آماده می‌شوند تا به ملاقات خانواده افشاری بروند و
با ابراز همدردی با این خانواده اعتراض خود را به شیوه‌های ضدانسانی و ضداخلاقی
مصاحبه‌های اجباری اعلام دارند.

همچنین گروه بزرگی از خانواده‌های زندانیان سیاسی بیانیه‌ای منتشر کردند و
خاطر نشان نمودند: ما اعلام می‌داریم که گفته‌ها و تحلیل‌های این عزیزان تاهنگامی که
در بازداشت به سر می‌برند و پس از مدت‌ها اقامات در سلول‌های انفرادی و بی‌خبری
قائد هرگونه اعتبار است و بر جرم و اتهام هیچ کس دلالت ندارد.
متن این نامه را در زیر می‌خوانید:

بغلام خداوند بخشنده مهربان

ملت شریف ایران

سرانجام پس از شایع‌پراکشی‌های بسیار پیرامون پخش اعتراضات و اقرارهای افشارگرانه
جائزداشت‌شدگان اخیر و سخنانی که آقای علیزده در جمع عاشوراییان ایراد کرده است
شاهد پخش اولین بخش از اجرای این برنامه در سیما جمهوری اسلامی بودیم.
مصابحه در شرایطی صورت گرفت که مصاحبه‌کننده به‌طور مرتب تکرار می‌نمود که این
مصاحبه به‌درخواست و دلخواه مصاحبه‌شونده انجام گرفته است.

شایان توجه است که از زمان حادثه وحشتناک حمله اوباش به کوی دانشگاه (که حدود ۲
سال از آن می‌گذرد) دانشجویان دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران بارها و بارها خواستار
مصاحبه گفت‌وگو و مناظره در صدا و سیما شده‌اند ولی تاکنون هیچ اعتنایی به
درخواست شخصی که ۵ ماه در انفرادی و قرنطینه خبری زندانی بوده و فرصت ملاقاتی
بدون مزاحمت و در شرایط عادی با خانواده خود نیز نداشته است مصاحبه‌ای صورت
می‌گیرد آن‌هم در حالتی که مصاحبه‌کننده به‌طور مرتب حرف او را قطع و با پرسش‌هایی
مکرر پاسخ‌های او را به سمتی خاص که پیش از این کیهان نشینان و رسالت‌سواران
خبر آن را داده‌اند! هدایت می‌کند.

ملت مسلمان و بزرگوار

آیا پخش سخنان بریده بریده یک زندانی و یا نقل قول های تحریف شده از کسانی که فرصت هیچ دفاعی به آنان داده نشده است و ماههاست خبری از وضعیت آنان در دست نیست، همچون خوردن گوشت مرده نمی باشد؟! ما خانواده های زندان سیاسی ضمن غیرعادلانۀ و غیرمتصفانۀ شمردن چنین شیوه هایی، اقدام به پخش چنین نمایش هایی که جز فرو ریختن اخلاق در جامعه و نسل جوان نتیجۀ ای ندارد، به شدت محکوم می نماییم و به مسئولان دلسوز هشدار می دهیم. ما اعلام می داریم که گفته ها و تحلیل های این عزیزان تاهنگامی که در بازداشت به سر می برند و پس از مدت ها اقامات در سلول های انفرادی و بی خبری، فاقد هرگونه اعتبار است و بر جرم و اتهام هیچ کس دلالت ندارد. ما خواستار آن هستیم تا در این رسانه ملی که به همه مردم ایران تعلق دارد قسمت های مسجون و بریدۀ منتهای از سخنرانی این عزیزان پیش از دستگیری در همان وقت و با همان زمان مساوی مصاحبه آنان نیز در صدا و سیما پخش شود تا مردم شریف ایران خود به قضاوت عادلانه بنشینند. و مکروا و مکرالله و الله و خیر الماکرین

خانواده بازداشت شدگان:

ظاهر احمدزاده، محمد ارتضا، مرتضی اشفاق، ابوالفضل بازرگان، محمد بستنگار، محمدحسین بنی اسدی، مسعود پدram، حبیب الله پیمان، محمد توسلی حجتی، امیر خرم، علیرضا رجایی، تقی رحمانی، احد رضایی، حسین رفیعی، رضا رئیسی طوسی، عزت الله سبحانی، علی اکبر سرجمعی، هدی صابر، علوی، رضا علیجانی، محمد عمرانی، علی اصغر غروی، غفار فرزندی، مرتضی کاظمیان، محمد محمدی اردهالی، سعید مدنی، مصطفی مسکین، رضا مسموعی، محمد ملکی، جمشید منصوریان، خسرو منصوریان، محمود نعیم پور، حسن یوسفی اشکوری.

۱۹ فروردین ۷۹ برابر با هفتم آوریل ۲۰۰۰

نامه سرگشاده خطاب به :

مبارزان سیاسی و روشنفکران طرفدار آزادی و اصلاحات درون کشور که در " کنفرانس ایران " در برلین شرکت میکنند ،
هموطنان عزیز ،

دراثر مقاومت و مبارزات مردم سراسر ایران ، منفذی باز شده است که شما دارندگان اندیشه های گوناگون بتوانید در این
کنفرانس که یوسيله نیروهای دمکرات آلمان تدارک دیده شده است ، شرکت کنید و نظریات خود را مطرح کنید . جای بسی
خوشوقتی است که پس از سالها ترور و اختناق ، آزادی نسبی بدست آورده اید تا درچنین همایشی برای گفتگو شرکت داشته
باشید.

شخصا باتفاق تعداد کثیری از مبارزان ایراندوست و آزاداندیش بر این باوریم که ضمن احترام به باورهای مذهبی مردم ، باید به
مبارزه و مقاومت خود ادامه دهیم تا نظام دین سالاری درایران برچیده شود. اما - میخواهیم که بدون توسل به خشونت و
خونریزی ، جابجانی قدرت سیاسی صورت بگیرد . و برای این منظور باید اصلاح طلبان واقعی کشور ، صفوف خود را از
طرفداران رنگارنگ " نظام دین سالاری " درایران جدا سازند تا به این عقب ماندگی فکری - سیاسی - فرهنگی که حداقل از زمان
انقلاب مشروطیت تاکنون به آن مبتلا هستیم ، خاتمه داده شود.

ما براین باوریم که اصلاح طلبان واقعی ایران (صرف نظر ازاینکه مسلمان هستند یا باور مذهبی و فکری دیگری دارند) نمیتوانند
از یکطرف " التزام " به نظام دین سالاری داشته باشند و خود شان را درسامانه ی اینتولوزیکی ، سیاسی و نهادهای وابستگی ی
آن حبس کنند و ازطرف دیگر انتظار تحقق " اصلاحات و تحول و پیشرفت " داشته باشند. اینکار اگر فرصت طلبی نیست ،
توهمی بیش نمیتواند باشد. و دراینجا یاد آور میشویم که آنچه تاکنون درراه آزادی بدست آمده است ، حاصل مبارزات خود جوش
مردم میباشد و سازمانهای سیاسی و " شخصیت " های بر مدعا ، تابعی از این مبارزات و دنباله رو مردم بودند.

باچنین مقدمه ای روشن است که شخصا و یاران سیاسی ام ، بارزیم حاکم درایران بطور بنیادی مخالف هستیم ، لذا از شما دعوت
میکنیم که با ما دریک نشست دوستانه ، باحقوق مساوی و احترام متقابل ، شرکت کنید تا راه خروج از این بن بست تاریخی -
اجتماعی را مشترکا ارزیابی و راه یابی کنیم .

این نشست میتواند در آلمان یا دریک کشور دیگر اروپایی ، و درصورت امکان در آمریکا باحضور رسانه های خبری و ناظرین
برگزار شود. درصورتیکه تمایل به شرکت داشته باشید میتوانید با شماره های تلفن و دورنگار زیر تماس برقرار کنید

باترود و احترام - حسن ماسالی

Tel. : 001-301- 838 9257

Fax : 001-301- 838 9256

Hassan Massali Ph.D

دکتر حسن ماسالی

P.O. Box 59 310, Potomac 20859, USA
Tel.: (1-301) 838 9257 Fax: (1-301) 838 9256
E-mail: HMassali@aol.com

خرداد ۱۳۸۰ برابر با ژوئن ۲۰۰۱

اطلاعیه

سرکردگان رژیم فقهاتی در ایران، همچنان با وقاحت مشغول پرونده سازی علیه تعداد کثیری از هموطنان ما میباشند تا چند صبحی خود را ازباطلاق سقوط و مرگ نجات دهند. ساختار این رژیم تا آنجا به مخاطره افتاده است که حتی به بانیان نظام دین سالاری و به وفاداران نظام ولایت فقیه و به افراد کهن سال و فرسوده نیز اعتماد نمیکند. آخوندها چهالت را بجائی رسانده اند که درواخر اردیبهشت ۱۳۸۰ ازطریق "دادگاه انقلاب" و رسانه های خبری مزدور خود، مدعی شده اند که "حسن ماسالی": مقادیر زیادی مارک آلمان به حساب سه تن ازبازداشت شدگان ملی - مذهبی واریز کرده است. همچنین مدعی شده اند که با علی افشاری از رهبران جنبش دانشجویی نیز برای اجرای طرح براندازی ارتباط و همکاری داشته ام.

برای اینکه مردم کشور ما با کردار ریاکارانه و گفتار ابلهانه آخوندهای حاکم بیشتر آشنا شوند، ضروری میدانم که به چند نکته اشاره کنم:

- ۱- از نظر اندیشه سیاسی، آئین مبارزاتی و شیوه مبارزه، هیچگونه قرابتی با متهمین مزبور ندارم و ازآنجائیکه خواستار برچیدن نظام دین سالاری بطور بنیادی درایران هستم با عناصر و محافلی که به نظام دین سالاری اعتقاد دارند و همچنین با عناصر و محافلی که درداخل کشور با توهمات بطور علنی فعالیت میکنند، ارتباط سیاسی برقرار نمیکند و همکاری سیاسی با آنان را برای جامعه مفید تشخیص نمیدهم.
- ۲- سرمرداران رژیم ومزدوران جاهل مسلک آنان مثل "حسین شریعتمداری" بارها مدعی شده اند که با "سیا" رابطه دارم؛ برکزارکننده کنفرانس برلین هستم؛ بنیانگذار "رادیوآزادی" هستم؛ برای طرح براندازی بین فعالین سیاسی پول پخش میکنم. و حتی برخی از مزدوران بی مواجب آنها که مقیم خارج ازکشور هستند مدعی شده اند که بارها با رهبران حکومت آمریکا ملاقات داشته ام ودرعقد پیمان نظامی بین اسرائیل و ترکیه نقش کلیدی ایفا کرده ام!!! باید چنین نتیجه گیری کرد که از چنان نفوذی برخوردار هستم که قدرت های جهانی با اشاره من سیاست خودشان را تنظیم میکنند. اما، آخوندهای نادان وریاکارو هم پیمانان توطئه گراتان باید باین سوال پاسخ دهند که اگر از چنین نفوذ سیاسی و قدرت مالی برخوردار هستم، چطور هنوز "آخوندها" درایران حکومت میکنند؟
- ۳- به پیوست این اطلاعیه، اسناد مربوط به پولی که توسط دانشجویان ایرانی مقیم آلمان، درسال ۱۹۶۸ برای کمک به زلزله زدگان ایران جمع آوری شده بود و توسط یک نهاد غیر انتفاعی به ایران ارسال گردید و توسط سه تن از معتمدان مردم، مدارس دخترانه وپسرانه درمناطق دوافتاده خراسان ایجاد شد که حتی تحویل اداره آموزش وپرورش همین رژیم داده اند، انتشار می یابند تا مردم و همه آزاداندیشان درباره بلاهت آخوندها بخندند و برای وضع اسفبار "پوزسیون" داخل وخارج از کشور گریه کنند!!!

دکتر حسن ماسالی

وحدت بخشیدن زندگی شخصی با زندگی مبارزاتی

وحدت بخشیدن زندگی شخصی با زندگی مبارزاتی، مهمترین و مشکل ترین مسئله هرانسان مبارز سیاسی است. باید توجه داشت که فعالیت سیاسی در کشورهای آزاد و دموکرات، با فعالیت سیاسی در کشورهایی که در آنجا ترور و اختناق حاکم است، تفاوت اساسی دارد. در کشورهایی همچون ایران که همواره، حکومت های دیکتاتوری حاکم بوده، یک فرد سیاسی، با انواع و اقسام توطئه ها و زشتی ها رو برو می گردد. برای این که منظورم را به درستی بیان کرده باشم، نمونه هایی در باره زندگی شخصی خود، یاد آور می شوم.

در زمان شاه، پدرم از رژیم شاه اطاعت می کرد و در مخالفت با آن قدمی بر نمی داشت، اما از آنجایی که من به عنوان فرزند او، با شاه مخالفت می کردم، وی را مرتب تحت فشار قرار می دادند و حتی به او دستور داده بودند که نام خانوادگی اش را تغییر دهد و نسبت به فرزندش ابراز انزجار کند. افزون بر آن هنگامی که ساواک برنامه ریزی کرده بود که مرا با همکاری پلیس آلمان بریاید، به پدرم امر کرده بودند که نامه ای نوشته و به دست یک مامور ساواک دهد. از او خواسته بودند که مامور اعزامی را به عنوان دوست و همکلاسی برادرم، معرفی کند. ایشان از روی اجبار، تن به این کار داده، اما پس از اینکه با خبر می شود که رژیم برنامه ی ربودن و کشتن مرا دارد، از شدت ناراحتی سگته و به بیمارستان انتقال می یابد. افزون بر آن به وی امر کرده که کمک مالی به من را پایان داده و حتی مرا ازارث محروم کند.

بنابراین، هنگامی که با چنین مشکلاتی از نظر انسانی و مسائل عاطفی، مواجه می شوم و در تنگنای مالی قرار می گیرم، چه باید بکنم؟ آیا باید فعالیت سیاسی را رها کنم؟ آیا می بایستی به خاطر امکانات مالی و یا حفظ روابط عاطفی و انسانی نسبت به پدرم، با دیکتاتوری سازش کنم؟ پاسخ به این مسائل کار آسانی نیست و به راحتی نمی شود درباره همه این مسائل تصمیم قاطع گرفت. عقیده دارم که انسان ها براساس میزان دانش و اعتقادات خود، به ابتکاراتی متوسل می شوند تا از یک طرف تمام رشته های عاطفی، انسانی و دوستی ها نپاشند و از سوی دیگر، با کوشش و با اتکا به نیروی کار و دانش

خویش، مشکلات وموانع پیش رو را، برطرف سازند.

ابتکار عمل من این بود: اعلام کردم که از کمک‌های مالی پدر و از ارث و وراثت صرف نظر می‌کنم اما حاضر به تسلیم و یا سازش نیستم.

در زمان رژیم خمینی، این مناسبات، وحشیانه تر وخشن ترگشتند. به طور مثال: خمینی محرمانه دستور داده بود که مرا به قتل برسانند. به علت دوستی که با آیت الله لاهوتی داشتم، به موقع از توطئه، باخبر شدم و نجات یافتم. اما این رژیم جنایتکاروفاشیستی، تعداد زیادی از مردم تالش را که در جریان انتخابات از من حمایت کرده بودند، زندانی کرد. سپس چندین نفر از خویشاوندان ودوستان مرا به گروگان گرفت وحلق آویزکرد ویا در زیر شکنجه، بقتل رساند.

بنابراین، استمراربخشیدن مبارزه درکشورهایی نظیر ایران، آسان نیست. و این پرسش بارها مطرح شده است که چه باید کرد؟

بر این باورم، کسانی که شرکت فعال در مبارزه داشته و یا ازمناسبات سیاسی و اجتماعی شناخت کافی دارند، می‌توانند به کارنامه‌ی مبارزات سیاسی همدیگر به طورانتقادی بنگرند تا خود و دیگران، از تجارب گذشته، درس بیاموزند. شوربختانه، برخی عناصر و محافل که دستی ازدوربرآتش دارند، تنها انرژی منفی از خود رها کرده و عملاً «قضاوت» آنان ارزش عملی و مبارزاتی ندارد.

درزمان شاه، به خاطر موانع و مشکلات گوناگونی که با آن مواجه بودم، ازدواج نکردم. پس از فروپاشی رژیم شاه، در زمانی که هنوز رژیم خمینی کاملاً مستقر نشده بود و فضای سیاسی به طور نسبی آزاد بود، درتهران ازدواج کردم. متأسفانه به خاطرشرکت درانتخابات مجلس وانتقاد ازجریان‌های ارتجاعی- اسلامی، ابتدامرا دستگیرکرده وسپس برای قتل من، بر نامه ریزی کردند. ازآنجایی که مخفیانه به کردستان رفته و به من دسترسی نداشتند، برخی ازخویشاوندان ودوستانم رازندانی کرده وبه قتل رساندند. همچنین در صدد بر آمده بودند که همسرم را نیز گروگان بگیرند. ایشان مجبورشد که با

قبول خطرات زیاد، به طور قاجاق به پاکستان فرار و از آنجا به اروپا انتقال یابد. به دیگر سخن به خاطر شرایط زندگی سیاسی ام، همسرم نیز مجبور شد که ناملايمات بيشماري را متحمل شود. بنابراین، هماهنگی و همگونی زندگی شخصی با زندگی مبارزاتی، کار آسانی نیست. از آنجایی که همسرم موفق شد کوله باری از ناملايمات زندگی مرا تحمل کند، برایش ارزش و احترام فوق العاده ای قائل هستم.

خوشبختانه، در پناه سال گذشته، دوستان ارزشمندی داشته و دارم که صرف نظر از اختلاف نظرهای سیاسی و یا سلیقه ای، روابط صادقانه ی انسانی- سیاسی خود را به طور پایدار با همديگر حفظ کرده ایم. از نگاه من چنین مناسباتی، بیش از هر چیز، ارزشمند هستند.

حمایت از حقوق بشر، زندانیان سیاسی و خانواده های آنان و پناهجویان

از سال ۱۹۸۴ که دوباره در اروپا و آمریکا مستقر شدم، به سهم خود کوشش دارم که نه تنها در راه سازماندهی مبارزات سیاسی کوشا باشم، بلکه در راه دفاع از مبانى حقوق بشر نیز گام های موثری بردارم. به سهم خود کوشش کرده ام که از حقوق زنان، زندانیان سیاسی و پناهجویان، صرف نظر از وابستگی گروهی و سیاسی، دفاع کنم. در این مسیر، با گروه های مدافع حقوق بشر و همچنین با گروه های سیاسی دیگر نیز همکاری کرده و خواهم کرد.

طبق اسناد و مدارکی که در اختیار دارم، تاکنون به قریب هفتصد نفر از پناهجویان ایرانی، از نظر مالی، حقوقی و سیاسی، یاری رسانده ام. نگارنده ضمن تماس با مقامات سیاسی و سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر، شرایطی را فراهم کرده ام که پناهجویان مورد اشاره، بتوانند به کشورهای استرالیا، کانادا، اروپا و ایالات متحده آمریکا انتقال یابند.

اگرچه در این زمینه نیز، تجربیات تلخی به دست آورده ام. متأسفانه برخی عناصر

ناباب و ریاکار درمیان پناهجویان و آوارگان دردمند، رخنه کرده و با شیوهی کلاهبرداری، ازمنابع مختلف، کمک مالی دریافت می‌کنند. من شخصاً چندین نمونه را تجربه کرده و متوجه شده‌ام که برخی افراد، با توسل به دروغ و ریاکاری، هم زمان از ده منبع مختلف کمک مالی دریافت می‌کردند (به طور مثال به «ظ.ن» یک دانشجوی فراری چندین سال کمک مالی کردم. او به بلغارستان رفت و از آنجا مخارج انتقال او را به طور قاچاق به انگلستان فراهم کردم و به طور تصادفی متوجه شدم که با توسل به دروغ و شیوه‌های ریاکارانه از منابع مختلف کمک مالی دریافت کرده بود).

با این وجود، چنین مسائلی نباید موجب سرخوردگی شده و ما کوشندگان سیاسی را از وظایف مهم سیاسی- انسانی که در قبال مردم جامعه‌ی خود برعهده داریم، دور گرداند. ناگفته نماند، این رویدادها و مناسبات ناهنجار، ارتباط مستقیم با فروپاشی فرهنگی جامعه دارد.

بنابراین، مبارزین سیاسی و مدافعان حقوق بشر، درکشورهای نظیرایران، وظایف خطیر و بزرگی برعهده دارند که با پراکنده کاری و بدون داشتن طرح و برنامه‌ی هدفمند، قادر به حل معضلات موجود، نخواهیم شد.

پیشنهاد می‌کنم که سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف مدافع حقوق بشر، ضمن حفظ استقلال تشکیلاتی خود، راهکارهای مشترکی جستجو کرده و امور مربوط به دفاع از مبانی حقوق بشر را هماهنگ سازند. این نهادها باید مشترکاً، امکاناتی فراهم کنند که بتوان به عنوان یک تشکیلات قدرتمند، کوشش‌های پژوهشی، تبلیغاتی، دفاعی، انتشاراتی و روابط بین المللی خود را گسترش دهند. دراین ارتباط، ضروری است که فعالین و گروه‌های سیاسی، از سیطره جویی (هژمونی طلبی) در درون تشکلهای مدافع حقوق بشر، اجتناب ورزند تا نهادهای حقوق بشری، بتوانند به طور فراگروهی و فرامسلکی عمل کرده و نقش اجتماعی خود را ایفا نمایند.

فصلِ نهم

بایدها و نبایدها

جمع بندی از رویدادها و تجارب سیاسی؛ چه نباید کرد و چه باید کرد؟

صادقانه، ادعا می‌کنم که هیچگاه یک فرد سیاسی تمامیت خواه نبوده‌ام و ضمن تکیه بر آرمان‌های سیاسی خود، کوشش کرده‌ام که در شرایط اضطراری، با دگراندیشان سلوک کنم و مخرج مشترکی برای تحقق خواست‌های مردم بیابم.

هنگامی که رژیم شاه با بحران مرگباری روبرو شده بود، با قبول خطرات مختلف، مخفیانه وارد ایران شدم و به سهم خود کوشش کردم تا به راهکارنوینی برای برچیدن نظام استبدادی شاه و استقرار یک نظم نوین، دست یابم. شوربختانه با این واقعیت تلخ روبرو شدم که نیروهای ترقیخواه ایرانی، از سازمان یافتگی و قدرت اجتماعی کافی برخوردار نبودند. افزون بر آن استمرار نظام دیکتاتوری در ایران، اکثریت مردم را از انسجام و رهبری سیاسی خردمندانه، بی بهره ساخته بود. نیروهای موسوم به ملی‌گرا- لیبرال - دموکرات، به رهبری جبهه ملی ایران نیز از سازمان یافتگی خوبی برخوردار نبودند. اگرچه اکثر رهبران آن، انسان‌های شریف و ایراندوستی بودند، اما فاقد طرح و برنامه و چشم‌انداز سیاسی درازمدت بوده و از درایت و قاطعیت کافی برای تصمیم‌گیری در شرایط اضطراری، بی بهره بودند.

برای مثال در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بحران سراسر کشور را فرا گرفته بود. آمریکایی‌ها مطلع شده که شاه به بیماری سرطان مبتلا است. از این رو، درصدد برآمدند که برای تضمین منافع خود «جانشین شاه» را مشخص کنند. در واقع، دخالت مستقیم آمریکا در امور داخلی ایران، سرگردانی، پریشان حالی، بی‌ارادگی و نوکرمنشی شخص شاه،

موجب گسترش بحران سیاسی در ایران شده بود. همه این عوامل موجب شدند که او نتواند در «شرایط بحرانی» به طرز مدبرانه ای تصمیم گیری کند و در راه شکل گیری یک آلترناتیو (قدرت جایگزین)، از نیروهای سکولار - دموکرات، گام بردارد.

در چنین شرایطی، خمینی به پاریس انتقال یافته وعده ای درصدد برآمده بودند که از آدم بی سواد، مرتجع و عقب مانده ای چون او یک رهبر بسازند.

در چنین شرایطی شخص شاه که خمینی را شخصی ابله و مرتجع نامیده بود در نشریات وابسته به حاکمیت، از او به عنوان حضرت آیت الله العظمی و مرجع عالی قدر شیعیان نام برده و نظریات وی را انتشار می دادند. افزون بر آن بسیاری از سران حکومت و افسران عالی رتبه ارتش را که وفادار به نظام شاهنشاهی بودند دستگیر و زمینه ورود خمینی را فراهم می کنند. به این ترتیب یاران سابقش را به دست جلادانی چون خلخالی می سپارد.

(رجوع شود به اخبار و تصاویر صفحات اصلی روزنامه های یومیه آن دوران (کیهان و اطلاعات). نشریات داخل ایران، در باره ی انتقال خمینی از عراق به پاریس تسلیم گشتن شاه در باره ی تغییر سیاست خارجی آمریکا و متحدانش).

سوسیال دموکرات های جهان نیز هم زمان درصدد برآمدند که نشستی در کانادا سازماندهی کنند. آن ها از دکتر کریم سنجابی به عنوان رهبر جبهه ملی ایران که درضمن رهبری حزب ایران را بر عهده داشت (و ظاهراً به سوسیال دموکراسی گرایش داشت) دعوت کرده تا درنشست سوسیال دموکرات های جهان شرکت کند. دکترسنجابی، پس از ورود به پاریس، بنا بر توصیه ی آقای احمد سلامتیان، با خمینی ملاقات کرده و بدون عاقبت اندیشی، توافقنامه پشتیبانی از خمینی را امضا می کند. به این ترتیب، سنجابی به اعتبار و پیشینه ی تاریخی جبهه ملی خاتمه داده، و آن را به ابزاری برای به قدرت رسیدن خمینی تبدیل می نماید. عاقبت خود و بسیاری از مبارزین جبهه ملی، قربانی این سیاست انحرافی می شوند. در چنین شرایطی، دکتر شاپور بختیار جسورانه پا به میدان گذاشت، اما دیگر بسیار دیر شده بود.

همچنین، برخی از سازمان‌های موسوم به چپ که واپسگرا و برخاسته از فرهنگ اسلامی بودند، دنباله رو حرکت کورکورانه‌ی توده‌ی مردم شده و خمینی را به عنوان رهمبارزات ضد امپریالیستی پذیرفته و در شکل‌گیری و گسترش این فاجعه‌ی تاریخی، نقش فاجعه آمیزی ایفا می‌کنند. به این ترتیب، پس از به قدرت رسیدن خمینی، رژیم جهالت- جنایت - فاشیستی - اسلامی در ایران شکل می‌گیرد.

(اسناد همکاری چپ‌ها ... فدایی، توده ای‌ها ... و رنجبران

متعاقب آن، حاشیه نشینان و تهیدستان شهرهای بزرگ که ازدانش و فرهنگ دموکراسی خواهی بهره ای نبرده بودند، با تکیه بر لمپنیسم و با شعار الله اکبر مسلح شده و به اتفاق آخوندها، قدرت سیاسی را تصاحب می‌کنند.

همه جریان‌های ملی گرا، لیبرال و چپ که فکرمی کردند، دارند «تاکتیک» می‌زنند و زرنگ تراز آخوندها هستند، پس از به قدرت رسیدن خمینی، به طور «استراتژیک» قربانی شدند. البته برخی از محافل از جمله برخی جریان‌های موسوم به چپ، به خاطر اینکه پرورش یافته‌ی فرهنگ اسلامی بودند، آگاهانه دنباله روی خمینی شدند. این دنباله روی و نوکرمنشی فرهنگی و سیاسی، تحت پوشش‌های دیگر، تا به امروز همچنان توسط برخی از این محافل ادامه دارد.

تاریخ تحولات سیاسی ایران نشان داده است که آخوندها (به غیر از چند استثناء انگشت شمار)، عناصری دروغگو، حيله گر، واپسگرا، و جنایتکار هستند.

آخوندها کوشش می‌کنند که از طریق نهادهای دینی و با برگزاری مراسم روضه خوانی، سینه زنی، قمه زنی... و غیره، مردم را تحمیق کرده و فرهنگ و مناسبات جامعه را به زوال و فروپاشی بکشانند.

آن‌ها، مروج تبعیض و جنایت در جامعه هستند و برای این که افکار پلید خود را تحقق بخشند، با لباس تزویر و ریا (عبا و عمامه) ظاهر شده تا با عوامفریبی به آمال پست خود برسند.

(اسناد و عکس‌ها از کتاب اسناد یک و بخش هائی از اسناد شماره ۵ و اسناد (حسن ماسالی). درباره شکل گیری نهادهای قدرت ارتجاعی و نفوذ آنها در مطبوعات. دستگاه قضائی. باندهای ترور و ختناق. قتل فروهر و همسرش. استعفای سنجابی، قتل‌های زنجیره ای، جنگ ایران و عراق ...)

هم اکنون بیش از سی و اندی سال از استقرار رژیم جهالت- جنایت- فاشیستی در ایران می‌گذرد. جامعه ایران به طور کامل سقوط کرده و مناسبات انسانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی، فروپاشیده است.

فرهنگ اجتماعی در ایران به حدی سقوط کرده که پس از گذشت چند دهه از استقرار رژیم جنایتکاران در ایران، هنوز عده ای از روشنفکرها، کوشش می‌کنند که درچارچوب این رژیم، مناسبات فرصت طلبانه و زندگی انگلی خود را توجیه کنند.

درچنین جامعه ای، قبل ازهرچیز، ضروری است که حکومت جهل- جنایت- فاشیستی - اسلامی، به طور بنیادی بر چیده شود.

ناگفته نماند که تنها با برچیدن این حکومت، موانع ومشکلات برطرف نمی شوند، بلکه ضروری است که پیشاپیش، قدرت سیاسی- اجتماعی سازمان یافته ای که دارای طرح وبرنامه‌های کوتاه مدت و درازمدت، برای سازندگی و تکامل اجتماعی باشد، به عنوان قدرت جایگزین (آلترناتیو) سازماندهی کنیم.

نیروهای سیاسی و اجتماعی که دراین مسیر گام برمی دارند، ضروری است که دارای خصلت‌های سکولاریستی (جدایی دین ازحکومت)، دموکراسی خواهی و برابری طلبی (رفع تبعیض)، باشند.

در حکومت آینده‌ی ایران، ضروری است که دستگاه سیاسی- اداری - نظامی کشور دارای ساختار دموکراتیک باشد.

پس از بر چیدن نظام جهالت- جنایت- فاشیستی در ایران، لازم است که نظام

آموزش و پرورش به طور بنیادی تغییر کرده و نهادهای فرهنگی واجتماعی نوین و ترقیخواه، در سراسر کشور شکل گیرند و نهادهای واپسگرایانه و ارتجاعی برچیده شوند. تمام قوانین و مقررات ارتجاعی باطل اعلام شده و راهکارها، قوانین و مقررات نوین و ترقیخواهانه و برابری طلبانه، وضع گردند.

باید نظام سیاسی و مناسبات اجتماعی آینده‌ی ایران براساس کثرت گرایی (پلورالیسم سیاسی) شکل گیرد و دموکراسی پارلمانی، و جمهوری منتخب مردم به طور ادواری حکمفرما شود.

قطعاً در چنین جامعه‌ای، نیروهای سیاسی از طیف چپ تا محافظه کار، براساس سکولاریسم- دموکراسی خواهی و برابری طلبی، در ساختار سیاسی حضور خواهند داشت و با همدیگر به طرز دموکراتیک رقابت خواهند کرد. به خاطر موقعیت استراتژیکی ایران و شرایط حساس بین المللی، ضروری است که نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور، با تدابیر و ابتکار عمل سازمان یافته بکوشند، دموکراسی را در جامعه گسترش دهند، و از نظام سیاسی منتخب مردم، در مقابل توطئه‌های گوناگون نیروهای ارتجاعی خارجی - داخلی، حفاظت به عمل آورند.

در پنجاه سال گذشته، بر اساس رویدادهای سیاسی و تجربیاتی که به دست آورده ام، نقطه نظرات خود را به صورت مقاله‌های مختلف انتشار داده داده ام، که بیانگر برخورد مشخص با مسائل و رویدادهای خاص در هر دوره ای می‌باشد. بنابراین، ضروری است که مسائل مطروحه را با توجه به شرایط تاریخی - اجتماعی - سیاسی مشخص هر زمان، مورد ارزیابی قرار دهیم.

در آخر منتخبی از نوشته‌های یاد شده را، به عنوان اسناد تاریخی، دوباره انتشار می‌دهم.

حسن ماسالی / بیست و هفتم مه ۲۰۱۱

کوشش برای همبستگی ملی ایرانیان و گسترش دموکراسی در ایران و مبارزه با نظریات ارتجاعی و دروغین

ستم ملت فارس علیه ملل دیگر

از ویژگی های ارزشمند جامعه ایران اینستکه صرفنظر از استبداد حکومت های مرکزی و فتنه گریهای نیروهای ارتجاعی خارجی، مردم با تعلقات مذهبی و قومی گوناگون قرنهای درکنارهمدیگربطرزمسالمت آمیز زندگی کرده اند و طی چند هزار سال تاریخ مشترک « هویت مشترک ایرانی» را بوجود آورده اند.

ایران کشوری بوده است که بعلت بافت اجتماعی و ساختار اقتصادی و همچنین بعلت موقعیت استراتژیکی اش همه قدرت سیاسی - اداری در حکومت مرکزی، و گاهی بدست یک فرد متمرکز می شده است. (۱*)

این شیوه « استبداد حکومت مرکزی» موجب می شده است که انواع « تبعیض» در جامعه شکل بگیرد و خصوصاً مردم شهرستانها و نقاط دور از مرکز، آزمایای اجتماعی و فرهنگی و دخالت از امور خویش محروم می شدند .

بررسی های تاریخی و اجتماعی نیز نشان میدهند که تشکیل دهندگان و حامیان « حکومت مرکزی » نیز افراد قدرتمند و رهبران عشایر و قبایل نقاط مختلف، با تعلقات قومی و ملی گوناگون بودند .

نگاه کنید « حامیان شاه و حکومت مرکزی سابق » چه کسانی بودند؟ عکس ها و اسناد و مدارک فراوانی در اختیار دارم که افراد متنفذ کرد، لر ، بختیاری، بلوچ، آذری، خراسانی، گیلانی و مازندرانی؛ از شمال تا جنوب ، در این « تقسیم حلوا» شرکت داشتند. بیاد دارم که درنقاط مختلف کشور، سران همین عشایر و قبایل با همکاری وزارت کشور و نمایندگان دولت در استانداری ها و فرمانداری ها و حتی

گاهی با حمایت ارتش، اشخاصی را بعنوان « نماینده مادام العمر » تعیین میکردند و انجام « انتخابات » ، صحنه سازی های عوامفریبانه ای بیش نبود.

برای اداره امور هر محل و منطقه نیز، از همین « جان نثاران » و فرصت طلبان مرتجع، تعیین می شدند.

اکنون در جمهوری اسلامی نیز، هر «آخوند» شارلاتان و هر «پاسدار» سرکوبگر مردم، تحت نام اسلام، حکومت فاشیستی -دینسالاری» در سراسر ایران حکمفرما ساخته اند.

در چنین شرایطی ، عده ای در لندن و واشنگتن گروهی تشکیل داده اند که خود را « کنگره ملیت های ایران »می نامند و در نوشتارها و گفتارهای تبلیغاتی خود ، مشکل اساسی جامعه ایران را « ستم ملت فارس علیه ملل دیگر» قلمداد میکنند.

خودم برای آشنائی بیشتر از مبانی فکری ، سیاسی و عملکرد این گروه ، در چند جلسه و از جمله در یک گفتگوی عمومی « پالتاک » آنان شرکت کردم. متوجه شدم که اکثر قریب باتفاق این افراد ، اصولاً از آنچه که درباره « ستم ملت فارس علیه ملل دیگر » بیان میکنند، آگاهی ندارند . اکثر قریب باتفاق تشکیل دهندگان این «جمعیت »از یک «تئوری دروغین» برای تماسگیری های بین المللی استفاده میکنند ، بدون اینکه درباره نتایج فاجعه بارسیاسی - اجتماعی آن بدرستی بیاندیشند.

چندی قبل ،جلسه ای که در درون نیروهای ترقیخواه اپوزیسیون درباره دفاع از مبانی حقوق بشر و آزادی زندانیان سیاسی برگزار شد، فردی که خود را « آذری» می نامید، حاضر نبود که « فارسی » صحبت کند و فارسی صحبت کردن را « ستم» می نامید !!!

این شخص و افرادی نظیر او، متوجه نیستند که در یک کشور با زبان « لالی» ارتباط برقرار نمیکند و نیاز به یک زبان مشترک میباشد. بعلاوه این افراد آگاهی

ندارند، که «زبان فارسی «کنونی ایران ، ترکیبی از واژه ها و لغات زبانهای گوناگون درایران میباشد. و زبان کنونی»فارسی» که تکلم میکنیم، بیشتر«عربی»است.

ازهمه مهمتر، این افراد متوجه نیستند، که در عصر « جهانی شدن مناسبات»(گلوبالیزاسیون)، چنین شیوه ای برخوردی ، « شوینیستی» است و میتواند به استقرار مناسبات « فاشیستی» در جامعه کمک کند.

در یکی ازگفتگوهای عمومی در « پالتاک» متوجه شدم که برخی ازاین محافل حتی از « جندالله » و رهبر گروه مزبور بنام « ریگی» که در بلوچستان در ارتباط با جریانهای ارتجاعی پاکستان و افغانستان فعالیت میکرد، ودر ترور و آدم کشی شرکت داشت ،حمایت میکردند!!!

در آن جلسه ، از حامیان « جندالله » پرسیدم که تفاوت « جندالله » با « حزب الله» چیست ؟ آیا تشکیل دهنده یک جریان ارتجاعی و فاشیستی ، اگر « بلوچ » باشد ، برای شما قابل پذیرش میباشد؟

بسیاری از این افراد از تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی ایران خبر ندارند و از بینش ومنش « برابری طلبانه» و شیوه های تحقق آن بی اطلاع هستند.

ویژگی های تاریخی ایران از جمله اینستکه اقوام ایرانی و حتی غیر ایرانی که حکومت مرکزی را تصاحب میکردند، برای اینکه همبستگی سراسری ایرانیان و یکپارچگی کشور را حفظ کنند، کوشش بعمل می آوردند که با « هویت ایرانی » حکومت کنند زیرا آگاه بودند که در آمیختگی قومی ، پالایش فرهنگی و آداب و رسوم مشترک ایرانیان ، آنچنان قدرتمند است که از طریق تسلط قدرت نظامی و سیاسی- اداری و حتی با ایجاد حکومت ترور و اختناق و ایجاد مرزهای مصنوعی . نمیتوانندهمبستگی ایرانیان.را از میان بردارند. . دراینباره نگاه کنید به سرنوشت حکمرانانی نظیر اسکندر مقدونی، سرداران یونان، مغول، و اعراب همچنین استعمارگران پرتغال ، روس، انگلیس ، آلمان،و آمریکا در ایران که با تمام قدرتشان

مجبور شدند با فرهنگ ، تاریخ و هویت مشترک ایرانیان مداراکنند.

پس از پیدایش بلشویسم در روسیه، لنین و استالین برای سلب حاکمیت از تزار روسیه ، تئوری « ستم ملی » را بعنوان یک تاکتیک برای کسب قدرت سیاسی خود مطرح کردند ، بدون اینکه به برابری حقوق اقوام و ملیتها توجه داشته باشند. زیرا همانطورکه اسناد تاریخی نشان میدهند ومشاهده کردیم،حزب بلشویک برهبری استالین بصورت یک باند مافیائی جایگزین حکومت تزار شد وجنایات بیشماری مرتکب شد . شیوه کار استالین عاقبت موجب شد که امروز نیز باند مافیائی سرمایداري از درون همان حزب بلشویک و سازمان پلیسی «ک.ج.ب» شکل بگیرد که نه تنها در روسیه و اروپای شرقی ، بلکه در اروپای غربی نیز دست «مافیای ایتالیائی نسب «را از پشت بسته اند.

درايران « چپ سنتی » برهبری حزب توده که مهمترین خصلتش بیسوادی و کپی برداری از « مراجع تقلید » نظیر لنین و استالین بود، مدتها نظریه عاریتی « ستم ملت فارس علیه ملل دیگر » را طوطی وار مطرح میکرد بدون اینکه توجه داشته باشد که جامعه ایران با شرایط حکومت تزار روسیه و سیطره جوئی آنان در آسیای مرکزی و قفقاز، تفاوت دارد.

برخی از عناصر ساده اندیش و قدرت طلب وابسته به اقوام درون ایران نیز بدون اینکه شناخت واقع بینانه ای از ساختار قدرت سیاسی، نظامی و اداری ایران داشته باشند، محرومیتهای اقتصادی ، مشکلات سیاسی و فرهنگی قومی وهمچنین مناسبات ضد دموکراتیک سیاسی- اداری کشور را به گردن یک موجود موهوم بنام «ملت فارس» می اندازند.

از این نظریه پردازان می پرسیم که در ایران چند صدسال اعراب ، مغول، صفویه ؛ زندیه ،افشاریه ، قاجاریه حکومت کردند ، آیا آنها«فارس » بودند؟

به تاریخ معاصر رجوع میکنیم: آیا در زمان محمد رضا شاه اکثر قریب باتفاق

سران ایلات و عشایر بلوچستان، کردستان، گیلان، مازندران خراسان، آذربایجان و.. هم پیمان شاه نبودند؟(در این مورد تمام اسامی سران اقوام و عشایر ایران و عکسهای آنان را که وفاداری خود را نسبت به رژیم در محافل مختلف ابراز میداشتند در اختیار دارم).

از این محافل که درباره « ستم ملت فارس » یقه درانی میکنند می پرسیم : این «ملت فارس» و لشگریان ستمگرش

کجا مستقر هستند؟ آیا آنهایی هستند که در تهران حکومت میکنند؟ این حکومتگران که با ایدئوژی ، رسومات و فرهنگ عربی بر ما حکومت میکنند و ترکیبی از اقوام و ملیتهای مختلف هستند که در این اسارت ایدئولوژیک - سیاسی نقش دارند..سپاهیان و جنایتکاران این رژیم نیز بنام اسلام و استقرار فرهنگ عربی و قرون وسطائی در ترور و اختناق همه ایرانیان شرکت میکنند.

آیا « ملت فارس » آنهایی هستند که اقتصاد کشور را در دست دارند و از طریق اقتصادی «ستم ملی » روا میدارند؟

تا آنجائی که پژوهشگران بیغرض داخلی و بین المللی ابراز میدارند، آذربایجانی های کوشا و با استعداد نبض اقتصادی ایران را در دست دارند. و آنچه که به فساد و غارت اموال عمومی مربوط میشود ،کارگردانان و حامیان اصلی حکومت مرکزی در گذشته و حال ثروت ملی و حقوق مردم محروم جامعه را تصاحب کرده ، یا برباد میدهند.

آیا « ملت فارس » در استان فارس مستقر هستند و از آنجا سپاهیان خود را برای ستم سایر ملل اعزام میدارد؟

در استان فارس که بطور عمده بقایای ترکان مغول (قشقائی ها)، اقوام لر (بختیاری) ، و عرب زندگی میکنند و اکثر آنان مثل سایر اقوام ایرانی، از حقوق اولیه

انسانی و سیاسی محروم هستند.

آیا «ملت فارس» پارسی های زردشتی هستند؟

اکثر پارسی های زردشت نیز پس از حمله اعراب به هند پناه بردند و بقایای این «پارسیان» نیز در ایران از اقلیتهای قومی محسوب میشوند که در ساختار قدرت سیاسی-اداری حکومت مرکزی و یا در انحصار گرفتن اقتصاد کشور نقشی ندارند، بلکه بوسیله این رژیم مورد اذیت و آزار قرار میگیرند.

واقعیت اینستکه: حکومت مرکزی با ساختار قدرت سیاسی-اداری متمرکز و ضد دموکراتیک، با در انحصار گرفتن قدرت مالی و اقتصادی کشور (اقتصاد دولتی) و همچنین از طریق سیاستهای غارتگرانه بوسیله باندهای مافیائی مرتبط به قدرت مرکزی، حقوق مردم سراسر کشور و حقوق اقوام گوناگون ساکن ایران را مورد تجاوز قرار میدادند و می دهند.

مبارزه مردم محروم و تحت ستم سراسر ایران از کرد، بلوچ، آذری، ترکمن و عرب و غیره برای پایان بخشیدن به محرومیت ها، نابرابری ها و برای دموکراتیزه کردن مناسبات اقتصادی، سیاسی - اداری کشور و شکوفا ساختن فرهنگ و زبان ضرورتی اجتناب ناپذیر میباشد اما چگونه؟

در تاریخ تحولات سیاسی ایران برخی عناصر مثل قاضی محمد در کردستان ایران، صادقانه میخواستند برای احقاق حقوق پایمال شده مردم کردستان مبارزه کنند، اما اعلام «جمهوری مهاباد» و چشم امید به قدرتهای خارجی دوختن، سیاست غلطی بود که سر انجام خوبی ببار نیاورد.

غلام یحیی و پیشه وری از نارضایتی و محرومیت مردم آذربایجان استفاده کردند تا خواستههای حق طلبانه مردم آذربایجان را وجه المصلحه قدرت طلبی فرقه خود و اتحاد جماهیر شوروی قرار دهند که سیاستی خائنانه به مردم آذربایجان و ایران بود و این آقایان و فرقه آنان عاقبت به سرنوشت شومی در همان شوروی

دچار شدند.

شخصاً تجربیات زیادی از ارتباط احساسی و کورکورانه هموطنان عرب ما در خوزستان دارم. عناصر و محافلی از اعراب ساکن ایران را می‌شناختم که بخاطر محرومیتها و تحقیر هائی که در اثر مناسبات سیاسی - اداری ضد دموکراتیک و یا بخاطر فرهنگ ارتجاعی حاکم در ایران به آنها روا میداشتند، با حکومت‌های عراق، سوریه یا مصر ارتباط برقرار میکردند تا باصطلاح «مدافع حقوق مردم عرب» ساکن ایران شوند. سازمانهای امنیتی و استخبارات این کشورها که خود ماهیت ارتجاعی و ضد دموکراتیک داشتند، کوشش بعمل می‌آوردند تا از این افراد برای «جاسوسی و تخریبگری» استفاده کنند. برخی از این افراد شریف و آزاد اندیش عرب ایرانی را می‌شناختم که حاضر به همکاری نمی‌شدند و لذا سالها در زندانهای حکومت‌های بعثی عراق و سوریه مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار گرفتند. یکی از همان شکنجه شدگان و آوارگان عرب ایرانی، اکنون در اروپا زندگی و فعالیت میکند. امیدوارم که این هموطن عرب، راه نجات خود را در همبستگی با مردم تحت ستم سراسر ایران جستجو کند، نه اینکه اینبار بجای حکومت‌های عربی، به ابزاری در دست قدرتهای بزرگ اروپا و آمریکا بدل شود. اینگونه سیاستها و روش کار موجب تضعیف همبستگی مردم و تقویت حکومت‌های ارتجاعی در ایران خواهد شد و قدرتهای خارجی نیز پس از بهره برداری تاکتیکی آنان را قربانی خواهند کرد.

شخصاً قریب سه سال در کردستان ایران زیسته و در کنار مردم و رزمندگان کرد مبارزه کرده‌ام. شخصاً از محرومیت‌های مردم کردستان و جنایاتی که توسط حکومت مرکزی در سراسر کردستان اعمال میشود آگاهی دارم و آماده هستم که با تمام امکانات و تاپای جان برای برابری حقوق مردم زحمتکش و محروم کردستان و سراسر ایران بمبارزات خود ادامه دهم، اما حاضر نیستم از سیاست جدائی طلبانه و نفاق اندازانه که به همبستگی مردم سراسر کشور و یکپارچگی ایران لطمه وارد می‌سازد، حمایت کنم.

شخصاً که از خصلت آزادیخواهانه و ترقیخواهانه احزاب کرد اطلاع داشتم برایم تعجب آور بود که چگونه حزب دمکرات کردستان ایران، در چنین جمعیت بی هویت و بی محتوا بنام «کنگره ملیت های ایران» عضویت دارد؟ اخیراً فرصتی دست داد تا با دوست مبارز آقای مصطفی هجری، دبیرکل این حزب ملاقات داشته باشم. خیلی باز و شفاف درباره «تئوری دروغین ستم ملت فارس علیه ملل دیگر» با ایشان گفتگو کردم. خوشبختانه ایشان نیز بامن هم عقیده بودند که «ستم ملت فارس علیه ملل دیگر» پایه و اساس ندارد و همیشه ستم «حکومت مرکزی اعمال می شده و میشود و درباره ماهیت و خصلت حکومت کنونی ایران نیز نظریاتم را تأیید میکردند.

راهکارهای نجات از دیکتاتوری و محرومیت‌های اجتماعی:

عقیده دارم برای نجات مردم از نابرابری هاو تبعیض های سیاسی، اقتصادی، جنسی، فرهنگی .. ضروریستکه ابتدا با طرح برنامه سیاسی و تعیین استراتژی و تاکتیکها و برنامه عمل مبارزاتی مشترک زمینه ذهنی مناسبی برای همبستگی مردم سراسر کشور و تمام ستمدیدگان ایران در برابر حکومت استبدادی و دیوان سالاری - تروریستی مرکزی فراهم سازیم.

ضروریست شعارهای سیاسی و مبارزاتی ما با سیاست همبستگی ایرانیان انطباق داشته باشد تا زمینه برای هماهنگ کردن شیوه های سازماندهی و مبارزه فراهم شوند و در سراسر ایران گسترش یابند.

ضروریست که مشترکاًچشم انداز روشنی برای دمکراتیزه کردن مناسبات سیاسی - اداری کشور از طریق فدرالیزه کردن قدرت سیاسی - اداری کشور، بدون توسل به «شوینیسیم» داشته باشیم تا زمینه مشارکت وسیع مردم در اداره امور خویش و مدیریت آینده جامعه ایران فراهم شود.

در ایران اقوام گوناگون ایران در نقاط مختلف کشور زندگی میکنند . بطور مثال : کردها در گیلان، مازندران، قزوین ، قوچان و همچنین آذری ها در نقاط مختلف ایران ساکن هستند که گروههای اجتماعی قدرتمندی را تشکیل میدهند و یا میدانیم که هرکدام از اقلیتهای مذهبی ایران فقط در یک منطقه خاصی ساکن نیستند، لذا تأمین حقوق برابر برای همه مردم و رفع تبعیضات قومی ، دینی و جنسی میتواند فقط از طریق فدرالیزه کردن قدرت سیاسی- اداری براساس مفاهیم دموکراسی خواهی و گسترش آن در عرصه های اجتماعی- سیاسی - اداری - فرهنگی صورت بگیرند، نه براساس تقسیم بندی ایران بخاطر تمایلات شوینیتسی نژادی ، یا مذهبی.

ضروریست که «عدم تمرکز سیاسی - اداری» و تقسیمات کشوری بمنظور تقویت بخشیدن شوراهای محلی و منطقه ای منتخب مردم و براساس مفاهیم دموکراسی خواهی و، گسترش آن در عرصه اجتماعی صورت بگیرند . مشارکت مستقیم مردم در اداره و مدیریت جامعه ، نه تنها موجب گسترش دموکراسی و نهادینه شدن آن میشود، بلکه شرایط نوسازی ایران تسهیل میگردد وامکانات اقتصادی و مالی در دست دولت یا بخش خصوصی انحصارگر متمرکز نمیگردد. ایجاد کار، مسکن و زمینه سازی برای رفاه اجتماعی برای مردم از حرف بعمل در می آید. بامشارکت مستقیم مردم است که فرهنگ هنر و زبان شکوفا میشوند و فرهنگ و هنر فرمایشی جایگاهی نخواهند داشت . اگر هر حزب و گروه قومی و مذهبی بخواهد کشور را جولانگاه خاص خود قرار بدهد با فرهنگ و سیاست کثرت گرایی سیاسی ، سکولاریسم و دموکراسی خواهی در تضاد قرار میگیرد. تمایلات فرقه گرایانه باید از هم اکنون مهار شوند وگرنه در باز سازی دیکتاتوری دیگری نقش ایفا خواهند کرد. تقسیم بندی سیاسی و یا جغرافیائی ایران براساس دین و مذهب و یا نژاد پرستی، سیاستی است ارتجاعی و تفاوتی با جمهوری اسلامی نخواهد داشت .

از طرف دیگر، مناسبات اقتصادی و سیاسی در جهان امروز و روند «گلوبالیزیشن»

بها می آموزد که همبستگی مردمی، ملی و سراسری خود را برای تضمین بقای خود حفظ کنیم. بدون چنین چشم اندازی، به سرنوشت بسیاری از کشورهای افریقائی دچار خواهیم شد که جنگ داخلی و انتقامجوئی ها ی مذهبی و قبیله ای جوامع آنان را متلاشی کرده است و به زائده ی بی ارزشی در جهان تبدیل شده اند.

توضیح : (۱*) رجوع شود به نظریات مارکس و انگلس در باره «شیوه تولید آسیائی» همچنین به نظریات و پژوهش های آقای ویت فوگل در کتاب استبداد آسیائی و مقالات آقای دکتر محمد علی خنجی درباره شیوه تولید آسیائی

نکاتی پیرامون شکل گیری فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی در جامعه

گونه خصلت های ترقی خواهانه یا واپسگرایانه "ژنتیکی" می شوند و از نسلی به نسل دیگر در جامعه انتقال می یابند. وقتی ابعاد مختلف پندار، گفتار و کردار روزمره ی مردم یک جامعه را مورد ارزیابی قرار می دهیم و خصلت ها و خصوصیات آن ها را با جوامع دیگر مقایسه می کنیم، متوجه خواهیم گشت که هریک از افراد جامعه، از یک طرف دارای خصلت های انسانی و اجتماعی ویژه ای می باشند که متأثر از شرایط خاص آموزش و پرورش خانوادگی، روابط خویشاوندی و ایلیاتی و محدود محیط زیست می باشد. از طرف دیگر، دارای خصلت های "عام، همگرا و مشترکی" با سایر مردم جامعه می باشد که در اثر همزیستی، هم نشینی با افراد جامعه، و فرهنگ اجتماعی رایج و غالب در جامعه ای که در آن زیست می کنند، جذب و بازتولید می شوند.

مجموعه این خصوصیات فرهنگی- انسانی که طی روندی، "دریافت" و "بازتولید" می شوند، بینش و منش هر انسان را سامان می بخشد.

بنابراین، خصلت های انسانی و بینش و منش هر فرد فقط از طریق شرایط خاص خانوادگی و یا جایگاه طبقاتی شکل نمی گیرند بلکه مناسبات عام اقتصادی، سیاسی،

فرهنگی و رویدادهای تاریخی در جامعه، نقش تعیین کننده ای در ساختار روحی، فرهنگی، بینش و منش هر فرد ایفا می کنند.

مشاهدات روزمره، نشان می دهند که افراد جامعه به طور آگاهانه و یا ناخودآگاه خصلت های فردی یا فرهنگ طبقاتی، فرقه ای و همچنین فرهنگ عمومی و مشترک اجتماعی خویش را در عملکردهای روزانه شان به نمایش می گذارند.

جامعه شناسان، روان شناسان و روانکاوان مختلفی نظیر: لونا چارسکی، پاولف، فروید، اریک فروم، ویلهلم رایش، گوستاو یونگ، آلفرد آدلر، پلخانف، مارکس و انگلس درباره ی روابط انسانی و مناسبات اجتماعی و درباره ی پدیده های بغرنج فرهنگی و روانی نظیر «مازوخیسم»، «سادیسیم»، «فاشیسم»؛ همچنین درباره ی «ازخود بیگانگی» و «نقش شخصیت در تاریخ»، درباره ی روند شکل گیری «آگاهی طبقاتی»، «فرهنگ سیاسی»، «فرهنگ اجتماعی»، اظهار نظر کرده اند.

در اینجا به طور اساسی به عوامل و روند شکل گیری فرهنگ اجتماعی و فرهنگ سیاسی خواهیم پرداخت تا از این طریق شناخت بهتری از بینش و منش و نقش اجتماعی هر فرد و گروه بندی های اجتماعی، داشته باشیم.

روند شکل گیری فرهنگ اجتماعی

لونا چرسکی، یکی از نظریه پردازان روسی عقیده دارد که "...انسان به خودی خود یک لوح پاک کوچک، یک ورق کاغذ سفید است که از همان اوان کودکی شروع به ثبت حروف زندگی می کند..."

روانکاوان و جامعه شناسان مختلف براین عقیده هستند که واقعیت هایی که درخانه، مدرسه، مناسبات جامعه، محیط طبیعی زیست (کوه، دشت، صحرا)، و در اثر رویدادهای مختلف سیاسی واجتماعی، به وسیله ی ذهن و شعور انسان ها، دریافت می شوند، طی روندی در ضمیر انسان ها «درونی» گشته و تحت شرایط

معین تاریخی و اجتماعی، تجدید تولید می‌گردند و در نهایت احساس، شعور، بینش و منش انسان‌ها را سامان بخشیده که در گفتار، پندار و کردار انسان‌ها تبلور پیدا می‌کنند.

"عادت‌ها" چگونه شکل می‌گیرند و در فرهنگ اجتماعی تاثیر می‌گذارند

انسان‌ها تا مدت زمان معین و تحت شرایط مشخص قابلیت پذیرش و دریافت اندیشه‌ی نو را دارند و قادرند آن را در ضمیرخود متحول سازند و به بینش و منش نوینی تبدیل سازند که جایگزین بینش و منش کهن شود. اما اگر مناسبات تولیدی، سیاسی، فرهنگی، اقلیمی و شرایط زیست انسان‌ها تغییر اساسی نیابند و همان مناسبات بارها و بارها تکرار و بازتولید گردند، خصلت‌های کسب شده، آنچنان درونی می‌شوند که تبدیل به عادت می‌گردند. به همین دلیل بخشی از انسان‌های جامعه، خصوصاً افراد کهنسال، به نوعی‌اندیشیدن، رفتاراجتماعی داشتن شیوه‌ی خاصی سخن گفتن، عادت کرده و حاضر(قادر) نیستند آن را به آسانی تغییر دهند.

عادت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، شیوه‌ی تفکر و کردارهای اجتماعی تثبیت شده‌ای هستند که درتصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی به طور ناخودآگاه اثر می‌گذارند. برخی از عادت‌ها قادرند نقش بازدارنده‌ی بزرگی در برابر نوآوری ایفا کنند. اما عادت‌های خوب می‌توانند درحفظ خصلت‌های مطلوب فرهنگی و انسانی، نقش سازنده و تداوم بخشی، ایفا کنند.

چند مثال درباره‌ی عادت‌های مطلوب و نا مطلوب اجتماعی: عادت به خرافات، عادت به زن ستیزی، عادت به پرستش قدرت، عادت به منفی بافی و بیهوده نگری، عادت به سلوک و همزیستی، عادت به مهمان نوازی، عادت به دموکرات منشی، عادت به یآوری و همیاری، عادت به وقت شناسی و عادت به احساس مسئولیت اجتماعی، عادت به پرستش قدرت و نوکر منشی، عادت به ریاکاری و فرصت طلبی

و...هرکدام از اینگونه عادت‌ها می‌توانند در شکل‌گیری مناسبات اجتماعی و سامان بخشیدن ساختار فرهنگ اجتماعی و فرهنگ سیاسی نقش مهمی ایفا کنند.

ایدئولوژی و خرافات مذهبی و اثرات آن در فرهنگ اجتماعی

همان‌طور که اشاره رفت، انسان‌ها از زمان کودکی تا سنین بلوغ واقعیت‌های محیط خود را دریافت می‌کنند و در ضمیر خود درونی کرده به احساس و شعور فردی و اجتماعی تبدیل می‌کنند. اما باید توجه داشت که همه‌ی واقعیت‌های مادیت یافته در ضمیر انسان‌ها، بیانگر حقیقت نیستند، بلکه بخشی و یا قسمت اعظم آن‌ها در جوامع موجود دنیا کاذب، غیر علمی و ارتجاعی هستند که از طریق مناسبات مالی و اقتصادی واپس‌گرایانه یا غارتگرانه، آموزش و پرورش ارتجاعی و تبلیغات ایدئولوژیکی، شکل می‌گیرند و شعور کاذب فردی و اجتماعی را بوجود می‌آورند.

مارکس و انگلس ایدئولوژی را شعور کاذب می‌نامند و عقیده دارند که انسان‌ها به جای مذهب و یا ایدئولوژی، ضروری است که به جهان بینی علمی متوسل شوند. در جوامعی که مذهب، خرافات و ایدئولوژی حاکم هستند، احساس و روان اجتماعی مورد تهاجم عناصر غیر علمی قرار می‌گیرند و شعور کاذب را بوجود می‌آورند. شعور کاذب نیز در ترویج بینش و منش و عادت‌های ارتجاعی، نقش تخریب‌گرانه ای را ایفا می‌کند.

مناسبات تولیدی عقب مانده، مناسبات سیاسی قدرتمدار و تبلیغات ایدئولوژیکی و مذهبی، ابزار تحمیق بشریت محسوب می‌شوند. مذاهب و ایدئولوژی‌ها موجب می‌گردند که انسان‌ها با تعصب و تحجر فکری (دگماتیسم)، و بصورت تک بعدی و انتزاعی با مسائل جامعه و جهان برخورد کنند و واقعیت‌های ارتجاعی محیط خود را به عنوان « حقیقت‌های سرنوشت ساز» بپذیرند.

دیکتاتوری، دیکتاتور پروری، فرهنگ خشونت و فرصت طلبی در جامعه

فقدان رفاه اجتماعی، فقدان امنیت سیاسی و قضائی و تقسیم بندی جامعه به خودی و ناخودی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، پایمال کردن حقوق زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی و اصولن هرنوع تبعیض در جامعه؛ همچنین ناامیدی نسل جوان کشور به آینده خویش، موجب می‌شوند که فرهنگ خشونت و نفرت در جامعه ترویج پیدا کنند.

توده‌های مردم جوامعی که سال‌ها در یوغ دیکتاتوری زندگی کرده‌اند و از سازمان یافتگی و تشکل دموکراتیک محروم هستند و چشم‌انداز امیدوار کننده ای برای نجات خود نمی‌بینند، به تئوری و فرهنگ توطئه‌گری روی می‌آورند و یا راه نجات خویش را از طریق مراکز غیبی قدرتمدار جستجو می‌کنند. گاهی نیز به خاطر تلاش برای معاش در برابر صاحبان قدرت، سیاست فرصت طلبانه و تمکین و تملق را انتخاب می‌کنند و برای صاحبان قدرت، صلوات فرستاده و هورا می‌کشند.

درجوامع استبداد زده، روشنفکر به مفوم واقعی خود، امکان رشد و مجال برای ابراز وجود ندارد. اما دیکتاتورها از روشنفکران فرصت طلب که بتوانند نقش واسطه را بین مراجع قدرت و مردم ایفا کنند، استقبال می‌کنند. به همین دلیل، درجوامعی که در آن دیکتاتوری حاکم است، تعدادی از روشنفکران و فعالین سیاسی فرصت طلب کوشش می‌کنند که در ارتباط با مراجع قدرت، جایگاه ویژه ای برای خود دست و پا کنند. اینگونه افراد برای اینکه به راهکاری برای آشتی میان دیکتاتورها و توده مردم دست یابند، هردو طرف را برای رسیدن به تفاهم، نصیحت می‌کنند. روزها با اپوزیسیون به سر می‌برند و شب‌ها با مراجع قدرت خلوت می‌کنند تا خود را به عنوان کارشناس، مطرح سازند.

شرایط اقتصادی و مناسبات تولیدی جامعه

جامعه‌شناسان برجسته‌ای نظیر مارکس و انگلس عقیده دارند که: هرگونه مناسبات و شیوه‌ی تولید، طرز فکری نیز به همراه دارد که بر همدیگر اثر متقابل می‌گذارند. به عبارت دیگر، فرهنگ اجتماعی و کیفیت بینش و منش ما، ارتباط تنگاتنگی با مناسبات تولیدی و اقتصادی جامعه دارند. مناسبات واپسگرایانه و ناموزون تولیدی و اقتصادی، همچنین استقرار و استمرار دیکتاتوری، جنگ‌های ویرانگرانه، و فاشیسم مذهبی موجب سقوط فرهنگ اجتماعی می‌شوند.

روند تحولات تاریخ اجتماعی ایران نشان می‌دهد که شیوه‌ی «تولید آسیائی» در ایران حاکم بوده و درارتباط باچنین شیوه‌ی، بخش بزرگی ازخدمات اجتماعی ازقبیل فراهم کردن امکانات برای آبیاری و تولید مواد غذایی دراختیار دولت قرار داشت و درنتیجه: وابستگی مردم از نظرنیازمندی‌های تولیدی وخدمات اجتماعی، موجب می‌شد که حاکمیت سیاسی، مطلق العنان شود و خصلت استبدادی کسب کند. استقرارطولانی مدت استبداد درایران موجب شده است که اقشار و طبقات جامعه، خصوصاً «بورژوازی» و در نتیجه، «پرولتاریا» نتوانند روند رشد و تکامل تاریخی خود را طی کنند و لذا مشاهده می‌کنیم که این طبقات هنوز فاقد توانمندی و سرشت طبقاتی خویش هستند. در واقع از درون چنین مناسباتی، «لمپن بورژوازی» و «لمپن پرولتاریا» شکل می‌گیرند.

در کشورهای نظیر ایران، اکثر افرادی که در جرگه‌ی «طبقه سرمایه دار» قرار می‌گیرند، راه رشد و تکامل طبقاتی خود را از طریق مشارکت در مناسبات تولیدی و مدیریت جامعه طی نکرده‌اند و حاکمیت استبدادی به آنان اجازه نمی‌دهد که استقلال و ابتکار عمل داشته باشند. به همین علت، اکثریت آنان افرادی هستند که هنوزاز خرد و منطق بورژوازی بهره‌ای نبرده‌اند. چنین افرادی فقط در اثرهم پیمان شدن با مافیای قدرت سیاسی و مشارکت در دزدی و غارت ثروت ملی و دراثر مشارکت درامورقاچاق، صاحب سرمایه می‌شوند. فقدان فرهنگ و آگاهی طبقاتی، عدم برخورداری ازتشکل و سازمان یافتگی به عنوان یک طبقه‌ی مستقل اجتماعی،

موجب می‌شوند که صاحبان سرمایه نتوانند نقش اجتماعی خود را در تولید، مدیریت و غنای فرهنگ طبقاتی ایفا کنند.

فقدان توانمندی، درایت و آگاهی طبقاتی موجب شده‌اند که سرمایه داران ایران، به طور غالب خصلت « لمپنی» کسب کنند. در اکثر کشورهای عقب مانده‌ی سه قاره، فقط اقلیت بسیار کوچکی از بورژوازی نوپا، دارای طرز تفکر منطقی هستند و خرد گرایانه، در زمینه‌ی تولید و مدیریت جامعه عمل می‌کنند. اما اکثریت غالب سرمایه داران این کشورها، دارای خصلت « لمپنی» هستند و به همین دلیل کارشناسان و پژوهشگرانی نظیر « گوندر فرانک » آن‌ها را «لمپن بورژوازی» می‌نامند.

خاص‌ تل فرهنگی بورژوازی کشورهای سه قاره، موجب شده‌اند که دیکتاتورهای حاکم، خودشان را قیم آنان قلمداد کنند. بی جهت نیست که گاهی شاه، سپس ولی فقیه به نام بورژوازی ایران تصمیم‌گیری می‌کنند.

ابتکار عمل سیاسی و فرهنگی «بورژوازی تحت فرمان شاه» را که اکنون به طور عمده در هجرت بسر می‌برند، از طریق برنامه‌های تلویزیونی «لس آنجلسی» تاکنون ملاحظه کرده ایم. و شاهد کردار بورژوازی آفتابه و لگن به دست نظام ولایت فقیه در داخل کشور نیز هستیم.

خصلت طبقاتی پرولتاریای تهیدست ایران که متولد همان مناسبات عقب مانده و ناموزون جامعه و پرورش یافته در دامن « لمپن بورژوازی » است ، نمی تواند بهتر و پیشرو تر از بورژوازی باشد.

واقعیت این است که : نیروهای تهیدست و رانده شده از دهات ایران که به نیروی « حاشیه نشین شهرها» تبدیل شده بودند، با آمیخته ای از «فرهنگ ماقبل سرمایه داری» و «فرهنگ خرده بورژوازی شهری»، نیروی عمده‌ی کارگران ایران را تشکیل می‌دهند . مشاهده می‌کنیم که چنین نیرویی هنوز خصلت و «

خود آگاهی طبقاتی» کسب نکرده است. هنوز مذهب و خرافات نقش تعیین کننده ای در شیوهی تفکر این طبقه ایفا می‌کند. این طبقه نه خرد گراست و نه علمی می‌اندیشد؛ به همین دلیل طبقه کارگر ایران هنوز قادر نیست به عنوان یک طبقه‌ی متکی به خویش، نقش نیروی پیش‌تاز را در جامعه، ایفا کند. بی‌جهت نیست که گروه‌های چند نفره‌ی مختلفی از روشنفکران خودشیفته، که خود را «مارکسیست - لنینیست» نیز می‌نامند، ادعای رهبری و قیمومیت طبقه کارگر ایران را دارند.

از این رو نتیجه می‌گیریم که "ملین بورژوازی" و "ملین پرولتاریا" مولود جامعه‌ی بی‌هستند که از نظر مناسبات تولیدی و شرایط فرهنگی، واپس‌گرا، ناموزون و ارتجاعی هستند. تا زمانی که نیروهای اجتماعی از چنین مناسباتی برخوردارند، قادر نخواهند بود که فرهنگ اجتماعی ایران را از جنبه‌ی خرد گرایی و علمی غنا بخشند و به این زودی نیز قادر نخواهند بود که در روند تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، نقش دموکراتیکی ایفا کنند.

نقش "فرهنگی اقوام و ملیت‌های مختلف" در فرهنگ اجتماعی

در کشوری نظیر ایران که اقوام با خصلت‌های فرهنگی و اعتقادات مذهبی گوناگون قرن‌ها با همدیگر زیسته‌اند، فرهنگ و بینش و منش هر قومی بردیگری اثر گذاشته است. به طوریکه می‌توانیم از یک طرف فرهنگ و خصلت‌های مشترک ایرانی را در کل جامعه، مشخص سازیم و از طرف دیگر ویژگیهای فرهنگی هر قوم درون ایران را نیز تشخیص بدهیم.

بنابراین، فرهنگ عمومی مردم ایران آمیخته‌ای است از فرهنگ ملت‌ها و اقوام ایرانی و غیر ایرانی که در طول تاریخ در ایران حکمرانی کرده‌اند و فرهنگ سیاسی و اجتماعی خود را بجا گذاشته‌اند و یا اینکه در اثر سیطره‌ی سیاسی ایرانیان، جذب

مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام ایرانی شده‌اند .

به طور مثال : به رغم اینکه قرن‌ها از سیطره‌ی سیاسی و نظامی اعراب در ایران می‌گذرد، مشاهده می‌کنیم که فرهنگ و سیاست واپسگرایانه‌ی اسلامی آنچنان در ایران باز تولید شده است که حکومت اسلامی با فرهنگ قصاص و بربریت هنوز در ایران حاکم است. اما باید توجه داشت که در هرکشوری فرهنگ عمومی و اجتماعی جنبه‌های تکامل بخش، سازنده و ترقی خواهانه و یا جنبه‌های واپسگرایانه، ضد انسانی و فاجعه انگیز دارد. از اینکه چه عواملی (غفلت‌های سیاسی، نظامی یا فقدان توانمندی طبقاتی و یا سیطره‌ی خارجی) موجب سقوط فرهنگی و سقوط سیاسی مردم یک جامعه می‌شود، مبحث جداگانه ای است که ضروری است به آن آگاه باشیم.

شرایط جغرافیائی و اقلیمی و اثرات آن در فرهنگ اجتماعی

موقعیت جغرافیائی و شرایط اقلیمی در هر منطقه و در هر کشور، تاثیر مهمی در شکل گیری روحیه، احساس، بینش و منش مردم، بجا می‌گذارند. به طور مثال: اگر ذوق و سلیقه، احساس و کردار مردمی را که در یک منطقه سبز و خرم و در کنار دریا، با آب و هوای مطلوب زندگی می‌کنند، با احساسات و بینش و منش مردم صحرا نشین مقایسه کنیم به تفاوت‌های فاحش میان آنها پی خواهیم برد (مردم صحرا نشین "تک بعدی" ساخته می‌شوند و از تنوع سلیقه و اندیشه کمتر برخوردار هستند).

مردم مناطقی که دائماً در معرض خطر سیل، زلزله و آتشفشان قرار دارند، در اضطراب بسر می‌برند و این نگرانی و اضطراب در باره‌ی آینده‌ی خویش، موجب شکل گیری فرهنگ اجتماعی و بینش و منش خاصی در میان مردم آن اجتماع می‌شود. در برخی از کشورها نظیر ژاپن که مردم آن دارای ابتکار عمل هستند و

از علم و تکنولوژی پیشرفته بهره برداری می‌کنند و در مدیریت جامعه نیز نقش فعالی ایفا می‌نمایند، برای مقابله با خطرات زلزله تدابیر ایمنی مختلفی اتخاذ کرده‌اند و لذا مردم، کمتر در اضطراب و نگرانی بسر می‌برند و با دلگرمی نقش سازنده‌ای در جامعه ایفا می‌کنند. اما در کشورهایی نظیر ایران، راه حل چنین معضلاتی را به ظهور امام زمان موکول می‌کنند؛ از این رو فرهنگ اجتماعی مردم ژاپن و مردم ایران برای مقابله با آفت‌ها بلایای طبیعی، باهمدیگر تفاوت فاحش دارند.

حوادث و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اثرات آن در فرهنگ اجتماعی

رویدادهائی مثل جنگهای ویرانگر و طولانی مدت، شکست‌های پیاپی سیاسی و ناکامی‌های اجتماعی، آوارگی و مهاجرت‌های اجباری، در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و اجتماعی مردم تأثیرات منفی بسزایی می‌گذارند.

باید توجه داشت که در جوامع پیشرفته‌ی صنعتی که مردم آن به بینش علمی و انضباط عادت دارند، قادرند که دلایل بحران، جنگ، یا شکست و ناکامی خود را به طرز علمی ارزیابی کنند و با برنامه ریزی هدفمند، و باتوسل به انضباط، آن‌ها را جبران کنند، مثل آنچه که در آلمان و ژاپن در جریان جنگ جهانی دوم و پس از آن اتفاق افتاد. اما در کشورهایی که مردم آن از تفکر علمی، انضباط و احساس مسئولیت اجتماعی، و فرهنگ همیاری برخوردار نیستند، تسلیم رویدادها به عنوان مصیبت الهی می‌شوند و زندگی غم انگیز خود را «سرنوشت» غیرقابل جبران تلقی می‌کنند.

فرهنگ سیاسی چگونه شکل می‌گیرد؟

فرهنگ سیاسی، از فرهنگ اجتماعی نشأت می‌گیرد اما به طور اساسی بوسیله‌ی نخبگان یا "الیت" جامعه، یعنی روشنفکران و کوشندگان سیاسی تبلور می‌یابد. روشنفکران و کوشندگان سیاسی که متعلق به گروه بندی‌های مختلف اجتماعی

هستند و در ضمن متأثر از فرهنگ عمومی جامعه می‌باشند، تلاش می‌کنند که دیدگاه‌های خود را درباره‌ی مسائل مختلف تدوین کرده در عرصه‌ی سیاست و جامعه تبلیغ کنند. افزون بر آن کوشش می‌کنند که مبانی‌اندیشه‌های خود را در عملکردهای روزمره در جامعه به اجرا درآورند.

برخورد آرا و عقاید کوشندگان سیاسی و رقابت‌های طبقاتی آنان، موجب می‌گردند که از یک طرف «فرهنگ سیاسی خاص» گروه‌های اجتماعی سامانه یابند و از طرف دیگر، کنکاش‌ها و تلاش‌های تئوریک و سیاسی مجموعه‌ی نخبگان (الیت) جامعه موجب می‌گردد که یک نوع «فرهنگ سیاسی عام» نیز در سطح باور عمومی رواج پیدا کند. به طور مثال: نیروها و کوشندگان سیاسی چپ، مذهبی، میانه رو و لیبرال، محافظه کار... هرکدام از فرهنگ سیاسی ویژه‌ای در جامعه برخوردار هستند که آن‌ها را با ارزش‌ها و معیارهای مختلفی از قبیل: «انسان‌گرا»، «دموکرات»، «واپس‌گرا»، «استبدادی» و غیره می‌سنجند. اما فرهنگ سیاسی عام و حاکم در میان ایرانیان، ملقمه و ترکیبی است از بینش و منش توده‌ی مردم و همه نخبگان (الیت) جامعه. به طور مثال درباره‌ی خصوصیات فرهنگ سیاسی عام ایرانیان ابراز می‌شود که: «ایرانیان فرد گرا هستند و به کار جمعی عادت ندارند»، «هر ایرانی یک دیکتاتور کوچک می‌باشد»، «دو روئی و فرصت طلبی از خصوصیات فرهنگ سیاسی ما ایرانیان می‌باشد» و خصلت‌های سیاسی و اجتماعی منفی دیگر...

بنابراین، حمله مغول، جنگ‌های ایران و یونان، تسلط اعراب و اسلام در ایران و استقرار حکومت جهالت - جنایت - فاشیستی - اسلامی در کشورمان، از عوامل مهمی هستند که موجب فروپاشی فرهنگی و مناسبات اجتماعی ایران گردیدند.

باید متذکر شد که معمولاً نقش روشنفکران و نخبگان فرهنگی جامعه این است که قدرت شناخت، تشخیص و تحلیل جوانب مطلوب و نامطلوب فرهنگ عمومی را داشته باشند و با تکیه‌ی بر قدرت آگاهی و با همکاری همفکران خود

کوشش به عمل آورند جنبه‌های واپس‌گرایانه و نا مطلوب فرهنگ اجتماعی و یا فرهنگ سیاسی را در جامعه دفع کنند. افزون بر آن جنبه‌های مطلوب، انسان‌گرا و ترقیخواهانه‌ی فرهنگ عمومی را جذب کرده، در روند تحولات سیاسی و اجتماعی آن‌ها را در « ضمیر انسانها درونی » کرده و در جامعه حاکم سازند.

اما بررسی پندار، کردار و گفتار اکثریت قریب با اتفاق کوشندگان سیاسی و روشنفکران کنونی ایران از زمان شکل‌گیری انقلاب مشروطه تاکنون نشان می‌دهد که اغلب دنباله روی حوادث بوده و از فرهنگ خشونت، تخریب و فرصت طلبی حمایت کرده‌اند .

پس از استقرار رژیم جهالت- جنایت - فاشیستی - اسلامی به رهبری خمینی در ایران، فرهنگ لمپنی، فرهنگ ریاکاری، فرصت طلبی، در سراسر جامعه گسترش یافته است. بنابراین، آزاداندیشان و فرهیخته‌گان انساندوست و ایران‌دوست ایران، وظیفه‌ی تاریخی بزرگی در پیش دارند که نه تنها این رژیم را به طور بنیادی متلاشی کنند، بلکه ضروری است که در راه شکل‌گیری قدرت جایگزین مطلوبی، گام بردارند تا فرهنگ و نهادهای جهالت پرور در ایران ریشه کن شوند. در غیر این صورت همین مناسبات ناهنجار و فرهنگ و سیاست بازی‌های ریاکارانه باز تولید خواهند شد

نکاتی درباره فرهنگ عناصر لمپن و تخریبگر در درون جنبش آزادیخواهانه ایران

پس از استقرار رژیم اسلامی - فاشیستی در ایران، جامعه ایران با فاجعه ای بزرگ روبرو شده است . یکی از ابعاد فاجعه، کشتار هزاران نفر از جوانان، زنان، مبارزین و دگراندیشان، بدون برخورداری از حقوق اولیه حقوقی و انسانی بود که همچنان ادامه دارد. اما ابعاد فاجعه خیلی بزرگتر و گسترده تر هستند، بطوریکه

میتوانیم از ویرانی کشور، گسترش فساد و واپسگرایی فرهنگی و فروپاشی مناسبات انسانی و اجتماعی نام ببریم.

بطورمثال: فرهنگ تخریب و لمپنیسم، نه تنها درمیان توده های مردم، بلکه در میان بسیاری از مدعیان روشنفکری "و در درون بسیاری از سازمانهای سیاسی، اثرات بسیار ناهنجاری بجا گذاشته است."

تخریبگری در جنبش آزادیخواهانه ایران، و اهانت و اتهام زدن به مبارزین و کوشندگان سیاسی- اجتماعی، تنها از طریق عوامل رژیم صورت نمیگیرند، بلکه افراد زیادی هستند که کم و بیش قبل از استقرار رژیم خمینی، در صفوف مبارزین قرار داشتند، اما پس از آن، قادر نشدند "تحولی در اندیشه و در عملکرد مبارزاتی خود بوجود بیاورند، و لذا کوشش میکنند ناتوانی های فکری، سیاسی و مبارزاتی خود را از طریق "پرخاشگری های تخریبگرانه" و رفتارهای "لمپن منشانه" و از طریق "اتهام زدن" به مبارزین پیگیر، و جنبش آزادیخواهانه، جبران کنند.

خودم، بارها بطور کتبی و شفاهی اعلام کرده ام که در مبارزات سیاسی عاری از اشتباه نبوده ام. اما بیش از پنجاه سال است که - ضمن بررسی به شکست ها و ناکامی های خودم و مجموعه جنبش- کوشش کرده ام که راهکارهای جدیدی برای استمرار مبارزه جستجو کنم..

اکنون- ضمن استمراربخشیدن بمبارزات خود علیه رژیم حاکم، دارم کوشش میکنم که "ماجرای زندگی " خودم را بطور مستند، بمنظور انتقال تجارب به نسل آینده کشور، انتشار دهم.

مبحثی در کتاب خاطراتم خواهم گنجانم که مربوط به " فروپاشی فرهنگ انسانی و دموکراتیک" در درون برخی سازمانهای سیاسی و در میان برخی "مدعیان روشنفکری" میباشد.

بطور نمونه: فرهنگ حسادت و جمود فکری و یا ناتوانی های مبارزاتی، و

"خود پرستی های ابلهانه" موجب میگردند که دارندگان چنین خصلت هائی، بطور لجام گسیخته، به حرمت انسانی و سیاسی دیگران اهانت کنند. و این اشخاص و محافل، همطراز با جنایتکاران جمهوری اسلامی، مانعی بزرگ در راه گسترش فرهنگ دموکراسی خواهی محسوب میشوند و لذا مبارزات ما خصلت و ابعاد مختلفی کسب میکنند که باید در حال و آینده به آنها توجه کنیم.

هنگامی که اسناد و مدارک تاریخی را سازماندهی و تنظیم میگردم، اسناد و مدارکی نظرم را جلب کرد که نشاندهنده عمق "فروپاشی فرهنگی" در درون بخشی از باصطلاح "اپوزیسیون" ایران میباشد. و مشاهده میکنیم که متأسفانه چنین فرهنگ تخریبگرانه و لمپن منشانه، گسترش یافته است.

آنهاست که مرا می شناسند، میدانند که طرفدار مصدق بودم، از سازماندهندگان و مبارزین کنفدراسیون و جبهه ملی و همچنین از طرفداران و سازماندهندگان مبارزات چریکی بودم. از طبرزدی در برابر رژیم ارتجاعی دفاع کرده ام. مدت کوتاهی با دکتر شاپور بختیار برای مقابله با رژیم خمینی، همکاری کرده ام. از عملکرد های خودم، برای هریک از آن دوران، باتوجه به شرایط مشخص آن زمان، دفاع میکنم. زیرا هرکدام از این فعالیتها مربوط به دوران تاریخی و شرایط سیاسی - اجتماعی معینی بودند و آلترناتیو بهتر وجود نداشت. اما برای هرکدام از این دوران های تاریخی، اگر اشتباهی مرتکب شده ام آماده ام بطور مشخص از خودم انتقاد کنم. اما حاضر نیستم جنبش آزادیخواهانه مردم و بسیاری از رهبران سیاسی تاریخی را تخطئه کنم. یا اگر "گرایش و آرمان سوسیالیستی" کسب میکنم، روند تحول تاریخی جوامع بشری را در نظر میگیرم و بخودم اجازه نمیدهم که افسار گسیخته به دگر اندیشان فحاشی کنم. در ضمن، یکی دیگر از خصوصیات انسانی و سیاسی ام اینست که: تحت لوای طرفداری از شخصیت های سیاسی نظیر مصدق (که خیلی برایش احترام قائل هستم) حاضر نیستم، منفعلانه لم بدم و هیچگونه شکوفائی اندیشه و تحول در عمل را نپذیرم و فقط خودم را "میراث خوار" مصدق بدانم و

زیر چنین "تابلوئی" به دیگران فحاشی کنم..

متأسفانه مشاهده میشود که برخی عناصر که منفعل شده اند، بجای اینکه زندگی غیر سیاسی محترمانه ای را بگذرانند، کوشش میکنند تحت عنوان "طرفدار لنین"، "طرفدار مصدق"، "جانشین بختیار" و نظایر آن... فقط دیگران را تخریب کنند. آیا شرم آور نیست که افراد و محافلی که خود را "سوسیالیست و مارکسیست" می نامیدند، "خمینی را به عنوان رهبر" بپذیرند و تا به امروز حتی حاضر نشده اند از خودشان انتقاد کنند، اما به طرفداران بختیار فحاشی میکنند!!! در آن شرایط و مرحله تاریخی آلترناتیو بختیار بود یا خمینی؟ اگر هم هیچکدام را نمی پسندیم، لااقل این شعور، درایت و کاردانی را می داشتیم و "آلترناتیو مطلوب" دیگری بوجود می آوردیم، نه اینکه در تخریبگری هنرمائی کنیم.

در ارتباط با چنین فرهنگ تخریبگرانه، اسناد و مدارکی دارم که درآینده بیشتر به آنها خواهم پرداخت. در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا میکنم:

یکی از افراد که خیلی ادعائی روشنفکری میکند ، در سالهای ۹۶-۱۹۹۵ نوشته است: "روابط دیپلماتیک ترکیه با اسرائیل و مانور نظامی آمریکا در خلیج فارس.. همه با دخالت و مشورت... حسن ماسالی صورت گرفته است!!"

آدم های منطقی و عاقل باید از چنین فردی که "لجن پراکنی" میکند بپرسند، اگر ماسالی اینقدر قدرت دارد که قادر است چنین روابطی برقرار کند و نیروی دریائی آمریکا نیز با نظر ایشان به حرکت در می آید... چرا نتوانسته است تاکنون از قدرت و نفوذ خود برای ایران استفاده کند؟

در سوم ژوئیه ۱۹۹۷ در نشریه کیهان- چاپ لندن ، همان ورشکستگان سیاسی می نویسند "...حسن ماسالی تحت عنوان برگزار کننده "کنفرانس ملی" در تباری با سرویس های خارجی و برخی از اعضای خانواده پهلوی به یک رشته فعالیت های ضد ملی و ضد نهضت مقاومت ملی ایران دست یازیده است..."

در آن زمان، یک حقوقدان آلمانی را بعنوان "وکیل مدافع" انتخاب کردم و به آنها نامه نوشت که اگر نتوانید ادعای خود را بطور مستند ارائه بدهید، این کار شما از نظر حقوقی "ترور شخصیت" تلقی میشود و باید جرمه مادی بپردازید و ممکن است به حبس نیز محکوم شوید.

پس از ارسال نامه و اخطاریه وکیل، دو نفر از امضا کنندگان اعلام کردند که امضای خود و اتهامات وارده را پس میگیرند.

یک نفر دیگر نوشت آقای وکیل شما مسئله را با فرهنگ دیگری برداشت میکنید... "وکیل مدافع آلمانی بمن میگفت "آیا مقصود ایشان اینست که با "فرهنگ ایرانی" میتواند به دیگران توهین کند؟ این جدال به درون تشکیلات نهضت مقاومت ملی کشید و نتایج نامطلوبی ببار آورد که در اینجا به آنها نمی پردازم.

سپس همین افراد و عناصر تخریبگر دیگر از قول "داریوش همایون" ادعا کردند که حسن ماسالی با "پرویز ثابتی" همکاری میکند!!!

در آن زمان به داریوش همایون نوشتم که در اینباره نظرش را کتباً به من بنویسد. ضمن تکذیب، ابراز تاسف کرده بود که این "اپوزیسیون" چرا به چنین بیماری هائی مبتلا شده است (نامه ایشان را نیز حفظ کرده ام).

درباره فرهنگ لمپنی رایج در درون سازمانهای سیاسی، اسناد و مدارک مختلفی در اختیار دارم که چگونه پس از بروز اختلاف سیاسی با یاران و همزمان خود، بلافاصله آنها را "خائن"، "جاسوس"، و یا "وابسته به امپریالیسم" و غیره متهم کرده اند.

اخیراً دو نفر از همین افراد که بیش از سی سال است به تخریب دگر اندیشان مشغول هستند، برای اینکه عقده های درونی خود را به نمایش بگذارند، ادعا کرده اند که "عنوان دکترای حسن ماسالی قلابی است"!!!

ضروری میدانم به اختصار برای آشنائی که از ماجرای زندگی سیاسی و اجتماعی

ام اطلاع ندارند، توضیح بدهم: در سال ۱۹۵۸ وارد آلمان شدم و بلافاصله در شهر توبینگن، سپس در شهر کیل (آلمان) در رشته پزشکی مشغول به تحصیل شدم. سه سال در این رشته تحصیل کردم و امتحانات آنرا گذراندم؛ اما بعلت فعالیتهای پیگیرانه ام در شکل گیری جنبش دانشجویی (فدراسیون آلمان و کنفدراسیون همچنین مشارکت در سازماندهی سازمان های جبهه ملی ایران در اروپا، سفارت ایران از تهدید گذرنامه ام خودداری میکرد تا مرا مجبور به توقف فعالیتهای و باز گشت به ایران کنند. در این ارتباط جنبش دانشجویان ایرانی و آلمانی از من حمایت کردند و از جمله یکی از نمایندگان حزب سوسیال دمکرات آلمان بنام "یوخن اشتفن" در مجلس ایالتی، در کیل از من حمایت کرد و مسئله به روزنامه ها کشانده شد. در این ارتباط سفیر رژیم شاه ادعا کرد که: عدم تهدید گذرنامه، دلیل سیاسی ندارد بلکه ایشان درس نمیخواند و بهمین دلیل گذرنامه ایشان تهدید نمیشود. پس از آن، رئیس بخش امتحانات پزشکی، مطلبی در روزنامه انتشار داد و ادعای سفیر ایران را نادرست خواند. سپس با کوشش های مدیران و صمیمانه و کیل مدافع ام بنام "دکتر هلد من"، اقامتم (بدون گذرنامه ایران) تهدید شد..

پس از این ماجرا، تصمیم گرفتم که در ارتباط با فعالیت های روزمره سیاسی ام، در رشته علوم سیاسی و جامعه شناسی اسم نویسی کنم و ادامه تحصیل بدهم. علوم سیاسی را بعنوان رشته اصلی و جامعه شناسی و ادبیات آلمانی را بعنوان رشته های فرعی انتخاب کردم. در دانشگاه فرانکفورت، تمام کارهای پژوهشی و امتحانات مقدماتی را گذراندم و قرار گزاشتم که "تز دکتری" خود را بگذرانم که ناگهان در سال ۷۹-۱۹۷۸ تصمیم گرفتم که در ارتباط با مبارزات مسلحانه، مخفیانه وارد ایران شوم. پس از مبارزه در گیلان و کردستان، و تجارب شکست و ناکامی، دوباره به خارج برگشتم و در دانشگاه فرانکفورت (آلمان) با استادان سابقم تماس گرفتم و پس از گذراندن چند مرحله، خودم را برای گذراندن چند دوره، خودم را برای ارائه "تز دکتری" آماده کردم.

کار پژوهشی ام درباره دلایل شکست و ناکامی جنبش چپ و (ملی)، و عوامل بحران مداوم آن، از زمان انقلاب مشروطه تا به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی (خمینی) بود، در جولای ۱۹۹۹ پس از تصحیحاتی، آنرا ارائه دادم و امتحانات شفاهی را نیز در ماه مه و ژوئن ۲۰۰۰ گذراندم. این کار پژوهشی پذیرفته شد و برحسب مقررات دانشگاه مزبور به زبان آلمانی به اندازه نیاز کتابخانه های آلمان انتشار یافت. سپس بخش های مهمی از آن کتاب را همراه چندین مقاله به فارسی انتشار دادم. اکنون نیز در صدد هستم آنرا به انگلیسی انتشار دهم.

استاد علوم سیاسی، آقای پرفسور "هیرش"، مسئول اصلی، و پرفسور داود غلام آزاد استاد علوم جامعه شناسی، و یکنفر نیز بعنوان استاد ادبیات آلمانی، در این ارتباط تصمیم گیری کردند. خوشبختانه همه این استادان، گرچه بازنشسته شده اند، اما خوشبختانه زنده هستند. بنابراین، همه افراد میتوانند از طریق تماس با دانشگاه فرانکفورت و با این استادان همه گونه اطلاعات را کسب کنند. بسیار شرم آور است که چنین افرادی که ادعا های پر طمطراق روشنفکری و "ملی گرایی" میکنند به این طریق مبتذل، لجن پراکنی میکنند و در "ترور انسان" نقش ایفا میکنند.

بیش از پنجاه سال است که بطور مستمر مبارزات سیاسی ام ادامه میدهم. و به عنوان "دکتر" نیز دل خوش نکرده ام و عقیده دارم، این عنوان را باید به مبارزینی اهدا کرد که در سخت ترین شرایط و در مناسبات فاشیستی حاکم در ایران، سرسختانه مقاومت و مبارزه میکنند..

پس از استقرار رژیم اسلامی - فاشیستی در ایران، فرهنگ لمپنی، تخریبگری و توطئه گری در داخل و خارج از کشور گسترش یافته است. به سهم خود تصمیم گرفته ام که با همکاری چند حقوقدان و وکیل مدافع، در آینده علیه چنین عناصری که غیر مسئولانه و لمپن منشانه، علیه حرمت انسانی مبارزین، لجن پراکنی میکنند، اقدامات حقوقی و قانونی بعمل آورم تا با جریمه های مالی و زندانی کردن چند عنصر خطاکار، بقیه عناصر تخریبگر و لمپن مهار شوند.

و اما حرف آخر

من و بسیاری از کنشگران سیاسی، به طور خود جوش، در مبارزات سیاسی شرکت می کردیم. ما پرورش یافته‌ی یک حزب سیاسی نبودیم. فنون مبارزه‌ی سیاسی و سازماندهی را به مرور، ضمن شرکت فعالیت‌های سیاسی، در عمل می‌آموختیم. به همین دلیل، خطاهای مختلفی را مرتکب می‌شدیم که اجتناب ناپذیر بودند. متأسفانه، بسیاری از جوانان مبارز و مردم ناراضی کشور، جان خود را به خاطر امور پیش پا افتاده‌ای از دست می‌دهند و ما برای اینکه عملکردی نسنجیده‌ی خود را که موجب مرگ مبارزین می‌شود، توجیه کنیم، فرهنگ شهادت طلبی را به عنوان حماسه انقلابی تبلیغ می‌نماییم. شیوه‌ای که نگارنده، برای استمرار مبارزه، اتخاذ کرده بودم، اینچنین بود:

هرگاه به یک نظریه و انگیزه‌ای دست می‌یافتم، کوشش می‌کردم که با ابتکارات مختلف، آن را تحقق بخشم. به عبارت دیگر فقط حرف نمی‌زد، بلکه "عملگرا" بودم و از افرادی که فقط شعار می‌دادند و تنها با "جمل‌های سیاسی" خودشان را مشغول کرده، خوشم نمی‌آمد.

از آنجایی که «خودجوش» فعالیت می‌کردم، دچار خطا نیز می‌شدم. اما، پس از اینکه به خطاهای خود واقف می‌گشتم، به مرور در صدد بر می‌آمدم که خطاهای گذشته را جبران کنم. اما، برخی عادت کرده بودند که همان راه و روش نامطلوب گذشته را، ادامه دهند. امیدوارم نوشتار پیش رو فرصتی باشد برای جوانان و آزادی خواهان ایرانی که از نکات تاریخی بیش از پیش عبرت گرفته و دچار غفلت‌هایی نشوند که اپوزیسیون ایران در طول این سال‌ها دچار آن شده است.

بی شک مطالعه، و ممارست از تجربه‌آموزی یکی از راه‌هایی است که می‌تواند افق‌های روشنی را پیش روی جوانان مستعد ایرانی بگشاید. و اما اکنون که به

آستانه‌ی هشتاد سالگی رسیده‌ام هیچ آرزویی ندارم جز رهایی و آزادی وطنم.
نه طالب قدرت بوده و هستم و نه سن و سالم اجازه این کار را به من می‌دهد.
اما آنچه مسلم است همچنان به چیزی جز ایرانی آباد و آزاد در سایه‌ی یک نظام
سکولار دموکرات مبتنی بر موازین حقوق بشر و اجماع ملی، نمی‌اندیشم.

به امید چنین روزی

حسن ماسالی

تابستان ۱۳۹۲